

A-D
77-938031



15521/0271400

توقیف

نظامیہ کی طرف سے

Ketabton.com



خلق افغانستان ، اعضای شورای انقلابی
جمهوری دموکراتیک افغانستان ، اعضای
حکومت و کارمندان عالیترتبه دولتی قارتبه
دوم و کما نیکه در کرسی های رتبه در
ایندی وظیفه میباشند و همچنان جنرال ها
و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک
افغانستان و کما نیکه در کرسی های
جنرالی اشتغال و وظیفه دارند از ساعت دشت
صبح الی ۱۱ قبل از ظهر بالترتیب بهقص
صدارت عظمی رفته مراتب تبریکات شایسته
نسبت به این روز پرافتخار تاریخی ملت با
شهامت افغان در کتاب مخصوصی که
بدین مناسبت باز شده بود درج و امضاء
کردند .

بیرک کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان عصر ۲۸ اسد و امیل
پونگان نماینده خاص نیکولای چایسینسکی
رئیس جمهور چکوسلوواکیه و رئیس
رومانیه و وزیر دولت آلتشور را برای
ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

به جواب پیا پیا های تبریکه بیرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکرا-
تیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
به مناسبت روز ملی جمهوری مردم پو لند ،
پیا پیا امتنانیه از طرف انوار گبریک
منشی اول حزب متحده کارگری پو لند ،
هنری یابلسونسکی رئیس شورای دولتی و
انوارد بابیویچ رئیس شورای وزیران پول-
صت کرده است .

دموکراتیک افغانستان از طرف چلا لنتاب
علی ناصر محمد منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب سوسیالیست و صدهایات رئیس شور-
ایعالی مردم یمن عوا صلت کرده است .

به مناسبت عید سعید فطر عنوانی بیرک -
کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان تلگرام تبریکه از طرف چلا لنتاب
کلونل سنی کوچی رئیس شورای عالی
نظامی و رئیس دولت تایچر عوا صلت کرده
است ، درین تلگرام چلا لنتاب عوا صوف
تمنیات نیک شانرا برای صحت بیرک کارمل
و سعادت و ترقی افغانستان ابراز داشته
است .

شصت و یکمین سالگرد استقلال
افغانستان آزاد و مستقل دیروز در سراسر
میهن عزیز تجلیل گردید .
داکتر صالح محمد زیری ونور احمد نور
اعضای بوری سیاسی و منشی های کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
و اعضای هیات رئیس شورای انقلابی ، سلطان-
علی کشتمند عضو بوری سیاسی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
معاون شورای انقلابی معاون صدر اعظم و وزیر
پلان اعضای بوری سیاسی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و هیات
رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان ، عبد الرشید آربین عضو کمیته
مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی معاون
صدر اعظم و وزیر عدلیه و لوی خاخوان ،
اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ادا نماز عید سعید فطر
سلام گارد را قبول می نمایند . درعکس وزیر دفاع ملی وعدهای از افسران اردوی قهرمان
افغانستان نیز دیده میشوند .

اختصار وقایع مهم

افغانستان اعضای هیات رئیس و شورای
انقلابی ، برخی از اعضای کمیته مرکزی
شورای وزیران عده از جنرالها ، افسران
ارشد قوای مسلح ، کارمندان عالیترتبه دولتی ،
معاون ستره محکمه ، رئیس عالی آیین ،
رئیس و اعضای جمعیت العلماء و بعضی از
اعضای ستره محکمه اشتراک داشتند .

بیرک کارمل پس از ادا نماز عید سعید
فطر به قصر گلخانه تشریف برده و در آنجا
کسانی را که در نماز با ایشان اشتراک داشتند
پذیرفتند و هر یک آنها مراتب تبریکات
و تمنیات صمیمانه شانرا به مناسبت ایام
متبرک عید سعید فطر به بیرک کارمل ابراز
داشتند .

خبر نگار با خیر اطلاع میدهد که خان
عبدالغفار خان زعیم بزرگ پشتو نها نماز
عید سعید فطر را در مسجد جامع شیرپور
ادا نمودند .

به مناسبت عید سعید فطر تلگرام تبریکه
عنوانی بیرک کارمل منشی عمومی کمیته -
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

هوا طنان مسلمان و متدین مادر سراسر
کشور روز ۲۸ اسد حلول عید سعید فطر را
با سرور و شادمانی استقبال نموده و نماز
عید سعید فطر را در عید گاه ها و مساجد
جامع مرکز و ولایات کشور در فضای نهایت
آرام اخوت اسلامی ادا کردند و از بارگاه
خالق بی نیاز ترقی و تعالی افغانستان عزیز
را تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان آرزو برده دشمنان وطن و انقلاب
را سرنگون و شرم سار خواستند .

بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان ساعت ۹ قبل از ظهر
روز ۲۸ اسد نماز عید سعید فطر را به امامت
قاری محمد عمر در مسجد مقر شورای انقلابی
ادا نمودند و برای تعالی و ترقی مردم زحمت-

کش و مسلمان افغانستان دعا کردند .
در ادا نماز عید با بیرک کارمل عده از
اعضای بوری سیاسی و بعضی از اعضای
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق



اعلیحضرت امانالله خان غازی که در دوره زمامداری اش مردم دلیسر افغانستان
استقلال کشور را بدست آوردند .

افغانستان اعم از پشتونها ، تاجکها ، هزاره ها ، بلوچها ازبکها ، ترکمنها ، نورستانی ها و غیره در یک جنبه و سیع ملی پدر وطن که دو جنگست قبلی عادلانه ضد استعماری را به مثابه پشتوانه الهی میخشد مبارزه آزادی بخش خویش با خود داشتند به تاریخ ۲۸ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی به نقطه عطف سیاسی یعنی اعلام رسمی استقلال افغانستان رسید و به این ترتیب به تسلط استعماری تجاوزکاران انگلیسی در سرزمین ما پایان داده شد .

بهر است نگاه می بتاریخ معاصر کشور خویش بیاندازیم افغانستان که در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن نزد هم میلادی برای به انقیاد در آوردن دولت مستقل افغانستان تلاش میکردند .

در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۳۸ عیسوی اشغالگران انگلیسی به سرزمین افغانستان تجاوز کردند . ولی آنها در جنگ با آزادی خواهان دلیر وطن ما مقتضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس ما رانده شدند . بریتانیا جنگ دومی را نیز بر مردم ما تحمیل کرد و ای با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . با وجود این ، استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بر دو لسان افغانستان تحمیل کنند .

انگلیس ها که در مورد آسیای مرکزی از اندیشه های تجاوز کارانه خود به هیچوجه دست بردار نبودند ، عهد شکنانه یکرشته از مناطقی را که قبایل افغانستان در آن لطفاً ورق بزنید



کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، بیانییه شانرا به مناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز و محبوب ما افغانستان از طریق رادیو تلویزیون ایراد مینمایند .

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان با هر اسم خاصی تجلیل گردید

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان ، رئیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان

یک سال قبل ، آزادی خواهان دلیر وطن با درفش سرخ آزادی پاتن های خونین ، سرهای بلند و سینه های پر از مهر وطن و عشق آتشین به آزادی و استقلال با نیروی اهریمنی

پادشاهان آزاده کشور !
پادشاهان ، خواهران !
روز ۲۸ اسد مصداق ف
بایکی از شورانگیزترین
تاریخ پر افتخار کشور
ما افغانستان شصت و

استعمار که جهانی از درد و رنج و تحقیر و توهم فقر و اسارت را بر مردم آزاده ما تحمیل نموده بود ، جنگ عادلانه آزادی بخش را اعلام داشتند .

بیایید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون از سپاس و قدر دانی رانثار کنیم !
قیام قهرمانانه خلق های

ساکن بودند اشغال کردند .

در ابتدای قرن بیستم امیر حبیب الله با به سلطنت رسیدن خویش شرا یسط تحمیلی استعمارگران انگلیسی را به رسمیت شناخت و عملاً افغانستان را به مستعمره انگلیس مبدل کرد . پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و بوجود آمدن جمهوری خود مختار شوروی تر کستان در آسیای میانه ، بریتانیا تدارک می دید و نقشه میکشید تا افغانستان را مطلقاً به اسارت کامل بکشاند و به کانونی برای فعالیت های خرابکارانه علیه شوروی تبدیل کند .

ولی این نقشه های خاینانه عملی نشد مدام خله گران انگلیسی در جبهه ماوراء کسپین به دست اردوی سرخ قهرمان شوروی شکست خوردند و مقارن با آن استقلال افغانستان در تحت زما مداری غازی امان الله شاه و به اراده شکست ناپذیر وطن پرستان افغان و شرکت فعال همه ملیت ها و اقوام غیور افغانستان حاصل گردید . با اعلام استقلال از جانب دولت افغانستان به حکومت شوروی بر قراری مناسبات دوستانه

پیشنهاد شد ، حکومت شوروی نخستین کشوری بود که استقلال و حاکمیت افغانستان را در ۲۷ مارچ سال ۱۹۱۹ به رهبری ولاد یمیر ایلیچ لنین به رسمیت شناخت و همچنین افغانستان با اعلام جنگ رهایی بخش ملی علیه امپریا لیزم انگلیس و به رسمیت شناختن جمهوری جوان شوروی و ظایف ملی و بین المللی خود را در برابر جمهوری جوان شوروی

دلیرانه ایفاء کرد .

علاوه برآنکه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر تأثیر بزرگ معنوی و عملی بر جنبش آزادی خواهانه مردم آزاده وطن ما وارد کرد و همچنان در هم شکسته شدن نیرو های انگلیسی در ماوراء کسپین توسط اردوی سرخ ، مبارزه عادلانه مردم ما برای آزادی و استقلال علیه استعمارگران انگلیسی آسانتر ساخت . جمهوری جوان شوروی با وجود اینکه خود به مشکلات بزرگی مواجه بود ضمن انجام وظایف انتر ناسیونالیستی خویش از هیچکس نه کمک مادی و معنوی برادرانه نه برای احراز استقلال افغانستان و بعداً برای تحکیم و استقرار آن دریغ نه ورزید . چنانچه در اولین سال پس از حصول استقلال کشور ما ، جمهوری شوروی یک میلیون روبل طلا چند فروند طیاره ، پنجهزار قبضه تفنگ باذخیره لازم مهمات و نیز ساختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوا نوردی اعزام متخصصین فنی و غیره به صورت کمک بلا عوضی در اختیار دولت افغانستان قرار داد و تمام مساعی لازم را به عمل آورد تا افغانستان بتواند از استقلال خویش در برابر مداخلات و تجاوزات ارتجاع خارجی و داخلی دفاع نماید .

قیام بزرگ ملی مردم وطن ما نه یک امر تصادفی ، نه یک جریان صرفاً خود بخودی و نه یک عمل قهر مانانه فردی بود این قیام نتیجه منطقی مبارزات طولانی جانبازانه مردم غیور ما علیه تسلط سیستم استعماری غارتگر و اشغالگر ستمگر و استثمارگر انگلیس بر کشور ما بود .

توده های وسیع مردم افغانستان علی الر غم عقب ماندگی عمومی کشور و کوشش های استعمار در جهت سرکوب هر نوع جنبشی ، با آگاهی از امر مقدس دفاع از شرف و ناموس ، از منافع ملی وطن متحد و یک پارچه به پا خاسته لانه طاغوتی ستم پیشگان استعمار گر را در هم کوبید ، مردم افغانستان که در زیر یوغ جهل و عقب ماندگی و ظلم ناشی از تسلط دو گانه استعمار و فیودالیزم ، قبیله ای به سر میبردند با قیام عمومی همه زنجیر های سیاه استعمار کهن را در هم شکست و به مثابه اولین کشور مسلمان آزاد آسیا از میان ظلمت های استعمار زده به پا خاست .

ولی امپریالیزم غدار انگلیس که از سیاست خارجی مستقل غازی امان الله که بر اساس اراده مردم افغانستان استوار بود خصومت می ورزید ، به توطئه علیه حکومت قانونی افغانستان مشغول شد .

حیله ها و نیرنگها ، وسیله ها و راه های آزمایش شده سنتی استعماری به کار گرفته شد . استعمارگران انگلیس با استفاده از حربه خائنانانه ایجاد تفرقه و خانه جنگی در

بین مردم ، تطمیع مر تجعی و خائنین به وطن و تبلیغات دروغین ، مزورانه بی تحت ، نام دین مقدس اسلام توانست قسمتی از مردم ما را بر علیه غازی امان الله و وطن پرستان افغان و اقدامات آزادی خواهانه و ترقی خواهانه آنان بشو راند .

نو کران زر خرید استعمار با استفاده ناجایز از دین مقدس اسلام در بین مردم دست به تبلیغات دروغین و جعلیات و افترا آت زدند و آنان را به

گمراهی کشیدند . تمام کوشش استعمار معطوف به این نکته بود که استقلال افغانستان صرفاً به صورت نام نهاد در عرصه سیاسی باقی بماند و چنانچه دیدیم همینطور هم شد طوریکه سلسله نادر و وابسته به امپریالیزم که قدرت را غصب کرد طی پنجاه سال حاکمیت بلا منازع خویش مانع آن شد که مردم افغانستان از نتایج استقلال بهره مند شوند . استعمار با سقوط دادن غازی - امان الله و ایجاد وقفه طولانی

در پروسه رشد و تکامل اقتصادی ، اجتماعی و وطن ما توانست در طول سال های زیاد به وسیله رژیم های متکی بر سیاست و اداره استعماری و فیودالیزم عشیره وی مردم را چاییده و از سهمگیری فعال آنها در امر تسریع جنبش ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلو گیری نماید .

در سال های قبل از جنگ جهانی دوم و در جریان این جنگ ، افغانستان در معرض مداخلات سیاسی و اقتصادی آلمان فاشیست و متحد ینش قرار گرفت . آنها میکوشیدند افغانستان را از سنیا ست بیطرفی دور کنند ، به اردوگاه خود بکشانند و از سرزمین ما به عنوان یک میدان کارزار مناسب برای تجاوزات خود علیه اتحاد شوروی و کشور های منطقه استفاده کنند . ولی آلمان فاشیست به این امر موفق نشد .

با در هم کو بیده شدن نیرو های فاشیسم هیتلری به وسیله اتحاد شوروی خطر اسیر شدن ملت افغانستان از طرف آلمان فاشیستی بر طرف گردید .

بیا بیاید به روان پا ک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون

از سپاس و قدردانی را انثار کنیم .

دروود به روان پاک شهدای قهرمان راه آزادی واستقلال !

پس از جنگ جهانی دوم تسلط کامل بریتانیا بر آسیا خاتمه پیدا کرد.

جای امپریالیست در جهیک در شرق رایعنی جای امپریالیزم حیلہ گر انگلیس را، امپریالیزم جهانخواار امریکا گرفت. ایالات متحده امریکا در ستراتیژی سیاسی خارجی تجاوز کارانه خود در ارتباط با آسیا جای مهمی برای افغانستان قایل بود. امپریالیزم امریکا تلاش میکرد تا افغانستان را از سیاست بیطرفی جدا کند، آنرا به طرف بلوکهای نظامی، سیاسی غرب بکشانند و سرانجام افغانستان را به میدان عمل سوق الجیشی خود به منظور سرکوب نهضت آزادی بخش خلق افغانستان و تجاوز علیه اتحاد شوروی تبدیل کند.

امپریالیزم امریکا با استفاده از فشارهای اقتصادی به نام به اصطلاح «کمک» فعالیت های توطئه گرانه جاسوسی و تحریک اختلاف بین افغانستان و پاکستان و ایران و با ایجاد مشکلات تجارت و ترانزیت افغانستان از طریق پاکستان و در واقع به محاصره اقتصادی افغانستان به عنوان عوامل فشار تلاش می ورزید تا مقاومت مردم آزاده ما را در برابر توطئه، کشاندن افغانستان به بلوکهای نظامی سیاسی با

امپریالیست ها، در هم شکنند، ولی مردم افغانستان یکبار دیگر دوست صادق و دیرین خود اتحاد شوروی را در کنار خود یافت. اتحاد شوروی با کمک های بزرگ و بی شایبه خود در عرصه های مختلف اقتصادی، تکنیکی، فرهنگی، دفاعی و معنوی و از جمله باز کردن راه ترانزیت برای افغانستان از طریق خاک اتحاد شوروی به طور آزاد و

بدون پرداخت عوارض گمرکی خود را با سایر دیگر به مثابه دوست صدیق و تکیه گاه مطمئن مردم ما در روزهای دشوار ثابت ساخت.

چنین است نکاتی از تاریخ سیاست تجاوز کارانه غرب پامپریالیزم حیلہ گر انگلیس، امپریالیزم درنده فاشیسم، هیتلری و امپریالیزم جهانخواار، توطئه گر و تجاوز کار امریکا در مناسبات با افغانستان در جریان بیش از صد سال و همچنان حقایق کمک های بزرگ مادی و معنوی همه جا نبه، بی شایبه و فدا کارانه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما که در هر مرحله به یاری مردم ما شتافته است.

مداخلات، تحریکات و تجاوزات نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی به تاسی از منافع طمع کارانه آنها در افغانستان خاتمه نیافت.

با پیروزی انقلاب نور که راه زهایی از بهره کشی اجتماعی و وابستگی به امپریالیزم را برای همیشه در برابر خلق افغانستان گشود، افغانستان بار دیگر با دشمنی آشکار نیروهای ارتجاع خارجی مواجهه شد.

امپریالیزم امریکا با همدستی توسعه طلبان چینی و پشتیبانی فعال رژیم نظامیگر ارتجاعی پاکستان و رژیم سادات خود فروخته و دیگر رژیم ها و نیروهای ارتجاعی عربی و وابسته به امپریالیزم بقایای ساواکی ایران و صهیونیزم بلا فاصله پس از انقلاب دسایس خود را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کردند. هدف این دسایس روشن بود: از بین بردن نظام پیشرو و مترقی جدید در افغانستان، برقرار کردن مجدد نظام فئودالی و محروم

کردن مردم افغانستان از استقلال و آزادی حفیظ الله امین جاسوس امپریالیزم و دار و دسته اش با فعالیت های جنایتکارانه خود به نقشه های شوم نابودی افغانستان به دست ارتجاع و امپریالیزم و نقشه تبدیل افغانستان به پایگاه تجاوز علیه جنبش های آزادی بخش منطقه ما و علیه اتحاد شوروی یاری میرسانند. ولی این نقشه خایانه امپریالیستی باز هم به هنگام خنثی گردید و مرحله دوم و نوین تکاملی انقلاب نور پیروز مندانه آغاز یافت.

در حالیکه استقلال ملی کشور ما را خطر جدی ناشی از تجاوزات امپریالیستی تهدید میکرد، یکبار دیگر دوست بزرگ و آزمووده مردم افغانستان، اتحاد شوروی در کنار ما قرار گرفت. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمنظور دفع تجاوز امپریالیزم از خارج، از اتحاد شوروی خواستار کمک بی

درنگ معنوی، سیاسی و اقتصادی شد. دولت شوروی بر اساس وفاداری خدشه ناپذیر به انترناسیونالیزم و سیاست اصولی خارجی خویش و کمک به جنبش های آزادی بخش خلقها نیکه مورد تجاوز استعمار گران و امپریالیزم قرار

میکیرند، ضمن دادن پاسخ مثبت به تقاضای مکرر و بی دری دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، تعداد محدودی از قطعات نظامی خود را به افغانستان فرستاد. در برابر این قطعات تنها یک مساله قرار داشت و قرار دارد: کمک به مردم افغانستان در مبارزه علیه تجاوز کاران و دفع مداخله دشمنان آزادی واستقلال افغانستان. این یاری اتحاد شوروی به مردم افغانستان به هیچ وجه علیه منافع کشور سوسیالیست

واز هر لحاظ با روح قرار داد دوستی، حسن همجواری و همکاری بی که در تاس ۱۳۵۷ از طرف دودولت امضا شده است و با حقوق بین المللی (ماده ۵۱) منشور ملل متحد مطابقت دارد استوار است.

اینکه اتحاد شوروی صلح خواه، گویا از طریق افغانستان چشم به آبهای گرم و خلیج فارس و غیره و غیره دارد جز جملات تحریک آمیز رذیلا نه و دروغ شرم آور خایانه نه از جانب ارتجاع امپریالیستی در رأس امپریالیزم امریکا، تجاوز کاران چینی و ارتجاع منطقه چیز دیگری بوده نمیتواند. افغانستان انقلابی بصورت قطع مدافع صلح و امنیت، صلح و دوستی ملل آزاد، آزادی و وحدت خلقها، استقلال ملل و تمامیت کشور های جهان و آرزو مند حل صلح آمیز و مسالمت آمیز سوء تفاهات و مسایل میان ملل و دول منطقه و جهان بوده و میباشد.

هیچگاه از سر زمین افغانستان کوچکترین خطری برای هیچ کشور همجوار، از جمله ملل همجوار و برادر ایران و پاکستان بوجود نخواهد آمد. ما رسماً و با تمام صداقت صلحخواه

هانه به کشور های منطقه و در سطح جهانی پیشنهاد نموده ایم که در صورت تضمین مطمئن آنها مبنی بر قطع تحریکات، مداخلات و تجاوزات بر سر زمین ما و بر علیه منافع ملی حیاتی مردم ما، قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشور صلح دوست و بزرگ خود بخواهند گشت. ما صرفاً بخاطر حفظ استقلال ملی خود دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش، از دوستان و برادران شوروی خود، در خواست کمک کرده ایم.

بقیه در صفحه ۵۳۴

بیانید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن
درد های آتشین مشحون از سیاسی و قدر دانی را نشان کنیم .
(برک کارمل)

دربین شماره

شنبه اول سنبله ۱۳۵۹ - ۲۳ اگست ۱۹۸۰

برافراشته باد درفش استقلال افغانستان آزاد و انقلابی

را دو باره از حیطه اهر یمنان خارج نموده
وبا اعلام خط مشی دولت ، بعد از سال ۱۹۶۹ ع
یعنی بعد از استرداد استقلال افغانیستان
قلب آسیا را دو باره به تپش درآورد و
استقلال افغانیستان استحکام یافت

باز هم بعد از انقلاب نور از تاج و امیر-
یا لیزم بر هیری امیر یا لیزم امریکا توسط
کو د تایی در حزب و دولت قدرت را بدست
امین و باند تبهکارش سپرد و با خشم حیوانی
به قصد نابودی مردم چون حیوان درنده و
وحشی هر طر فردی را باز کرد و حقوق آزادی
خواهان را فترد تا اینکه گردن خودش را
دست وحدت و هما هنگی فر زندان مردم به
شمشیر آزادی و عدالت اجتماعی از تن نا
پاکش قطع گردید تا کنون باند دست ها
و از تاج امیر یا لیزم در سوگ آن نیستند
و از تو طه و نسیمه دست نمیکنند

درین مسیر قیام تاریخی و شجاعانه ششم
جدی ۱۳۵۸ انقلاب نور را وارد مرحله نوین
آن ساخت که در واقع انقلاب ، مردم ، وطن
و استقلال وطن از تیا هر پلان شده توسط
عمال و دستگاه های جنسی امیر یا لیزم
امریکا و دیگر یاران و جا کران کامه-
لیش نجات یافت و استقلال افغانیستان آزاد
و مستقل در قلب آسیا برای همیشه استحکام
یافت .

ازینرو شصت و یکمین سالگرد استقلال
افغانیستان آزاد و انقلابی جشن واقعی استقلال
بحساب آمده و مردم افغانیستان حق دارند
به حزب دمو کراتیک خلق افغانیستان فخر
کنند و بیا ند که با ترک ثروت و اصولی
مبارزه نجات انقلاب و استقلال افغانستان
را رهبری نموده و به سوی قتل تکامل
رشتهون می شود .

برافراشته باد درفش آزادی و استقلال .
نیرومند باد جمهوری دموکراتیک افغانستان
زنده باد پاسداران راستین استقلال کشور
مرگ بر ارتجاع و امیر یا لیزم

شناس ، قوطه ها و کارشکنی های اجیران
و کما شنگان استعمار و امیر یا لیزم از خم
و بیج های زمانه سر بدر کرد و تا انقلاب
شکو همد نور و مرحله نوین تکامل آن
سر فراز از آزمایش زمان گذشت .
در داخل کشور بعد از سقوط دولت غازی
وسرکوب خونین و ظنیر ستان و آزادی
خواهان ، هرگز یاد شهدای معر که استقلال
از محافل رو شنکری و آزادی خوا هی و از
میان خا فواده ها و مردم افغانیستان دور
نرفت تا ریخ بید دارد که قصه های واقعی
بیکار قهر مانا نه علیه انگلیس اشغا لگر
و تجاوز پیشه با افتخار یاد آوری می شد
و رو حیه رز مندگی بیکار گسران جنگ
عادلانه علیه انگلیس در روح و روان فرزندان
وطن آشیانه داشت .

مبارزان وطن باروشن نگهداشتن متعل
کابان آزادی و استقلال مبارزه علیه خاندان
جبار نادر داود و باندان امیر یا لیزم شائرا
به پیش بردند و در روشنی روابط دو ستانه
افغان - شوروی و در برقراری روابط عمیق
و همه جا به جنبش های انقلابی و آزادی
بخش جهان به اشکال مختلف تیرد دست
بردند تا دشمنان استقلال و آزادی کشور را
که حتی روز اصلی آزادی و استقلال را به
فسر ا سوسی سیر ده بود ند

(خاندان نادر داود) از میان بر دارند و
استقلال واقعی کشور را دو باره تا مین نمایند
به همین آرزوها و امید ها جنبش نوین
انقلابی یا نامیس حزب دمو کراتیک خلق
افغانیستان گام های عتین در جهت استحکام
استقلال افغانستان و سر نگونی سلطنت
جباران تاریخ و جلا دان خون آشام برداشت
تا اینکه انقلاب شکو همد نور برج وباروی
سلطنت و جمهوری قلابی داود شا هی را بریزد

در آورد و ارکان ستمگری آنرا فرو ریخت .
با پیروزی انقلاب نور بیکار دیگر یاد
املاقی قهر مانو جنگجوی افغان زنده گردید
و فر زندان خلف شان سر نو شت کشور

مردم قهر مان و آزادی دوست افغانیستان
شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال
کشور را در شرایطی تجلیل می نمایند و باند
قهر مانان کار زار قیام علی علیه تجاوز
انگلیس را گرا می میدارند که در پر شو
مر حله نوین و تکامل انقلاب نور ، پایه
های مادی و معنوی استقلال سیاسی کشور
استحکام می یابد .

حافظه فنا نا پذیر زمان بید دارد که
ارتجاع و امیر یا لیزم شکست خورده انگلیس
که مردم افغانیستان در قلب آسیا ی
اولین بار زنجیر های اسارت و اشغا لگری
آنرا در هم شکست با تمام نیرو و قدرت
نلانی ورزید تا استقلال سیاسی افغانیستان
را نیم بند و در ظواهر حفظ نمایند ، ازینرو
باقو طه و نسیمه ، سلطنت مشروطه امان الله خان
و اسرتگون نمود و به عوض آن نوکران کوش
برمان خودش ، خاندان نادر ، داود را به
اریکه قدرت رساند .

ارتجاع و امیر یا لیزم طبق رو حیه استعماری
بعد از استقلال به وسیله خاندان سفاک نادری
تمام نعم مادی و معنوی کشور را که در طول
تاریخ بدست آمده بود به جپاول برده و
وحشیانه در عقب نگهداری افغانیستان
با هم همکاری نمودند و تا توانستند جلو
پیشرفت و ترقی را در بخش های اجتماعی و
اقتصادی که غما من اصلی استقلال سیاسی
می باشد گرفته و افغانیستان را در طول
زما مداری خاندان جلا د پیشه نادر از کاروان
ترقی دور نگه داشتند .

استقلال و آزادی افغانیستان که با برسدیت
شنا ختن دولت کار گری روسیه ، اعتبار
عظیم بین المللی کمایی نمود در روابط
همسایگی دو کشور همسایه تا تیر همه
جا تیه ای را بجا گذاشت .

دو لت کارگری روسیه یا اتحاد جما هیر
شوروی سو سیای لیستی از آغاز استقلال تا
کنون بهترین روابط همسایگی را با مردم
افغانیستان داشته و این روابط علی الرغم

بیانیه ببرک کارمل بنامیت شصت
یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور

سلسله گفت و شنود های
ژوندون در میز گرد

طنین آزادی در ادبیات جهان

دبیری فضا خنه تصویر یژوندون

معا حیه اختصاصی بارجم مهر

نگاهی به بخشی از آثار هنری

به تیاره کی لیده

انگلیسها و شکست آنها در افغان

در محکمه فایلی چه خبر است

شرح روی جلد :
رجیم مهر یار آواز خیابان مجبونی
تلو یزیون

شرح ایشتی چهارم : تابلوی قتل
کپزاک .

تاریخ

آزادی جز لاینفک

حیات مردم ماست

مشهد در غرب تا دهلی در جنوب امتداد داشت نسبت نفاق و خانه جنگی بین برادران سدو-ژانی (پسران تیمور شاه) و نفاق افکنی ها و کینه توزی های پاینده محمدخان و پسرانش دستخوش تشتت و پراگندگی و در نتیجه خیلی ضعیف شدند بود و یکی از پسران تیمور شاه (شجاع الدوله) نزد انگلیس ها فرار نموده و سبب یورش انگلیس ها به کشور ماست

انگلیس ها تنها از افغانستان هراس نداشتند آنها بهانه دیگری هم پیش می کشیدند و آن عبارت از خطر یورش روسیه به هند بود چنانچه بهر طور تر جنرال آنو فت انگلیس در هند در سال ۱۸۳۶ از طرف جامو-سان انگلیس گفته شد که : در افغانستان برای جلو گیری از پیشرفت روسیه بهر نوع عیبه شود باید مدا خله صورت گیرد . آری سال ۱۸۳۹ شروع تعرض انگلیس بر خاک افغانستان بود . ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و مدیر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان در بیانیه شان بمناسبت شصت و یکمین سال استرداد استقلال کشور درین مورد چنین می فرمایند : «بهر است تگاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیندازیم . افغانستان کسمه در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمارگران انگلیس از قرن ۱۹ میلادی برای انقیاد در آوردن دولت مستقل افغانستان تلاش میکردند . در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۳۸ ع اشغال گران انگلیس به سر زمین افغانستان تجاوز کردند ولی آنها در جنگ با آزادی خواهان دلیروطن مامفضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس فارانده شدند . بریتانیا جنگ دوم را نیز بر مردم ما تحمیل کرد ولی با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . باوجود این استعمارگران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بر دولت افغانستان تحمیل کنند . در طی حمله اول خود انگلیس قطعاً نتوانست بر مردم افغانستان تسلط خود را نامین نماید ولی این شاهان و امرای خائن و دست نشانده بودند که همه امیال انگلیس را عملی می نمودند چنانچه طبق معاهدات نامشابهادیکه باشاه شجاع بعمل آوردند «معاهدات

آوانیکه پای استعمار به هند رسید (اوایل قرن هجده) این پای گذاری استعماری نیمه کمره زننگ خطری بود برای همه کشور های منطقه ، زیرا استعمار بخصو ص استعمار بحل انگریزی چون دانه سرطان به هر طرف رفته می تواند و هیچ منطقه ای را معصون نه می گذارد و حیات آزاد شانرا تهدید و سلب می کند . اروپائی ها از زمانه های باستان با محصوران هندوستان که خیلی مرشوب و نایاب بود آشنائی داشتند و این محصورات را از طرق راه های تجارتی آسیا بدست می آوردند ولی بعد از آنکه نسبت جنگ های صلیبی راه های خشکه یا مسدود گردید و با غیر معون شد دریا نوردان اروپائی یکی بعد از دیگری از راه آب عازم هندوستان شدند حتی کشف امریکا نیز محصول شوق و ذوق و ستیابی اروپائی ها به هندوستان است . است سال ۱۷۰۰ بود که کمپنی های تجارتی باک مختلف اروپائی در هند تاسیس شد و بالاخره به تصرف و غصب عسند وستان است انگلیس ها (انگلیس ها توانستند با قله و نیرنگ و زور و زر دیگر حریفان را بر میدان براند) منجر شد .

زندهای انگلیس آوانیکه بدور گنج هند سان حلقه زدهر طرف آنرا خوب پائید تا رانش رپوده نشود . انگلیس بحیث برز ترین قدرت استعماری قوی ترین و مجهز ترین بحریه را نیز بدست داشت لذا راههای دری را می توانست با اتکا به این قوت محدود سازد و چون هندوستان تنها از طرف شمال به خشکه سر حد دارد و عکذا شمال به هندوستان توسط کوها سر بفلک سده همالیا سد شده است لذا یگانه راه میان می داد و از آن راه خطری متوجه هندوستان بود همانا راه افغانستان بود و انگلیس نیز در صدد سد ساختن این راه بر

آوانیکه انگلیس متوجه افغانستان شد زندهای امپریا طوری احمد شاه درانی که از

لاهور و قندهار (۱۸۳۹-۱۸۴۸) ولایات شرقی کشور ما را از آن مجزا ساختند . اگر تاریخ واقعی دو قرن اخیر افغانستان را ورق بزنیم بخوبی درخواهیم یافت که مردم زحمت کش و وطن پرست افغانستان همیشه به صورت آشتی نا پذیر با تجاوز گران و استعمارگران رزمیده اند و هرگز طوق اسارت آنها را نبرگردن نه نهاده اند ولی در مقابل اکثر شاهان و حکمرانان خائن و جاه طلب برای ثروام سلطنت و حکمرانی خود حتی بفر و ختن خاک و وطن تن در داده اند . مردم افغانستان باوجود آنکه انگلیس با پیش کشیدن شاه خائن به کشورشان آمده بود آوانیکه توسط وطن پرستان و مجاهدین وطن آگاه ساخته شدند که انگریز پرده ریا را بر کشیده است علیه آن شوریدند زیرا در یکی دو سال اول انگلیس ها با تزویر و ریا می خواستند سلطه خود را از افغان پنهان سازند و ملت افغانستان از درک ما هیت اصلی و وضع عاجز بودند . د و سال بعد (۱۸۴۱-۱۸۴۲) انقلاب ضد استعماری مردم افغانستان شعله ور گردید . انگلیس ها که در حدود پنجاه هزار عسکر خود را در شهر های مختلف افغانستان ناجایا کرده بودند نسبت دا شتن اسلحه های مدرن و قوی هما نو ق ت استیلاي خود را جاودانی فکر می کردند ولی بی خبر از آن بودند که اگر مردم افغانستان اسلحه مدرن ندارند بقوت ایمان و وطن پرستی خود آنها را چنان زبون خواهند ساخت که عبرت خویش و دیگران گردد . در او اسط سال ۱۸۴۱ همه مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان بعد از بسیج شدن بر اردوگاه های دشمن یورش بردند که در اخیر همان قصه های مشهود مکنان و جنرال بالک و داکتر براندن و غیره بو قوع پیوست و دشمن زبون و آماده ترک افغانستان گردید . روز دوم نوامبر ۱۸۴۱ در تاریخ افغانستان یکروز پر افتخار است . این آن روز است که مردم شرافتمند و سلحشور افغانستان به جهایان ثابت ساختند که با اراده و ایمان وطن بر ستانه و آزاد یخوا هانه برز-گترین قدرت استعماری وقت یعنی انگریز متجاوز و استعمار گر را از پادر آورند . خلق با شهادت افغانستان در بدل جان و مال و خون خود دشمنان را زبون و شکست داد ولی همان طوریکه می دانیم این سلاطین و امرای خائن و جاه طلب بودند که حا صل این همه جا نیازی ها را برای نفع خود و نسبت بزدلی خود به معامله می گذاشتند . این بار نیز چنین شد امیر دوست محمد خان که خود را قیلا به انگلیس تسلیم نموده بود با پذیر فتن خواهان هشتاد استعمار گرانه انگلیس یکبار دیگر بر تخت سلطنت نکه زد او مردم افغانستان را بمقابل دشمن خلع سلاح نمود و دشمن مغلوب و زبون راجشت غالب داد . انگلیس توانست که با تحمیل شرایط خود بر امیر شکست ننگین خود را برده بوشی وجیره نماید و انگلیس عیسد شکن نیز یکبار دیگر برای سر فتن انتقام خونین از مردم افغانستان موقع یافت و چندین شهر از جمله مجلات تاریخی کابل را به آتش کشید . ولی انگلیس ها از شکست مر گبار خود در طی تجاوز اول خویش عبرت نگرفتند و یکبار دیگر پس از ۳۵ سال (۱۸۷۸) یکبار

دیگر به کشور ما تجاوز کردند در حقیقت ما هیت استعماری و پلان های توسعه طلبانه انگلیس ها تغییر نیا فتند زیرا دولت انگلیس برای حفظ گنج هندوستان و پیش برد سیاست ست فارورد خویش از هیچ واقعه ای عبرت نمی گرفتند . دولت استعماری انگریز این بار مجهز تر و با قشون منظم تر و بی شماری بر کشور ما حمله ور شدند . سیاست عدل دان انگلیس بزعم خودشان برای این آمده بودند تاافغانستان را ازروی نقشه جهان مسعدوم سازند! با وجود آنکه بین تجاوز اول و دوم انگلیس تقریباً سی و پنج سال فاصله زمانی مو جود بود دولت های ارتجاعی افغانستان هرگز نتوانستند و نخوا ستند تا برای دفع تجاوز بیگانه درین مدت نیازی بگیرند . همان بود که دولت استعمار گرا انگلیس از شش محاذ بر کشور ما حمله ور شدند و مردم افغانستان یکبار دیگر در برابر يك آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفتند . ولی همان طوریکه این مردم وطن پرست در طول تاریخ عملاً ثابت ساخته اند که هر گسز زنجیر اسارت اجنبی را بر گردن خود نمی پذیرند این بار نیز مرشا نه شوریدند تقریباً دو ماه از داخل شدن قشون شصت و پنج هزار نفری انگلیس مجهز با توپ ها و وسایط قوی حربی نگذشته بود که مردمان همه نقاط کشور با هم یکدست برای دفع تجاوز دشمن میان همت بستند و همان آتش را بر فرق اردوی انگلیس شعله ور ساختند که سی و هشت سال قبل بر اردوی مکنان و القسطنی انگلیسی ساخته بودند . مردم کشور را از دهان اژدهای استعمار بیرون کشیدند ولی امیر محمد یعقوب خانی معاهده نام نهاد و ننگین گندم را امضاء کرده بود . دست آوردهای دومین نیروی توین برورزی افغانها بر انگلیس باز هم فدای سازش و چین يك امیر خاین دیگر (امیر عبدالرحمن) گردید . این امیر مزور و مستبد در حالیکه دشمن بضرب شمشیر مردم زبون گردیده بود بادشمن سر سازش و تسلیم پیش نمود و دشمن محیل نیز با استفاده از روش خائنانه و وطن فروشانه امیر معا هده ننگین و نام نهاد دیورند را با انگلیس امضاء نمود این معاهده اسارت آور در پهلوی آنکه تا نید معا هدت ننگین قبلی بود يك مقدار دیگر از سر زمین اصلی افغانستان را از دامن مادر وطن خلاص همه اصول دور ساخت . بعد از امیر عبدالرحمن پسرش امیر حبیب الله نه تنها در صدد شکستن زنجیر تحت الحمایگی انگریز نبرآمد بلکه با امضای معاهده سال ۱۹۰۵ بر تعهدات خائانه پدر خود صحه گذاشت و افغانستان را در بدل عیاشی و ثروام حکمروا بی ننگین خود در بند استعمار انگلیس و استبداد سلطنتی غرق نمود . اماطوریکه می دانیم باز هم این مسردم افغانستان است که سر نوشت خود و کشور خود را تعیین می کنند . در سال ۱۹۱۹ بعد از کشته شدن امیر حبیب الله و شروع زمامداری شاه امان الله غازی بنا بر اراده بالفعل و با اتواء مردم افغانستان و بنا بر خصلت و فطرت آزادیخوا هانه و ضد امپریالیستی شان نعره آزادی خواهی را بلند نموده و دولت افغانستان طی نامه ای که بتاریخ سوم مارچ به نائب السلطنه انگلیس در هند وستان فرستاد این خواست بر حق مردم را در آن بقیه در صفحه ۵۳

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انجمن های دوندون در زیر

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگی

هنر، تفریح و جوانان ، جوانان و خانواده ها

درباره ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود دارو در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمار داری

ایستگاه خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا برانگیزترین مسایل رابه جدل میا ورد .

گذاردند

شما عروس ها

شما خشو ها

و شما جوانان و سا لفتدان

بما بگو یید :

انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی

چیست ؟

آیا عروس ها در محیط خانواده ندرت نمایی

می کنند ؟

و یا خشو ها تا ساز گار میباشند ؟

آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی

خود بلون در نظر داشت شرایط و امکانات

راه افراط در پیش دارند ؟

و یا اینکه :

سا لفتدان نمی خواهند خود را با شرایط

زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام

دارند

این جدل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه نصحی رئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه
- ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
- ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحت وزارت صحت عامه
- ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
- ۵- دکتر سیدحاجان هاشمی سرپرست تعلیمات صحت و نشرات وزارت صحت عامه
- ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
- ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۸- حفیظ رهجو مکرر مسؤول روزنامه ایمس
- ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
- ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
- ۱۱- عطاءمراد ایماق نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
- ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار دایر شده بود .

چرا برخی از اقلام دوا تولید شده در هو خست افغانستان
ب است و چرا این شرکت مسئولیتی در برابر وزارت صحت عامه
ندارد ؟

ریاست امور فارمسی میکوشد عمده فروشی های ادویه را تشویق به
تولید ادویه جنریک کند .

یک راه حل اساسی مشکل کمبود دوا و جلوگیری از تقلت در آن این
ست که عموم کمپنی های مؤلف ادویه که دواي شان در کشور مایوریت
نبرد و ادار ساخته شوند تا قیمت دوا را در روی هر بوتل دوا بنویسند

باید نرخ دوا خانه های رسمی و شخصی از هم تفاوتی نداشته باشد .

چرا امور فارمسی بعضی از اقلام دواي خود را اجبارا به دواخانه ها
فروشد ؟

دوف راصع :

اجازه شما چند مورد دیگر را هم در
زمینه یاد آوری میکنم :
سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت
تورید تورید یک عمده فروشی شانزده افغانی
داشت و اکنون دیو همین دوا را سی
افغانی به فروش میرساند که بیش از
یکد برابر گران است .

سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت
تورید تورید امریکا تورید حبیب لمتد که
است امور فارمسی شرکت وارد کننده را
دار ساخت ناوای خود را زیر نام جنریک
بوتل پانزده افغانی به فروش رساند ، اما
نوع این ریاست «دفین هید راصع» ساخت
تورید هند را سی و سه افغانی به فروش
رساند که باز هم اگر کیفیت تاثیر را هم
بوش کنیم بیش از یکصد برابر این
بست گران است .

طالبی لیمتد «پورو رو نال» یکصد و
سه گرامه را شصت و دو افغانی عرضه
کرد و ریاست امور فارمسی بوتل یکصد
به همین دوا را یکصد و بیست افغانی
فروش میرساند و نظایر آن .

دکتور غضنفر :

برست است من رد نمیکنم . اما عمده
فروشی ها حاضر به تولید نمیباشند و مادر
ال اگر تولید ادویه را انحصار کردیم در
این تعهد را هم داده ایم که دوا را
به دکان مردم میرسانیم .

دو هاند رشاد روشن :

در مورد تفاوت فاحش قیمت ادویه های
تولید شده به وسیله ریاست امور فارمسی
بسته فروشی ها نظر محترم راصع را تأیید
و با این نظر محترم دکتور غضنفر نمی
توافق داشته باشم که عمده فروشی
حاضر به تولید ادویه جنریک نمیباشند .
آنکه آنها هم در تلاش عاید و نفع اقتصادی
هستند و وقتی تولید ادویه پشت قانوناً
روا باشد خسته شده است منافع شان در تولید
جنریک تا من میگرد .

دشواری های همگانی مردم است ، خواهش
میکنم صحت ها شکل اعتراض مانند را
نداشته باشد چه در این صورت عقده گشایی
ها جای گره گشایی را خواهد گرفت و نتیجه
گیری از صحت مشکل خواهد شد ، خواهش
است صمیمانه و دوستانه که امیدوارم مورد
توجه هر گوینده قرار گیرد .

عزیز الله مرموز :

صحت تا این لحظه در این جدل بیشتر
متوجه مسائل جزئی بوده و تا کنون مجال
پرداخت به پالیسی های انقلابی دولت انقلابی
در زمینه مورد گفت و گوی به وجود نیامده
است . که اینک مشکلات مربوط به دوا را
به بحث کشیده ایم نباید از یاد ببریم که
چگونه تجارت ادویه در پیش از پیروزی انقلاب
و قانون جنریک عده بی را تا سرحد میلیارد
شدن ترو نمند ساخت نباید فرا هوش کنیم
که چگونه برخی از این تاجران دوا که
نماینده های انحصاری کمپنی های تو لید
کننده دوا در کشور های سر مایه داری بودند
به نام قاچا قیران منظوی شهرت یافته بودند
و از برکت زدو بند های شان حتی مدد کننده
های شان هم در وزارت صحت عامه ملبوتر
شدند و حتی ناهنوز هم تاجران کشور های
مصرف کننده یا کشور های تولید کننده
امیر یا لیمتی بر نبط میباشند و بقایای
عنا صری که زیر تاثیر این اجنت های سر-
مایه دار قرار دارند هنوز هم در وزارت
صحت عامه موجود می باشد یا منسند
وسیر اقدامات این وزارت را به بیراهه می

کشانند و برای اصلاح این وضع باید اقدام
ماتی سریع و انقلابی صورت گیرد و این
اقدامات به وسیله انسان های واقعا انقلابی
به طرح و تطبیق آید در مورد اینکه برخی
از عمده فروشی ها دواي خود را ارزان تر
از نرخ دیو عرضه میدارند ، ممکن است
که یک کمپنی تولید کننده ویا رابطه آن
خیلی اضرار دیگر را هم از این قبیل قبول
دار شود تا جنریک شدن ادویه را مانع گردد
چنانکه شرایط را طوری عیار کردند که خوب
ترین دکتوران ما مجبور به ترک وطن گشتند
از نظر من در شرایط کنونی یکی از علل
عمده بروز مشکلات در کار دوا این است
که ما تبلیغات وسیع در این زمینه نداریم
و مخصوصاً به زبان مردم تبلیغات نداریم
من میگویم برای پیروزی قانون جنریک
باید تمام وسایل ارتباط جمعی و از همه بیشتر
رادیو نشرانی گسترده داشته باشد تا مردم
ارزش دواي جنریک را بهتر بفهمند و کمپنی
های تولید کننده و یا نماینده های آنها در
کشور نتوانند هر روز مشکلی تازه را ایجاد
کنند .

دکتور هاتفی :

نظر محترم مرموز را تأیید میکنم که
مانه تنها در کار دوا بلکه در تمام امور
مربوط به صحت و خاصاً در بخش های وقایوی
باید تبلیغاتی گسترده داشته باشیم . چرا
که تبلیغات صحی در واقع سر لوحه ایست
برای مبارزه علیه امراض و بیماری ها در

مورد کمبود ادویه باید اعتراف کنیم که این
مشکل وجود دارد ، ما نمیتوانیم تمام کدنی
را که هر روز از این رهگذر شکایات خسو دوا
به طرح میاورند اجنت فلان کمپنی خارجی

باتگزاریم
محترم رئیس امور فارمسی احصائیه بی را
ارائه داشتند که گویا به اساس آن در سال
۱۹۸۰ سه دفعه بیشتر از سال ۱۹۷۴ دوا
وارد کشور شده و این مو ضوع را مستند
ساختند که پرایم کمبود دوا واقعیت ندارد
این درست است که احصائیه ها در بیشتر
موارد برای روشن شدن يك مو ضوع کمک
میکنند ، اما احصائیه دقیق نداریم و اگر
میداشتیم و می فهمیدیم که از فلان قلم دوا
به فلان دلیل و یا دلایل به فلان مقدار نیاز
داریم و این نیاز مندی در فلان جای کشور
در این سطح و در آن جای دیگر در فلان سطح
و حجم است ، امروز مشکلات مادر مورد دوا حل
شده محسوب میگردید از سوی دیگر به
فرض که تمام دیو های ما از دوا انباشته
باشند اگر آگاهی دکتوران ما در این مورد
کم باشد و اگر توزیع درست و حساب شده
نداشته باشیم فایده دوا چه میباشد و کجای
مشکل را حل میکند ؟ پس ما باید از یکسو
احصائیه های دقیق تهیه داریم ، از سوی
دیگر برای شناخت ادویه جنریک هم به مردم
و هم به دکتوران تبلیغات گسترده در سطح
فهم و دانش شان داشته باشیم ، و گرنه در
شرایطی که ما هم دوا به حد کافی نداشته
باشیم هم فاقد تبلیغات کافی باشیم و هم
انواع سبوتاژ ها در این زمینه وجود داشته
باشد طبیعی است که بار مشکلات ما روز
افزون میگردد .

عطا مراد ایماق :

به ارتباط گفته های دکتور ها نفی یاد
آور میگردم که برخی از دکتوران دوا
بنت را در نسخه های خود می نویسند و چون
این دواها نایاب است مردم برای یافتن آن
زیاد سرگردان میشوند ، آیا ریاست امور
فارمسی در این موارد دکتور ان تماس دائمی
دارد و آنها را متوجه این موضوعات می
گرداند ، یا خیر ؟

دکتور غضنفر :

متأسفانه نه من اعتراف میکنم که ما
تبلیغاتی بسیار ضعیف داریم و علت هم آن
است که بیشتر دراصل کار ها غرق میباشیم
و مجالی برای تبلیغ نداریم .

نماینده روزنامه هیواد :

در پهلوی قلم ادویه خارجی ما گاه و بیگاه
شاهد قلم برخی از اقلام ساخت هوسخت
افغانستان هم در بازار میباشیم ، نمیتوانید
بگویید چرا چنین است و وزارت صحت عامه
برای حل این مشکل چه کرده است ؟

دکتور غضنفر :

متأسفانه هوسخت افغانستان از نظر مسائل
مربوط به خود با وزارت فلان در تماس است
و ما هیچ خبر نداریم که مواد خام شان از
کجا و بچه قیمت وارد میشود و با مقدار توزیع
دوا در این شرکت چگونه است ، اما آنها
خود شان وقتی قلم برخی از دوا ها شان
را یاد آور گشتیم نرسیدن مواد خام را
سبب آن معرفی کرده اند .

نماینده ژوندون :

وقتی چنین ارتباطی میان ارگان های وزارت
صحت عامه و این شرکت تولیدی دوا وجود
ندارد آیا شما میتوانید فعالیت آن را به
نفع مردم تلفی کنید ؟

لطفاً ورق بزنید

دكتور غضنفر :

تخير ودر مورد هوشم بهر صورت اما در کشور های دیگر همیشه يك مقدار بزرگ اسعار به وسيله همین تولید کنندگان به خارج کشور فرار میکند .

عزيز الله مرموز :

این واضح است که هوشم و شرکت های مانند آن به خاطر خصلت سر مایه اندوژی خود هر گز که نفع مردم را در نظر دارند و نه هم انکشاف صنعت ثوا سازی را در کشور و به همین دلیل اجرا آت ثمان روشن نمیشد در حالیکه نوایر وزارت صحت عامه باید در جریان هر عمل آنها از توريد

داریم که به مرور و به صورت هر حلوی وارد کشور میگردد مشکل مادر تهیه دوا نمیشد بلکه در کار توزیع است که ما با دشواری هایی مواجه هستیم .

راحله راسخ خرمی :

با توجه به اینکه وزارت دفاع ملی همواره حاضر بوده است در موارد ضروری عده ای از خبر نگاران را به ولایات کشور انتقال دهد، آیا این امکان وجود ندارد که برای رفع مشکلات موجود توزیع ریاست امور فارمسی از وسایل ترانسپورتی این وزارت در ارسال انویه به ولایات کشور استفاده کند ، من فکر میکنم زمینه چنین همکاری در صورت

میگردد ؟

دكتور غضنفر :

بلی - اما ماده ۲۱ قانون انویه جنریک به صراحت تاکید میکند که در صورت که معادل يك دواي پنتت در جنریک ثبا شد دواي پنتت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد انویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

پوهاند رشاد روشن :

به اجازه رئیس محترم امور فارمسی پرشی دارم در این زمینه که آیا در آینده هم این ریاست در نظر دارد توريد انویه را در انحصار خود داشته باشد و یا اینکه عمده

ثوا واثار ساخته شوند که قیمت انویه را برای مصرف کنندة در روی هر قطی و بوتل و یا تیوب آن بنویسند و مهر کنند، به این ترتیب مشکل گرا فروش و ثقلب حل میگردد و دلیلی هم باقی نمی ماند که قاچاق انویه ثوام باید چه تشخیص دواي اصلی و قانونی از قاچاقی کا مثلا میسر است و مو ضوع دوم در چگو لگی توزیع ادویه است که باید ریاست امور فارمسی

به آن توجه کند به این معنی که ضرورت ها تعیین گردد ، ثوا در تمام ثوا خانه های رسمی و شخصی يك نرخ داشته باشد و به اساس احصا ثیه ها روشن گردد که ثلان



اشتراک کنندگان درمیز گرد ژوندون پیرامون قلت ادویه درشهر صحبت می کنند

مواد خام تا عرضه ثوا قرار داشته باشند ، و نکته دیگر هم در مورد این شرکت چند است که در شایعه گفته میشود که هوشم دواي خود را برای فروش به کشور پاکستان میفرستد .

دكتور غروال :

درست است ونا کنون هم در موارد ضروری این گونه کمک ها صورت گرفته است که در این شمار است ارسال به مو قع انویه سهمیه شفا خانه های ولایات و بعضاً هم مراکز صحنی اساسی کشور و به همین دلیل ریاست امور فارمسی میتواند در مواقع ضرورت از این گونه کمک های ترانسپورتی استفاده کند .

نماینده روزنامه انیس :

آیا در انویه پنتت دوايی مو جود است که معادل آن در جنریک وجود نداشته باشد در این صورت مشکل مریض چگونه حل

واینگ سوالی هم دارم به این شرح که آیا برای اطمینان از کیفیت و مو تسریت دوا امور فارمسی توريد ثوا را از کشور های سو میا لیستی به عمل میاورد و یا خیر ؟

دكتور غضنفر :

مو قعیت ما در همین است که قرار داد های ما با کشور های سو میا لیستی است و مجموعاً ما هشت میلیون دالر قرار داد خرید ثوا از کشور های مختلف سوسیالیستی

فروشی های ثوا هم اجازه توريد را خواهند داشت ؟

با توجه به اینکه مادر واقع مشکلات را بررسی می کنیم تاراه حل آنها بیا بیسم این نکته گفتنی است که در صورت توريد آزاد ثوا ما باز هم با انواع ثقلب های بیش بینی نشده به وسيله فرو شدگان ثوا رو برو خواهیم شد ودر صورت انحصار توريد باز هم مشکل توزیع ثوا در برابر ما قرار دارد که موجب قلت و کمیابی ثوا در بازار میگردد برای حل این دشواری به نظر من ساده ترین راه تطبیقی آن است که تو رید انویه خواه در انحصار امور فارمسی باشد و یابه شکل آزاد صورت پذیرد کمپنی های

محل به ثلان اندازه به ثلان ثوا احتیاج در و به همان پیمانہ در انویه فروشی های محل دوا توزیع گردد .

بار دیگر میگویم ما وقتی میتوانیم ادعا کنیم که مشکل کمبود انویه فایق آمده ایم که دواي هر نسخه در هر ثوا خانه یافت شود

دكتور غضنفر :

در مورد انحصار ثوا باید بگویم ثوا تمام اقلام دوا در انحصار امور فارمسی نمیشد بلکه ما صرف توريد سه گروپ ثوا دواي مخسره ، الکل طبیعی و آنتی بیوتیک ها را در انحصار خود داریم . برای تشویق عمده فروشان انویه به ثور ۲۸۰ قلم ادویه وسامان لابراتواری و جرا

دكتور غضنفر :

درست است این تعامل در مورد انوویه ای که تازه وارد شده است وجود دارد و سبب آن هم این است که دواخانه هاهم آن را داشته باشند .

ماری سعادت :

من با توجه به آنچه که از آغاز این جلد تا کنون گفته آمد می خواهم بپرسم که آیا ریاست محترم امور فارمسی پیش از اینکه مجله ژوندون و موضوع کمیود انوویه را به طرح آورد آیدار جریان مشکلات مسردم از این ناحیه قرار داشتند و یا خیر ، جریان صحبت این نکته را آشکار میکند که شما کمتر به این مسایل آگاهی داشته اید . سوال ایجاد میگردد چرا چنین بوده است و مسو- ضوع سوال دوم من هم این است که در صور تیکه به انعا و قول خود شما یکی از علمی کمیود دوا در بازار این است که دوا فروش ها چون نسخه های دکتوران را خوانده نمیتوانند جواب میدهند دواي آترا نداریم در این زمینه ریاست امور فارمسی و یا شعب مسوول دیگر برای ملتفت ساختن دکتوران چه اقداماتی کرده اند ؟

دكتور غضنفر :

در مورد مشکلات مردم همانطور که بیشتر رئیس امور بر رسی و قوانین گفتند ما در جر یسان بوده ایم و به همین دلیل هم به دستور مقام محترم وزارت يك کمیته روی آن کار کرد و تصامیمی در زمینه گرفته شد که به تطبیق میاید در مورد بد خط بودن نسخه ها هم این آرزوی ماست که دکتوران این مشکل همگانی را در نظر داشته باشند و نسخه های خود را خوانا بنویسند .

دكتور غروالی :

تعامل چنین است که ریاست امور فارمسی لست دوا های جنریک را به ریاست های دیگر دهمرکز وزارت صحت عامه میفرستند و این ریاست ها هم به نوبه خود آترا به دکتوران علاوه از آشنا شدن با مستحضرات جنریک به تفاوت قیمت آن با معادل های بیمنت و تاثیرات دوايی افلام جنریک هم دارد شوند .

البته برای رفع کما بل این مشکل ضرور است که رادیو به تکرار و تکرار در این مورد نشراتی مداوم داشته باشد .

دكتور هاتفی :

شما گاهی سری به کلینیک های رسمی هم زده اید یاخیر، دواي کلینیک ها يك دكتور گاه مجبور است تا دو صد نفر مریض را در مدت دو تا سه ساعت معاینه کند و برایشان نسخه بدهد که همین فراوان بودن تعداد مریضان و تا کافی بودن تعداد دکتور- ران در کلینیک ها یکی از علمی است که دکتور را به سرعت عمل وامیدارد و در نتیجه گاه نسخه ها خوانا نمیباشند .

به عاید من در پهلوی مسایل یاد شده یکی از طریقه های حل مشکل این است که به منظور جلو گیری از تراکم بیماران در يك کلینیک یا تعداد کلینیک ها را افزایش دهیم و یا اینکه تعداد دکتوران را در هر کلینیک لطفاً دنباله این جلد جالب رادر شماره آیند مطالعه کنید ، که وقف نتیجه گیری صحت در گره هم آبی شده است .

تا تمام

تفاوت ها گاه به مرز یکصد فیصد و حتی بیشتر از آن میرسد ، به عنوان این مثال من نرخ چند قلم دوا را که شاید با توجه به این مورد که از طریق عمده فروشی ها و امور فارمسی وارد میشود به صورت غیر قانونی وارد کشور شده باشد با عین دوا های توريد شده به وسیله امور فارمسی در این جا یاد داشت میدهم تا میزان تفاوت ها بهتر آشکار گردند .

۱- کمیود امپسلین ۲۰۰ ملی گرام يك هزار عددی نرخ بازار آزاد دوهزار و دو صد افغانی نرخ دیو از عین کمیتی سه هزار و سه صد و هشتاد افغانی .

یعنی تقریباً پنجاه فیصد گران تر
۲- کمیود ترا سکلین ۵۰۰ ملی گرام یکهزار عددی نرخ بازار آزاد ۴۰۰ افغانی نرخ دیو ۱۲۰۰ افغانی

سه صد فیصد گرانتر
۳- سیروپ ترا سکلین بازار آزاد ۱۶ افغانی

دیو ۱۴۰ افغانی ۱۵۰ فیصد گرانتر
۴- سیروپ کلورم فنکول ساخت دیو نرخ ۴۰ افغانی ساخت ایتالیا در بازار آزاد بلوزن بیشتر پانزده افغانی .

۵- کمیود کلورم فنکول ۲۵۰ ملی گرام یکهزار عددی نرخ بازار آزاد ۵۵۰ - افغانی نرخ دیو ۱۶۵۰ - افغانی .

یعنی باز هم سیصد فیصد گرانتر البته این چند قلم صرفاً به منظور نشاندهی یا داوری گردیده و گر نه مشت نمونه خروار از این مانند فراوان است .

دكتور غضنفر :

سوال من از آقای راصع این است که شما که از همه این جریانات آگاهی دارید چرا عاملین آترا به شعب مسوول معرفی نمی کنید ؟

راصع :

من عاملین را نمی شناسم و وظیفه من هم نیست که شناسم فقط مثل همه مردم دوا را در بازار می بینم و متوجه تفاوت قیمت ها هم میشم و اما در انعکاس آن باز هم مطبوعات رسالت نشان دادن و آگاهی دادن را ندارد و نه وظیفه شعب بر رسی و تقنیش را و آنچه هم در این جا روی آن صحبت میشود به خاطر این است که شعبه مسوول در زمینه تحقیق کند و به حقایق برسد تا تقاضای کار رفع گردد .

دكتور غضنفر :

مسایلی که شما به آن اشاره می کنید در شمار وظایف امور بر رسی و قوانین است و نه امور فارمسی .

راصع :

هدف عمده بر رسی مسایل است و نه آنکه فیصد داشته باشیم ریاست امور فارمسی را مسوول تمام نا هنجاری هایی بدانیم که در کار دوا وجود دارد ، حد اقل قایده این جلد ها و بحث ها همان چیزی است که وزارت

همین اکنون اقداماتی در دست اجرا می باشد .

در مورد قیمت دوا هم ما کوشش داریم نرخ هارا ثابت نگه داریم و یکی از علمی که برخی از افلام دواي ما گرانتر از توريد های شخصی است هم همین موضوع می باشد که ما آینده را در نظر داریم و تا چند سال قیمت های خود را ثابت نگه میداریم، چنانکه مثلاً سیروپ امپسلین از سه سال به این طرف پنجاه افغانی قیمت دارد و تا دو سال دیگر هم ممکن است همین قیمت را داشته باشد .

به این اساس است که ما پنج تا ده فیصد از همان آغاز در قیمت های خود افزا- ش را در نظر می گیریم

اما در مقابل ما فقط با تغییر توريد قلم اکسیر از راه هوا به راه زمین قیمت آترا را تود افغانی به پنجاه افغانی پائین آوردیم.

عزیز الله مرموز :

بالیسی دولت انقلابی هر گز این نیست که تجارت در انحصار دولت قرار داشته باشد بلکه تلاش میشود تا تجار واقعی و علمی صحت عامه و ایمن شرکت تولیدی دوا شویق شوند و تجارت ملی رشد پیدا کند. البته این امتیازات شامل عده از نما بنسده های کمپنی های تولید کننده دوا در غرب نیگردد ، چرا که ما در گذشته شاهد بودیم که برخی از آنها حتی مقدار دوا را کمتر از اصل مقداری که در روی پو تل نوشته می شد فرمایش میدادند ، و یا قرار داد ها طوری بود که مواد موثره دوا در ترکیب دوا کم انداخته شود تا مصرفی آن زیاد شود و به این ترتیب با منافع مردم به نفع کمپنی های مولد بازی می شد که اکنون از همه ی این جریانات جلو گیری میگردند .

راصع :

به پاسخ محترم مرموز صاحب یاد آور میگردم که ما باید زمینه های استفاده جوری را از میان برداریم و گر نه ناوقتی شرایط برای دواي و ابتکار و تقلب مهیا باشد ، نزد و بکتر و متقلب از آن به نفع خود بهره کشی میکند و این خاص کشور هاهم نمیباشد چنانکه در تقلب هایی که در مقدار دوا و یا در ترکیب دوايی مو ثریت آن در گذشته صورت گرفته است از نظر من شعب بر رسی ولا بر- روی وزارت صحت عامه در این مورد خاص مسوولیت بیشتر متوجه شان میگردد و اکنون اگر چنین زمینه های برای تقلب وجود داشته باشد بازهم همین موسسات به دلیل توريداتی که مسوول صحت مردم در بخش های خاصی نمیباشند ایراد متوجه شان است .

اما به پاسخ محترم رئیس امور فارمسی تفاوت قیمت دوا را در توريد های شخصی ریاست امور فارمسی از پنج تا ده فیصد توريد آوری کردند باید بگویم با تا سف این

ارزش های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب

دمو کراتیک خلق افغانستان

پیروزی انقلاب رهایی بخش نور، دشمنان دیرین افغانستان را به تکیا پو انداخت، سران سیمه‌ی شان نمود، به تخریب، توطئه و کار شکنی آغاز کردند. نادر محدود داخلی بلکه در گستره‌ی جهانی، اما کار و آن انقلاب پیروز مند نور که با رستا خیزش جدی وارد مرحله‌ی نوین تکاملی خود گردید توقف نمی کند. این کاروان پر گشت پذیر نیست و در سر انجام آنهایی که با امران ما درخشان و سر نوشت ساز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان دشمنی می نمایند. به گورستان نیستی سپرده می شوند و این همه غوغا، هیاهو و تکیا پو به جایی نمی رسد. امیر یا لیسیم و استعمار کینه ای دیرین با اندیشه های رهایی بخش دارند و قتی در سرزمین پهناور روسیه نخستین گل انقلاب مرد مسی شگفت، آن شگفتی و بر خاستن در سراسر

هایی که توده ها با دستگاه های غاصب و ارتجاعی نشان داده اند. باز هم غار تگران مجال زندگی یافته اند. این علت را باید در شیوه‌ی مبارزه مردم جستجو کرد. برای مبارزه باید موازین و معیاری را در نظر داشت. مقدمات، شیوه ها و اصول را به خوبی دانست و با تحلیل شرایط و اوضاع و احوال مشخصی عمل نمود بسیاری از قیام ها، خیزش ها و عصیانگری های مردم ناکام ماندند و یا موقتا موا جبهه به شکست شده است چون با اصول عمل نشده است مبارزه ای مشتت و نا منظم بوده است. حزب چراغ راه مبارزات اجتماعی است با اتکا به حزب می توان به مبارزه ادامه داد و سر انجام به پیروزی رسید. با در نظر داشت این مهم پانزده سال پیش ازین حزب دمو کراتیک خلق افغانستان (حزب پشاهنگ) طبقه‌ی کارگر و زحمت کشان) به همت، یاری

ظاهر شاه گواه این دلیل است. باری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از همان روزان نخستین به روشنگری پرداخت، تبلیغ سر و اشاعه دهنده اندیشه های رهایی بخش و انقلابی گردید. در فرصتی اندک همه‌ی کارگران، زحمت کشان و قشر روشنفکر جامعه به این حزب پیوستند و در فنی افتخار آمیز مبارزه رابر افراتستند. اعضای سر سپرده با ایمان و انقلابی این حزب در شرایط دشوار به مبارزه ادامه دادند. به مبارزه ای رهایی بخش و عادلانه. بدون هراس، کنویش و لحظه ای تردید به پایان روشن راه امید وار بودند. چون در راه عدالت اجتماعی و حقیقت مبارزه می کردند برای یک لحظه هم سنگر مبارزه را ترک نکردند. همه‌ی دشواری ها و نا هواری ها را با حوصله مندی و تقوای سیاسی پذیرفتند. آبدیدی، اتحاد و مبارزه

ایمان و از خود گذری فرزندان این سامان بشیاد گذاشته شد و به فعالیت و تلاش خستگی نا پذیر و بیگیر پرداخت در فرصتی اندک اعضای پر شور، سر سپرده و انقلابی این حزب در میان توده ها رخنه و نفوذ کردند. از مردم آمو خند به آنها یاد دادند. تجارب و آگای های انقلابی و انسانی خود را در عمل آوردند. بدون پشتیبانی توده ها و اشتراک مستقیم آنها هیچ انقلابی کامل نیست و در زیر تعریف انقلاب نمی آید. گر چه در کارخانه های دنیای انحصارات و سرمایه آن گونه که اصلاح و تولید می نمایند وازه و اصطلاح و عقولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی هم می سازند و معنای دقیق کلمات وواژه هارا تحریف و مدخ می نمایند. ثبات از حقوق بشر «دموکراسی» «انقلاب» می زنند، اما این ریاکاری و حقه بازی هائی تواند پوششی باشد بر ما هیت رسوا و زشت و ضد انسانی آنها. دیگر همه‌ی توطئه ها و حقه بازی های استعمار و امپریالیسم شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار شده اند این حزب است که می تواند غماص پیروزی ها باشد. همه‌ی نیرو های انقلابی و عناصر وطن پرست را در یک صف واحد بسیج نماید و به مشتق کو بنده و آهنین مبدل کند به گفته‌ی رهبر انتر ناسیو نال سوم اگر در جامعه ای شرایط ذهنی که همانسا هو جودیت حزب طراز نوین است میسر نباشد نمی تواند انقلاب واقعا ملی و دمو کراتیک، بنیادی و عمیق به پیروزی برسد و با این ملا حظه در افغانستان شرایط یک انقلاب واقعا بنیادی از سال ها پیش آماده گردیده بود، هم شرایط عینی و هم ذهنی. یعنی طبقه حاکم افغانستان دیگر نمی توانست با آن شیوه‌ی شناخته شده‌ی ظالمانه به حکم روایی پردازند و نه دیگر توده ها می خواستند به آن شیوه کهن و استبدادی از کس فرمان برند. مارش ها، میتنگ ها و تظاهرات گسترده‌ی خیابانی و اعتصاب های دوران حکومت طرز استبداد

بی ایمان حزب انقلاب شکو همد نور را به پیروزی رسانید. انقلاب نور دنیای منطقی انقلاب های ملی و دمو کراتیک جهان است. بازتاب دهنده‌ی آرمان بشریت ستمدیده است آن هایی که کار می کنند، زحمت می کنند و همه‌ی شکو همدی های جهان حاصل دست و دماغ آنها ست. امپریالیسم و استعمار با آرمان زحمت کشان کینه ای دیرینه دارد. با به پیروزی رسیدن نخستین انقلاب کارگری در سرزمین پهنا و روس خط فاصلی میان دو طبقه در سطحی جهانی کشیده شد. طبقه‌ی استثمارگر، طبقه‌ی استثمار زده طبقه‌ی با هدف های نامقدس و ضد مردمی و تسلط جو یانه. طبقه‌ی ای با آرمان های انسانی، مردم گرایی و صلحجو یانه. طبقه‌ی ای که در امر تو لید و سازندگی اجتماعی سهم نمی گیرد، مفت خواره، تلیل و بیکاره است. همه‌ی امتیازات و امکانات را با تردستی و حیلله مری در انحصار رات خود در آورده است. طبقه‌ی ای که کار می کند، نعمت پذیرد می آورد، جوهر حیات و زندگی دارد. هر روزی که می گذرد قدر و خود را گسترش می دهد و سنگر خود را مستحکم تر می کند. باری پیروزی انقلاب نور، غاصبان، فتنه انگیزان و تاراج گران را به وا همه انداخت. در پی طرح نقشه ها توطئه های خائنه بر آمدند. استعمار و امپریالیسم به واقعیت تن در نمی دهند. تاهنوز رویا هایی در سر دارند و خواب قدرت می بینند می خواهند همیشه سیادت و اقاایی جهان از آن آنها باشد، تلاش ها و کوشش های دیوانه وار، لگام گسیخته و عذ بوحانه می نمایند. ناجوانه های جوان را، برندگان پیام آور انسان های، فدایی و وطن پرست را نابود نمایند. مردم همیشه در تاریکی فروگذاشته شود تا زمینه‌ی غارت بیشتر آنان فراهم باشد کوشش ها، تلاش ها و تلا هایی که امپریالیسم و استعمار پس از پیروزی انقلاب رهایی بخش و شکو همد نور در افغانستان بیدار گشته و نازه از بلند رسته به خرج می دهند بر هائی قاطع است برای ضدیت و کینه توزی کینه پرستان با نو آوران. پیروزی انقلاب نور مانند خنجر بود بر سینه‌ی دشمنان دیرین افغانستان و آنهایی که از سالیانی به اینسو چشم بر نموده ها و ثروت ها و دارایی های عادی و معنوی این مردم و ملت را به سران دوخته بودند. نقشه ها و توطئه های شومی را در سر می پروراندند. آرزو داشتند افغانستان همیشه در حالت عقب ماندگی تاریکی و فقر فرو گذاشته شود. نه تحریک نه جنبش و نه اظهار موجودیتی داشته باشند ستم کاران جهان با ارتباط با مر تعجین و خواران نا خلی از اوضاع و احوال افغانستان در تاریکی گذاشته شده سود می جستند. شکم می آکندند و تن فر به می کردند. بسیاری از استعمارگران و امپریالیسم جهانخوا و استعمار

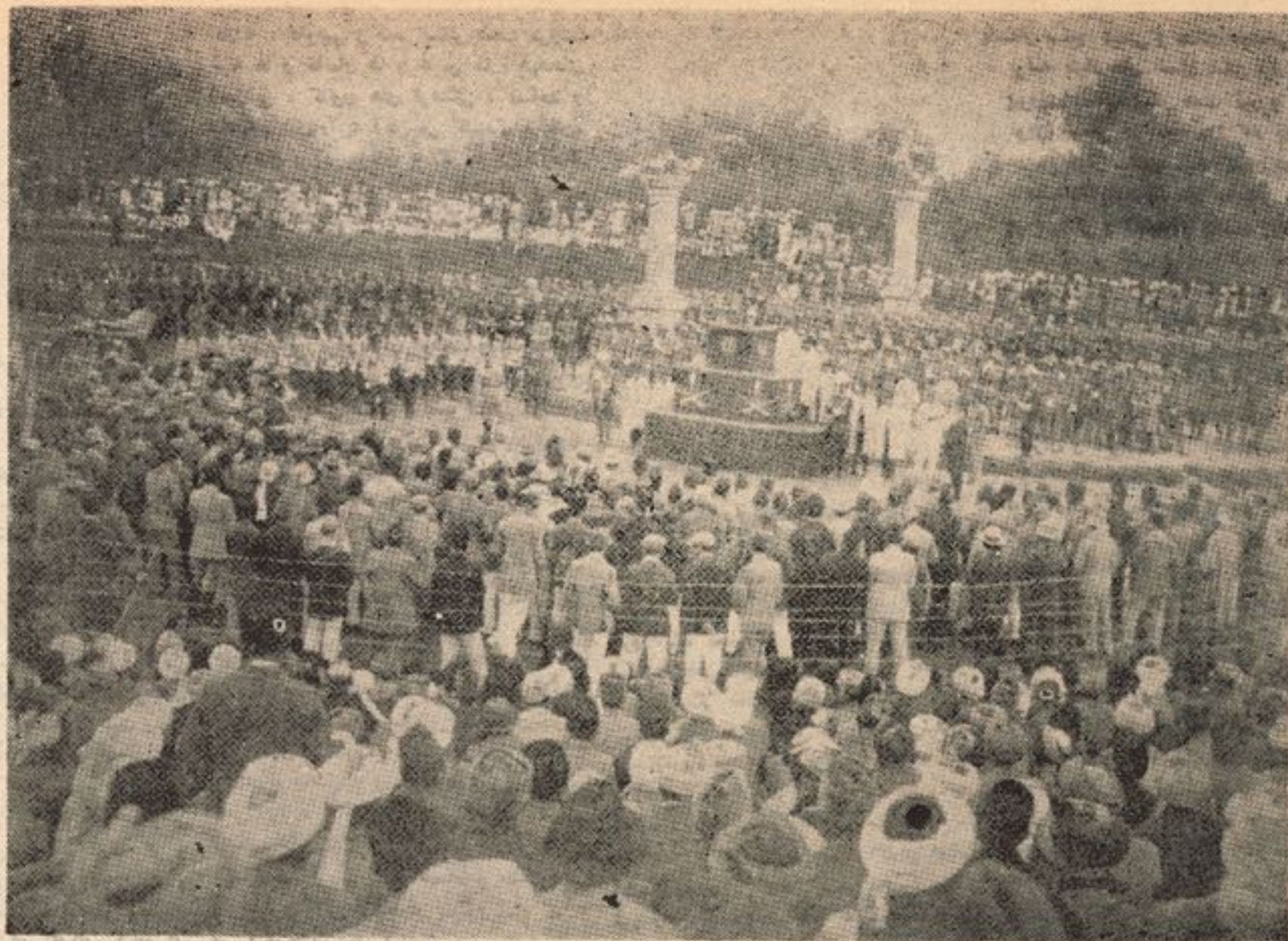
پاسدار صلح ایمنی و عدالت اجتماعی است
بر ضد بنیاد های انسان شکن مبارزه می کند.
پیروزی انقلاب شکو همند نور و مر حله ی
نوبن تکاملی آن که به روزگار تکبیت بسار
چندین هزار ساله ی سیاه کاران تر سر زمین
ما خساته داد. دشمنان را بر سر انگیخته به
پو یند گی و نکا پو و داشت و با این ارتباط
است که بر نقش برانزده اردو تا کید مکرر
می شود. پلینوم سوم کمیته مر کزی حزب
دمو کراتیک خلق افغا نستان یک بار دیگر
قوای مسلح را به وظایف عمده ای که در پیش
رو دارد متوجه می سازد. در پلینوم سوم یاد
آوری می شود که: «بهبود تربیه و پرورش
افسران و شرکت فعال آنها در کار های تر-
بیوی شرط مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در
قوای مسلح، مقامات امنیت ثلوثی، ارگان
های انتظام اجتماعی می باشد». برای این
خصلت جدا پی نا پذیر نظام های مردمی است
که طرفدار آگای، بیداری و دانش انقلابی
در میان افسران و سر بازان است. در راه
نفسج فکری و گستردگی آید یولوژیست آن
هاگوشش انجام می پذیرد. پس از پیروزی
و مرحله ی تکاملی انقلاب نور که مردم اردو
و انقلاب از جنگال بیداد خون آشام قرن آن
جاسوس شناخته شده و وطن فروش (حقیقه الله
خان امین) نجات پا فتند. حزب و دولت در
راه بهبود شرایط زندگی توده ها، ترقی،
عدالت اجتماعی، صلح و دمو کراسی گام
هایی برمی دارد اما دشمنان تابیدن شکوفایی
و سر بلندی افغانستان را ندارد به اعمال
خود سرانه و ضد انسانی توسل می جویند.
تا مگر ارمغان ها، دست آورد ها و هدف های
انقلاب را نا بود نمایند. اما به حکم تاریخ
و به ضرورت زمان کاروان ظفر نمون انقلاب
رهایی بخش افغا نستان درنگ نمی کند. بی
اعتنا به یاده سرایی ها، کار شکنی ها و تخریب
او با شان و وطن فرو شان به راه پیمایی ادامه
می دهد. ما در سطح جهانی تنها نیستیم.
دست همی برادران، آن هایی که در سنگر
دفاع از صلح و ترقی اجتماعی و دمو کراسی
ایستاده اند، با ما است. دیگر اردوی افغا-
نستان با قاطعیت و آگاهی عمل می کند. در
خدمت توده ها قرار دارد. سر بازان ما با
قطره قطره خون خود از ذره ذره این خاک
دفاع می نمایند و با این ارتباط در پلینوم سوم
تذکر رفته است..... افسران قوای مسلح باید
پختگی سیاسی، روحیه ی وفاداری به انقلاب
بیداری، محبویت حزبی، لیاقت، تلافیه
و وظیفه و صفات عالی سیاسی و مجا ربوی و
عشق به مسلک سر بازی را در خود نایم
پرورش دهند.»

اجتماعی و اقتصادی حزب را در جهت رفاه و
سعادت مردم سد شوند. در چنین شرایط مبارزه
پیروز مند مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و
شکست قطعی آنها، برای حزب و تمام مردم
ما بر جستگی خاص کسب می کند.
آن گونه که اشاره شد این کوشش ها
و تلاش ها همه بی حاصل و مذبوحانه
است. نیرو های ضد مردمی، غارتگر غاصب
و فئودال را مجال آن نمانده است که به
حاکمیت برسند. دوران سیاه کاران به پایان
آمده اکنون این مردم است که سر نوشت
خود را به دست دارند و به سوی ساختن
جامعه ای آباد، شکوفان و آزاد گام بر
می دارند.

در این شرایط پر هشی وطن پرستان است
که به دعوت حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان
پاسخی صمیمانه دهند و تصامیم مطرح شده
در پلینوم سوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ا. را
ارج گذارند و وارد عمل شوند. دیگر توده
ها نمی توانند در برابر اعمال بی بند و بارانه ی
ضد انقلاب خا موش بمانند و از حقوق پامال
گشته ی خود دفاع نکنند. تصامیم و فیصله
های پلینوم سوم کمیته مر کزی حزب دمو-
کراتیک خلق افغا نستان پشت محکم دیگری
است که بر دهان یاده سرایان، او بساشان و
به اصطلاح مجاهدین اسلامی (۱) فرو می آید.
درین پلینوم یک بار دیگر به نقش سر بازان
افسران و پاسداران انقلاب اشاره می شود
که علیه ضد انقلاب بسیج شوند و دشمن را
در هر موقع و موقعیتی که است نا بود نمال-
یهند. حکومت های بی بند و بار و ضد
انسانی گذشته تا می توانستند میان توده ها
وارد و فاصله و تفرقه پدید می آوردند.
حکومت های استبدادی از بیداری و آگاهی
افسران و سر بازان واهمه و تشویش داشتند.
اما اکنون آن فاصله و آن دوری اردو و مردم
از میان بر داشته شده است. در نظام های
پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو پاسدار
منافع اقلیتی مفت خوار و افزون طلب است
و در جهت خواسته ها و آزمندی های غاصبان
گام بر می دارد پاسداران بیداد و استبداد
همیشه جنگ های غارتگرانه می افروزند،
خون های بی گناهان را می ریزند. فضا ها
راغبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در
نظام های مترقی که بر بنیادی از عدالت
اجتماعی استوار است. آن گونه که همه ی
نهاد های اجتماعی به سود انسان زحمت کش
است. اردو هم در کنار توده ها قرار دارد.

کارانه، تخریبی و ضد انسانی دست می زنند
خانه ها و خانمان ها و خرمن ها، نهادهای
آموزشی، کانون های فرهنگی، مساجد و
غیادنگاه های را به آتش می کشند. برزنان،
کو دکان و پیر مردان به گو نه بی شرمانه
بورش می برند و این اعمال ضد انسانی و خود
سرانه ریشه در کاخ سفید و پنتاگون دارد.
حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان
همیشه با حوصله مندی عمل کرده است. از سر
گناه بسیاری از فتنه انگیزان که نا آگاهانه
بر ضد منافع مردم قرار گرفته اند در گذشته است
این حوصله مندی، نرمش و انعطاف پذیری
هر گز به معنی ضعف و عقب نشینی دولت و
حزب نیست. حکومت های طراز استبدادی و به
ویژه امینی های جنایت پیشه و خود فرو خه
زخم ها و جراحت های عمیقی بر بیکر جامعه ی
ما وارد کرده اند که به این زودی ها التیام
پذیر نیست. و ازین روست که دولت و حزب
با ملاحظه، نرمش و حوصله مندی عمل می
کند. اما گلشت هم سرحدی دارد. دولت و
حزب نمی تواند همه ی خود سری ها کار شکنی
ها، تخریب، توطئه و اعمال ضد مردمی دشمنان
را بی پاسخ گذارد و بیش ازین به آنان اجازه ی
پیش تازی و غارتگری دهد. ضد انقلاب
با اعمال وحشیانه و تروریستی خسو بش
نامی تواند نامنی و اضطراب پدید می
آورند. با الهام از دستگاه های جهشی امپری-
سالیسم چنانست کسار و حشت می
آفرینند و با این ارتباط در پلینوم سوم کمیته
مر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان
بر ضرورت بسیج و تشکل همه ی نیرو های
حزب و مردم در راه سرنگونی و نابودی عناصر
ضد انقلاب تاکید می شود. مردم همیشه از
حقیقت و آزادی با قاطعیت و مردانگی دفاع
کرده اند و اکنون درین مر حله ای از تاریخ
کشور که او با شان و رهزنان به فعالیت های
تخریبی خود گستر دگی داده اند. مردم نیز
در کنار حزب می ایستند و از موقعیت خویش
با شهامت دفاع می نمایند «در پلینوم سوم
کمیته مر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغا-
نستان تصریح گردید که: «در مبارزه ضد
انقلاب که توسط دولت های امپریالیستی و
بعضی رژیم های ارتجاعی منطقه مسلح و تجهیز
می شوند. کار های زیادی باقیمانده است.
باند های ضد انقلاب به خاطر استقرار نو باره
حاکمیت فئودال ها و خفه ساختن دست آورد
های انقلاب نور دست به ترور مردم، چور و
چپاول و ویرانگری می زنند. نیرو های ضد
انقلابی با دست یازیدن به چنین اعمال ضد
انسانی می خواهند صلح و آرامش مردم زحمت
کش ما را بر هم زده تحقق پلان ها و اهداف

تکام گسیخته بانو آوری ها و انقلاب رهایی
بخش داستان تازه ای نیست. چون زمان همیشه
آگاه ترین داور است و تاریخ با کسی نمی
تواند سر خوش آمد گوئی و تعارف داشته
باشد. قیافه های دروغین را همیشه رسوا می
کند. آن هایی که در قول، داد از مردم خواهی
می زنند و در عمل بر ضد منافع مردم قرار می
گیرند. عمر دروغ گویان و باطل پرستان
و فریب کاران که می کوشند ما هیت رسوا
و زشت خود را گمان نمانند همیشه گو تاه
است. چنانکه با همه ی کوشش ها و تلاش
های جنون آمیز سازمان جنایت کار جاسوسی
امریکا حقیقه الله امین و باند غارت گر و
جنایت پیشه ی او نتوانستند روزگار بیاورند و
به سیاه کاری ادامه دهند. خشم خلق و عصیان
مردم به کام نیستی شان کشانده قیافه ای
دیگر از دشمنان مردم که وطن فرو شان،
او بساشان، رهزنان و اشرا در در کسوت مجاهدان
اسلامی) باشند و همان دستورات و تعلیم
مراکز جاسوسی امپریالیسم و تقلید، تکرار
و پیروی می کنند و از تل ایب و قاهره و
واشنگتن و اسلام آباد و کشور های ارتجاعی
پوند و دارال الهام می گیرند، نیز رسوا می شود.
توده ها سر نوشت خود را نمی توانند به دست
چیره خواران و مر تعجین ببینند. مردم به
چیره در یافته اند که سبطره جوان، افزون
طلبان و مستکبران با آنان در تضادی آشتی نا-
پذیر به سر می برند و تشنه به خون آنان اند.
در مبارزه ی کوشش های امپریالیسم جها ن خوار در
این گوشه ای از جهان در سر زمین آزادگان
و غنا بان بلند پرواز بی نتیجه ماند و قیام
پیروز مند شش جدی بساط اهریمنی او را
در چید و یگانه نماینده او را که آخرین
حلقه ای از زنجیر لغتی استعمار بود به
مورستان نیستی سپرد. با آغاز مر حله ی
نوبن تکامل انقلاب نور، مردم مجال نفس
کشیدن یا فتند و در کشور ما آرامش و اطمینان
قرار گرفت. اما با خیزش پیروز مند
شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم
و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و
امپریالیسم هنوز هم تلاش هایی بیمار گونه
چون آمیز و همتریک به کار می بندد، تا
مگر آب رفته را نو باره به جوی باز آورد. اما
این فقط یک پندار، تخیلی بوج و احیانا نه
است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از
نظام ظفر نمون شش جدی، تخریب توطئه،
کار شکنی، غارت و تاراج نمایندگان گوش
فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان
ناروژی یافته است مزدوران وارداتی تا می
توانند در میهن ما تشنج، ناامنی و اضطراب
تشویش پدید می آورند. به اعمالی جنایت



از مراسم تجلیل استرداد استقلال وطن در پغمان که هفده ساله بتاریخ ۲۸ - اسدبرگزار می شد .

۳. غافل بیرنگت کوهها منی

طنین آزادی در ادبیات جهان

وطن قربان نام با و قارت
فدای دشت و کوه و سبزه زارت
الهی خرم و شاداب یا شی
که آزاد است دایم پاسداریت

آگاهی ، با دریافت منطقی از مسائل برابر
مون خویش به این راه پیمایی و رفتن اتمامه
می دهد یعنی رسیدن به اوج آزادی و قله
بلوغ و تکامل ، آزادی با آگاهی ارتباطی
گسست نا پذیر دارد . آنکه نمیداند نمی
تواند آزاد باشد . به گفته ای پرند گان
آزاد نیستند چون نمی دانند ، نمی توانند با
عمل خلا قانه خویش کاری شا یسته انجام
دهند . اما انسان در رابطه با آگاهی است
که دست به کاری می زند . بر شکو همندی
تمدن انسانی می افزاید و بدینسان است
که هستی و هو جودیت او توجیه می شود .
آنکه نمی اند یشد نمی تواند پیا فر یند و
هستی او خالی از شور و تپش و شکو همندی
است . زند گانی مرداب دار دارد ، متوقف ،
ایستاد بی حرکت . اگر پو یند گی و آگاهی
انسان با او همراه و همگام نباشد نمی تواند

هو جودیت او تعبیر شود . آزادی مفهوم
عمیق و انسانی دارد اما آن گونه که در کار
خانه های غربی بسیاری از مفاهیم ، ارزش
ها و مقولات و انگساره های نفی ، مسخ
و تحریف می نما یند . واژه ی مقدس آزادی
را نیز مفهوم می منجمد ، انتراعی و سنگواره
ای بخشیده اند ، آن را جدا از نیاز انسان
مطالعه می کند باری در غرب و کشور هایی
که با نظام های غار تگر و شیوه های بیسیمی
اداره می شوند آزادی مانند کالایی تزینی
است اگر نخواستنی می توانی آن را به دور
اندازی . در حالی که انسان نمی تواند بدون
آزادی واقعیت خویش را در یابد . انسان
به آزادی ما ند گمراه به آفتاب و گل به
باران نیاز دارد . انسان نمی تواند بدون
آزادی دم از هستی خود بزند و کاری خلا قانه
انجام دهد . باری در کار خانه های لعنتی

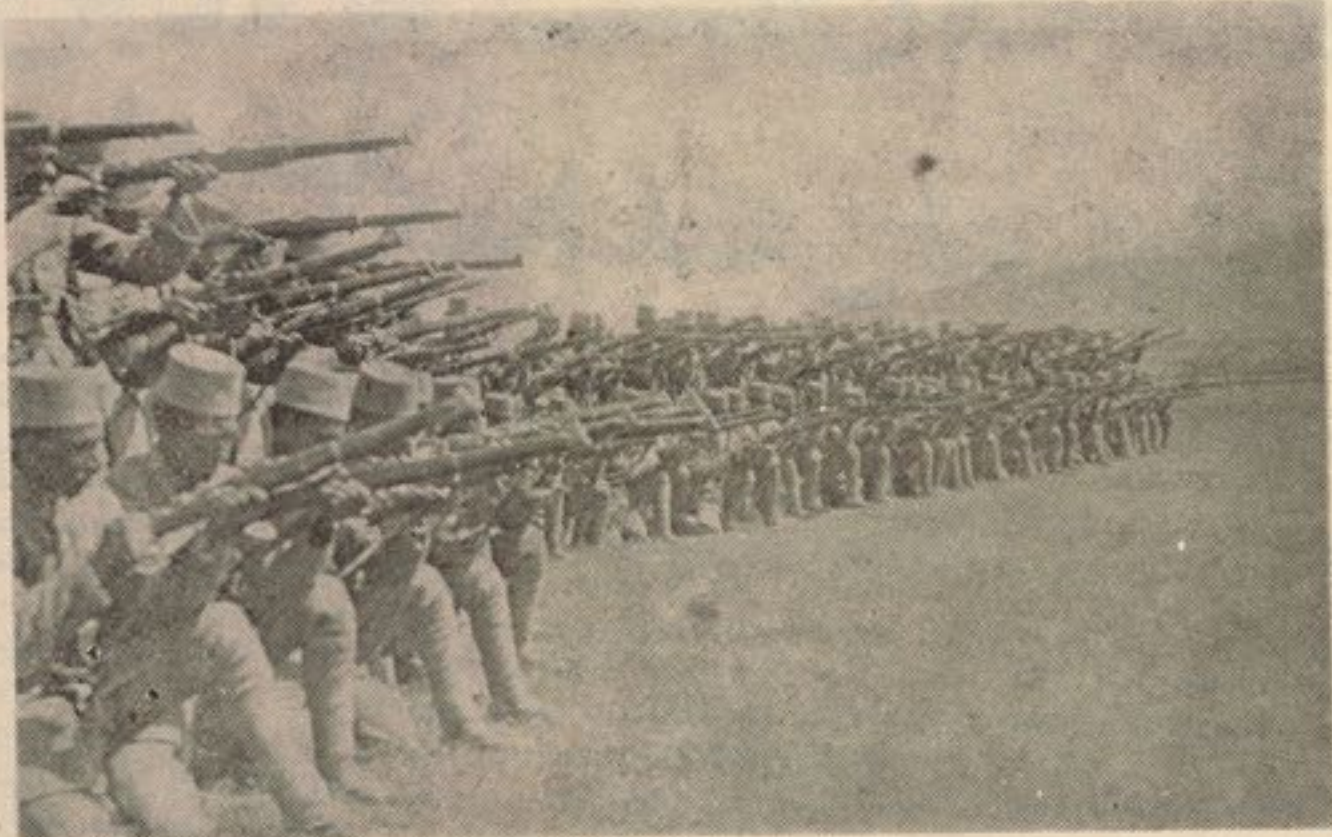
تاریخ سر زمین ها ، تاریخ مبارزات طبقاتی
است ، تاریخ عصیان است بر ضد نهاد ها ،
ضابطه ها و رابطه های پوسیده و نوان
شکن و پوسیده انسان همیشه برای آزادی ،
برای شگوفایی و رهایی مبارزه کرده است
و به سوی او جها تا خته ، و دنیای خود را
زیبا و خواستنی تر ساخته است و این پیکار
مقدس هنوز در جهان ادامه دارد . انسان با

د گران هیواد دخپلوا کی یوشپیتمه کالیزه مومبار ک شه

و انقلابی های از جان گذشته و فدایی است و این خصلت را نمی توان کسب کرد، آزادی خواهی، مبارزه در راه آرمان توده ها از فرهنگ غنا مند و زندگی ما جدایی ناپذیر است. آزادی خواهی، قیام، مبارزه و عین را در سرشت ما به ودیعه گذاشته اند. این خصلت را نمی توان از کتاب ها آموخت، نمی توان در مدرسه ها و مکتب ها جستجو کرد. آن ملتی ستایش را سزاوار است که می تواند سرفروخت خود را تعیین کند. برای آزادی پیکار نماید در اسارت و بردگی و زبونی ننماید. ما را اگر دولت های غاصب و ستم گر از کاروان تمدن بزرگ جهانی به دور داشتند و ما نتوانسته ایم در زمینه تکتو لوزی به چکاد های غرور و افتخار برسیم و در میان ملل پیشرفته سر بلند کنیم فرهنگ ما، که سرشار از مسایل عمیق انسانی و اجتماعی در خود ستایش فراوان است و این تاج افتخاری است که از لیاکان گذشتگان برای ما به میراث رسیده است باید این افتخار نامی راستین را پاس داشت. مردم آزاده ای ما با الهام از کارنامه های درخشان گاو ها، رستم ها، بوعلی ها، یعقوب لیث ها و هزاران شهید دیگر در طی سه پیکار وطن پرستانه به نیرو های اهریمنی و شیطان انگلیس شکست هایی چنانچه دادند که در عالم معروف است و این واقعیت را دوستان ما چه بلکه آنهایی که در نقطه مضاد با ما قرار دارند و در جاذبه دیگر روانه اند. از جنگ، غارت، استبداد پاس می دارند به این واقعیت معترف اند. یعنی با یمری ها، شپاهت ها و شجاعت های ما را در برابر نیرو های اهریمنی آن دوران می ستایند و آن کار نامه ها یعنی قیام بر ضد قوت های ارتجاعی انگلیس برای نسل ما آمو زنده و بر انگیزنده است.

باید در این برهه ای از زمان، در این هنگام که همه ی نیرو های غاصب و جهان خوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا بر ضد افغانستان فعالیت های نامقدس می نمایند، از کار نامه های گذشتگان آموخت، در صحن متحد، فشرده و هم بسته بسیج گشت و به پیکاری نامنه دار پرداخت و افغانستان انقلابی را از سر سپاهکاران آنهایی که الهام واشنگتن، پیکن، قاهره، تل ابیب، اسلام آباد و پای تخت های کشور های ارتجاعی پوند و دار می گیرند، نجات بخشید، آزادی واقعی انسان آن وقت فرا میرسد که همه ی مناسبات و روابط کهن و پراگنده اجتماعی از میان برداشته شود و توده ها بتوانند با آسماهی عمل نمایند. برای با انقلاب شکو همند نور و مر حله ی نوین تکاملی آن می باشد. سوی آزادی راستین انسان برداشتم و باید این راه را با قاطعیت انقلابی پیمود. هر گز تردید نکرد و توقف نه نمود. دشمنان خود فروخته افغانستان انقلابی که بقیه در صفحه ۴۲

پیشروی استعمار ذکر کرد هما تا بی سواد گذاشتن مردم و در تا ریکی نگا هداشتن آنها ست، اما دیگر همه ی طرح ها و توطئه های خائنه ی تاراج گران شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار گشته می خواهند دیگر در راه آرمان انسان های در اسارت نگاه داشته شده پیکاری بی امان نمایند. تاریخ مبین مایراست از پیکار ها، قهرمانی ها، دلاوری ها و مردانگی های مردم ما که هر گز در برابر ارزش های استعمار سر خم نکرده و در برابر بیداد، تاراج، غارت و خود کا مگی چپا نخوانان جا نا نه ایستادگی کرده اند و شرفش پیکار عادلانه و رهایی بخشی را همچنان پر افراشته نگا هداشته اند. به یاد بیاوریم روز گران سیطره جویی، افزون طلبی، تاراج گری و یکه تازی های پاستداران استعمار راندر کشور آزاده ی خویش که میخواستند سیادت کذایی و آقایی احمقانه ی شان را بپذیریم استعمار انگلیس در مبین ما چشم طمع دوخته بود،



گوشه یی از وطنپرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع از وطن محبوب شان آمادگی میگیرند

می خواست خانه های ما تاراج، آرزو های ما کور باشد در اسارت و بردگی به سر بریم، همه ی ثروت ها، سر مایه های مادی و معنوی ما را به غارت برد. گروهی از نمایندگان بی اراده ی خویش را در لباس هایی گونه گونه به سر زمین آزاده ی که هر گز حلقه ی بردگی را نپذیرفته بود فرستاد. آنها با توسل به مسایلی توانستند مردم ما را برای مدتی فریب دهند و بتوانند به آزمندی ها و آرزو های پلید خود برسند. اما جویبار انسان همیشه جاری و این جنگلی است سر بلند، سر سبز و رو پنده است. نمی توان حرکت او را سد کرد و برای همیشه نش در اسارت نگا هداشت، باری تاریخ مبین آزادی سر شار از گام های انسان های عیالی

چپا نخوا ران رو برو آمده است. اما حقیقت و آزادی نمی تواند برای همیشه در اسارت باشد. همه کوشش ها، لجن پراگنی ها و قلا های جنگ افروزان، آنها یی که در مواضع ضد انسان سنگر گرفته است، در سر انجام با شکست رو برو می آید و انسان زحمت کش به پیشوایی و سیادت جهان که مستحق آن است می رسد. استعمار را باید در لباس و کموت و نقابی که چهره می نماید شناخت به او مجال ظهور نداد. این غول در لحظه ای قیافه عوض می کند و در پوشش هایی تازه به فعالیت و غارت می پردازد. آزادی ملت ها را می بلعد. در سر هوایی به غیر از تاراج و خیانت ندارد. نمی خواهد که قلمرو ها و سر زمین ها نفسی آموخته بکشند و به آسماهی برسند چون به سود شان نیست، نمی توانند به زندگی تکتب بار، وابسته و طفیلی وار خود ادامه دهند و آنگاه کلاه کج گذارند و بخر بفرروشند، یکی از سیاست های خائنه، عوام فر بیانه و مزورانه استعمار

غرب وازه ها، عقول، مفاهیم و انگیزه ها هم تحریف می شوند و در معانی غیر دقیق خود به کار می روند. در سر زمین ها و قلمرو های سر مایه داری با آنکه بیشترین هیا هو ها را به راه می اندازند و دان از آزادی فردی و دموکراسی می زنند. اما عمداً در راه آزادی واقعی انسان گامی بر نمی دارند. اشاعه گران استبداد فردی اند و انسان را به گونه یی شرمناهی آن استعمار می نمایند نظام سر مایه داری در حله ای دیگری از نظام منحل بردگی است. بردگی پیش رفته و نهاد ها و قوانینی تازه. همه دهان پلرگی ها، فریاد ها و داد خواهی های نظام های منحل سر مایه داری که از انسان برده ای بی اراده می سازد. برای سیادت و آقا یی و حفظ دولت های کذایی خویشتن خویش است. در لفظ دم از حقوق بشر می زنند اما در عمل خون انسان ستم دیده را به گفته ی کارو، قدح پشت قدح نوش می نمایند. فاجعه ویتنام، حوادث تکان دهنده ی شیلی، فلسطین و بسیاری از کشور های آزادی خواه

دیگر را پدید می آورند. آیا مفهوم بشر دوستی و دفاع از حقوق انسان همین است که بی از بشریت روی زمین نا بود شود تا برخهای انسان شکن کار خانه های یعنی استعمار و امپریالیسم همچنان بگرد و هم چنان طعم بچوید، قربانی بطلبید، درنده خو یی، قاراج، غارت و وحشی، خصلت جدایی ناپذیر نظام های طراز استبدادی و شیطانی است، امپریالیسم و استعمار بی دریافته است که ملتی می خواهد برای آزادی قیام نماید، دست به توطئه تخریب و تفتین زده است و نمونه های بسیاری از انقلاب هایی ملی، دموکراتیک و رهایی بخش در جهان می توان نشان داد که با کمر نکشی، مدا خله و تجاوزات خائنه ی



اعلیحضرت امان الله درست شصت سال پیش از امروز استرداد استقلال افغانستان را در همین اجتماع به کشور و جهان اعلام کرد

استقلال

بعد از جنگ دوم جهانی ، سیستم منحل استعماری در زیر ضربات پیهم جنبش ها و نهضت های آزادی خواهی ملل اسیر در روشنی ستاره تا بانك انقلاب اکتو بر و ایجاد اردوگاه عظیم سوسیالیستی یکی پی دیگر فروریخت و گلیم استعمار کهن برچیده شد . اما مردم افغانستان آزاد و مستقل ، در کشور عا فان بلند پرواز و میهن آزاده مردان و آزاده زنان ، چون اسلاف قهرمان خویش که در پهنای وسیع زمانه ها ، چپا و لگران و اشغالگران را از این خطه پاک و مقدس بیرون کشیده بودند ، با روحیه آزاد منشی و با اتحاد و همبستگی ملی و وطنی در یک سنگرواحد علیه بزرگترین امپراطوری استعماری آفرمان یعنی بریتانیا جنگیدند و در سال ۱۹۱۹ ع در قلب آسیا اولتر از - دیگران با شمشیر بران آزاد یخواهی زنجیر های اسارت و پردگی انگلیس را قطع کرده و در جهت شکستن زنجیر های استعمار کام اولین را از آسیا بر داشتند .

با بر افراشتن بیرق استقلال و آزادی فراز بام دنیا (پامیر) افغانستان در پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم قرن بیست وارد مرحله نوین زندگانی خویش گردید و در آثر مان برای نخستین بار دولت کارگری روسیه ضمن بر سمیت شناختن مبارزه و پیکار آزاد یخواهانه مردم افغانستان و استقلال این کشور با ستانی برای جهان اسلام داشت تا در امور داخلی افغانستان مداخله صورت نگیرد .

افغانستان بعد از استرداد استقلال به سویه ملی و بین المللی اهمیت عظیمی کسب نمود و در داخل در جهت دگرگونی اجتماعی اصلاحاتی رویدست گرفته شد که با ز هم اولین گام ها در راه ترقی بحساب می شد .

استعمار کهن انگلیس بعد از استقلال افغانستان سیاست نوین استعماری را طرح و تعقیب نمود و بنا بر عدم سازمان منظم پیکار بر ضد عقب ماندگی و بر علیه استعمار و سیاست های استعماری ، انگلیس با غیض و غضب از در خارج گردید و از کلکین دو باره وارد افغانستان شد . به این معنی که بعد از استقلال ، ارتجاع و نو گران استعماری بنا بدستور مستقیم انگلیس پلان های سقوط دولت مشروطه امائی را طرح نمود ، و در جهت تطبیق آن دسایس و توطئه های را سر همبندی و در صحنه عمل پیاده ساخت که باعث سقوط حکومت مشروطه آفرمان گردید و به این اساس استقلال افغانستان به بن بست مواجه شد و استعمار و ارتجاع به قصد فرو نشاندن غضب شان تا توانستند مشروطه خواهان و آزادی نستان را به زندان ها افکنده و اربغ کشیدند .

با آنهم ، فرو ریختن زنجیرهای استعمار کهن در افغانستان در آسیا و دیگر نقاط جهان بی تاثیر نماند و جنبش ها و نهضت های ضد استعماری در نیم قاره هند تحت تاثیر مبارزات آزاد یخواهانه و استقلال خواهانه مردم افغانستان اوج گرفت و نا آرامی های فراوانی برای حکومت بریتانیا در هند ایجاد گردید ، مبارزان آزاد یخواه هند یا ندا های بلند (سواراج) یعنی آزادی

به در استعمار کهن یورش بردند و زمینه های وسیع و گسترده مبارزه علیه استعمار یو جود آمد . بهر حال خاندان چنا پشه و خاین نذر داود در ایام زما مداری شان جز ظلم و ستم ، غارت و چپاول ، نفاق افکنی و بدبینی ، تبعیض و بی عدا لتی کاری نکردند و تا نو انستند علیه ترقی و تحول ، روشنفکری و آزادی خواهی توطئه و نسیمه نمودند ، و وقتی که پایه های سلطنت شان محکیم گردید یک ملیت را بجهان ملیت دیگر انداخته نفاق ملی را دامن زدند .

خاندان نادر - داود سر مایه های افغانستان را به بانك های کشور های امپریالستی انتقال دادند ، آنها که از علم و فرهنگ بهره ای ندا شتند ، جز خوشگندانی و بی تفاوتی کاری را از پیش نبردند .

جلادان مشهور این خانواده ، چون نادر سفک ، هاشم جلاد ، شاولی و شاه محمود مستبد ، ظاهر مکار و داود دیکتاتور خاین و دیگران ، به خاطر حفظ حراست مصالح فامیلی شان صد ها وطنپرست و آزادی خواه را سربردند و پایه های کاخ چپاوان راوری برشانه های مردم بنا نمودند .

با اینهم مشعل جنبش و تحول در میان افشار روشنفکر و ترقی خواه هرگز خاموش نگردید و مبارزه علیه سلطنت چپاوان تاریخ متوقف نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی افغانستان تحت

تأثیر پیروزی های عمیق و همه جا به انقلابی جهان از مسیر تحول دور نماند و به ارتباط روابط نیک همسایگی افغان - شوروی بعضی مراکز صنعتی در افغانستان به کمک بی شائبه اتحاد شوروی تأسیس گردید و طبقه دوران ساز کار گستر پا به عرصه وجود گذاشت .

ترقی خواهان و مبارزان به اشکال مختلف نبرد ، علیه سلطنت دست زدند ولی بار ها شکست خورده و به مقصد نرسیدند تا اینکه بعد از نجارب فراوان تاریخی در آغاز دهه چهل و پنجر استان و مشعل داران واقعی آزادی و استقلال افغانستان و آرزو مندانه سعادت و آرامش مردم در راه ایجاد سازمان رزمنده ز حشکشان کام های اولی را بر داشته و حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تأسیس نمودند .

تا سیس حزب دموکراتیک خلق افغان - نستان بعد از حصول استقلال کشور بزرگترین واقعه تاریخی این سر زمین در جهت بحکیم پایه های آزادی و استقلال افغانستان بحساب می آید .

با ایجاد اولین هسته های انقلابی برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان لرزه بر اندام ارتجاع و امپریالیزم وارد گردید و نبرد طبقائی در روشنی نظر یات و عقاید انقلابی راهش را در دل توده ها باز نمود . در هر گوشه و کنار وطن یکبار دیگر مبارزه علیه ظلم و ستم ، تجاوز و غارت به شکل انقلابی و نوین آن راه یافت .

بقیه در صفحه ۴۵

تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ماه جدی ۱۳۴۴ بلون شک در تاریخ معاصر افغانستان بزرگترین نقطه عطف و مهم رویداد تاریخی است چه این حزب بمثابة گردان پیش آهنگ و انقلابی طیفه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور را توانست که در میان توده های مردم در کمترین فرصت نمود معنوی فراوانی حاصل کند و تأثیر زیادی مبارزات و یکپارچگی در تحولات بنیادی جامعه خود را با تکرار اهمیت تاریخی و ملی آنست . تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان نه تنها از جهت علل و چگونگی بزمیان آمدنش بلکه از نظر استواری

از ابوه یکران مردم می باشند در کوتاه ترین مدت انقلاب ملی و دموکراتیک نور را به پایمردی اردوی دلیر و رهایی بخش و تأیید بالفعل و بالقوه توده های ملیونی زحمتکش و ملی کشور ، به پیروزی رساند . از همان اولین لحظات به پیروزی رسیدن انقلاب ملی و دموکراتیک نور آتش بجان دشمنان ترقی و پیشرفت مردم ما یعنی همه مردم تجمین اعم از داخلی و بین المللی افتاد و این مردم تجمین بشکل هستریک و ماجرا جوانانه دست بکار شدند و نوطه ، دسیسه و فتنه براه انداختند .

امیر یا لیزم جهانی و در صف اول امیر-یا لیزم انسان دشمن یا تکی (امریکا) در دو پروگرام و در دو شاخه پلان های شوم و انسان دشمنانه خود را در عمل پیاده نمود ، شاخه و پروگرام اول آن ها نا نا یگانه قرار دادن پاکستان بمثابة دژ تجاوز گرانه و مداخله گرانه در امور داخلی کشور ما بود و است و ازین طریق علیه انقلاب نور و مردم افغانستان بشکل یک جنگ اعلان نشده و ظالمانه بنای دسیسه و تجاوز را گذاشت .

سازد و دو باره یکدوره کاریک و پراز درد و الم را بر مردم ما تحمیل نماید یا خیزش قهرمندی شش جدی ۱۳۵۸ بش بر آب گردید و با این عمل قهرمانانه که باز هم بر هیری زعامت ارجمند و فرزانه حزب و به پایمردی مردم دلیر افغانستان و اردوی رهایی بخش افغانستان عملی گردید عمده ترین بخش نوطه و دسیسه امیر یا لیزم خشی گردید و ارتجاع و امیر یا لیزم بعد از این نا کامی همه قوت خود را در جهت تجاوز و آدم کشی و قطاع الطریق بکار انداختند مردم شرافتمند افغانستان و در پیشا پیش آنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان با سر بلندی و افتخار و علی الرغم نوطه و دسیسه های دژ خیمن داخلی و خارجی به طرف جامعه بهروز و خوشبخت به پیش می روند . ولی یگانه مانع و سد راه ایسن پیشرفت ها نا مدخلات امیر یا لیزم و ارتجاع جهانی در وجود باند های آدمکش و ویرانگر است که نمی گذارند مردم ما بنا به اراده آئین شان و بنا به خواست و حق مسلم شان آزادانه و به اختیار خود وطن خود را

حزب چه تأثیر دارد و پلینوم خود چه می باشد . پلینوم کمیته مرکزی یعنی آن اجلاسی که در آن اعضای اصلی کمیته مرکزی و اعضای علی البدل کمیته مرکزی شرکت میکنند در جلسات پلینوم و ظایف در این کمیته و مسائل حیاتی ملی و حزبی در مورد زمانی معین و در روزی معین است . نوطه و یا کتیره عا عورت به و به قرار می گیرند . البته بعضا نظر به ضرورت در جلسات پلینوم اعضای غیر سرپرست در بعضی موارد نیز شرکت می کنند . در این جلسات را پلینوم و مجمع کمیته مرکزی می نامند . پلینوم در لغت معنی مجمع عمومی آن از گان یا کمیته است که خود نیز توسط یک سازمان انتخاب شده باشد .

اینک حالا که بر علیه کشور ، مردم و امیر یا لیزم چپا حصار و در دامن امیر یا لیزم امریکا یک بستک اعلان شده جاری می باشد و پسندیداری امیر یا لیزم امریکا و امیر یا لیزم بهرین و عظمت ظلمیان دیوانه صفت چین و هنداری ارتجاع منطقه دسیسه های عینی بر بدق انگنی در کشور ما به شدت ادامه دارد و همه نیرو های اهریمنی در یک صف واحد و نا مقدس و با استفاده از تکنیک های استعماری و تو استعماری می خواهند یکبار دیگر (برغم خود شان) منطقه جهنمی طوبت حاکمه بر تجع و دست نشاندگی را در کشور ما پیاده نمایند و برای بهررسی شدن این خیال پوچ و واهی از استعمال هیچ وسیله و وسیله رذیله هم تریع نمی درند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بنا بر ما هیت الهایی و وطن پر ستانه خود که همانا دفاع از وطن ، دفاع از انقلاب و دفاع از دست آورد های انقلاب کشور است . می باشد اینک یکبار دیگر ابتکار سر بازی واد خود قدری را در دست مردم و امیر یا لیزم پلینوم کمیته مرکزی و ظایف همه زحمتکشان و بهر صحت ص اعضای حزب را بشنود نور و بلندی سده و با در نظر ص صراط خاص جامعه ما و مو فی کشور ما ، اراده نمود که بر رسی فیصه های این پلینوم تشریح ثروس بزرگ وطن پرستی و مردم دوستی می باشد .

لحه امو زنده و قابل دقت ترین بیانیه مفصل علمی و تاریخی و الهایی بزرگ در مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای مرکزی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که علاوه از آنکه یک بیانیه آمو زنده و انقلابی است از طرف مشمولین پلینوم و سایر بیانیه دهندگان بشکل عام و تام مورد تأیید قرار گرفت . هکذا در پلینوم به مو فقیته ها ییکه در نتیجه انقلاب ظفر مند نور و بخصوص مر حله نوین و تکاملی آن نصیب مردم افغانستان شده است عطف تو چه گردید تحکیم و گسترش دست آورد های این مر حله نیک ارزیابی گردید .

بقیه در صفحه ۵۳

پیرامون پلینوسوم کمیته مرکزی ح، د، خ، ا: همه چون مشیت پولادین بدهان ضد انقلاب!

پروگرام دوم ولی عمده و خطرناکتر امیر-یا لیزم ها نا ما مور ساختن یک جاسوس تبیکار حلقه بگوش اش یعنی حفیظ الله خان امین بود که چون کرم مضر و تباہ کن در داخل درخت انقلاب و وطن به تخریب گمارده شد . پلان دوم دشمنان ما یعنی امیر یا لیزم خطرناکتر از آنجهت بود که می خواست وطن و انقلاب و حزب را از داخل پوسیده و منهدم سازد و هکذا پلان دوم مکمل پلان اول بود به این معنی که امین خائن علاوه از جاسوسی و نمایندگی امیر-یا لیزم با اعمال جنا پیکارانه و سفاکانه خود و با ظلم و بیدادگری خود یک تعداد از هو طنان معصوم و بیگناه ما را از آغوش مادر وطن راند و آنها جبراً شکار آن عناصر و معافلی شدند که طبق پلان اول یعنی براه انداختن دسیسه و نوطه و تجاوز درحاشیه های سرحد افغانستان کمین کرده بودند . ولی چنانچه همه می دانند این خواب و خیال امیر یا لیزم و در مرکز آن امیر یا لیزم امریکا که می خواست توسط امین وطن ما را پارچه پارچه نماید و حزب را مضحل

و دیر پانی اش در مدت نزدیک به شانزده سال دارای اهمیت فراوان است . مو ضع و مو قف مردمی و رهایی بخش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را می توان از عکس العمل های مذبحخانه ارتجاع در قبال تاسیس آنو هکذا از روی بیوگرافی اش که مشحون از مقاومت های دلیرانه در برابر یو رشها ، کار و مار شدن ها ، منسحب شدن ها ، به قتل و زنجیر و به قتل رسیدن قهرمانان اش از طرف ارتجاع فتودالی و ارتجاع سلطنتی ، بخوبی دانست . ولی علی الرغم این همه تلاش های مذبحخانه و خصمانه ارتجاع داخلی و امیر یا لیزم جهانی (ارتجاع داخلی یعنی فتودالیزم و سلطنت فتودالی در وجود فتودالان بزرگ و شاهان مستبد و حیلہ گر و امیر یا لیزم جهانی در وجود سلطنت و حفیظ الله امین و بالانش) حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانست با بسیج نمودن و آگاهی بخشیدن به توده ها و کشیدن خط روشن و جدا کننده میان افغانستان و دشمنان مردم و بالاخره با نفوذ وسیع در بین مسوولین اردو (که خود جزئی



د بهرنی فضا څخه تصویری لرغون پېژندونکي ته په زده پوړۍ زمینه برابره کړو

سارپاسیمه یوه دېسته چې په هغه کیونی نه دی مو جودی همواره او له نېسي اېڅ څخه افی بشکاري . مگر که چیرې دغه سیمه له فضا څخه وکتل شي مخصوصا د لمر لویډ یخ یادلر ختیځ په وخت کی په دی سیمه کی هرڅه دتقییر په حال کی کیږی او په دغه سیمه کی په زر گو نو سوری او کو چنی تپی لیدل کیږی چی ددایروی خطونو او کرښو په واسطه احاطه شوی دی .

حتی د فضا نوردی په عصر کی د لمرختو په وخت کی دځمکی فضا ئی غیره دساینتسی او اړکیو لوژیکی هدفو نو دپاره په کار واچول شوه .

هغه تصویر و نه چی د فضا څخه اخستل شوی دی د لرغون پېژندو او تګو د پاره د لرغونی کشفیاتو دپاره ستره منبع برابری کړی دی

چی دهمد غو له هوا څخه اخستل شوو تصویرونو په مرسته لرغون پېژندونکی پمدی بریالسی شوی دی چی ایتر دسکان پایتخت چی تریوی تپی لاندی پت شوی وه کشف کړی او یا هغه په زده پوړی د کرهڼی سیستم چی د شوروی اتحاد په مر کزی آسیا کی دریگی تپو لاندی پت شوی وه کشف کړی ، او کله چی د فضائی اکشیا



له بهرنی فضا څخه د(سارپا) دسیمې څخه اخستل شوی تصویری

دایو څرګند حقیقت دی چی دبهرنی فضا تسخیر دساینس پوهانو پر مخ یوه په زده پوړی لار خلاصه کړیده . دبهرنی فضا څخه په استفاده سره ساینس پوهان په دی بریالی شوی دی چی دسمندر ونو ، جیو- لوژی درمل جوړ و لو او داسی نورو برخو کی ستر بر یا لیتو پوه تر لاسه کړی . په دی تو او علاوه د بهرنی فضا تسخیرول اړکیو لوژی یعنی ځمکی پېژندونکی اوځمکی کتیدنی ، برخه کی له اهمیت ډکه لاره د لرغون پېژندو او د پاره خلاصه کړی ده . د هغه چا د پاره چی پر ځمکه ولاړوی د



د (سارپا) د لرغونی سیمې یوه برخه چی لرغون پېژندو تګو له خوا کشف شو یسده



له هوا څخه د (سارپا) دسیمې د لرغونی سیمې پر څی تصویر .



دهندي تاریخی بر څی تصویر چی د ځمکی څخه اخستل شوی او ساینس پوهان اولرغون پېژندونکی دگیندلو په حال لیدل کیږی .



هغه لږ غوښی شیان جسی دسارپا په سیمه کې پیدا شوی

کولای شي هغه سیمې چې هلته وگړي په ډیره پخوا زمانه کې ژوند کړی وی پیدا کړي. په دې تر ټیپ سره وروسته تر دغو ټولو څیرې نو څخه زموږ لږ غوښی پېژندونکي په اړاسي کې په کیندنو پیل کوي. دفضای څیړنو او لرغون پېژندنې تر منځ اړیکې نه یوازې دا چې لږ غوښی پېژندونکي ددغې رابطې په مرسته لږ غوښی ذخیرې پیدا کړي بلکې دهمدې طریقې په مرسته ساینس پوهان په دې بریالی شوي دي چې د طبیعي حالاتو او تغیراتو په برخه کې هم پوره څېړنه تر سره کړي چې دا کار به هم موږ ته ستر بریالی توب راپه برخه کړي. ځکه دهمدې بهرنۍ فضا د تصویریو نو په مرسته دې چې اوس د هایدرو جیو لو جی پوهانو هم پوره بریالیتوبونه د خپل کار په برخه کې تر لاسه کړي دي.



په دې برخه کې د شوروي اتحاد دکامیالیک د جمهوریت د لرغون پېژندنې د ټیم امر (یو جینی ټسو تسکی) د شوروي اتحاد د لومړنيو پوهانو له ټلې څخه دی چې دفضا نسي تصویر او نو په مرسته یې د لږ غوښی پېژندنې هلې ځلې پیل کړي.

په دې برخه کې په زده پوری مثالونه مو چود دي. د شوروي اتحاد د کامیالیک د جمهوریت د لرغون پېژند و لکو ددې جمهوریت دیت په اروپایي برخه کې چې تقریباً دپاره او رنگستای ده ډیر تاریخي آثار موندلي دي. دغې دښت هاندی سیمې ته اوس په زیاته پیمانه او په د سول شوی، او د ځمکې اړانو نو ته یې زیاته یا ملر ته شری اوپه دې سیمه کې اوږده کالکونو ته اود او په کولو سیمهونه په کاراچول شوی دی. د دغو ټولو فعا ایتو نوڅخه یوازنی هری ددې جی ځمکه کیند ونکې اولرغون پېژند و لکي د دې سیمې څخه چې سترې لږ غوښی منابع لري لږ غوښی مواد تر لاسه کړي.

هغه سیمه چې دولکا او (دون) دسیند ونسو تر منځ پراته دی په زده پوری تاریخي اهمیت لري ځکه داهغه سیمه ده چې په هغه کې ډیری پخواني لوی لاری چې د اسیا او اروپا قناتز او نورو شمالي هیواد و نو تر منځ د امنیت دپنځو او لویس لاری وی مو چوده ده. په دې سیمه کې د (سایپر یا او)، سیکینا او سار ما تیانو، ساورو ما تیانو، ازان، شون او داسې نورو وختو نو څخه چې ځینې لږ غوښی مواد چې ددې سیمې څخه په لاس را شلي دي د قبل المیلاد په (۱۵۰۰۰) کلن عصر پوری اړه لري او ځکه دپېژندولای شو چې دغه سیمه د لرغون پېژندونکو د پاره د جنت نوم لري. نو د دغې سیمې معنی کول نه پرته بل هېڅ کله ونه لري او یوازې دا ازان په ورسېږي چې لږ غوښی مواد په هغه کې تر خاور لاندې شي نو ځکه د دې ذراتي کول بلان شوی دی.

د همدې مطلب په پاره دې چې د کامیالیک جمهوریت دسیند ټولې دې چې دغه د لږ غوښی ذخیرو ستره منبع په ډیره ښه توگه په کار واچوي. ددې دپاره چې دغه لږ غوښی آثار له منځه ولاړ نه شي (سارپا) سیمې په برخه کې چې ډیره حاحلیخیزه سیمه ده مگر دغه سیمه ددې دپاره چې لږ غوښی مواد و نه نقصان ورو نه رسېږي نو اوسه پوری په هغې کې د کر هېڅ دپاره غم استغاده نه ده شوی تر څو هغه د خاورو ته چې دلته موجوده د لږ غوښی پېژندونکو لاسه خوا وځیرل شي. ټسو تسکین د خپلې پوی وینا په تارخ کې په دې برخه کې وویل: که چېرې موږ په پخواني طریقې او پخواني سر شت سره دغه سیمه د لږ غوښی مواد د پیدا کولو دپاره و څیړو نو داکسار په ډیر زیات وخت ولیمې ځکه په دغه سیمه کې تقریباً (۷۵۰۰) په شاو خوا کې دڅیړو ځلې مو چود دي چې هر یو ځلې یې ستر

له جبهې نه ستړي ده شي

هوا! تاملینکې په اوږه دخیلو وروڼولپاره په ښوونځیو او مکتبونو کې درسې جریان پریځیږي. همدې جبهې ساتنه او هم دې دعلم ډیوی بلې ساتلې نو تاجي دعلم ډیوی بلې وساتلې. ستانوم او کارانامې په علم دگوند او خلکو تاریخ دتل لپاره روښانه وساتې تازیات شمیر بزگر، واده ماشومان، سپین کړی خواناتان ښځې او نارینه دغلو، لاری وهونکو او دپاره دارانوله شراعت دپه څخه خلاص کړل، تادجیبې په سرو کولېو کې ښې او ورځې تیری کړې، مونږ یې تشو هیرولې، گوند او خلک یې شنی هیرولې!

خما د خوری ټنگیالیه اړتیا جسی ددغې ټنې دگوند اوخلکو له ټټو نه قربان کړې، خپل پوهنځی دی نیمگړی پریښوده او دجبهې په اور وځوځېدې کاشکې هاهم ستایه شان دگوند اوخلکو په تاریخ کې نوم گڼلې وای کاشکې هاهم د جبهې په سر و سر و گسو لیکو له تا سره یو ځای داتښت کښې نه اوږه جوالې وای اوله تا سره یې یسو ځای دجبهې په ستونزې دقلمی وای کاشکې له تا سره یې یو ځای ددشمن ستروونه وړان کړې وای او کاشکې ما هم دجبهې یو ټپ خوړلای وای. هوا! زه هم ستاملگري ام، دپاره شان

مې دگوند په توده غږ کې سیمې او ورځې سپاگړېږي مږه هم دجبهې په اور څمب نه بیرېږم، خما او ستا ډیر ملگری دخلکو او گوند دار مانو نو په لاره کې سپید ان سول کله چې دشپې له خوا دهغو څیړی دسینا دپېرې په شان له مخې تیروم نو دهمبارزې پوی بلې دنیا کې ته ننوژم او زده مې غواړې چې دال لپاره په جبهه کې پاتې شم.

داهې هوډ دی اوداسې مې پتلی ده! خما دستگر اند یواله! ماوېښه ځکه چې ستا غیر ماني، میرانه اوږده ورتوب دلته نشم خایولی ماوېښه سدا ادبي ټوټه ده ماوېښه! ستا سو په سر ټیندونه ناولونه او داستانونه ولیکل شي سداوېښه هاهم ستالاره ونيوله. لایم ۰۰۰۰ په شامې وږېه لایم ۰۰۰۰ پای

داتقلاب قهرمانه! نه پوهېږم چې ستا کار نامې، ستا سرښندنې، ستا میرانه اوستازره ورتوب له کوم ځایه شروع کړم، ستا شپامت او میرانه په دې لنډې ادبي ټوټې کې نه شم خایولی. ستایه میرانه په ناولونه اودا ستانونه ولیکل سي. لیکوال ته چې مضمون نه وي نو څه به ولیکي، نه وي چې دریالستیکو لیکوالانو لپاره دې درېستیکونو دروازې توري هم پرانیستي ستا سرښندنه او قهرمانی چې لیکم نو دینکو لای اوستونزې مې سترگو ته راځي او هغه نا ول یاد راځي. دیکولای استروفسکی دجبهې پیونه او ستونزې مې سترگو ته راځي او دغه ناول مې له سترگو تیرېږي.

هو! تادیکولای استروفسکی ناول لوستی وه او پوهېدی چې پوهورخ به مې گوند دخلکو در مانو نو په لاره کې جبهې ته ولېږي خما ددشمن استروفسکی هغه ورځ نه پوهېږي چې وروسته یې دې هم دجبهې په لور بلنه وکړه، وروسته یې هم وینله، ښه مې پېژندی چې زهیرې موندې ستاسو دپری خپله وکړه، پهوچو لې یې ښکل او په سایې دډولې اوږده یې وویل:

خوبه! ما همدې ورځ ته لوی کړې وې. زه لایښه او دخیلو خلکو او گوند دارمانو نو په وړاندې، داتقلاب او خاورې دساتنې په لهخانه سپینندنه وښه، خپلې میندې، خو بندې دپانو بزگر اودهغو واده ماشومان دغلو اولاری وهونکو له سر او عذاب څخه وژغوره، دهونکو له د غفسو ستر گسې د لاس په نورکړې دي. زه لایښه ستر گسې دی غواړم، په شاتاشی او بیایې ستا کشر وروسته مخ واړوه اووې وویل:

خوبه! خپل وروڼې پواڅېم پرېږدې ته هم ورسره لاږ شه، دخپل ورور، گوند او انقلاب ولا وتړه، وروڼې چې ډیرانېږي ته هم دخپلوخلکو له هیلواو ارمانو نوڅخه ځان تر بان کښه، زه لایښه، بری موغواړم واړوه اووې وویل: خامنو! تاسې چې دحق بلوی کوی، زه یې ونیم، بری ستاسو په برخه دی. دگوند او خلکو سر ټیند ونکړه!

اسد

دکیندنی په سیمه کې د لرغون پېژندنې د ټیم امر (یو جینی ټسو تسکین او د لږ غوښی پېژندنې د یو څښون زده کړونکی (دینکون) یا بوا.

تاریخي اهمیت لري چې دغه (۷۵۰۰) د خاورو ځلې یوازې د (سارپا) سیمې په برخه کې مو چود دي او موږ په اوسنۍ طریقې سره کولای شو چې یوازې (۳۰) دغه دڅیړو ځلې په یوه مو سم کې وڅیړو نو ددې مطلب د چټک پریکړه دپاره باید موږ د لوی پریکړې په کار واچوو او همدا علت وه چې د فضای تصویر وټو په پاره کې څیړنې د شوروي لرغون پېژندونکو د پاره دغه په زده پوری زمینه برابره کړه. د لومړي ځل دپاره د همدې فضای تصویر وټو په مرسته موږ په دې بریالی شو چې ددغه جمهوریت د لږ غوښی مواد و سیمې تثبیت کړو. دهمدې فضای تصویر وټو په مرسته زموږ ساینس پوهانو او لرغون پېژندونکو ته دې بریالی شوی چې په شون ورسوي چې په دغه سیمه کې د لرغون سرکونه داستونکي خاښونه، دریاسوانه او دایو بندو ته مو چود وه که چېرې د فضای تصویر وټو څخه استفاده نه وای شوی نو موږ هېڅکله نه شوای کولای چې د دغو شیانو په برخه کې معلومات تر لاسه کړو. دفضای تصویر وټو څخه په کار اخیستلو سره موږ په دې بریالی شوو چې خپل کارله سره ترتیب او تنظیم کړو.

اوس زموږ لرغون پېژندونکو لوی مری به لایرا توار وټو کې خپلې څیړنې سر ته رسوي او کله چې فضای تصویر وټو ته هلته په ښه توگه وځیرل شي نو بیا به علونوگه

یک گفت و شنود اختصاصی اما کوتاه و فشرده با :
آواز خوان :

اگر عشق باشد گناهی

آشنا شویم

بیشتر از ۹ سال است که با صدای پسموشتان رحیم مهریار آشناییم و ترانه ها و زمزمه ها پیش را می شنویم ، در همین مدت کم او توانسته جای خود را در میان آواز خوانان جوان مورد علاقه مردم باز کند و به سوی شهرت و محبوبیت روان گردد . از رحیم مهریار که تا درجه یکلور یا تحصیلات خود را تمام داده است تا کنون بیش از شصت پارچه رادیویی و بیست پارچه تلویزیونی ثبت شده است که به قول خودش بیشتر آهنگهای را هم که خوانده است از ساخته های خودش میباشد او در استیل و موسیقی آزاد هند آواز می خواند و در نواختن آرگن ، هارمونیه ، طبله و پیس گیتار مهارت دارد هنوز از خواجه نکره و از کسانی که هر روز به نحوی او را بایکی نامزد معرفی می کنند و در اطرافش شایعه می پراکنند دل پر خونی دارد .

* من چند زن به آهنگ های دیگران و یا کشت رفتن بخشی از یک آهنگ را گناه نا بخنو دنی میدانم و کای خوانی را در حد اعتدال دوست دارم .

* من از شاگرد بودن و آموختن ننگ ندارم .

* من بجای بیان با نواختن آرگن آشنایم و میلوئی هایدن و ریچارد آوآرگن مشترک اند پس نمیتوان گفت آهنگ ساز نیستم چرا که بیانیست نمیتوانم .

بعد نخستین پرسش از مهریار ایسن مو صوغ را به طرح میاورم که در شرایط کنونی کمتر آواز خوانی است که با چند کس رفتن از یک آهنگ خارجی و کشت رفتن بخشی از یک آهنگ دیگر به قول خود کمیودی را به وجود نیارد و خودش را آهنگساز بخواند . با توجه به اینکه توهم حد اقل به ادعای خودت بخشی بزرگ آهنگ های را که به اجرا آورده یی خودت ساخته یی آیا در کارت چنین پخته دزدی های داشته یی و یا خیر ؟

* نظر ترا تا نید میکنم که چنین بیماری در میان برخی از آواز خوانان ما شایع می باشد ، با آنکه من عقیده دارم هیچ آواز خوانی نیست که گاهی چنین نکرده باشد صادقانه میگویم خودم آهنگهایم را از جایی نگرفته ام زیرا برای من کمیوزیک آهنگ که خودم روی آن کار کنم و خوب با خراب محصول اندیشه و تفکر خودم باشد به مراتب آسانتر از آن است که چندین پارچه آهنگ را بشنوم و خودم را برای چند زن به هر یک و کشت رفتن مقداری از هر یک زحمت بدهم ..

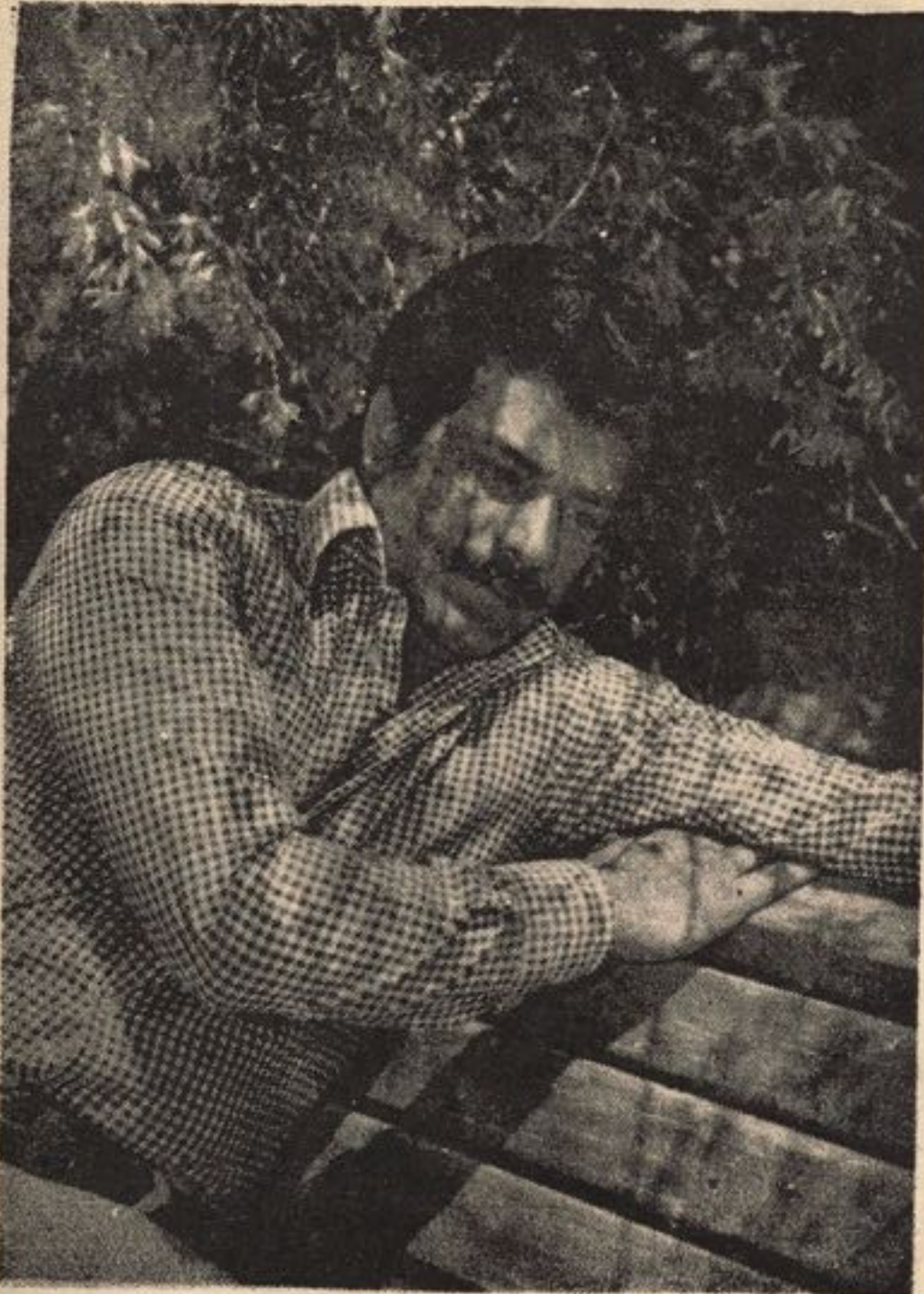
* چرا از نظر توهر آواز خوان نباید چنین باشد و یا چنین است انگیزه چنین تمایلی در دزدی و سر رفتن آثار دیگران و آثرا به نام خود جا زدن در چه مواردی خلاصه میگردد .

* والله غالباً کمبود آهنگساز مطرح می باشد و جوانی و میل به شهرت .

* از نظر توبه عنوان یک آواز خوان جوان و تحصیل یافته این گناه نیست که به جای مطالعه و زحمت کشیدن و بالا بردن سطح آگاهی خود و فکر ابداع کردن بنشینیم پارچه یک آدم شناخته شده و یا گمان را میبخشیم و بعد به روی ایسن ترکیب نا هنر مندانه نام اثر هنری بگذاریم .

با این سبک بیشتر تظا بق دارند و سو ما هم اینکه به آن عادت کرده ام و ترک عادت هم موجب مرخص است .

* از نظر تو چرا در کشور ما به کار آهنگساز نسبت به آواز خوان و شاعر کمتر ارج گذاشته میشود و بیچاره آهنگساز دیگران را به شهرت می رساند و خود در گمنامی می میرد ؟



رحیم مهریار هنرمند محبوب و سرآوازه کشور .

* هنوز مردم به ارزش کار یک آهنگساز در یک پارچه موسیقی وارد نشده اند و این هم گناه پرودیوسرهاست که آواز خوان را معرفی می کنند و آهنگساز را نه ، درحالیکه نباید چنین باشند و باید نام سازنده هر آهنگ در موقع نشر آن اعلام گردد .

* از نظر تو آواز خوانی هنر است .

* بلی پس چیست ؟

* بعضی میگویند فن است .

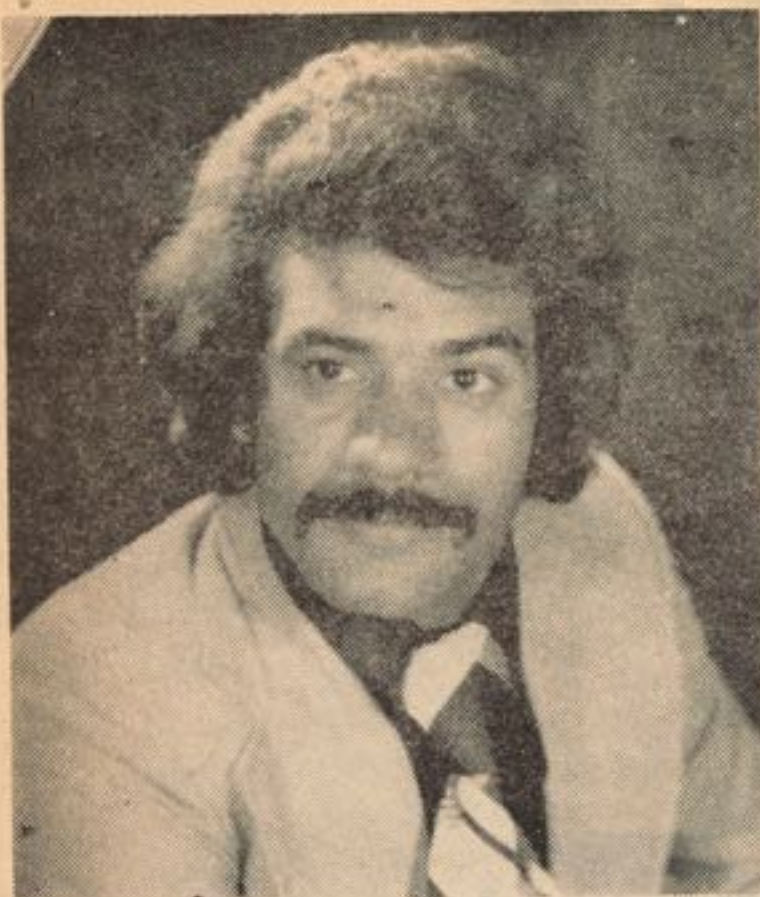
* نه خیر اگر فن می بود هر کس می توانست آثرا کسب کند در حالی که این طور نیست و در بهلوی کسب خصوصیات موسیقی آواز خوان باید صدای خوب ، استعداد سرشار ، ذوق هنری و آگاهی نسبی از موسیقی هم داشته باشد .

* با کتاب و مطالعه چطور ، گاهی چیزی می خوانی ؟

* در مورد آهنگ سازی این چه میگوئی میگویند آهنگساز باید بیای نیست باشد و در نواختن ساز های دیگر هم آشنا و سر نه آهنگساز چیزی از آب در می آید ما ندانم اصلاً چه های هنری من ، تو که پیاپی نواخته نمیشوی چگونه آهنگ های را می سازی ؟ درست است که بیای نیست نمیشود اما ارغنیست استم و میلوئی هایدن در پیانو و آرگن فرقی از هم ندارند .

* سوال دیگر این است که چرا اصراً ناری به جای خواندن آهنگ های اصل افغانی در جو کات و شکل افغانی و موسیقی آزاد هند باشی و در واقع از حنجره یک هندی آواز بخوانی ؟

* اولاً که من از حنجره خودم آواز می خوانم و نه از حنجره دیگری ، ثوماً اینکه میلوئی



اگر فرصت داشته باشیم کم کمک مطالعه می کنیم نه آنقدر که رویش حساب کنیم

آهنگ را ساخته و باز در قالب آن تصنیفی را سرود .
 • از تواج کرده بی ؟
 • خیر .

• چرا ؟
 • تا کتون کسی را که نلخواهم بنمید
 • نیا فته ام .

• پس در جستجوی یافتن استی ؟
 • همین طور است .
 • از نظر تو همسر آینده ات یابدواید
 • چه خصوصیات ی باشد ؟

• خصوصیات ی که مطابق میل من باشد
 • این شکل جواب دادن را نمی پسندم
 • درست به مانند من که از این گزیده
 • سوال ها خوشم نمی آید .

• خیلی ها در باره تو فضیلت های دارند
 • از این گو نه که زیاد نا مزد می شوی
 • زیاد نا مزد می شوم ؟ یعنی چه ؟
 • یعنی اینکه تا کتون شا رعایت زبانی
 • شنیده شده که با فلا نی نا مزد استی و
 • چندی بعد کشف شده که دروغی بیش نبوده
 • چرا چنین است ؟

• این را دیگر از شا یه سازان پرس
 • که خودم هم دلم از آنها پر خون است .
 • هر روز شا یه پراگتی . هر روز تبسمه
 • هر روز گپ نو . بلور کن به همین سبب
 • رنج فراوان دارم

• از این حرف ها بگذریم ، تو خیلی
 • زیاد در خواندن ها یث از نا شناس تقلید
 • می کنی سبب چه میباشد ؟
 • سبب خاصی ندارد و ضمنا تقلید هم
 • زیاد نمی کنیم .

• میگو یند نا شناس استاد نومت و
 • کسی که در واقع مو سیقی را بتو آموخته
 • است این نظر را قبول داری ؟

• از قبول آن شرم ندارم ، چرا که من
 • همیشه شا گردی و آمو ختن را دوست دارم
 • اما در مورد پرستی تو واقعیت این است که
 • نا شناس با من همکاری و همرا هی کرده
 • است و من به او و هنرش ارج فراوان می
 • گذارم .

آوردند که اگر شاعر فقید سر از خاک بر
 • دارد و آنرا بشنود خود را به خاطر شاعر
 • بودن نفرین می فر ستند و شاید هر گز هم
 • نبخشند ؟

• والله ، در برخی اوقات کاری است
 • که باید بشود ، چرا که ما ختمان شعر
 • طوری است که جز اینکه بسرای جای
 • گسرفتن در چوکات آهنگ بشکند چاره
 • دیگر وجود ندارد ، ما نند :
 • این آهنگ خودم که :

اگر عشق با شد گنا هسی
 • که در مصرع : « نشان ده ره کعبه عاشقان
 • را » ناگزیر شدم به خاطر حفظ آهنگ کلمه
 • « کعبه » را بشکنا نم و آنرا به شکل « کع »
 • « به » بخوانم

• عده بی هم به خاطر عدم سواد شعر را غلط می
 • خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تشر
 • پرستند که پرسیدن عیب نیست و تسلط
 • خواندن شرم است

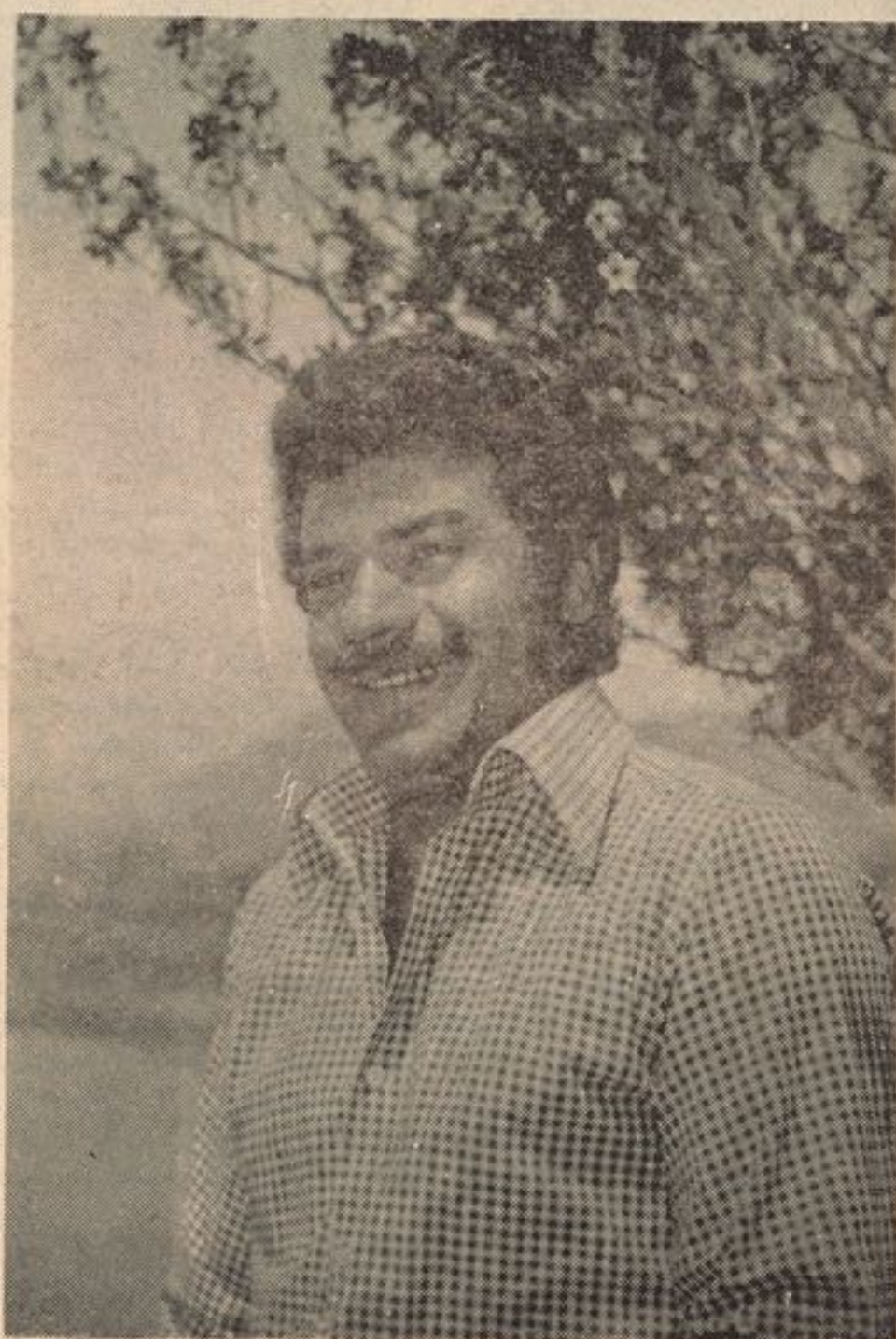
• بیشتر تصنیف هایی که در راد بو
 • خوانده میشود در محنت ای خود جز از نادیدن
 • ها از فراق و رسیدن ها به وصال و آن هم
 • در ابتدای ترین شکل خود چیزی ندارد نه
 • تشبیه زیبا یی در آن به کار میرود نه استعاره
 • استعاره یی و نه هم رمز و راز هنری و بیان
 • عاطفی قابل قبولی چرا حد اقل جوانان
 • تحصیل یافته آواز خوان ما نمیکو شنند در

انتخاب تصنیف ثوق بیشتری به خرج دهد ؟
 • باید هنر تصنیف سازی تکامل کند
 • و نخست تصنیف سازان از آن مانند کسیه
 • میگو یی فراوان داشته با شیم و کار شان
 • هم خریدار داشته باشد تصنیف بی قیمت که
 • از این بهتر نمیشود .

• شنیده ام که در جا های دیگر غا لباً
 • برای آهنگ تصنیف و شعر ساخته میشود ،
 • اما در این جا مو ضوع عکس است و برای
 • شعر آهنگ را می سازند آیا این روش از
 • نظر تو درست است ؟

• در مورد غزل درست است و در مورد
 • تصنیف درست نمیشود ، چرا که در اولی
 • برای يك اثر زیبای هنری قالب هنری
 • ساخته میشود و نمیتوان آنرا به خاطر خود
 • تغییر داد اما در تصنیف ها میشود نخست

• اگر فرضی باشد کم کمک مطالعه می گیریم و غزل ها یی را بیشتر از سروده
 • می کنیم اما نه آنقدر که رویش حساب کنیم . های امیر خسرو و هلاوی انتخاب میکنم .
 • بیشتر شعر کدام يك از شعرا را می ؟
 • سخن به شعر کشید ، چرا تعداد
 • جوانی و به آن علاقه داری ؟
 • تصنیف ها ییم را غالباً از نور فرخ خوانند ، آنرا می شنکنند و به شکلی در می



عده بی به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تشر پرستند که پرسیدن عیب نیست و غلط خواندن شرم است .

نقد و معرفی کتاب

بشردوستان زنده پوش

موسسه گذشته



زندگی خود را به جهنم همانند می کنند. شکوه ها دارند اما متحد نمی شوند مبارزه نمی کنند سکوت می نمایند و خاموش اند و این خاموشی گناه شان است. به نظر آون تا زیر بنای جامعه دیگرگون نگردد. تغییرات سطحی و رویشایی نمی تواند درد زنده پوشان را دوانماید. دولت های طرازاستبداد برای بقای خویش گاهی در سطح تغییراتی می آورند. و به رفودم هایی دست می زنند. اما نباید به این بازی ها و طرح های خائنه و شیطانی دلخوش کرد ماهیت نظام های ارتجاعی این اجازه را ندارد که در جهت بحق آرمان های طبقه کارگر گامی بردارد اگر اقدامی می نماید از روی ریاوازشر ظاهر است نه واقعیت. پس باید هشیاری را از دست نداد و فریب نخورد آون فرانک در پاسخ کارگری ساده که زندگی خود را به دوزخ همانند می کند می گوید:

« اصولی که فعلا امور دنیا با آن اداره می شود (سرمایه داری) به قدری پدامت و نتیجه آن به قدری وحشت آور است که شما عقیده پیدا کرده اید جهنم همین دایاست و باوجود این خودتان را جز محافظ کار های داند یعنی به عبارت دیگر افتخار می کنید که جزو کسانی هستید که با تمام قوای خودشان سعی می کنند این اصول را نگاه دارند. یعنی به عبارت دیگر پشتیبان اصولی هستید که دنیا را مبدل به جهنم کرده است »

باری قهرمان کتاب همیشه از موضع خود فاطانه دفاع می کند و از پراگندگی و بی بلوری همگنان خود در رنجی عظیم است. آون در زندگی هیچ چیز ندارد در خانه ای گرایی زندگی می کند. در آمد و عاید به مشکل می تواند چرخ زندگی او را به پیش براند. همیشه فرزند و زن او برهنه و گرسنه اند و لا شخوار بیکاری در هر لحظه وساعت او را تهدید می کند. آون در حریفی انقلابی نام نه شده است. راهی را برگزیده که به پایان آن ایمان دارد. برای او هم میسر و ممکن است که در بهای فروش مرام و عقیده ی خویش به آسایش های فرنی دست یابد. اما نمی خواهد مانند غنایی مغرور و بلند پرواز به پستی ها سر فرود آورد. آزادی خود را در آزادی دیگران می جوید و خوشبختی فرنی برای او هرگز مطرح نیست همگنان آون آنگونه که میدان اشاره شد برای بدبختی ها و فقر خود علت هایی می تراشند که همه ضعیفی و فرعی است نه اساسی و اصولی. اما آون در بحث ها و سخن رانی های خود نتیجه می گیرد:

« فقر ونداری علت زیاد دارد. ولی تمام این علت نتیجه ی اصول زندگی فعلی و جزوالاتک این اصول هستند. برای اینکه فورا از میان برداریم. باید عامل و علت را از میان برداریم. برای اینکه علت را از میان برداریم باید این اصول را درهم بزنیم. خوب آن علت ها کدام اند ؟

یکی از آنها پول است. یک علت دیگر مالکیت شخصی است. مالکیت شخصی زمین. مالکیت شخصی راه آهن. مترو کار خانجیات و تمام وسایل تولیدی و رقابت در تجارت. آون در ادامه این سخنان می افزاید:

« مالکیت به شکل کنونی خود یکس از عوامل موثر فقر اکثریت مردم است. عروسی کردن یا مجرد ماندن. با ماشین کار کردن. محصول زیاد به دست آوردن قریح کردن و آسایش داشتن. زیاد شدن جمعیت. اینها هیچکدام موجد فقر و بیچارگی نیست فقر نتیجه و مولود انحصار های یکمده می گیم آنچه را که ممکن است انحصار کرد برای خود شان انحصار کرده اند. تمام اراضی مال آنها. تمام معادن مال آنها. تمام آب های زمین مال آنها تمام کارخانجات مال آنها. اگر برای آنها ممکن باشد که هوا را هم در شیشه بکنند و انحصار کنند می کردند و ما مجبور می شدیم برای نفس کشیدن هم جان بکنیم کار کنیم و هوا بخریم و در نتیجه همه بطور که امروز از بی قوتی و بی غذایی دسته دسته از ما می میرند. دسته دسته هم از بی هوا می می مردند »

آون در این کتاب مبارزه می کند که زمینه فکری کارگران را تغییر دهد. در دل های شان امید بکار به فکر شان وا دارد و بیدار شان نماید. آون می گوید. به

کارگران بپیماند که هیچ امری نمی تواند تغییر ناپذیر و مطلق باشد. اربابان از عافیه و رجم و دلسوزی نمی شناسند. اگر هم بشناسند. عافیه و مهریابی ارباب نمی تواند از رنجهای بیکران مزبور بکاهد. آون با قاطعیت و شور انقلابی می خواهد بر ضد اندیشه های مسلط و جاری دنیای سرمایه داری سبزه نماید. بر خاش و مبارزه کند. آون می نماید که تنها آگاهی. تشکیل وحدت کارگران عا من بیسر و زی و آسایش آنان است نه عافیه و مهر یا بی کار فرما یان و صا حبان وسایل تولید و آزمندان که کیمه های کلان کلان دوخته اند و توده ها را غارت می نمایند. همین بی اتفاقی و پراگندگی کارگران است. همین رقابت های شان است که موجب فقر و بیکاری آنان می گردد اگر اتحادیه ای بسازند. همبسته و متشکل شوند آنچه بسلا و بد بختی به سر شان نمی آید. و برخورد های غیر انسانی با آنان صورت نمی تواند بگیرد. از پراگندگی و نادانی کارگران است که عاقبت لیبدن به دارالمساکین کشید. پس از یکدهر کار. زحمت. عسرق ریزی و صداقت نه آفرینی نه سنا پشی و نه پشتوانه ای رفیقین به دارالمساکین و این پس بسیار غم انگیز. کارگران اگر متحد باشند کار به این جاها نمی کشد کارگر این همه شکنجه نمی بیند و تحقیر نمی شود. سوداگران در بی اعاده ی حقوق افران

واحوال رابه درستی تحلیل و تفسیر می نماید.
مبلغ محض و خطیب بی عمل نیست به آنچه
می گوید صافه دقانه پلور دارد ، رزمنده ای
سخت کوش و خستگی نا پذیر است . برای
آنکه صداقت خود را نشان دهد . درمظاهره
ای که از طرف حزب به راه انداخته شده
بود . نقش برجسته و درختانی رابه عهده داشت
نوده ها را به مبارزه دعوت کرد . به سخن
رانی های پرشور و پر انگیز نده پرداخت.
گر چه رفقای او درین پر خاش خیابانی
سنگین و کشته شدند اما آون نشان داد
که می توان ارزش های جاری را نفی کرد



مادامی که این اصول (سرمایه داری) وایسن
تشکیلات بر قرار است ممکن نیست نوع
بشر از جنگال فقر و بد بختی خلاص شود.
زیرا وقتی ثروت در یکجا جمع شد یعنی از
چاهای دیگر کم شده است . ازین دو ناوفتی
که اصول پولی در دنیا بر قرار می باشد ،
فقر و احتیاج و تمام بد بختی ها و فلاکت
هایی که ذاییده ی فقر و احتیاج است وجود
دارد فقر عبارت از دسترسی نداشتن به آفتابست
از ضروریات زندگی که به وسیله ی کار
کار گر و توسط ماشین آلات از مواد خام
ساخته می شود ، علت دسترسی نداشتن
نود در صد از مردم دنیا به ضروریات اولیه
زندگی همان سیستم پولی (سرمایه داری)
است که در دنیای ما رواج دارد . نظریات
آون فرانک قهرمان کتاب بشر دوستان زنده
پوش در باره ی کار و جامعه ی بدون طبقات
را می توان چنین خلاصه کرد .

.... کار دران هنگامی معنی دارد که
تو لید را بد نیال داشته باشد . کار معنول
و منطقی فقط آن است که در تکثیر تولید موثر
باشد . هرکاری که درازدیداد تولید اثر
نداشته باشد کاری احمقانه است . مسخره
آمیز و جنایت بار و فقط تلف کردن وقت
است . راه حل اساسی و قطع ماده ی فساد
عبارت است از اذفای مالکیت شخصی کار
خانجات و اراضی و ملی کردن تشکیلات
صنعتی و نظارت در استحصال و توزیع
محصول به طوریکه نه برای حفظ منافع
فقط یک عده ی معدود باشد بلکه نتیجه ی نهایی
آن حفظ منافع عمومی مردم باشد .

ص ۲۰۶

با همه ی خوی ها و محاسن که این
کتاب دارد تا گزیر از اشاره هشتم . یکی
همان دچار تر دید شدن قهرمان کتاب یعنی
آون گر چه علت آنرا هم خود تو شرح داد.
یعنی تصمیم گرفتن او برای نا بودی خود
و یگانه فرزند او فرانک کو چک و زتش ،
برای آنهایی که راه مبارزه در پیش گرفته
اند برای یک لحظه هم رخصت ترش و بر
گشت نیست باید پیش رفت زیرا به گفته ی
ارنست همینگوی «انسان ممکن است نابود
شود اما هرگز شکست نمی خورد» .

۲۳/۰۹/۵۹ کابل

صفحه ۲۳

و در برابر پیداد ایستاد . آون درین شکست
مایوس نگردید ایمان به راهی که در پیش
داشت بیشتر شد . آسبدیده و مقاوم گشت
قیام یاران آون عظیم ما ند به ثمر رسید.
چون دولت مستبد کار خود را کرده بود
پیش از وقوع علاج واقعه را کرده بود گروهی
از خود فروشان و بی ما یگان را خریده بود
که آن قیام را سر کوب نمایند و با استفاده
از مقدمات و انتقادات مردم انقلابی ها را تار
و مار نمایند . اما راهرو اگر از میان بزد
برود راه همچنان باقی است رهروان دیگر
به دنبال هستند و می آیند و ازدشواری ها نمی
هراسند به سوی سر زمین های گرم و آفتابی
می رانند و سر انجام می رسند . آون در
پاسخ آن کار گران زود پلور بی دانش و
ساده لوح که علت های اصلی را نمی دانند
می گوید :

«... پول علت واقعی فقر است ، چون
آنی است که به وسیله آن کسانی که
حاضر برای کار کردن نیستند محصول کار
کارگر و استحصال کنندگان را از آنها
می دزدند .»

ص ۱۲۸ - ۱۳۴

و در ادامه این طرز تفکر می افزاید : «...»

دارد . و هم این گروه است که اگر عصیان
کند و خشم فرو خورده ی خو درنا نبارزند
دنیای سرمایه داری رابه گورستان می نشاند.
درد آون در سراسر کتاب همین است . تشمت
بی اتفاقی ، پراگندگی و نا آگاهی کارگران
جام کار فرمایان از خون کار گران ارغوانی
می شود و عرق کار گر است که مروارید
گوش همسر آقای کار فرما می گردد . باید
دیگر برای این گروه مستبد و خود سر
مچال زندگی و یکه تازی لداد . دست او را
از نعمت های مادی و وسایل تو لید کوتاه
کرد . و این راه نجات و راه رهایی است
پیام قهرمان کتاب آون فرانک همین است
اگر چه صدای او را گروهی از سر نادانی
همراهی نمی نمایند . آون نجات کار گران
را در فرو ریختن نظام بهره کشانه می داند
باید این مناسبات در هم ریزد و طرحی دیگر

انداخته شود دنیایی نو ین جا معه ای والا ،
زیبا و برین . آون فرانک در این کتاب
سیمایی درخشان و قهرمانی آگاه و دلیر
است . عمل او سنجیده شده گفته های او منطقی
و مستدل است . از شهرت طلبی و پر تر
جو یی سخت بیزار و متنفر است . اوضاع

جا معه نیستند . همه ی تلاش های شان در
جهت بر آورده شدن خواست های خود شان
است و پس . آون بر طرد ما لکیت شخصی
ورقات در کار همیشه تاکید دارد و این دورا
عامل بدبختی توده ها می داند و می گو یسد
«... فر ضا ما بتوانیم او ضاع را تغیر دهیم
تا توانیم اصول ما لکیت و رقابت در کار
که دو علت مو جد فقر هستند ، ولی اینها
فقط یک قسمت از علت هستند که بچمل و ناز و نعمت
و تربیت و مکتب و تمام وسا یل ترقی را
نصیب یک اقلیت کو چک می کند و اکثریت
را محکوم به گرسنگی و بیماری و بی غذایی
و انحطاط روحی و اخلاقی می سازد و شما که
جزو این اکثریت رنجبر و بدبخت هستید
با تمام قوا از همین اصول ، همین او ضاع
مصرفداری می کنید . اغنیا و طبقه ی ممتاز به
دست شما و به کمک شما قادر به حفظ این
اصول هستند . هر روز شما رابه نوعی فریب
می دهند و به عنوان از هم جدا می کنند به
بندگی می گیرند .»

چنین است ا یسن شاهه های رنجبران
است که تخت قدرت از پایان را حمل می
نماید و این بازوان زحمت کشان است جرج
دولت ها را به پیش می راند . اگر ایمان
نخواهند ارباب قدرت نمی توانند به زندگی
وابسته ی خویش ادا مه دهند . زندگی کار
فرمایان و بستگی مستقیم به کار فرمان بران

بر نامه ها و اهداف ساز ما نهی زحمتکشان نسبت به شرایط و ماهیت حاکمیت سیاسی دولتی در جامعه تفاوت های ماهوی و اساسی دارد. در جوامع سرمایه داری غرب و کشور های که نظام های فئودالی و کمپرا و ثوری و بسته با امپریالیزم مستقر است، سازمانهای زحمتکشان اعم از اتحادیه های کارگران، تعاونی های دهقانی، اتحادیه های جوانان، زنان، روشنفکران، کسبه کاروان و غیره بیشتر مبارزات اقتصادی در جهت بهبود شرایط کار و استخدام، فزونی مزد و معاش، کسب آزادیهای دموکراتیک فرعی مانند آزاد پهای اکادمیک و تحصیلی آزادی فکر و بیان، نظاهرات و اعتصابات بهبود سیستم انتخابات و غیره می پردازند. غالباً هدف و نتیجه این سازماندهی ها و مبارزات مربوط به آن و داشتن طبقات حاکم و دولت های مربوط به گذشته ها و اجرای برخی رفرم هاست که به هیچ وجه حاکمیت استعمارگران و مستعمران را از بنیاد تغییر نمیدهد و به استقرار حاکمیت سیاسی و دولتی زحمتکشان منجر نمیشود.

در جمله و در راس ساز ما نهی مذکره زحمتکشان، فقط احزاب طراز نوین کارگری است که هدف تصرف قدرت دولتی توسط زحمتکشان را و بر انداختن قطعی و کامل حاکمیت بورژوازی و فئودالی و به عبارتی دیگر انجام انقلاب واقعی اجتماعی را در سر لوحه برنامه مبارزات خویش قرار میدهند و مستقیماً در اینجهت پیشکار میکنند.

علماً و اصولاً باید تمام سازمانهای دیگر زحمتکشان تحت رهبری احزاب طراز نوین کارگری قرار گیرند البته نه تنها در لحظه انقلاب، بلکه در سراسر دوران مبارزه و آوانیکه هنوز برای تصرف قدرت سیاسی و انجام انقلاب اجتماعی زمینه ها و شرایط نسی و ذهنی فرا هم نگریده است.

گاه لازمست که تنها در صورت بر انداختن سلطه غارتگرانه استعمارگران، زحمتکشان بر سر نوشت خویش حاکمیت میگردند و زندگی با سعادت و سرشار از نعمات مادی و معنوی را برای خویش می توانند بوجود آورند.

اما زحمتکشان نمیتوانند و نباید تمام مصالح و فواید را فقط در انتظار انقلاب تحمل نمایند. استثمار و حشیانه بدی طاقت فرسای شرایط کار، ظلم و احجاف، اختناق و استبداد و کار فرمایان و ملاکین و غیره مظلّم که همه روزه جسم و روح زحمتکشان را خرد میکنند. آنها را ببارزه و میدارد و ضرورت همین مبارزه تشکّل کارگران و زحمتکشان را در سازمانهای صنفی، اقتصادی و مسلکی موجب میگردند.

احزاب طبقه کارگر نیز به هیچ وجه فقط در انتظار لحظه معین نمی نشینند بلکه درست بخاطر نزدیک کردن و فراهم ساختن شرایط این لحظه در مبارزات روزانه زحمتکشان مجذول و همه جا به شرکت میکنند و آنها از لحاظ سیاسی رهبری می نمایند. بدون این مبارزات روزانه که ظاهراً کوچک می نماید اصلاً تحقق امر بزرگ و خطر انقلاب نامیده است.

از اینجهت و از آنجاییکه احزاب طبقه کارگر ساز ما نهی سیاسی کاملاً آگاه، متشکل، منضبط و خبره طبقه کارگری اند و تنها این احزاب میتوانند که هر مبارزه

اقتصادی صنفی و مسلکی را در جهت آرمان اساسی زحمتکشان یعنی رهایی قطعی از استثمار و ستم استثمارگران، غیارت و هذات کنند و از سقوط آن در منجلاّب ما چرا چوبی ها و تلفات بی حاصل و نا بهنگام جلوگیری نمایند، رجوی احزاب طبقه کارگر در سازمانها و جنبش های صنفی و سندیکایی زحمتکشان امریست طبیعی و حیاتی اما دولت ها، سازمانها و نظام های سرمایه داری و استبداد فئودالی که اصلاً در راه تشکّل سازمانهای توده ای زحمتکشان سد میگردند و بنیوه های ظریفه یا مهیب در مسدد جلوگیری از تشکّل، تخریب تشکیلات توده ای و سرکوبی احزاب طبقه کارگر یک لحظه هم «تخلّص» نمیکند، (در حالیکه باز هم سازمانهای توده ای و احزاب طبقه کارگر بوجود می آیند و رشد میکنند) عمده ترین دسایس و توطئه های خود را متوجه

آرامش

بی از خواست های روزانه و عاجل زحمتکشان را بر آورده ساخت، وجود ندارد. پس از انقلاب، وظیفه عاجل و عمده حزب طبقه کارگر و همچنان تمام سازمانهای توده ای کارگران، دهقانان، کسبه کاروان روشنفکران و غیره و وظیفه عمده و عاجل فرد زحمتکشان اینست که مقاومت ضد انقلاب یعنی مقاومت استثمارگران را که پس از سرنگونی معمولاً قدرت عمل شان شو برابر میشود با هشیاری و اتحاد کامل فلج کنند، سلطه اقتصادی یا تسلط آنها را بر وسایل عمده تولید از میان بردارند و در نتیجه نه تنها رهبری سیاسی جا به جا بلکه رهبری اقتصاد رهبری تولید (و اقتصاد توزیع) را از طریق دولت و سازمانهای دولتی و توده ای در دست خویش متمرکز سازند و رشد عمومی تولیدات را طبق پلانهای علمی دولتی چون تنظیم و سرعت بخشند که منطبقاً سطح

بر نامه ها و اهداف زحمتکشان و مو ازین اصلی شرکت آنان در اداره د و لتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

آن می سازند که از طریق گماشتن «دایه های از مادر مهربانتر» در نهضت سندیکایی سندیکا ها و سازمانهای زحمتکشان را، از زیر رهبری سازنده و حیاتی احزاب طبقه کارگر، برون کنند و با بزار بی خاصیت و بی محتوی مبدل نمایند.

البته واضح است که بچنگ آوردن بیره و بی های آبی هم در مبارزات روزانه و هم در انقلاب، به غلبه کامی زحمتکشان بر این دسایس و توطئه های استثمارگران فتنه گر بستگی دارد.

ولی پس از پیروزی انقلاب بر هیری حزب طبقه کارگر که سلطه سیاسی استثمارگران بر می افتد و کارگران و زحمتکشان به طبقات و اقشار حاکم تبدیل میگردند، برنامه ها، اهداف و موقعیت سازمانهای توده ای زحمتکشان نیز بصورت اساسی و بنیادی دگرگون میشود. زیرا دیگر طرحهایی ازین قبیل که با مبارزات سندیکایی و اعتصابی کار فرمایان و استثمارگران را به عقب نشینی وادار کرد و باز

دمو کراتیک خلق افغانستان آتیهم طی چند سال اخیر، تشکّل توده ای زحمتکشان بحق پیدا نکرد.

خصوصیت و ماهیت اصلی دمو کراتیک انقلاب شور و دستاورد بزرگ آن جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال اول این بود که عرصه گسترده ایجاد و انکشاف سازمانهای توده ای زحمتکشان افغانستان بسویه سر تا سری کشور را گشود و در نتیجه تقریباً کلیه اشکال سازمانهای توده ای زحمتکشان در افغانستان پدید آمد که پیروز مندان سیر تکامل و انکشاف همه جا به خویش را می پیمایند.

امروز وظیفه عاجل ولی تعیین کننده و سر نوشت ساز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، کلیه سازمانهای توده ای و همه نیرو های دمو کراتیک و وطنپرست کشور و گستاخان فرد زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان (چون هنوز تمام افراد زحمتکی و وطنپرست را سازمانهای مربوط در بر نمیگیرد) اینست که از انقلاب شور از دستاورد های آینده ساز سازمانهای آن و بخصوص از دست آورد بزرگ تاریخی آن جمهوری دمو کراتیک افغانستان دولت مستقل و دمو کراتیک زحمتکشان مسلمانان افغانستان، با بسیج همه نیرو های مادی و معنوی دفاع کنند.

زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان باید قهرمانی در جبهه گرم را با قهرمانی درجبهه کار توأم سازند، توأم ساخته اند و بیش از پیش توأم خواهند ساخت.

اما وظیفه اصلی، مستمر و علمی السدوام که عوامین سا ختمان افغانستان سرا با نوین سر شار از و لاترین نعمات مادی و معنوی است، عبارتست از تشکّل زحمتکشان افغانستان در سازمانهای توده ای تا سر حدی که از لحاظ کمیت حتی یک فرد زحمتکش بیرون از این سازمانها باقی نماند و از لحاظ کیفیت سواد و آگاهی لازم سیاسی و انقلابی تمام اعضای این سازمانها دائماً تا مین گردند.

بدین ترتیب زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان از طریق سازمانهای دموکراتیک توده ای خویش که در جبهه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان این پیشاهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور و مدافع منافع و آرمانه های کلیه زحمتکشان مسلمان افغانستان بهم می پیوندند، با بر خور داری از عا لیترین آزادیهای دمو کراتیک، تعیین و اجرای سیاست داخلی و خارجی، طرح و تطبیق پلانهای همه جا به رشد اجتماعی اقتصادی فنی و فرهنگی و سازندگی و طن نوین، وطن شگوفان زحمتکشان با لعل سیم میگیرند، دولت طراز نوین خود را تکامل و اقتدار فولادین می بخشند و با لوب سیله خود بر سر زمین زیبا و محبوب، این گرمای ترین خونیهای اجداد و نیاکان قهرمانان، خویش حاکمیت میکنند و حاکم می باشند.

راهی غیر ازین راه، ضد انقلاب و راه اغاده بردگی و محکومیت زحمتکشان و ره منجلاّب جبل و عقب ماندگی و فقر و مرضی و معصیت است که در افغانستان قهرمان و انقلابی دیگر هرگز وجود ندارد.

ژوندون

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

تجار به‌حیث بردگان درین خطه عاقبت از ورود شاهان یونانی معاوضه میشدند بهر صورت تأثیر پذیری آرت یونانی در مذهب یونانی و یا سایر ادیان جنوب هندو کشی و شمال هندوکش نیز قبل از ورود کلتور یونانی در عهد یونانیان رول عمده را داشت ولی با نظر داشت اینکه یونانیان و آریست های یونانی در واقع وقتی باحیث پخته هنری شرق بخصوص هند و گندهاری سر و کار پیدا نمودند که در پذیرش پدیده های گریک یا یونانی مکاتب هنری موجوده این مرزها تسهیلاتی به بارآورد اوج و تکامل مکتب هنری گندا هارا بخصوص هده این موضوع رول خیلی عمده را ایفاء نموده است .



مجسمه نشسته رواق ماهی های مکتوفه تبه اشتر هده شاید رب النوع گلسها .

تحقیقات جدید یکه در این اواخر در هده و نواحی آن صورت گرفت از یکسو ازسوی دیگر آثار مکتوفه مساحت شمال و جنوب شرق کابل مر بوط به مساحت غزنی و قند قستان کروئولوجی جدیدی را بوجود آورده که برای تفاوت های الهه های هنری این مساحت یعنی تبه شتر هده در قرن چهارم - ششم با روش و یا شیوه هنری مساحت دیگر از نظر پروپلم کروئولوجی ودوره های زمامداری سلاله مر بوط به جنین مشخص هنری و مذهبی در صور تبندی اجتماعی آلود قمت صحبتی بعمل آورده خواهد شد . که فعلا درین بحث از آن معالیه میگزیریم . درین جاه از صحنه خیلی باارزش یات آور شد که میتوان هنر مندبر جسته ونجربه کار یونانی را که باندک کلمیه قوانین مجسمه سازی یکی از مکاتب یونانی آشنائی داشت معرفی کنیم .

مجسمه نشسته رواق ماهی های تبه شتر هده در زاویه جنوب غربی رواق مذکور که شاید مربوط به یکی از معتقدین منتقد یونانی ویا یکی از خدایانی هندی رب النوع طراوت و شادابی یا رب النوع گلسها که بعضاء با مقایسه شیوه هنری (ژنی) هده با هم نزدیکی دارند و در میان نودست گلهای فراوانی دارد تا باورود بودا در میان صحنه و ملاقات با ارواح اهریمن بخصوص (ناساراجا) درقوم اش بی افشاند ، ظاهراً با تب بکلی یونانی بقیه در صفحه ۵۶

با تاجی مقبول (لوری) مزین شده ارتباط مستقیم به صحنه های مختلف حیات بو تا داشته و شاید هم درین رواق مجسمه دیگری که دارای حمیل ای با ترکیب از مجسمه های حیوانات حمیل نه بلکه عجیب الخلقه و تر بنات زبوری است و به حیث رب النوع هندی و یا واجرابانی باشد (۱) آله مذکور یا و اجرا را با دست راست گرفته و در بپلوی چپ یونای مرکزی در بین انبوهی از زاهیین قرار دارد و هم یکی از این مجسمه ها که بطرف راست صحنه در رواق مذکور جایگزین گردیده (یونالی) باشد ، تبارز نموده است . دانشمندان بور ژوازی اسن چنین صحنه های با اختلاط مذهب بودایی و هنر یونانی را وسیله نزدیکی عناصر اروپایی (منظور از یونان کلاسیک و روم قدیم و مرز های مدیترانه شمال) و نهدیب آسیایی را (نام هنر (آور آمین) میدانند .

دانشمندان جوان کشور مان با پیروی از اصل تاریخ تحلیلی و انتقادی قدیم کشور مطلقاً یونانی فراوانی در این زمینه مساحت های تمام انجام داده اند و متکی بر خطای های چندین دوره در هده بخصوص تبه شتر و سروی های متعدد نقاشی مختلفی کشور به این نتیجه خواهند رسید که یونانیان قبل از آمدن سکندر در کشور یا بخصوص در باختر زمین به اساس تبادل های مر بوط به سیستم قدیم داک و سند اشیا و عنا صر مورد ضرورت قاره آسیای مر کزی و دانای او کمیدنت یا عمالک مر بوط به حیوّه مد یترانه یی از طریق فارس قدیم وراه کار والی ، یا مهاجرت نموده بودند و یا توسط



صحنه تیرانف مجسمه های بودا وراهیه مکتوفه به اشتر هده در یکی از رواق های ستوپه های نمبر ۲۰ و ۷۱ .

بوده و در حالت تعلیم یا (در ما جگرا پراوا رتنامودرا) به اساس قرانی مو جوده صحنه مذکور میباشد . در هر صورت در مجسمه های گلی هده از قرن سوم الی قرن چهارم و بخصوص قرن پنجم هده تحولات عمیق هنری یونانی به ملاحظه میرسد . و تکنیک هنر دیکو راتیف در مجموع صحنه ها علاوه میشود و صحنه ها ویا شا لوده کار هنر مند هر چه بیشتر به زیبایی می گراید و صحنه ها از نظر (پیر سیکتیف) خیلی



مجسمه ستوپای راهب برهمن در حالت پوزامکتوفه هده .

دقیق و سنجیده با نظر داشت مفهوم موضوع بوجود میاید چنانچه که میتوان رواق ماهی ها را به شمول صحنه های ایگونو گسرافی رواق (۷۱) معبد عمومی تبه شتر هده نام برد . به نظر به دانشمندان دوره سوم و قرن چهارم مجسمه سازی هده ، مخصوصاً در تبه شتر ارتباط با طریق (۱) سروامتی وادین داشته بر خلاف قرن دوم و سوم به طریق (مهایا نا) یا راه بزرگ ، امور معبد و مراسم مذهبی پیش میرفت . درین صحنه ها معمولاً بودا ها نسبتاً بزرگتر بوده و خدا یان دیگری مانند اندرا ، برهما ، یا بعضاء اولاد توکثرا (۱) به حیث معاونین و ناظر صحنه قرار می گیرند و حتی به اساس تب قیافه و نوعیت البسه این مجسمه ها که در قید هنری گریکو - بودیک در آورده شده اند یکی هم سر مجسمه گلی شاید اندرا ؟ است که

تلوی و نور مال بو جود میاید . هیچگاه مجسمه های بودا و بوداستوا از همه بزرگتر بوده یا یک تناسب معین مثل گذشته ها و فلسفه بودائی در قالب هنر های زیبا بودند و هیچگاه حالات تعلیم و اندیشه مذهبی رهنمون یی برای مرثم و وعظ و نصیحت مذهبی تبارز نه نموده در حالیکه با نظر داشت دوره ای هنری در قرن سوم و چهارم یا شیوه و طرز تعاملی اجتماعی ، فلسفی و بوجود آمدن مذاهب دیگر در تمثیل مجسمه های بودائی و بو جود آوردن اساطیر بودائی در قالب هنر گندهاری بیشتر جناح تعلیم تبلیغ و رواج مذهبی و ریالت ها علامت ارفقه مذهبی توسط حرکات و (پلاستیکی) در مجسمه های گندهارا بخصوص در هده بوجود میاید ، چنانچه میتوان مجسمه های عظیم الجثه اوراق نمبر ۱۶ × مقابل ستوپه نمبر (۲۱) را مشاهده کرد که از همه بزرگتر

قیام مسلحانه مردم کشور بر ای حصول آزادی، کاخهای امپریالیزم انگلیس را به لرزه انداخت



بیوست بگشت

از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه و وطن پرست افغانستان! هرگاه خواسته یا نیتیم در طی این بحث مختصر تاریخ کشور و بخصوص رشد و سیر فسادالیزم را در افغانستان از ازمینه قدیم تا امروز بصورت مبسوط و همه جانبه بررسی و تحلیل نماییم در بحر بزرگی بحث و ارزیابی غوطه ور خواهیم شد که این صفحه محدود قطعاً اجازه آنرا بما نمی دهد. لذا ما برای اینکه با بررسی موجز و مختصر اما علمی تاریخ را بصورت کل و با استفاده از آن تاریخ کشور را به صورت اخص تحلیل کنیم مدعا و مقصد ما که عبارت از آموزش ما لیم و معرفی جوانان عین در اطراف تاریخ است تا اندازه ای برآورده خواهد شد. لذا در قدم اول باید دانست که در طول موجودیت بشر و بخصوص بعد از ایمان آمدن خط و کتابت تاریخ چگونه تحریر و تحلیلی امروز در دسترس ما گذاشته شده است در تمام دوره های تاریخ از عهد باستان تا آخرین مرحله نظام بورژوازی (زیرا در سوسیالیزم دیگر تاریخ از شکل یک فن و تاریخ نویسی از یک حلقه یک مشغله برآمده و شکل یک علم وسیع و تحلیلی را بخود گرفته و مورخ یک شاغل عادی نه بلکه یک عالم است) مورخانی بوده اند که می کوشیدند اصل جوهر تاریخ و فلسفه آنرا درک نمایند البته باید دانست که این مورخین از تعداد انگشتان زیادتر نبودند و سایر به اصطلاح تاریخ نویسان مورخ نه بلکه واقع نگار و تشریح کننده هرویسیم دربار و طبقات حاکمه بودند و هنوز هم در جوامع طبقاتی هستند تعداد بیشتری از اصطلاح مورخین که طبق امثال صاحبان سرمایه و قدرت تاریخ را به شکل قلب و غلط در خور مردم می دهند. مورخینی که می خواستند جوهر و فلسفه تاریخ را درک کنند همچنان در صدد آن بودند تا آنرا درست ارزیابی نموده و بر مردم تقدیم دارند ولی باید دانست که درین امر هم شرایط زمانی و مکانی خیلی مؤثر بود. اغلب این مورخین در مقطع های تحول تاریخی جهان ایمان آمده و دیدگر سخن آنان زائد

بقیه در صفحه ۵۶

خلق غیور افغانستان که سالیان متمادی با فرهنگ غنی در قلب آسیا، آزاد ریسه هرگز زیر تأثیر اجنبی نرفته و در هر عصر و زمان، از عهد آریایی های باستان تا امروز از استقلال، آزادی حاکمیت ملی و ناموس و وطن دفاع نموده و چون سدی استوار و شکست ناپذیر در برابر استعمارگران ایستادگی کرده و برای مردمان منطقه و جهان درس آزادی و آزادمنشی را داده اند. در قرن ۱۹ و ۲۰ که کشور های امپریالیستی برای گرداندن چرخهای صنعتی شان به نیروی کار و مواد خام احتیاج پیدا نمودند، دست تظاول و تجاوز را به کشور های عقب افتاده دراز نمودند و کشور های مختلف جهان را در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و جزایر خرد و بزرگ ابحار را که اهمیت ستراتیژیکی برای امپریالیزم جهانخواه داشتند یکی پس دیگری به تصرف خود در آوردند و ملیونها انسان بی بهره از علم و دانش را بنجییر کشیدند و از قسیر جان و بازوی توانای آنها در اعمار کاخهای اهریمنی امپریالیزم کار گرفتند، در حالیکه خود این کارمندان محروم از ثروت های طبیعی خویش، در عالم فقر، ناتوانی، مرض و هزاران بدبختی دیگر بسر می برند. امپریالیزم انگلیس که در اوج استعمارگری قرار داشت تا آنجا مردمان و کشور های دارای ثروت های مادی و معنوی را به حیطه تصرف خویش درآورد که در قلمرو استعماراتی آفتاب غروب نمی کرد ثروت های طبیعی چنین دنیای بزرگ فقط خون رنگین کاخ نستان لندن و هواداران شان را رنگینتر میساخت و پنجه های بران امپریالیزم انگریز را نیز بر و خنخورتر می کرد. امپریالیزم انگریز بعد از آنکه باحسب و تیرنگ رقابتی استعماری را از مرحله برون راند به نیم قاره هند تسلط کامل پیدا کرد و از آنجا بر سرزمین ما تجاوز را آغاز نمود و طی دو جنگ اول و دوم افغان و انگلیس مردم قهرمان افغانستان را سادادن قربانیهای بی شمار بر بیکر بظاهر فولادین امپریالیزم انگریز جهان ضربات کوبنده وارد کردند که هر بار چهره کثیف و ناپاک استعمار را بر مردمان منطقه و جهان افتاء و رسوا نمودند. امیر عبدالرحمن معاهدات شرم آوری را با انگلیس امضاء کرد و کشور آزادگان را به دشمن سپرد و بدین ترتیب استقلال کشور از بین رفت و هزاران نفر از آزادی خواهان محلی بدست استعمارگران انگریز و دست نشاندگان خویش شان جام شهادت نوشیدند که جوهر و ستم استعمار در آن وقت بر مردم ما، دردی است فراموش ناشدنی و یاد چنین صحنه های رقت بار برای وطن پرستان جانکاه و تحمل ناپذیر است. مبارزات آزادی خواهی اوج می گیرد و

بقیه در صفحه ۵۶

رسالت جوانان در پروسه تکامل انقلاب

اندیشه‌های جوانان



غلام قادر «یحیی»

خالیشان و جاسوسان ضد انقلاب مارا محو و نابود ساخت که نیز مورد مباحات و افتخارات خلق ما میباشد .

انقلاب شکوهمند نور که به عزم خلق

افغانستان در بر انداختن و سرنگونی کخ مستمگران و نوکران امپریالیزم موفقانه صورت گرفت و تاج و تخت خود خواهان و دشمنان آزادی وطن عزیز را بظاک یکسان نمود . یک افتخار بزرگ در تاریخ این کشور آزاد گان بود که به افتخارات خلق عبور و مستندیده و لذا کار ما افزود .

واقدا غیورانه جوانان وطنپرست که در برج جدی ۱۳۵۸ در مقابل خود سری ها و کشتار های بی رحمانه و بر افروختن آتش بیداد وستم وزندانی نمون هزار ها مردم یگانه اعم از روحانیون ، وطنپرستان ، ایران و جوانان از طرف امین خون آشام و امینی های همدست آن چلاد آدمکش که در تاریخ وطن مای ساخته بود و در اثر عزم دلیرانه مردم اردوی مسلح وطن بکار افتاد و موفقانه یکجمله

عبدالقدیر فایق» محصل صنف اول پوهنځی علوم اجتماعی رشته ژورنالیزم ۱

جوانان فعالترین اعضای جامعه اند و آینده کشور مربوط و منوط به کار ایشان و اندیشه و تدبیر ایشانست اگر جوامع بشری مد یون زحمت کشی و عرق ریزی جوانان می باشد بسیاری از اجتماعات بشری به تفکر سالم و مثبت جوانان بوده و تفکر مثبت و سالم آنها را برای اعمار بنیاد اقتصادی و اجتماعی خود بکار می برند .

ما بحیث جوانان روشن فکر افغان وظیفه داریم تا در پرتو درك مسؤولیت ملی خویش

بصدد خدمتی گردیم و بکوشیم تا فردای وطن عزیز خویش را که بدست ماست از امروز بهتر نماییم .
عصریکه ما آن را عصر میانس و تکنالوژی مینامیم ، عصریست که انسانها توانسته اند بوسیله بنوع واستعداد فکری خویش استمرار طبیعت را بر ملا سازند و عامل که این هارابه معراج ترقی رسانیده عبارت از زحمت و مساعی بی پایان شان است، که موانع و دشواریها را سهل دالسته و بر آنها غالب آمده اند . در چنین عصر تمدن و طبقه هر فرد وطن پرست مخصوصا جوانان است که از دل و جان در پیشبرد اجتماع و وطن خویش جدیت بخرج دهند و خدمت به وطن را وظیفه ایمانی و وجدانی خود بدانند .
همچنان د ر جامعه امروزی افغانستان قراریکه مشاهده میکنیم بعضی خرافات و افکار کهنه ای موجود میباشد پس وظیفه جوانان می باشد که برانداختن و از بین بردن این خرافات و همه عوامل که سبب فقر و بدبختی جامعه گردد مبارزه کنند و بتوانند با بجا نمودن مسؤولیت های خویش بیک زندگی مرفه و مرفی لایل آیند .



عبدالقدیر فایق

میان برداشت و يك دگرگونی عمیق پشیادی رابه نفع زحمتکشان کشور و بزیان غارتگران و مستمگران بپار آورده در کلیه شئون حیاتی مردم ما اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی و کلتوری تغییرات و تحولات شگرفی رونما گردید و جای آن همه سکوت و ایستایی مرکز را تحرك و تکاپو فرا گرفت، تحرك برای ایجاد يك جامعه مطلوب انسانی . جوانان این قشر نیرومند، آگاه و پرتوان جامعه که تا دیروز یعنی تا قبل از دیروزی انقلاب دوران ساز ثور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که با خیزش ظفرمند شش جدی نصیب جامعه و مردم ما گردیده است ما آنکه از نیروی عظیم فزینی و دماغی برخوردار بودند نمیتوانستند آنها در ره شکوفائی کشور و ارتقای سطح حیات خود و دیگران بکاربرد و بدین جهت درعالمی از تاثر و تاسف پس می بردند تاثری بحال مردم رنج دیده و بلاکشیده خود و بخاطر عدم ارتقا و پسمانی های اجتماعی و اقتصادی میهن مقدس خویش .
آری ! بهمین جوانان با دود و با احساس جامعه ما بود که در نهجهای بیکران و نیازمندی های مبرم و حیاتی مردم خویش را در مغز و استخوان خود احساس نموده در پهلوی

اگر بجامعه دیروزی خویش یعنی دورانیکه ناهنوز آفتاب بر درخشش انقلاب شکوهمند و دور انسا ز ثور از قله های شامخ و سر بفلک کشیده کشور ما سر بدر نکرده بود واستبداد خشن آل یحیی بیرحمانه و جبارانه بر شهر و ده، مردوزن پیر و جوان جامعه ما انسواع مظالم را روا می داشت با نظر ژرف و واقع بینانه بنگریم بوضاحت کامل در خواهیم یافت که حکمروایان خو نخوار و جبار وابسته برامپریالیزم جهانخواار امریکا که همه داشته های مادی و معنوی کشور را در قبضه جبر و ستم خویش گرفته بودند سعی می کردند نیروی پرتوان جوانان کشور را نیز در خدمت خود ویدیترتیب در خدمت جهان استعما رو استثمار قرار دهند .

جوانان دوران ساز ما در آزمان در هر طرف خویش محدودیت هایی را احساس میکردند محدودیت بخاطر انجام کار مثبت و فعالانه برای ایجاد يك جامعه فاقد رنج و االم و محدودیت بخاطر خاتمه بخشیدن بر سلطه مستبدین، جباران و مستمگران .
ولی پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور که براراده انسان زحمتکش جامعه مسا تحقق پذیرفت این همه صحنه های المناک و تراژیدی استبداد جباران و مستمگران را از

د تئگی ځوانانو او ځوانانو منحر ف کیدل

رسوی ژرژ ژورده ددوخی بحرانونو په ارتکاب اوجرم اوبالاخره جنايت سره لاس په گريوان کيږي مگر ټولنه ځوانان او تئگی ځوانانو دا جتما عی مطابق اورسوم تر فشار لاندی نیسی او دولتی دوزبست په پیروی یی ځانته راپولی او که د اختلاف په صورت د ځوانانو اود ټولنی تر مینځ که دادول وضع شدت پیدا کړی نو ځوانانو د ټولنی د ټولو کړو وړو څخه یی بهر شوی او په آخره کی د ټولو شراب خواره اونورو کو چنی چنسا .
یتکارانو به ټوله کی شامل اولا هم په نورو کارنو کی لاس پوری کوی چی پداسی حال کی بیا هم ټولنه ددغه ډول ځوانانو په مقابل کی پوره مسؤولیت لری ځکه چی ټولنه نسبت د نورو مو مسو ته د جر مو نو او جنایا تو په برخه کی پوره او قاطع ډول سره برخه لری پوره بادبو ځوانانو هرکله چی د ټولنی د خرابو کړو وړو سره مخامخ شی ژریرد هغو خرابو او مشرو کار و نو او عملو نو چی په دغه ټولنه کی یی ځای نیولی دی فکر اوږی اود هغو د مینځه وړ و لو دپاره څه کړی تر څو چی یی نا بود کاندی او که بیا هم د ټولنی سره په رنګ یو شاتنه کيږی نو هرو مرو دوی هم د هغو په شکل سره اوږی چی پدی تو که د مور او پلار ټول هغه کو ښیږو نه چی د خپل اولاد په برخه کی پاتی په ۵۶ مخ کی

په ډیرو مواردو کی داسی پیښیږی چی اکثر ځوانان نشی کولای چی د خپل محیط اود هغه شاوخوا سره په مثبت او معقول ډول توافق او سازش وکړی ځکه نو د خپلو فکرو و (مغه ډول چی ټولنه تری غواړی نه کوی) څخه په صحیح توگه کارنه اخلی له ټولنی او د هغه د فعالیتونو څخه ډډه کوی چی پداسی حال کی ددوی دغه سلوک او رفتار د ټولنی دلید څخه ناروا کتل کيږی .
دیورتی ویلو سره سم د هغو ځوانانو او تنکی ځوانانو دغه نه خوښوونکی رفتار او کردار که په موقتی توگه او یا د ډیری مودی د پاره ادامه پیدا کړی د منحر فیتو په چوکات کی داخل او په پای کی په جلا او بیلا بیلو سرغوشتو باندی اخته کيږی، دغسی منحر فیتو ته همیشه او په هر وخت کی د ټولنی د نورو سالمو غړیو له خوا باید توصیه او د ټولنی د مسوولیتونو په برخه کی لازم هدایتونو ورکړ شی ځکه چی دغه خلاف رفتار د ټولنی د فرهنگ د قدرت او توان څخه خارج نه دی او د ټولنی د ژوند د بی بندوباریو او اړیکو محصول دی ځکه چی د ځوانو نسل شخصیت د ټولنی د اجتماعی ، اقتصادی او فرهنگی پر بنسټ بناده . اوهغه تنکی ځوانان چی په فقر ، بیکاری اود ناکامی سره مخامخ دی او خپل ژوند سر ته

زن و جامعه

زن رکن مهم جامعه بشری را میسازد. در طول تاریخ در دهلیزهای پر پیچ و خم تمدن نقش زن بحیث عنصر خلاق و مدنیت ساز روشن و با ارزش بوده و هست. او همچنانکه گرما بخش زندگی در خانواده هاست و نسل فردای جامعه را در آغوشش پر عطف و الفت خود پرورش میدهد. در مزارع و کارگاه ها دوشا دوشش مرد کار میکند تا سطح تولید اجتماع افزایش یابد خوشبختی و سعادت عام گردد و همه در راحت و آسایش بسر برند.

جنبش جهانی زن که بر مبنای خواستها و نیازهای امروزی جامعه بشری هر روز گسترش بیشتری مییابد ارزشمند بودن مساعی مشترک زن را در عملیه انکشاف و پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی را اشکار و متبارز میسازد. در دوران ما که تحولات عمیق در تمام می شئون زندگی جامعه با سرعت رخ میدهد باید عموم افراد از زن و مرد دوش بدوش هم رسالت عظیم و تاریخی خود را انجام دهند و چرخ بزرگ تمدن جامعه انسانی را با استواری و سرعت به پیش برانند زن امروز نقش حساس خود را در جهاد و تلاشهای همگانی به منظور راعمار تمدنی پر شکوه تر به شایستگی میداند و از همینجا ست که کوشش میورزد تا توانایی و قدرت آنرا حاصل کند که درین دوران و در عصر انبوه برنامه های عمرانی و انکشافی سهم عمده ای بدوش گیرد تا جامعه خود را به سطح بالاتری از ترقی و انکشاف برساند.

نظری به تاریخ تمدن جامعه انسانی نشان میدهد که زن در هر یک از دوره های تاریخی از نظر موقعیت اجتماعی و امتیازهای اداری و فرهنگی در درجه های مختلفی قرار داشته است. اما آنچه که روشن است آنست که در اکثر دوره ها زن تحت اداره و تسلط مرد بود و این وضع سبب شده

است که زن نتوانست استعدادهای خود را کاملاً متبارز و شکوفا سازد و انطوری که خواست خودش بوده در فعالیت های سیاسی اجتماعی و اقتصادی سهم فعال بگیرد. در حالیکه در سپیده دم تاریخ تمدن زن پیشا هنگ بود و او بود که راز زندگی اجتماعی و مدنی را به مرد آموخت.

نکته جالب آنست که با وجود همه دشواری ها و موانعی که در برابر زن قرار داشت او شخصیت اجتماعی خود را رشد میداد و نقش اساسی و عمده خود را در عملیه تولید و انکشاف اقتصاد فامیلی به درستی و شایستگی ایفا میکرد.

حالا که جوامع و ملت های گوناگون تصمیم استوار دارند که باید بر پسمانیها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پیرو زگرند تا خلاییکه میان کشورهای در حال رشد و ملل پیشرفته وجود دارد کاهش یابد زن خود را با وظایف و مسوولیت های مختلف و خطیری روبرو می بیند او از یکطرف علیه رسوم و عتته های ناپسندی که در طول قرن های متمادی مانع اشتراک موثر و فعال زن در مسایل اجتماعی سیاسی و اقتصادی میگردد پیکار میکند تا حقوق ثابت و طبیعی خود را برکسی بشانند و از آنها استفاده سالم و مطلوب کند از طرفی دیگر همدوش با مرد در نبرد عظیم علیه عقب مانتهای اقتصادی و اجتماعی می رزمند و در صف مقدم آن قرار دارد.

وظایف دوگانه زن یعنی مبارزه در راه حقوق برابر آن با مرد و مبارزه در راه حل معضلات سیاسی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و تسریع آهنگ رشد نشانه روشنی از ارزشمند بودن نقش زن در جامعه امروزی محسوب میگردد.

در کشور ما با استقرار نظام جمهوری سهم زن در ترقی و اعتلای جامعه عمده و حساس تر گردید. از آنجا بیکه تعمیم عدالت اجتماعی از هدف های بزرگ حزب

و دولت انقلابی ما میباشد لذا با جرئت میتوان اظهار داشت که ازین به بعد هیچیک از هموطنان ما منجمله زنان در محرومیت و یاس قرار نخواهند داشت بلکه تمام امکانات و تسهیلاتی

که برای تامین معیشت رفاه مورد نیاز است در استفاد همه زنان و مردان کشور ما قرار میگیرد.

دوران انزوا و کنار بودن زن از فعالیت های اجتماعی حالا به پایان رسیده است گرچه در گذشته نیز زن سهم مساوی در مساعی و تلاش های همگانی جهت تکامل و اعتلای جامعه بدش داشت اما با رویداد

بزرگ تاریخی هفت ثور این جنبش او چ گرفت و اکنون در همه زمینه ها امکانهای مساوی برای زنان بوجود آمده است.

زن افغان میداند که کشورش

در دوران مهم تاریخ خود قرار دارد. را می به گذشته ها و دوره های که زن تحت انقیاد قرار داشت و از حقوق و آزادی های مدنی چندان برخوردار نبود سپری شده است استعداد های ذاتی در اثر فشار ها و محرومیتها انکشاف نمییافت و در عملیه انکشاف میهنی خود سهم عمده نمیتوانست بدوش بگیرد. حالا در برابر زنان جامعه ما راهی روشن و پر از آرزو و امید دیده می شود. او آینه درخشان کشور خود را از همین حالا تابناک می بیند و برای تحقق خواستها و ارمانهای بزرگ ملی یک سلسله و جایب خطیر و عمده را مشا هده می کند که جهت بر آورده شدن آنها با عزم استوار و خلل ناپذیر و عشق به مردم و جامعه جهاد و تلاشهای زیاد بخرج میدهد.

زن امروز در جامعه بویا و متحول زندگی دارد. شرایط حیات روز



یک زن در پهلوی ما در بودن یک طبیب مهربان نیز است.

خطاب بدختر افغان

ای شاخه گل شکسته تا چند ؟ ای سرو روان تر سته تا چند
ای مرغ بهشت خسته تا چند در گنج قفس نشسته تا چند
شکن قفس و چمن بباری
بی روح تو زندگی نیکو نیست در باغ امید رنگ و بو نیست
هر دل که هوای تو در او نیست جا بست که شمع آرزو نیست
در قلب سیه دلان مکن جای
معیار تو کیار و یار تو پس اخلاق نیکو حصار تو پس
شرع نبوی شعار تو پس این شمع بر هگزار تو پس
در پرتو نور حق برون آئی
تو خفته و کاروان روان است مرغ محری سرود خوان است
صبح است تو نیز بر شو از جای
بیرون و درون خانه از تست این عرصه بیکرانه از تست
در گنج خمول تن نرسای
از ماحصل سند تا زر افشان یک عا یله یک سرای میدان
ای مادر و دستان افغان از اهل سرا میاش پنهان
در خانه خویش چهره بگشای
تا چند مرده ، گشا شو با ساز زمانه هنوا شو
راز دل و ز گسار بنمای
این کودک شیر خوار معصوم کمر و ز بد مت تو چون موم
فردا چو شود تیجه معلوم باشی تو به نزد قوم محکوم
مر طفل تو کج همی نهی پای
طفل تو چو برکت گل لطیف است این عنصر پاک پس شریف است
منسوب به ملت حنیف است چشم و دل و دست او غنیف است
بر طفل عزیز خود ببخشی
تا در هر و راه بین نباشی با اهل و وطن قرین نباشی
با جا معه همتین نباشی آگاه از آن و این نباشی
طفل از بی تو چنان نهی پای
علم تو یگانه ز یو ر تست افکار تو گنج و گوهر تست
عقل تو چو تاج بر سر تست نور رخ تو ز جوهر تست
این نور بر رنگ ها میالایی
دانی که حیات نیست جز کار یکبار بقای تست دشوار
دستیکه چو نخل میدهد بار حیف است بدوش دیگری بار
از زحمت دیگران میامسای
ای نخل امید تا جهان باد گلپای تو دور از خزان باد
افکار تو تازه و جوان باد محکوم فضای آسمان باد
هر پنجه که فتنه سرا پای

به پیشگاه مادر

ای اختر فروزان آسمان نیک بختی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز
قالب برق آسای تو از نظرم ناپدید شد موجود ضعیف و ناتوان بیش نبودم و در جهان
تو موجود عجیبی بودی هر طرف میدویدم هستی پانگذاشته بودم و هنوز از بحر پریشان
ولی از مدار محبت تو بیرون نمی جستم . عشق و محبت و لطف و صمیمیت تو قطره نوشیده
مادر تو بودی که چون خورشیدی صفا مکر مادر تو بودی که چون خورشیدی صفا مکر
زندگی ام را روشنی می بخشیدی . شادمانی تو بودی که خواب ناز
شب زنده داری تو بود که خواب ناز گهواره ام را پر می کرد .
صدای خوش و برعطر فت را نثار موجود بیچاره میکردی .
ستاره این نازها و نعمت ها افول کرد و مرا به دست ناامیدی ها سپردی .
دست نازنین تو بود که شرشک غم و یاس را با دستمال عطوفت مادری از رخسارم پاک می کرد .
ای خورشید فروزان هستی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز
موجود ضعیف و ناتوان بیش نبودم و در جهان هستی پانگذاشته بودم و هنوز از بحر پریشان
عشق و محبت و لطف و صمیمیت تو قطره نوشیده بودم و در دریای بی کران مهر تو غوطه و ر
نشده بودم که تو یگانه از جهان چشم بستنی و با این چشم پوشیدن از جهان مرآتنبای،
تنها در گرداب یاس و ناامیدی گداشتی و بی پناهم نمودی .
اکنون که در جنگسال غم ها اسیرم و پناهگاهی وجود ندارد تا مرا پناه دهد و عشق
و محبتش را نثارم کند لهذا به پررنگتر پناهنده جهان رجوع می کنم و از پلرگای
ایزدی برای عظمت والوهیت التجاء نموده و طلب مغفرت می کنم .
فرزندت

بروز تغییر پیدا میکند وی با ید با این تحولات همراه باشد و همگام با آنها به پیش حرکت کند. در کشور ما زن همسان با مرد در روشنائی ارزشهای مرفقی نظام انقلابی این رسالت بزرگ تاریخی خود را می داند . جنبش که در زنان جا معه مایه دید آمده هر روز او ج میگیرد و مستحکمتر و نیرومندتر میشود . هدف عمده این جنبش انست تازن



ترجمه نورمحمد «همتا» قهرمان اتحاد شوروی لیف چینکا ایرینا نیکولا یفنا (۱۹۷۳، ۱۹۲۴)

لیف چینکه ایرینا نیکولا یفنا در شهر کازینک ایالت لوگن بدنی آمد در جولای سال ۱۹۶۱ کممبول لیف چینکا ان. یحیث سریار و پرستار شاولیانان عازم جبهه جنگ گردید و ۱۶۸۵ سریار مجروح را از محاصره دشمن نجات داد .
لیف چینکه ان. یحیث مربی و پرستار گروه کانگستان در جبهه جنگ ایفاء وظیفه می کرد و بیست کانگست را از مرگ نجات داد تا بالاخره سمت الفسری کانک را کمایی کرد .
لیف چینکه ان. بدویافت پانزده جایزه دولتی نایل شد . درماه می ۱۹۶۵ لقب قهرمان جهان بست .
اتحاد شوروی را کمب کرد بخاطر نجات سریاران مجروح از میدان جنگ و نشان دادن شجاعت و دلاوری در این عمل از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ مسدال فلورنسی نایتین گیل حاصل نمود .
لیف چینکه ان. بعد از سپری نمودن روزهای دشوار جنگ مینی کبیر یحیث یک نویسنده تبارز کرده در تالیفات درباره شخصیت های اتحاد شوروی که باعث سرشار بودن به دفاع مین کبیر خود بر خواسته بودند رساله های ارزشمندی نگاشته است .
لیف چینکه ان. در ۱۸ جنوری سال ۱۹۷۳ بعد از یک مریضی طولانی چشم از جهان بست .

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

خدایت آزاد آفرید، آزاد باش!

آزادگی

تا قدرت جنبشی بود تن را
کج، نزد کسی مساز گردن را
با گردن و زنگ در یوزه
آلوده مساز پا کد امن را
یاقابل زیستن بسجوسکن
یادردل خاک ساز مسکن را



دخپلواکی سندرہ

زوی دتورو خلورو ته دلمر دها او تودوالی
پسی سر هسک کر .
دبوتی دگورو پانو او تیرواغزوله منخه غونی جگه شوه او وموسیدله .
دتورو وریخو له تورتبه یوغاخکی دگل پر مخ و غخید .
دبلبل بچوری د هکسی سپین او پلخه دیوالونه مات کړل .
دلومیری غل دپاره د گلوله خانگه کیناستله دخپلواکی سندرہ یی و غیوه *
ددی سندرې یوه کړی ناوه !
دخواری له خاوری سر هسک کړه !
دخپلواکی له لمرته دها واخله !
دژوند له تیرو اغزونه خان وباسه !
خوله بیرته کړه او وخانده !
هومره وخانده چه دهسک نه دربالدی سپینی مرغلری تویی شی اودمینی استاخی
ستا په غولی کتبی دخپلواکی سندرہ ووایی ..

ننگرهار - د ۱۳۳۷ سنبله . ع - پختانی

نام ترا می نویسم

ای آزادی!

به روی کتابچه های مکتب
به روی میز تحریرم و به روی درخت ها
به روی ریگ و به روی بری
نام ترا می نویسم .
به روی تمام صفحاتی که خوانده ام
به روی تمام صفحات سفید
به روی سنگ و خون و کاغذ و خاکستر
نام ترا می نویسم .
به روی تصویر های زر فام
به روی سلاح جنگاوران
به روی تاج سروران
نام ترا می نویسم .
به روی جنگل ها و صحرای لم یزرع
به روی لانه ها و به روی گل های طا و و سی
به روی انعکاس آواز کود کم
نام ترا می نویسم .
به روی چراغی که روشن می شود
به روی چراغی که خاموش می شود
به روی دسته جمع خانه هایم
نام ترا می نویسم .
به روی میوه یی که از میان بریده اند
به روی آینه ی اطاقم
به روی بستر که پوستی خالی بیش نیست
نام ترا می نویسم .
به روی شیشه ی راز گاه
به روی لب های پادقت
خیلی بالا تر از خاموشی
نام ترا می نویسم .
به روی پنا نگاههای ویران شده ام
به روی بر چهای نور افکن سرنگون شده ام
به روی دیوار های کسانم
نام ترا می نویسم .

به روی غیاب عاری از خواست و تمنا
به روی انفراد غریبان
به روی پله های مرگ
نام ترا می نویسم .

روی طرفه های عوالم شبانگاهی
روی نان سفید روز ها
روی فصول نا مزد شده
نام ترا می نویسم .

روی تمام کپنه پاره های لاجوردی خودم
روی مرداب که آفتابی است پوسیده
روی دریا چه که ماهی است زنده
نام ترا می نویسم .

روی مزرعه ها و روی افق
روی بال و پر پرند گان
روی آسیاب سایه ها
نام ترا می نویسم .

روی هردم و وزش شفق
روی دریا و روی کشتی ها
روی کوه دیوانه
نام ترا می نویسم .

روی خره ی ابر ها
روی عرق تو فان
روی باران تند و بی مزه
نام ترا می نویسم .

روی اشکال فروزنده
روی صخره های الوان
روی حقیقت جسمانی
نام ترا می نویسم .

روی راههای کشاده
روی میدان های پر از حشام
نام ترا می نویسم .

روی تندرسی باز یافته
روی مخاطر از میان رفته
روی امید بی خاطرات
نام ترا می نویسم .

وبا نیرو و قدرت یک کلمه
زندقانی را از سر می گیرم
من برای شناختن تو به دنیا آمده ام
برای نامیدن تو
ای آزادی !
ای آزادی !
ای آ، ز، ا، د، ی !

پل الوار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چند نکته‌ی نغز در باب آزادی

سرود آریایی

(آخرین سوار)

- درخت آزادی فقط با خون شهیدانش آبیاری میشود
- کسی که آزادی شما را گرفت نان شما را هم می‌گیرد و بر عکس ...
- آزادی تلاش خردمندانه آدمی در جستجوی علت حادثه‌هاست
- «آزادی هیچ نیست مگر جنبشی که آدم می‌دهد آن همواره بندی از بند های خود را می‌گسلد و رهایی می‌یابد
- چراغ آزادی، چراغی است کزین خانه بدان خانه برود
- آزادی!
- ای مو هبت گران بها وای گنجینه آسمانی
- ای نعمتی که همایون تر و خشنه تر از تو وجود ندارد
- گر بی برگی به مرگ ما لد گوشم
- آزادی را به بندگی نفروشم
- دردم بردگی است و در مان «آزادی». و اگر نمیتوان آزاد زیست پس مرگ ...
- غالب به هیچکس رحم نمیکند، چه اگر رحمی بود غالب نبود، مغلوب نیز اگر خواستار آزادیست تا گزیر از خشونت و بیرحمی است
- به من یا آزادی بدهید یا مرگ
- بشری که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد، هو جودی زنده محبوب نمی‌شود
- بنده بیگانه تکان بودن زهرن بدتر است
- فقر در آزادی به از غنا در بندگی
- ای روح آزادی، بر تو درود باد، بر تو درود جاودان باد!

د خپلوا کی ورځ

داخوښی دا خوشحالی چی نن هر څوک کی لیدل کیږی
 دا ځوانان او دغه بیغلی چی خندیری خوشحالیږی
 دا ټول لوی واهه چی خوښی دی دغه ورځ د خپلواکی ده
 زهونه خوښی فکرونه سم دی خوشحالی نه هوسیری
 دغه ورځ راهه گتلی په سرونو پلرو ده
 دوی قبر باندي خلک نن رحمت دخپلې وړیری
 دوی په موټی موټی خاوره خپل سرونه دی ورکړی
 ځکه نن واورې ملگرو احترام سره پادیری
 دوی گتلی په سرونه نن یی سرونه نه سپارلی
 ملتت شیعیزانو په همت په آبادیری
 مون اولاد دهغه چایو چی دشمن یوډ په درکړ
 نن راغلی زموږ وار دی سترگی مون لره غوړیری
 داپه غرونو هم به سمه یادگارونه چی لیدی شی
 کارنا می مودل سړودی تر ابد ه نه هیریږی
 دوی په توره او میرانه دا وطن راهه آزاد کړ
 نن نو وار دعلم او فن دی چی وطن پری ونانیږی
 ای پښتو نه ای تاجکه ای ازبکه سره یو شی
 اتحاد سره ملگر و سخت کارونه انجامیری
 هزاره که پشه یی وی که هندو دی دا دی واورې
 ټول زامن ددی ملت دی څوک چی دغلته اوسیری
 شاعر غره دپامه ناست دی و وطن کوی سېلونه
 گوری څوک به داسی کوی چی وطن نه قربانیږی
 «زمریالی»

اېر آشفته ارغند سپاه
 گشت از قله شمشاد بلند
 شام هم پرده قاریک مخوی
 به سرا پای سپین غرافکند
 یاد با طره آشفته موج
 مست می آمد و بازی می کرد
 گاه با گیسوی سرو آزاد
 بی جهت دست درازی می کرد
 نور تر، رود خروشنده مست
 تند و موج و خروشان و کبود
 چون سپاهی همه تن جوشن پوش
 پیش می آمد و می خواند سرود
 ظلمت آهسته در آغوش کشید
 برج و باروی جلال الدین را (۱)
 «سپیل» فرمود که تا قتل نهند (۲)
 در آن قلعه یولادین را
 نا گهان در پی آن شام سپاه
 ناله یی از دل صحرا برخاست
 «سپیل» زان ناله چانکاه حزین
 چون سپندی شد از جابر خاست
 دید کز دور سواری پیدا ست
 لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
 گاه می افتد و گاه می خیزد
 دست رفته زغان پا ز رکاب
 بر سر اسب (براییدن) بود
 خسته و زار و نحیف و رنجور
 شبح بی روح وی اندر ظلمات
 چون یکی مرده برون جسته ز گور
 ظا هر از رنگ رنگ او لرزه مرگ
 چون تنوری که گریزد ز عقاب
 دوخته چشم ز خجلت به زمین
 «همچو عاصی که کشندش به عذاب»
 خواست تا شرح کند قصه خویش
 خشک شد لفظ و فرو ماند زواه
 (سپیل) را دیدن آن منظر شوم
 کرد احوال به یکباره تباه
 گفت ای وای چه افتاد بگو؟
 در تو آله جنون می بینم
 جامه واسپ ترا سر تا پا
 سرخ گردید و بخون می بینم
 چشم بگشود (براییدن) و کرد
 منفعل وار بر اطراف نگاه
 گفت کشند و به خون آغشتند
 افسر و رایت و سردار و سپاه

(۱) مراد از باروی جلال الدین، قلعه
 فطا می جلال آباد است که نیروهای انگلیسی
 در آن مستقر بودند.
 (۲) سپیل، نام فرمانده نیروهای انگلیس
 بود در جنگ اول افغان و انگلیس.

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

فعالیت ها و کار های تعلیمی و تربیتی
اطفال و نو پا لغات اساساً عبارت از فعالیت
های دماغی است که توسط حجرات بزرگ
مغز انسان انجام میشود. در نتیجه انجام
دادن کار های زیاد در طول یک زمان واحد
و معین خستگی رو نما میگردد یعنی قابلیت
فعالیت حجرات و سلول ها و بالنتیجه تمام
ارگانیسم تقلیل پیدا مینماید و بالا خیره
خستگی حجرات قشر مغز انسان را بار می
آورد.

بنا بر آن باید بخاطر داشت که هر نوع
قابلیت کار و فعالیت اطفال در اثر هر
گونه عکس العمل سوء سقوط مینماید و
این امر مقایسه بزرگسالان خیلی ها
حساس تر است. در چه خستگی آنها نظر
به فعالیت های روز مره به بزرگان تناسب
معکوس دارد. هر قدر که طفل خورده تر
باشد به همان پیمانه در چه خستگی و دلگی
او بیشتر است و بر عکس.

فشار زیاد از حد، عدم هو چودیت نوبت
در کار های دماغی و استراحت طفل، کار
های فیزیکی و هوا خوری آنها کمبود زمان
خواب، فقط و فقط خستگی بیشتر و بیشتر
را به طفل مکتبی بار می آورد. اطفال نرسو
بار آمده ذود رنج میشوند گریه رو و ناز
نااله شده بدس خواندن علاقه نمیگیرند
خستگی های از حد زیاد دماغی که بصورت
سیمتیک با لای طفل وارد میشود شاید
به ضعف کلی ارگانیسم منجر شود و بسی
از امراض رو حی را بار آورد.

و بدین ترتیب تنظیم بخشیدن دقیق رژیم
طفل مکتبی از همان روز های نخست زندگی
مکتب رفتنش یکی از شرایط عمده، بحساب
میرود که این مو ضوع نه تنها در امور
خوب درس خواندن او کمک میکند بلکه
رشد فیزیکی و جسمی او را نیز طور دلخواه



اطفال امروز

چرا اطفال بهتر رژیم محتاج اند؟

و چه بصورت مجموعی توام با محیط خارج
یکسان است. لذا رژیم روز انعکاس معین
رژیم پرو سه های فیزیکی است که
در ارگانیسم انسان جریان دارد.

تقسیم اوقات روز مره ار گانیسم پرو سه
های حیات را که در هر روز تکرار میشود
پیش بینی میکنند که در قشر مغز طفل فعالیت
های مبتذل قلابی و مشخص و تکرار مینمایند
تو به (فعالیت های دینا میکی قلابی) کم
ترین قسمت فعالیت های عصبی را میسازد
بدین ترتیب گذار جریان ها و پرو سه
های عصبی در قشر مغز انسان مسو لیت پیدا
میکند.

رژیم یا آهنگ شدیدی را پیاده گردی حریز
است که در آن بصورت گاه یکی و
زمانی هم گروهی از عضله های دیگر فعالیت
مینمایند.

تنفس و فعالیت های دوران خون نیز تحت
آهنگ معینی، نفس فرو بردن و نفس
کشیدن انجام میشود بدین ترتیب تمام پرو سه
های فیزیکی در ار گانیسم، نظم
یابی دارند این خاصیت بصورت علیحدده علیحدده

به مقصد رشد و نمو سالم اطفال محیط
و شرایط محلی که او در آن زیست دارد و
تربیه میشود دارای ارزش و اهمیت بسزایی
است.

والدین باید سعی نمایند تا بهترین شرایط
صحی را در خانه ایجاد کنند و تقسیم اوقات
فعالیت طفل مکتبی را تنظیم نمایند باید باین
سخن عقیده راسخ پیدا نمود که اگر شرایط
زندگی را در مکتب و لو به بهترین و جبهی
(نمونه ای) هم مهیا گردانیم و در عین حال
در خانواده شرایط ساده ترین حفظ الصحه
تا مین شده نتواند مفهومی بدست نیامده و
حاصله ای از مکتب بکف نرسد.

تمام سیستم های ار گانیسم انسان تحت
تا لیر چهار عصبی بصورت هما هنگ و در
عین زمان منظم فعالیت مینماید. مجموع
فعالیت های آن وحدت حیاتی ار گانیسم
را با محیط خارجی تأمین کرده و حوادث طبیعی
همهنگی و منظم بودن آن تأثیر قابل
ملاحظه ای با لای جریان پرو سه های ار گانیسم
نیزم انسان وارد می آورد. بدین ترتیب
خواب و بیداری در روز و شب تنظیم شده
است عظم غذا، تنفس، فعالیت قلب، حرکت
و غیره همچنان بالتوبه و هما هنگ صورت
پذیر میشود. بد نیست خاطر نشان گردد
که تغییر دادن اوضاع مختلفه با سرعت
معین ممکن میگردد که از نقطه نظر خواص
خویش بستگی بسن و سال معینی دارد.
همچنین طول مدت خواب در سنین مختلف
همانند و یکسان نیست و از هم متفاوت
است. اگر طفل نوزادی برای تجدید قوا و
درست فعالیت نمودن ار گانیسم خویش در
یک شبانه روز ۲۳ ساعت میخوابد و برای
خوردن غذایش ۷-۶ مرتبه بیدار میشود
جوان نو پا لغ پس از آنکه ۱۵-۱۶ ساعت
بیدار میباشد ۸-۷ ساعت بخواب میرود هم
چنان هم آهنگ و منظم بودن صرفی غذای
شان که در و قه های معین صورت میگیرد.



آبپازی از سر گرمی های دلچسپ اطفال است و والدین محترم تلاش می ورزند تا این مصروفیت را برای آنها تأمین نمایند.



سواد در آگاهی از روش های مراقبت های صحیح برای افراد ارزش فراوان دارد

طبیق کلیه هدايت رژيم كه بصورت درست عملی شود ایجاد خستگی را پیش بینی نموده و جلو آنرا میگیرد .
اثر گذاشتن سیستماتيك بالای ارگا نیزم طفل كه تحت نظم و ترتیب معینی در امور كار ، استراحت ، تغذیه رژيمنا ستیک آبدیده كردن آنها و قرار دادن شان به اندازه کافی در هوای آزاد صورت گیرد . قدرت كار و زحمت كشی مقاومت وجود اطفال را در برابر انواع مختلف امراض ، بیشتر ساخته . شرایط نموی بهتر ارگا نیزم آنها را آماده میسازد . پرو فیسور ستودی نیکین عضو اكادمی علوم شوروی میگوید :

«رعایت رژيم روز باید برای طفل يك امر طبیعی و عادی گردد كه بعد ها این امر از عادت به احتیاج تعدیل شود .»

میسر میگردد . باید زمان بیداری و خواب طفل به صورت دقیق تعیین شود زمان ناشنا و نان چاشت و شب ، وقت حاضر سا ختن كار های خانگی و همچنان زمان گشت و گذار طفل در هوای آزاد باید درست تنظیم شود .
خاستا نكنه قابل اهمیت درین جاست كه تمام عنا صر رژيم در يك زمان واحد عملی گردد این عمل ایجاد بعضی از شرایط انعكاسات عصبی را سهو لت میبخشد . چو نكه هر مر حله ریتیم و یا آهنگ روز عصره محصول علایم اشاراتیست كه قبلا ایجاد شده است . از این لحاظ است كه اطفال مكثبی درآلتای رعایت رژيم روز سریعتر به كسار علاقمند میشوند به مو قعیت كار های خانگی را اجرا میکنند زود بخواب میروند و خود را شاد مان و بیدار حس مینمایند .

طفل شامل صنف اول میشود

بینی شده ، سیستماتيك و خوب طفل را در داخل شدن به این مر حله جدید ، مر حله زندگی نو مكثبی كمك می كند تا بر مشكلات فایق آید . البته این مشكلات در روز های اول زندگی جدید حتما رو نما شد نیست .
صحتمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است . طبیعی است كه تمام اطفال قبل از آنكه شامل مكثب شوند بصورت حتمی معاینات صحی همه جا به را می گذرانند

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت سر گذاشت . اکنون وقت آن رسیده كه شامل صنف اول شود . این حادثه چه شاد مانی ، هیجان و در عین زمان احساس مسو ولیت را برای فرد خاتواده نا خود همراه دارد . شامل شدن به صنف اول نخستین و بزرگترین فشار یست كه بر طفل حمل میشود و برای برداشتن این كار باید طفل آمادگی داشته باشد .

نقصان كلام كه ممكن است والدین به آن متوجه نشده باشند در اطفال بنظر میرسد . این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم نداوی مستدام است برای آنكه تدابیر لازمه صحی دارای مو ثرت قابل ملاحظه باشد باید خاتواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند .

قبل از آنكه طفل شامل مكثب شود بهتر است كه ایام تابستان ، زمستان و بویسی راحت باشد . معاینات در ست طبی ارگان ها و جهاز های مختلف ، وجود طفل سبب می شود كه جلو بعضی از امراض در طفل گرفته



اطفال نه تنها به رشد جسمی احتیاج دارند بلکه به انكشاف ذهنی نیز محتاجند

دارای اهمیت است . وقتی به طبیب طفلان را نشان دادید باید غده ها (لوزئین) را كه یکی از علل آنجین بوده و نفس كشیدن را مشكل ساخته سر دردی آورده و ... هر چه زود تر نور سازید . این امراض سلامت طفل را اخلاص می كند و سبب میشود كه اكثرا دروس را ترك گو یند كه این امر حداكثر در مو قعیت های درسی او اثر می گذارد .

عقوت دندانها :

دندانهای بد بو منبع دایمی عفونت هستند . شستن دهن و دندانها و موا ظبت کلی از دهان یعنی ، نداوی ویا كشیدن دندانهای نا سالم بصورت عمومی مقام ارزشمندی را در امور اخذ تدابیر صحی طفل كه به مكثب جدید شامل میشود ، حایز می باشد . هیچ جای شك و تردید نیست كه به نداوی دندانها عطف توجه هر چه بیشتر مبدول گردد . فراموش نباید كرد كه دندانها به وقت و زمان آن نقصی ندارند . در پهلوی این فعالیت ها دكتور ، متخصص يك سلسله معاینات دیگر جهاز عصبی صورت میگیرد تقویه درست كلام در طفل معا ینه و كنترول میشود هر گو نه نادرست تلفظ كردن كلمات ، الکن پودن ، و غیره معاشرت طفل را با معلمین و همسالان طفل مختل و مشكل میسازد . او از حرف زدنش میسر مد كمتر جرات به حرف زدن میکند و در نتیجه در دروس خود كمتر علاقمند میشود . تمام این ها سبب میگردند تا بالای جهاز عصبی او تأثیرات منفی قووذ كند واز نا حیه روان شناسی كمتر رشد یافته به مر یفی های گو ناگون مبتلا گردد .

وقیکه گفتار طفل دقیق و فصیح نباشد ، اگر زبانش بند بیفتد ویا کدام نقص دیگری در او هویدا گردد در شعبه مخصوص (لوزئین) مرا جعه میشود و هر گو نه نواقص كه از این نا حیه وجود داشته باشد مرفوع می گردد .

نظر به هدایت دكتور معالج طفل را قبل از آنكه شامل مكثب شود از نگاه داشتن كرم معده باید تحت نداوی قرار داد . موجودات اقسام مختلف كرم ها شاید طفل را به مر یفی های شكم دردی ، تبوع و بد حالی ، بی اشتها یی ، سر چرخ و غیره مبتلا سازد و وجود همچو امراض دلیل داشتن كرم باشد . اكثرا ببالا حظه رسیده كه كرم های معده سبب كم خونی و بعضی امراض دیگر شده است .

لطفا ورق بزنید

اکون به طفل تان عادت بدهید که قبل از خواب پاهایش را بشوید این کار را مخصوصاً در ایام گرم سال انجام دهید. بیش از همه جلو عرق کردن گرفته شود. برای آنکه از عرق جلو گیری بعمل آید درست نیست که چراب های دبل را بپا نمود. آنها را باید زود زود تبدیل نمائید پوشیدن پای پوش های را بپری هم مجاز نیست. «وا قلبت ازمو های اطفال دقت زیادی می خواهد مو ها نیکه چر بی آن بیشتر است باید در هر هفته یکبار شسته شود درین حالت باید از صابون های اطفال استفاده بعمل آید. بعضی اوقات شستن موی آنها با صابون های لوکس معمولی نیز مجاز است. مو های خشک که چربی نداشته باشند معمولاً در هر ۱۰-۱۴ روز یک مرتبه بقیه در صفحه ۵۲

عمودی از بالا به پائین حرکت بدهد و از چپ به راست چه قسمت پیشروی دندانها و چه قسمت عقبی آنها باید برس شود. فراموش نباید کرد که دندانهای آسیاب و لاشگی طفل خوب شسته شود و بعد از آن چند بار آبکش شده و با یای غذا در بین آنها قطعه باقی نباید بماند. تسویه میشود که دندانها توسط آب جوش همه و قته پس از صرف غذا آبکش شود. شستن دندانها توسط پودر و یا کریم دندان در یکروز چندین مرتبه کار درستی نیست. این عمل شاید سبب از بین رفتن مینای دندان و خرابی بیره های دندان شود. این کار را در شبانه روز یکبار، صبح و یا با عصر، انجام داد. اطفال در زمستان هفته یکبار باید شل کنند و در تابستان هفته ای چند بار از همین

خوری و تفریح باز میگردند پس از رفتن به مستراح، بعد از هر نوع بازی و قبل از صرف غذا طفل باید دست هایش را با صابون بشوید و این عمل را باید عادت کند. مواظبت از ناخن ها خیلی با اهمیت است و باید در هر هفته لا اقل یکبار گرفته شود. زیرا در زیر ناخن ها کثافات زیادی جمع شده می تواند طفل باید روی پاک مخصوص بخودش داشته باشد، دستپاک او علیحده بوده و برای پاک کردن پای قدیقه مخصوص خودش داشته برس دندان و شانه سر او مورد استفاده هیچ کس دیگر قرار نگیرد با قیچی و یا ناخن گیری که ناخن های او گرفته می شود فقط باید به او متعلق باشد زیرا از طریق آنها بسی امراض انتقال می نماید. طفل باید بداند که دندانها پیش را به چه نحوی درست پاک کند: برس را بصورت

نواحی که در ابتدا ظهور مینماید، کجی یا خمی پشت، اینجا لیت ستون فقرات و غیره ممکن است در شعب مختلف طبابت قبل از شام شدن طفل به مکتب تدای شود. دکتور های شعبات مذکور تمرینات مخصوص ورزشی را به طفل توصیه می کنند که طفل باید بصورت سیستماتیک آنها را در منزل انجام دهد.

درین حالت ضرور است که بصورت مستدام طفل به آن تمرینات که در رشد جسمی او حایز ارزش است بپردازد.

برای آنکه طفل را از بعضی امراض مکرر و بی در امان نگهداری نمائیم لازم می افتد تا بار دیگر واکسین های ضد دیفتری، توبرکلوز، کولرا، سیاه سرفه و غیره را در او تزریق کنیم زیرا این امراض بسیاری اطفال خیلی ها مهلك شمرده میشود.

تمام اطلاعات در مورد صحت طفل، مریضی ها و نتایج معاینات در کارت مخصوص باید رسانیده شود تا طبیب مکتب با اخذ کارت مذکور در مورد طفل جدید، التماس به مکتب اطلاعات کافی بدست داشته باشد. بر والدین است هدایات و توصیه های دکتور مکتب را جدی تلقی نمایند و آنچه در مورد صحت طفل شان میگویند یا جدیت برونصه اجرا قرار دهند عیان مدرسه سستی و جدیت بیشتری را از طفل مطالبه می کنند. والدین در امور مستقل شدن طفل نقش عمده ای ایفا میکنند آنها قادر اند به طفل خود بیا موزند که چگونه وظایف و کار های خانگی مکتب را خودش بدون کمک او آماده گردانند و علاقمندی او را جلب کنند که آنها را کاری را به شوق خود و با دست های خود انجام دهند و اشتباهات خود را خودشان پیدا کرده در رفع آن اقدام کنند. والدین توانائی آنها دارند که مشوره های نیکه به طفل شان بدهند.

قبل از همه لازم است تا والدین مرزیم روز درستی برای اطفال شان ترتیب دهند و به شدت رعایت آنها را کنترل کنند. اگر در خانواده نظم درستی حکمفرماست که خواهی نخواهی اجرا می شود در آنحال طفل هم به آن عادت میکند، انضباط و دیسپلین مصقول، حس مسوولیت و با سرشته بودن در او تنوید می یابد.

بد نیست که ۱-۲ ماه قبل از شروع درسی به طفل تان بیدار شدن از خواب را ساعت (۷) صبح عادت دهید. این عمل او را در روز های بعدی که باید بطرف مکتب روان شود عادت میدهد. درین حالت باید فراموش نکنید که در رژیم روز او از طرف صبح رژیم ستیک را که به صحت و سلامت او مفید باشد بگنجانید. تمرینات ورزشی را بهتر است با گرفتن دوش (غسل) ختم نمائید.

پس از غسل باقدیسفه وجود طفل خشک شود و قدری مساز داده شود.

باید طفل را قبل از آنکه به سن و سال مکتب برسد بصورت سیستماتیک غسل کردن صبح و عصر را یاد بدهید و شستن گرفتن و گوشه ها را به او بپا موزید و عادت بدهید شستن دستها را با صابون قبل از بشوای رفتن و بعد از آنکه از خواب بیدار شد. بعد از آنکه از مکتب آمد و حینیکه از هوا



سیورت ضامن صحت و سلامت اطفال است

دمترقی قوتونو پيوستون او يووالی به د تل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وی

و سلو څخه ډک شو - دهند په شمالي سيمو کې هم دنجره غوښتونکو ملاتړ کوي، له اسرائيليانو او دمصر له واکدارانو څخه هم دعربي نړۍ د تېديد په غرض کار اخلي .

او همدا حقايق او ټکي دي چې د سپينې ماڼۍ بيکنګ برتانيوي استعمار چيانو د سا دات او اسرائيلو په ملاتړ نړۍ واله سوله او امنيت د خطر سره مخامخ کړيدی .

زمونږ د انقلاب تر شا داسې پوستر مترقی او بشر دوسته قدرت ولاړ دی چې له کارنامو يې تاريخونه ډک شي ، هغه مترقی قدرت چې

زمونږ دوهې سيارې دارامې ، سولې او امنيت لپاره قرباني ورکوي، هغه ستر سوله خوښوونکی

قدرت چې خپل شل ميلونه وگړي يې د سولې او اجتماعي پرمختګ په لاره کې قربان کړل،

هغه سوله خوښوونکی قدرت چې دنړۍ په تاريخ

کې يې څو ځله امپريالستانو ، استعمار چيانو او جگړه بازانو ته ماته ورکړېده او نن به هم دغه جگړه ماران د پخوا پسمشان بياناکام شي او ناکام دي . اوس زموږ د انقلاب او خاورې د تماميت ضد ډلې دشوروي اتحاد د پوځي قطعاتو

شته والې بلنه نيسي او غواړي چې په نړۍ بېانه او په څرې کړي او دوی پکښې خپل کيان ونيسي دشوروي اتحاد پوځي قطعي زموږ دخاورې د تماميت ساتو ټکي دي او نن زموږ خلک دخپل سربه سترگو ويني چې شوروي اوه لس کلن او شپاړس کلن خلکيان له هغو سره پوځي

د انقلاب او خاورې د تماميت د دفاع په سنگرونو کې ولاړي دي او دوران کارو ډلو، غلو، لاري و هوونکو اوسري وژونکو اعمالو ته غاښ ماتوونکي خواب ورکوي . دشوروي اتحاد دغه پوځي مرسته به د تل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وي دوران کاري ډلې به دخپلو ناوړو هلو ځلو

ښکارشي - دنړۍ والو احتجاجونه به نور هم د سپينې ماڼۍ د واکدارانو پرضد راوباريږي تاريخ به دهغو په کړنو نور هم فضاوت وکړي ، زموږ انقلاب به دخپل بري وروستي جامونه

په سرو اپوي او زموږ د هيواد انقلابي بيرغ به د تل لپاره دمترقي اوسوله خوښوونکو هيوادونو د بېر غونډ په کنار کې رېانده وي .

انقلاب نوی پړاو لکه چې د انقلاب مسیر یې دهغه په اصلي تګ لوري برابر کړی او زموږ خلک یې د جلا امین او امین باند له منگولو نه وژغورل نو همداسې به د انقلاب ارمانونه د بري وروستي پولي ته ورسوي . زموږ واحد مخکښ گوند، انقلابي دولت ، حکومت او خلک دنور د انقلاب دنوی پړاو په انقلابي کامونواو پروسو کې پوځي نهدی . دستر ومترقی اوتونو، داسيا، افريقا، لاتيني امريکا د آزادۍ غوښتونکو نه پوښتونو، مترقی گوند ونو اوساز مانو نو پيوستون او يووالی ورسره دی او وی به .

حق راځي او باطل له منځه وړي ، حقيقت هر جبري پری تر لاسه کوي، باطل د حق په وړاندې ځان نه لري ، دنور انقلاب نوی پړاو لکه د لمر په شان د حقانو او واقعيتونو خزانه ده او دغه حقايق د انقلاب په هنداره کې يو پر بل پسې وېرېښيږي او نور به هم پسې وېرېښيږي . دنړۍ ټول مترقي او کارگري انقلابونه دارتجاعی

ډلوه توپونو او د سپوږمۍ سره مخامخ شوي دي . اومونږ په نړۍ کې د داسې انقلاب مسائل نه شوراوړي چې دامپرياليزم او استعمار او دوران کارو ډلو له وران کاريو سره مخامخ شوي نه وي .

دامريکي امپرياليزم او دچين پراختيا غوښتونکي په گډه سره پوځي زموږ د انقلاب پر ضدنه بلکې دنړۍ ټولو مترقي انقلابونو پر ضد يې همداسې توپني رامنځ ته کړيدي .

په تېلمند کې ترورستان دسي . آی . ای په مرسته روزل کيږي او ښکارا گواندخوان انقلابي دولت دخپه کولو په غرض هلته ليردول کيږي . دويتنام د سوسيالستي جمهوريت سرحدی سيمو او ايلاتونو کې هم همداسې پروسې روانې دي . د کيوبا ساحلي سيمې هم دچنگي پر يو په مرسته تر تېديد لاندې نيول کيږي، دکيوبا د انقلاب پرضد همداسې توپني او دوران کارو ډلو وژني روانې دي - دکوريا پر ضد هم پوځي لمسوني دوام لري، په زيمبابي ، سلواډور او دجنوبي افريقې په زياترو هيوادونو کې د سپينې ماڼۍ د ناوړه سياست چلول او نږدې هيوادونو په کورنيو چارو کې لاس وهني دوام لري . د فارس خليج او دهند سمندر د سيمې د تېديد او گواښ په غرض له امريکايي او چينايي

لښتي او رودونه به يو بل پسې زموږ مخې ته راشي - نن مونږ ونيوچي دامريکايي او چينايي جيره خوړو په لاس دنړۍ په گلوب گلوب کې هره ورځ په زرهاو تنه وژل کيږي ، د پوهې او مدنيت ځايونه ددې وران کارو ډلو په لاس په کتنه ورلو بدلېږي او په سلهاو تنه نور غير انساني اعمال ددوی په لاس تر سره کيږي

دامريکي امپرياليزم لاپخوا داپلان درلوده چې دچين دپراختيا غوښتونکو سره يو ځای په سيمه کې ناازامې ، گمروزي وژني ، پکوني اونور غير انساني اعمال تر سره کړي مگر دنور انقلاب وی پړاو اودايران وروستي پيښې دهغو لپاره يوه بېانه شوه او نن په همدې بلنه زموږ د انقلابي دولت ، حکومت او خلکو پر ضد يې

سره او نه اعلام شوي جگړه شروع کړېده - دوران کارو ، غلو ، لاري و هوونکو اوسري وژونکو په غاړو کې ماشين گي خوندي کړي، جيبونه يې ورته له ډالرو او کالدار و ډک کړي او ددوی په لاس زموږ د باندنيو ، کليو، ښارونو او قريو بېکناه خلک ، واده ماشومان ، ميندې ، پيغلې اوځوانان وژني، کارگرونه گواښ کوي چې کار ته مه ځي، بزگرونه گواښ کوي چې ځمکې مه کړي او ددولت مامورينو ته گواښ کوي

چې دولتي ادارو ته مه ځي ، لاري وړانوي ، پلونه په امريکايي اوچينايي بمونو الوژوي، د مونږ و کارو اتونه دوسلو په زور دروي او د سپرلي والاوو جيبونه په اصطلاح تالاشي کوي . پيسې يې نړۍ اخلي او په لس هاوړتنه نور رېږونه او زجرونه هم ورکوي .

اوس زموږ خلکو دغه وران کاري ډلې ښي وپيژندې او پوه شول چې دوی داسلام پلويان نه دي، داسلام اوزمو نر د خلکو سخت دشمنان دي . دنور د انقلاب دنوی پړاو په لومړي وختونو کې دامريکي امپرياليزم ددغو وران کارو ډلو بواسطه زموږ د انقلابي حکومت، گوند او دولت پرضد د کفر تېميو نه لگول مگر دغه وسله هم دهغو په درد دوا نشوه ځکه زموږ خلکو دخپل انقلابي گوند او دولت گمړني او اعمال د انقلاب په هنداره کې وليدل او پوه شول چې دامريکي امپرياليزم او دچين پراختيا غوښتونکي داسلام پلويان نه دي بلکې دافغانستان دخاورې د تماميت ، انقلاب او خلکو دشمنان دي . دنور

نن په سيمې او نړۍ کې دامپريالستي او ارتجاعی قوتونو او دهغو دجيره خوړو ، اجنټانو او نورو تالي څټو کوم چې دخپلو بادارانو د گټو د لاس ته راوړو په لاره کې هلې ځلې کوي دعاني او ځنګدن وروستي شيبې دي . که دنړۍ پيښواو حالاتونه نظرواچوو دابهراته په ډاگه شي چې دامريکي خونړی امپرياليزم سپينه ماڼۍ د بېر تانيسې استعمارچيان او دچين پراختيا غوښتونکي چې يووخت يې

خلکو ته دخدمت ټيگه په سپينه ډوله ددعربي قوتونو ، خوانو انقلابونو او دکارگري طبقې د مخکښي گوندونو پرضد په يو ټاکنه د اتحاد

کسې سره راټول شوي دي او دخسوا نسو انقلابونو اومترقي گټو پر ضد يې سره اونه اعلام شوي جگړه شروع کړېده . امپريالستي واکدارانو دخپلو ارتجاعی ور ځپا يو ، مجلو اونورو نشرېو مخونه او پاڼې په دروغو ډک کړي او دېر وياکنه وسخت بازار يې تود کړيدي دې يې سي درواغجنه راډيو ، دالمان اوامريکي غبراونوگانې ددرواغو او پروپاگانده پرته بل پروگرام نه لري

دامپريالستي شېکو دغه راډيو گانې زياد باسي ترڅو په خوانو انقلابونو تور و لگوي اوسره جگړه لاسي گړندي کړي . راځي چې دنړۍ له حالاتو نه ځان خبر کړواو وگورئ چې امپريالستان او دچين شولستان زموږ سر او ستاسو په آراغه سياره کې څه کړکېچونه اولانجې پيښې او څرنگه د تسليماتي مسايقو جنګي پروسې ته پکې وهی، که منځني ختيځ

ته سفر وکړو او که ليري ختيځ ته ، که نږدې ختيځ ته لاړشو او که داسيا جنوب شرقي سيمې ته ، که د فارس خليج ته لاړشو او که دهند سمندر ته ، که دجنوبي افريقې له پيښو نه ځان خبر کړو او که دعربي نړۍ له پيښو نه ، که دويتنام اوکيوبا حالاتو ته نظرواچواو که دنېکاراگوا نويواځي او يواځې به دامريکي دخو نسرې

امپرياليزم ، برتانيوي استعمار چيانو ، دچين دپراختيا غوښتونکو او نورو ارتجاعی ډلو وران کاري ، وژني او ديکناه غير پوځي خلکو دويښو

زیست‌شناسی های رنگارنگ و پرتلاطم

آیا انسان می‌تواند دندان‌های جدید بکشد؟



اکنون عملیه نسبتاً جدید و ساده می‌باشد که در گذشته است که در طی دو سال حتی برای اشخاص مسن می‌توان دندانهای دائمی و طبیعی (توسط عملیه پیوند طبیعی دندان) را نمو و انکشاف داد.

میبودند دندان را برای دوازده مریضی که آنها حتی از زمان تولدشان هم هیچ دندان نداشتند و یا کسانی بودند که دندانهای خود را در اثر مریضی‌های شدید از دست داده بودند انجام دادیم این موضوع خیلی دارای اهمیت است که در عملیات جراحی مذکور هیچ خطری متوجه مریضان نگردد.

اگر جسم مریض این دندانهای خارجی (پیوندی) را رد میکرد (حساسیت میداشت) مایه دندان یا خمیره دندان تجزیه می‌شد و نتیجه مطلوب از آن بدست آمده نمی‌شد. در صورتیکه ایجاب کند عملیه جراحی می‌تواند تکرار انجام یابد و نسبتاً هیچیک از مریضان ما مقابل این عملیه پیوند ناسازگاری نشان ندادند.

نتایج چنین عملیه‌ها امیدوارکننده و هیجان‌انگیز است. در آخر باید گفته شود که این پیوند دندان مقصودش بحیث یک اختراع در کمیته دولتی اختراعات و اکتشافات شورای وزیران اتحاد شوروی ثبت گردیده است.

چطور عملیه پیوند دندان صورت می‌گیرد؟ نخست باید تذکر داده شود که دندانهای شیری (هر شخص دارای بیست دندان شیری می‌باشد) طرف مدت دو سال می‌برایند بعداً آنها می‌افتند و بشدت جای خود را به دندان‌های اصلی یا دائمی خالی می‌کنند این عملیه در سن هزده سالگی خاتمه می‌یابد.

فایتر و جن مایع نتیجه قناعت بخش بدست داد.

بسیاری تحقیقات نشان داده است که پیوند مایه دندان (نسیج نوک‌کننده) نسبت به کشیدن یک دندان نامنالم آسان تر و ساده‌تر می‌باشد. اساساً چنین پیوند ها به اشخاص مریض (در هر سن و سالی که باشند) می‌تواند کمک خوبی باشد به صورت اولین مریضان ما اشخاص نسبتاً خورد سال بودند. این پیوند در قالب‌های حاوی سه یا چهار دانه مواد مخصوص دندان انجام داده شد.

آزمایشات که توسط اشعه ایکس سه‌ماه بعد از عملیات انجام داده شد نشان داد که جوانه‌ها برشند خود شروع نموده بودند طرف چهار یا پنج ماه عملیه جایجا شدن دندان به پایان رسید و در یکسال دندان‌ها دارای ریشه شدند.

دندان‌های خوب واقعاً نشان و علامه زندگی بهتر است با وجودیکه بعضی‌ها نسبت احساس ناگوار ماشین برمه و احتمالاً (بعداً) تعمیض دندانهای اصلی‌شان به دندان‌های مصنوعی سرریز می‌زنند.

آیا ممکن است که در جای دندان‌های افتاده دندانهای جدید را رویند؟

محققین در دانشگاه قفقاز در زمینه کارهای موفقانه‌ی را انجام داده‌اند ضمناً آنها یک طریقه پیوند را باز کرده‌اند که بحیث ماده دندان (یک نسیج استخوان که بیک

جایب منسلو از مواد دلمه مانند که مثل یک دندان معمولی غارمل انکشاف میکند. شباهت دارد شناخته شده است.

پروفیسر مقصودوف آمر شعبه تحقیق ضمن تشریح طریقه مذکور اظهار میدارد که این روش یک پدیده جدید نبوده بلکه سابقه تجارت پیوند دندان تا قرن ۱۹ میرسد. این حقیقت است که در مورد پیوند دندان آنوقت عیوب و نواقص متعدد وجود داشته است مگر پیشرفت علوم طبی - بیالوژیکی موفقیت‌های بیشتری را در زمینه نوید میدهد.

این رشته تحقیقات در داستان ده سال قبل شروع گردید. زمانی که ما تجارب پیوند دندان را (براعایت درست اصول آن) شروع کردیم به چنان مشکلاتی مواجه شدیم که در زمینه پیوند قلب و کبد وجود دارد. بهر صورت دندانها با اعصاب و شریان‌ها مربوطه‌شان زنده بوده و عناصر مستقل جسم آدمی محسوب می‌شوند. این یک امر طبیعی است که جسم بصورت منظم جهت پذیرش دندانهای پیوندی آماده نیست ما این تجارب را بالای سنگها انجام دادیم البته مایه‌دندانی را از توله سنگ گرفته و درین تجربه بکسار بردیم نخستین تجربه نشان داد که عملیه پیوند آئنده مواد اساسی دندان را منحل ساخت.

اینجا سوالی ایجاد می‌گردد که: پس چه راهی برای از میان برداشتن این ناسازگاری وجود دارد؟

ما طرق مختلفی را جستجو کردیم که نتایج بهتر بدست آمدند طرز مثال طریقه منجمد کردن مایه دندان در عمق توسط

تلویزیون رنگه در تارموی انسان

سویه بلندتری قدم برداشت. این صنعتکار ماهر به منظور تزکیه نمودن آرت مکرر - تخنیکش در صدد تزیین یک سلسله تصنیف‌های برآمد که هر کدام دارای چندین اشکال متحرک و حتی نمایشات دراماتیکی بود.

چندی قبل کساریان مرایه محل نامش دعوت نموده کاری را که چند سال قبل آغاز کرده بود تکمیل نموده بود. چیزیکه دیدم واقعاً فریفته بود. اوقیانوسی بود که کشی در آن لنگر انداخته و آفتاب قرمزی برقرار آن در حال غروب بود درعین زمان در ساحل آن یک نبرد شدید بنظر می‌رسید چارلی چپلن که عصای معروفش را در اهتزاز داشت با دسته‌ی از دزدان دریایی که همه مسلح بودند در جدال بود. یک تسماح، مار و چند بوزینه به کومک او شتافته بودند.

همچنان‌دریمه یک ذره بین قوی حرکات یک رفاصه را که گروه سه نفری توانندگان محلی او را همراهی میکردند مشاهده نمودم. در جای دیگر چهره یک دختری را تماشا کردم که با اندازه یک هشتصدم حصه یک دانه پوره بود و وضاحت دیدم می‌شد.

دریافت نمود. مرسل آن داکتر او توسنیت ساینست امریکایی از وی خواهش نموده بود که مجسمه استانش را در سوراخ یک سوزن بسازد.

اگرچه شاید باور نکنید مگر واقعیت‌دار که چند سال قبل ادوارد کساریان مجسمه چارلی چپلن را در یک دانه پوره فلز چاراده بود و آنرا در اضلاع متحده امریکا به نمایش گذاشته بود. این مکرومیناتور نیست توجه داکتر ستین را که رفیق چندین ساله اش بود بخود جلب نمود. وقتی ساینست موصوف به کمک مکرومیسکوپ یک تلویزیون رنگه را در تارموی انسان مشاهده کرد از تعجب نزدیک بود شاخ بکشد. در برده این تلویزیون رقص امریکایی نشان داده شده بود. نخست کساریان این کارنامه را با سایر بازچه‌هایش تماماً ذریعه اشکال متحرک ذره بین در تایلستان سال ۱۹۷۵ در موزیم پولیتخنیک مسکو به نمایش گذارده بود. ولی قناعتش را فراهم نکرد و بسوی مرموزیت

ادوارد کساریای مکرومیناتوریمت سکنه بیروال مرکز ارمنستان از لاس انجلس پارسل را به ضمیمه فوتوهای البرت‌الشتین



مجسمه چارلی چاپلین در سوراخ سوزن

از وی پرسیدم که آیا چگونگی این اشکال درم بینی را در چنین يك/ کانسرت مکمل تمثيل مي کنند ؟
 خدمت کرد و گفت : « این يك روز مخصوصی بخودش است » . باز هم اصرار ورزیدم تا بدانم درین طرح ریزی چه چیز دخیل است ؟ تا جاییکه برانیم مکتوب کردید ، حقیقت این چنین بود که کسزایان بالای يك سطحیکه بفاصله بهت ساتی متری آن يك ذره بین قرار داشت يك موقر کوچک برقی را گذاشته بود ، وقتی موقر را سوچ میکرد يك ساحه مقناطیسی را بوجود می آورد که در اثر آن اشکال درم بینی بحرکت می افتیدند .
 کسزایان فطرتا يك استعداد فوق العاده دارد . وی يك ویلونست تعلیم یافته فنی است و شانزده ساله بود که نخستین وایلتش را ساخت و اکنون این وایلت سازماهر در شهر پیریان سترادیواری شهرت بسزایی کسب کرده است .

در سال ۱۹۷۷ تصمیم گرفت که وایلتش میمه بزرگ نوع قدیمی و منسوخ معروف به «ویولا میوسا» را که یکفرستاد جرمنی بنام هافمن طراح آن بود دو باره بوجود آورد . اما نواختن این وایلت بزرگ خالی از اشکال نبود . بعدا این آل جزء محتویات موزیم قرار گرفت .
 این استاد ماهر وقتی بجهان میکروتخنیک داخل می شود چهره اش را با نقاب گساز (ململ مخصوص) می پوشاند تا نگذارند نفس در کارش بداخله کند . این افسون کس چیز های بوجود آورده که به چشم دیده نمی شوند در باره مجسمه انشتین نامبرده اظهار نمود : «میخواهم آنرا در سب يك تار موی انسان قرار دهم تا در سوراخ سوزن . این مجسمه قیافه انشتین را در حال تدریس نشان خواهد داد » .

(ترجمه صدیقی)



کسزایان هنگام کار هنری اش دیده می شود .

دوریالی ویا زیاده

په تیاره کبني ليدنه

د پيرو پيرو را همی یو شمیر پوهان په دی هیله وه چه داسی یوه اله منځ ته راوړی چی په تیاره کبني تصویر یو نه واخلی لکه چی یو المانی جنرال په دغه آرزو وه چی د یوه داسی ماشین خاوند شی خو په تیاره کبني دندمن تصویرونه واخلای شی او دهغه په اساس د جنگ نقش جوړی کړی همدغه راز یو امریکائی ساینس پوه داسی یوه ماشین غوښتنه کوی چه په تیاره کبني تصویر یو نه واخلای شی ترڅو د هوایی او ځمکنی اسرارو په کشف کبني کار ځینی واخلی .

دغه ډول مشابه هیلې او ارزو گانې دیلو بیلو علمی څانگو د پوهانو سره موجوی وی ساینس پوهانو پر ځینو تصویر اخستو نکی ماشینونو چی د کامری په نامه یادېږی تحقیق او تجربی کړی دی . کامری دجسمات له پلوه تو پیر لری ځینی لوی او ځینی نر پیری کو چی وی ځینی استعمال له نقطه نظره ډیر ساده مگر ځینی نر نسبتا پیچلی ساختا نو نه لری ، خو هڅ یوه کامره په

تیاره کبني د تصویر اخيستلو قدرت نه لری دا ځکه چی کامری په تیاره کبني د تصویر اخيستلو د پاره روښنایی ته اړتیا لری ، دغه ډول تصویر اخستل دتوگراف په نامه یاد یږی .

نېه سوه کاله پخوا دمخه یو غریبی سوه الحازین د لومړی ځل له پاره دنننی کامری اساس تشریح کړ ، پنځه سوه کاله دمخه یوه ایټالوی پوه گیام باټیستا داپورتو لومړنی کامره پدی ډول اختراع کړه :

دای کوچنی سوری د یو د تړلی صندوق پریوه اړخ باندی د سې د تصویر سر چه تصویر د صندوق په دننه کبني د دی دتصویر په نامه جوړوی .

د نوموړی پوه تر اختراع وروسته د کامری مختلف ډولونه جوړی شوی خو د هغه سره هېڅ یوه یس و نه شوای کسری چی په تاریکه کبني دی تصویر واخلای شی .

د اکس وپانگه یو ډول روښنایی نه چی په ستر گونه لیدل کیږی مگر دانسان بدن ته دا خلیدای شی او هم د پيرو نورو شیانو څخه تیر یږی لای شی ، کله چی نو موږی وپانگه یوه ژوندی بدن ته دا خله شی هډو کی ډبه او د بدن نور غړی د هغوی شمیری په شان ښکاره کوی . هغه وخت چی داکس وپانگه دکوم شی په لور چی غواړو تصویر نر ترلاسه کړو وایچول شی دنوموړی شی تصویر د سوری په څیر پر هغه کاغذ چی منځ ته یی پروت دی لوپړی اوبالاخره تصویر نر جوړیږی . خو سره له هغه هم نوموړی تصویر روښانه نهوی اودهڅکني تعریف له مخی فوتوگراف تصویر لیر و نه نه .
 پللی کیږی . ساینس پوهانو د تصویر ود جوړیدو په هکله د اکس پروپانگه خپل پرله پسې تجربو او تحقیقو ته توام ورکړ سره له هغه هم بریالی نه شول ترڅو په پوره تیاره کبني د نو موړی وپانگی په استعمال تصویر جوړ کړی داکس د وپانگی څخه د تصویر اخيستلو په لړ کی د ساینس پوهانو یو بل مشکل داو چی نوی باید په لیری او نژدی فاصله کی تصویر و نه واخلی خود اکس وپانگه یوازی د نژدی شیانو تصویر و نه اخلی او په لیری فاصله کبني د شیو د تصویر اخيستلو قدرت نه لری . پدی برخه کبني دریښتن په نامه انرزی د ساینس پوهانو د مخامخ شوی مشکل د حل په لار کبني لازمه مرسته کوی .

ریښتن هغه انرزی نه چی په سترگونه لیدل کیږی او د حرارت په شکل د شیانو څخه خارجیږی . نوموړی انرزی د ډیر پخوا وختو څخه تر مطالعی لاندی و دا ثابت شوی نه چی دغه انرزی د فلزاتو ، ډبرو ، یخی ، ټوټی ، دانسان بدن او داسی نورو اجسامو څخه خارجیږی .

هغه کسانو چی غوښتل په تیاره کبني شیان وویښیږد کړ شوی انرزی باندی تحقیقات شروع کړل چه دهغه جملی نه یو دیو هنتون ساینس پوه ډونالډ ایچ آلپرو و . نوموړی دنورو پوهانو په څیر یو هندی چی د ماشین په واسطه کولای شی هغه شیان چی په نسبتا لیری فاصله کبني واقع دی وویښی . دا ډول ماشین شیتونه برقی ساختا نو نه لری که په تیاره کی استعمال شی هغه وپانگی چی د هغه منځ ته پروت جسم ته راځی ثبت اوساتی .

الپرو د خپل تجربوی لپراوتو کبني داسی ماشین چی ددغه ډول لیدنه نر ډبرولو میتر په نامه اختراع کړ . نو موږی ماشین په تیاره کی د شیانو څخه د خارج شوو وپانگو په ذریعه د پنځو ټیو څخه تر پنځلس میله واټن پوری د شیانو لیدل ممکن کړه . پولو میتر چی په تیاره کبني دلید لو لاسینس قدرت لری ټول شیان لکه موټر ، اورگاډی ، کور ، خلک اونور په ډیر ساده ډول سره وینی . دیولومیر انکشاف دهغو کسانو دپاره چی په دی لټه کبني وه داسی کامری کشف کړی خو وکولای شی په تورو اووټیارو شپو کبني مطلوب شیان وویښی ډیر دامیدنه خالی نه وو خو دهغه سره سره دیولومیر هغه ډول کامره چی نوی یی په لټه کبني وه نه وه .

دمخکنیو مطالعاتو دواقعیتونو په ټاککبني دوتو رو ساینس پوهانو دپاول اوبری اووالتر

پیر په نامه په تیاره کبني ددید په هکله دهغه څخه دانرزی دمنبع په حیث استفاده وکړه نوموړی خپل هډی نه درسیږی په غرض یو لړ وینتی پرله پسې تجربی اجرا کړی خو بالاخره بریالی شول چی د (۱۹۰۶) کال د فبروری دپیاستی په پنځلسمه نیټه ښاغلی پیر او دهغه مرستیال یوه نوی لاره عوره کړه چی ډبرینا او وپانگو په نه موجودیت یعنی په یوه بشپړه تاریکته کبني انسان دنوه سوه یارږه اوکورډیوه میل په فاصله دفتوگراف په شکل وویښی . دغه لاره ناپوال پورتوگراف په نامه چی مخفیی (ای،وی،ای) دی پاده شوه .

(ای،وی،ای) د استعمال د نقطه نظره دکامری سره زیات شباهت لری خو کوم څه چی دکامری اوهغه ساختمان سره پیلو یی لاندی ډول دی :

۱- دکامری څخه دانستغای په وخت کبني روښنایی نه اوتیا شته خو د (ای،وی،ای) د استعمال په وخت کبني د انرزی ریسر انرزی څخه چی مخکینی نشر یسج شوه استفاده کیږی .

۲- (ای، وی، ای) په غوږه طبقه لرونکی سطحه تصویرونه تشکیلوی ، خو د کامری د استعمال په صورت کبني د غوږی طبقی د موجودیت ضرورت نه محسوسیږی لاندی شکل داپورتوگراف یوه لمبونه نه .

نوموړی شکل شی چی (ای،وی،ای) څرنگه کولای شینی یوموټر چی زیات سرعت لری بیا هم ځینی برخي یی کتوټکی لیدلای شی . که شکل ته په غورو گورو په لومړی درجه دموټر تیرونه ، دماشین شاوخواوی اووروسته بیا ځینی نوری برخي معلومیږی د دی علت دای چی دموټر تیرونه دزیات سرعت په لرو سره ډیر توپیږی ، ځکه نوبه شکل کی نظرونو روبرخونه روښان او خلاصه ښکاري . دموټر تیرونه او نوری هغه برخي چی نسبتا روښانه ښکاري دسره نه پورته وپانگی افر ریدریز د (ای ، وی ، ای) په لور صادروی . بالاخره (ای، وی، ای) د نوموړی وپانگو تر انعکاس وروسته مطلبوب تصویر جوړوی .

پورتنی شکل او مثال د (ای ، وی، ای) دکار اوتصویر داخیستلو په هکله به شاید تاسو ته څه معلومات حاصل شوی وی . اوس به د (ای،وی،ای) داصل ساختمان په ښا ب هم څه وږغیږو .

(ای،وی،ای) دیوه کوچنی صندوق په منځ کبني پروت دی پدی ډول که دصندوق اړخونه لیری کړو هغه به په واضح ډول ولیدلای شو . دسره نه پورته وپانگی افر ریدریز دکوچنی ښیښی کرکی له لاری صندوق ته ننوزی ، دځینو ظرفیو اولطفیو ساختمانونو څخه تر تیریدلو وروسته دننه ته رسیږی او دهغه غوږی سطحی سره ټکر کوی کوم چی دنوموړی ساختمان په داخل کبني مو قعیت لری . ترصادم نه وروسته که د وپانگو قوت اوسرعت زیات وی داخلي غوږه طبقه ډیر ژر وچه اوتوټوی ، برعکس که د وپانگو قوت او سرعت لږوی دنوموړی غوږی طبقی دوجیدواو پاتی په ۵۰۷۰ مخ کی

این شاعر کیست ؟



این بزرگترین از بزرگترین شاعران دری زبان است که در تمام شرق شهرت دارد اگرما شاعران این شاعر بزرگ آشنائی دارید و یا از روی پورتريت اسم او را پیدا نمائید اسم او را با یکی از آثار او که شهرت جهانی دارد برای ما بنویسید .

پیدا کنید ؟



درین کلیشه دوايز کوچک دارای اعداد و بیضوي ها دارای حروف الفبا میباشد حالا شما بترييب عقربه ساعت طوری حرکت نمائید که بعد از بیست و چهار ساعت يك ضرب المثل دری را پیدا نمائید و هم فراموش نکنید که جمع اعداد را نیز به آن ضمیمه سازید .

مربوط به کدام قرن ؟



برای اینکه از تاریخچه ريكشای اطفال بدانید ما يك عكس ازین ريكشا های اولیه را چاپ نمودیم که بعد از آن ريكشا ها روز بروز متكامل گردیده تا اینکه امروز بمردن ترین طریقه ساخته میشود فقط برای ما بنویسید این ريكشا مربوط کدام قرن است ؟

زوندون



سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

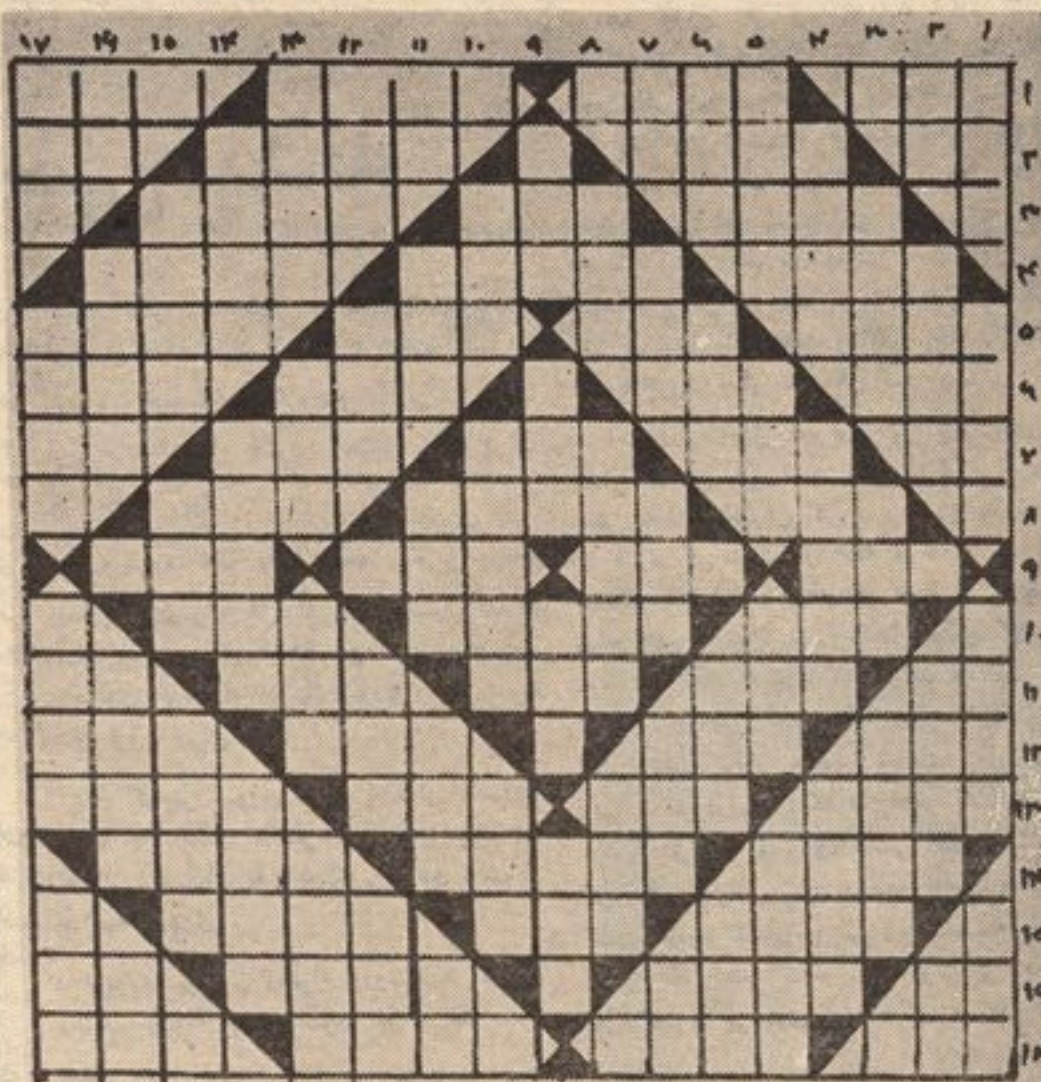
افقی :

- ۱- پایتخت کشور عربی، زیبایی، آرامی،
- ۲- خالواته عربی، نجات است، با آن از درون نجات میابند ، معمول کم وزنی ۳-
- ۴- نیمه نیست، ردیف مستند، ناچار ۴- یار و مددگار ، رهبر پرولناریای جهان، تجارت می کند ۵-
- ۵- گنجهکار، تکرار يك حرف، اگر منظم شود روشنی پش تو است، بدر نیست -
- ۶- در کشتارگاه پادشاهان پشین بجوئید، امروز دیگر رموخ ندارد ، صرغی است شوم، از آن طرف گله میشود ۷- او را سر چیه کنید قبول دارم (پشتو)، نوعی از حیوانات، قریان، چیز ۸- نوعی از نوشابه ها، عاجز کردن، جای پنهان ۹-
- ۹- نوعی از موزيك مدرن است، به تن مرده گویند، يك نقطه قبل میشود، شتر پشتو ۱۰-
- ۱۰- محبس خارجي، سرافکنده، به انسان میگویند ۱۱- از آن طرف کم است، هرکس دارد، تکرار يك حرف، تکرار يك حرف، تکرار يك حرف ۱۲-
- ۱۲- از آن طرف آسمان عربی، زنبور دارد، بداست، مرتکب آن مجرم است ۱۳- عالمی که در باره سیارات نظریات خوبی دارد ، در اشعار پاپروانه یکجا است، بلند، درستکار-
- ۱۴- سرگروپ خارجی، خود سینما، بدون يك حرف نوعی فلز است ۱۵- از شیر ساخته میشود، دنیا را گویند ، سبزی پشتو ۱۶-
- ۱۶- ماده نیست، با اضافه کردن حرفی آخر هر کار است، بدون حرف اول یکی از اولوالی های کشورها، کج بختی کردن ۱۷- صاحب آن مریض است، آنجای پشتو، از آن میشود هم سنیوهم سولی ساخت، صبح صادق عربی.

عمودی :

- ۱- دلدان قبل، نصف نام یکی از مکاتب نسوان کابل، نام دو ستاره است، بت ۲-
- ۲- قلب است، تکرار يك حرف ، نوعی از پوشاک ها، تکرار يك حرف ۳- آله حربی که در سابق معمول بود، جای دکمه ، درست -
- ۴- سابق به پادشاه می گفتند، مکتبی بنام آن داریم ، از آن طرف کمیاب است ۵-

از نزدیکی حاصل می شود ، ضد گرم، دامن پشتو، صف ۶- قریان پشتو، قدم، مرد ها دارند، قبل است ۷- خودم، با آفتابه می آید، نام، در عربی آفتاب را گویند، نوعی از طیاره ها ۸- در آن غذا می پزند، سرش را قطع سازید تا منسوب به عدن گردد، سال دو بار می آید ۹- عضوی از اعضای بدن ، پادشاهان میباشند، نوعی از جلای مو است، جوی است ۱۰- قرص ، مذهبی است در اسلام، یکی از سه اسمی که فلم آن مشهور است ۱۱- قبول نکردن، صاف و پاک و خالص، بسم نیست، بت، در باسکتبال فول است ۱۲- از



طرح لازم بشود .

این ستاره کیست ؟



این ستاره سینمای غرب یکی از مشهورترین ستارگان میباشد پدرش هنری فوندا است او در فیلم نفس عشق با آلن دولن یکجا کار نموده است ما تنها اسم او را از شما میخواهیم که با اسم خود یک قطعه فرغوی خویش ارسال دارید .

این خواننده کیست ؟



اویکی از خوانندگان پرآوازه ایست که شاید صدایش را از رادیو و تلویزیون کشور ما شنیده باشید . خوب اگر با چهره او آشنا نباشید با شنیدن آواز او را بشناسید او را تنها کشورش را و تالان بنویسید که او برای اجرای کنسرت بکشور ما چه وقت آمده بود . جواب را بایک قطعه فرغوی خویش برای ما ارسال دارید .

آیا میشناسید ؟

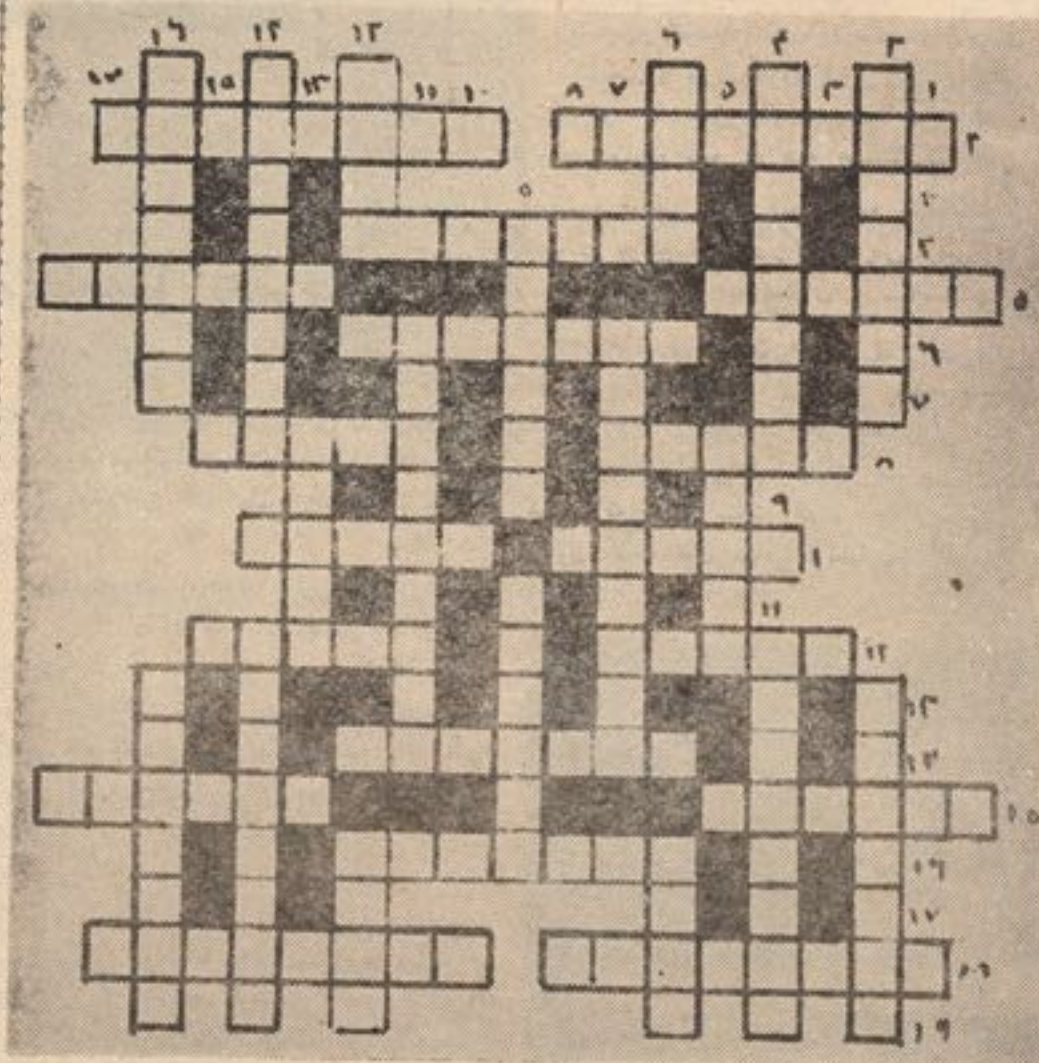
به این چهره خوب دقت نمایید او یارانش سبب کشت و خون و بیخانمان ساختن میلیون ها انسان گشته اند ولی تاریخ اسم شانرا به خط سیاه ویدگنجانیده است شما برای ما اسم او را، کشورش را، و اینکه سبب کدام جنگها گردیدم بنویسید .

شماره ۲۱

جدول کلمات متقاطع

افتر :

۱- نام قدیمی تخار، پیلوتی را گویند، ۳- مبارزه - ۵- اسم مؤنث، وکیل مشرانو
چرگه را می گفتند - ۶- بایک حرف اضافی نام دریایی است در جنوب کشور - ۷-
همچنین، سخن چینی - ۹- ۱۰- رفیق درد در پشت (انگلیسی) - ۱۱- از کوه
های مشهور کشور، رفیق - ۱۳- ۱۴- از جوهر قیمت بها - ۱۵- واحد ارزی، گپ زدن -
۱۶- کتاب مشهور مارکس - ۱۷- ۱۸- منسوب به نوریستان، تبعیض نژادی .



عرب جدول : محمد انجم «شمس اوغلی»
عمومی :

۱- ۲- ۳- از سلسله شاهان ایران، یگراز فلاسفه یونان قدیم - ۴- ۵- مجله ای است که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور به نشر می رسد، یکی از مکتب های سیاسی -
۶- جمع هرم - ۷- توقف در زبان بیگانه، همنشین به از ... خواه - ۷- بهره گیرنده -
۸- یکی از براعظم ها، یکی از کشورهای آمریکای لاتین - ۱۰- ۱۱- کتابیست : ز
ماکسیم گورکی - ۱۲- در کابل باغیست به ناهش مشهور، خاطر - ۱۳- خوی و عادت -
۱۴- بشروستی، ماشین خاک بسالاکن - ۱۵- ۱۶- کشور های که در داخل آزادو در
خارج تابع، یک مرکز باشد، از بازی های بین المللی است که در مسکو دایر
گردید

کدام فلم ؟

این فلم مدتها قبل تهیه شده است کسانی که از نیویورک دیدن نموده اند این هیولای بزرگ را بر در تعمیر (۱۱۰) طبقه میدیدند که در سال ۱۹۷۶ تهیه شده است باشندگان این شهر فراموش نخواهند کرد که صحنه های مهیج این فلم بالای طبقه های این آسمان خراش تهیه میشد، تنها برای اینکه اسم این فلم را زود فیمیده باشید، یکی از صحنه های آنرا نیز چاپ نمودیم شما تنها اسم این فلم را برای ما بنویسید .



این خانم کیست ؟



شاید قبل از اینکه به عکس خوب متوجه شوید تعجب کنید که زیباترین زنان جهان است اما اینطور نبوده بلکه از زیبا ترین ستارگان سینمای غرب بشمار میرود . اگر توانستید این ستاره زیبای سینمای جهان را بشناسید اسم او را برای ما نیز ارسال دارید

این دخترک کیست ؟



این دخترک زیبا یکی از مشهور ترین جنما متیک باز است او در بازی های المپای ۱۹۸۰ برنده مدال طلایی گردیده است برای ما بنویسید که اسم این دختر چیست و از کدام کشور جهان میباشد .



نانهایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

سیاست صلح دوستانه ملل مترقی

بر مبنای سیاست صلح دوستانه کشور های مترقی است که یک فضای دموکراتیک و صلح مداوم و پایدار برقرار شده است. در تحکیم صلح پایدار پرنسپ های اساسی و علمی (انترناسیونالیزم پرولتری و اجتماعی) که توسط رهبر کارگران جهان بنیانگذاری شده، نقش فعالانه دارد چه با صلح است که آرمان های مطلوب بشریت مترقی تحقق می یابد.

پرنسپ های متذکره چه در عرصه سیاست بین المللی و چه در ساحت مناسبات دوستی و برادری و کار دستجمعی ملل، توانست نقش بنزایی داشته باشد و به تاسی از همین پرنسپ ها بود که در تمامی ساحت ها مناسبات متقابل فیک و کاربرد های همه جانبه علمی میان ملل مترقی ایجاد گردید. پرنسپ های انترناسیونالیزم پرولتری در تحقق بخشیدن مفکوره همبستگی پرولتری و تریشی را بجا گذاشت و در واقع اتحاد شوروی را منبسط کشور معظم سوسیالیستی با سایر کشور هاییکه بخاطر آزادی اجتماعی و ملی مبارزه میکنند، همین مفکوره همبستگی پرولتری پیوند زد. معذالک سیاست خارجی اتحاد شوروی که بر اساس پرنسپ های متذکره بنیافته، تحکیم بخشنده صلح و نامین کننده حیات مردم ام از ساحت های اجتماعی و اقتصادی میباشد و به اساس همین اصل عمده، سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز بر تئیس است که کار دموکراتیک و دستجمعی را میان جوامع و کشور ها روز تا روز وسعت و گسترش میدهد. بنایدهاوش کرد که فزومول پندی سیاست خارجی اتحاد شوروی روی اصل (زندگی کنار هم در فضای مالا مال از صلح) تنظیم یافته است پرنسپ ها و مینود های جدید در عرصه سیاست بین المللی و با وصف تضاد های حاد ایدئولوژیکی که میان نیرو های صلح دوست و نیرو های جنگ طلب در گوشه و کنار جهان وجود داشت، ملل مترقی را چنان با هم در آمیزد که یکپارچه و متحد بر علیه امپریالیزم متجاوز و جهانخواه بر زمند و مبعیت خند انسانی شانرا روز تا روز فاش سازند. از طرفی هم کشور های تحت استعمار که در شرایط نا مساعد و اخناق آور

کلونیالیزم دست و پا میزدند و از طرف دیگر دولت های مهاجم فاشیستی با حیل و نیرنگ های مزورانه در تلاش دامن زدن آتش جنگ بودند.

اتحاد شوروی منبسط اولین کشوردیستقدم در راه ایجاد جهان سیستم مطلقن گام گذاشت که بشریت در بند رادر برابر حوادث آیدیده ساخت. جنگ علیه فاشیزم و باند های نظامی کشور های کاپیتالیستی، جنگ علیه بلاک های مهاجم فاشیستی هر چند در وهله اول منجر بدان گردید تا اتحاد شوروی بیست میلیون تلفات بهدواماعلی الرغم تلفات توانست پیروز از نبرد با فاشیزم بدر آید در اثر همسن مساعی بشر دوستانه اتحاد شوروی بکندداد دیگر از کشور های اروپایی، بعدتر آسیا و امریکای لاتین در راه ساختمان نوین اجتماعی گام زدند، تپ جدید سیاست بین المللی را که مسلما در آنجا دیگر شکست امپریالیزم و فاشیزم حتمی بود، عیار ساختند. اتحاد شوروی منبسط نیروی رهبری کننده جوامع سوسیالیستی، مناسبات دوستی میان ملل ایجاد و در اثر کمک های متقابل کشور های سوسیالیستی یا همدیگر بود که کار دستجمعی و سهم فعال در برنامه های اقتصادی روز بروز ازدیاد یافته و مناسبات زیاد دوستانه میان ملل مترقی قایم گردید.

قرارداد (وارسا) که در اساس کشورهای سوسیالیستی را وحدت و یگانگی بخشید، کنون منبسط يك فکتور عمده برای تامین صلح در کانون بشریت محسوب میگردد و انترناسیونالیزم اجتماعی بمثابة عامل بزرگی برای صلح و ترقی اجتماعی توانست بشریت مترقی را در مسیر جدید که مسیر شکوفایی و ترقی و پیشرفت اجتماعی است قرار دهد و بانالاش های ثمر بخش اتحاد شوروی بود که بسیاری از کشور های مختلف آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در راهی خوش از چنگال کلونیالیزم به موفقیت های چشمگیر نایل و در نبرد با امپریالیزم از حمایت کشور مدافع صلح در جهان مستفید گردند. در سال های ۵۰ و ۶۰ بود که الجزایر علیه کلونیالیزم به پا خاست و متعاقب آن اندونیزیا خواست از سلطه کلونیالیست ها سرباز زنند و در محو و نابودی بقایای

اکتوبر ۱۹۷۶، با جمهوری خلق موزمبیق در مارچ ۱۹۷۷، با کشور سوسیالیستی اینوی در نومبر ۱۹۷۸ در دسمبر ۱۹۷۸ با افغانستان با جمهوری خلق یمن در اکتوبر ۱۹۷۹ قرار داد های درمورد صلح، دوستی و کار مشترک و دستجمعی امضاء نموده است که موبد دوستی بی شائبه آن کشور با ملل مترقی است.

بعلاوه قرار داد منعقد ۱۹۶۸ در مورد منع تدارك اسلحه های هستوی گام دیگری برده برای گسترش صلح واطمینان آسایش به جهانیان، منع پایگاه های اسلحه های هستوی که در کوئو نمبون ۱۱ فیروزی (۱۹۷۱) در مورد منع نو سعه و استحصالی و ایستار اسلحه ها بیکه آرامش بشر را بهم برزند، فبات صلح دوستانه اتحاد شوروی و سایر ملل مترقی را بر ملا میسازد. تصمیم (نانو) در دسمبر سال قبل مبنی بر تولید اسلحه های راکت هستوی اعمار با یگاه های اروپایی در غرب اروپا که همه بمنزله آغاز یکسکودر جدید مسابقات تسلیحاتی هیتوانست بشمار آید، بوسیله نیرو های آگاه فاش و توسط بشریت مترقی همچو پلان ها سد گردیده، بیقین راه بشریت مترقی، راه صلح و ترقی اجتماعی و سعادت کتله بشریت است.

این راه راه روشن است و تلاش های آشوب گرانه از تحا عیون و امیر یا لیست ها اودا نمیتواند سیدی در کار شکوفایی و عمران جوامع مترقی ایجاد کند. بر خلاف خود آنان خجل و سر افکنده میشوند و پس

نقش پرندگان در زیبایی هر چه

بیشتر طبیعت



کودکی از دیدن تلفات پرندگان ناراحت شده است.

دیگر از آن پرندگان آن اثری نیست. قرار يك راپور نزده نوع پرنده از جمله ۲۴۲ نوع بکسی در دهه اخیر در آلمان نابود گردیده اند و روزانه اطفالیکه به بازی می پردازند شاهد ده ها نوع پرنده بشمول مرغ سار، فلنیک، مرغ چکاوک یا کا کلی میباشد که از هر سو به زمین می غلتند و می میرند و این بخاطر آنست که آشیانه پرندگان دول

بجوب نازه ترین گزارش ها نو سوم حصه تمام پرندگان خوش الحان در آلمان فدرال از میان رفته اند و يك حصه باقیمانده نیز خود شانرا در جا ها ی نسبتا امن مخفی داشته اند. یکی از طیور شنا سان متذکر گردید که از مرغ سار و سایر مرغ هاییکه در فصل بهار با سرود و نوا های خوش به شاخسار ها و باغ ها حالت خاص می بخشیدند

چنین هاین فهمند . گر چه از نگاه (آنتروپو لوگ) ها عقاید متعددی در زمینه انسان های بدوی وجود دارد و حتی عده از موجودیت انسان ها بیکه امروز از مو جو دیت آن ها نا میرده میشود . مگر آند . اما علم همواره به پیش گام میرزد . به کمک علوم بنیانه منحصر با سنا نشنا سی هر روز مدارک تازه اسکلیت های تازه از زمین بدست می آورند . اینک قلمی را که در سال (۱۹۷۶) توسط دو تن از علمای آمریکایی بنام (رو گروتر-سون) و (دوروت گیلین) تهیه دیده آند به وضاحت تصویری از زندگی و مردمان انسان های عصر یخ به انسان کنجکا و امروز میدهد و ذهنش را در مورد زندگی تاریک انسان های اعصار ابتدایی آگاه میسازد . این قلم به یقین با کمال مهارت تهیه و هیچ یسک از متخصصین فلم . اورتوید ها . انجمن ها . مجسمه سازان . بیو میخانیک ها از هیچ جهت نقصان و نادرستی بی در کنار این فلم نتوانستند پیدا کند . به علاوه این فلم معلومات های تازه در خود نهفته دارد که میشود بدان یک هزینه گرانبها گفت . این فلم در مورد ساه ختمان فزینی انسان های عصر یخ و تمامی مشخصات زندگی و شرایط زیست مردمان عصر یخ معلومات هاین را در خود دارد که بیس جالب و ارزنده است و علما و دانشمندان سر شناس چوف (آواندروز) از اضلاع متحده آمریکا . (بی ایفل سائز) از فرانسه (از . او برو کشف) و (بی . پورشنیف) از اتحاد شوروی از کسانی اند که محتوای فلم را ستوده و کاوشگرانه در صدد نقد تا مجموع اسکلیت ها و همچو حیوانات ااکر بتوانند با چشم سر ببینند . فعالیت اکادمی علوم در اتحاد شوروی بدون شک توانست نیز در زمینه مفید واقع گردد و مطالب بکر و تازه بو سبیله گما شنکان این اکادمی بدست انسان های عصر یخ و شناخت کامل آن ها از جمله مطالب داغیست که بوسیله این اکادمی کار تحقیق آن آغاز یافته است . اکنون متخصصین مسلکی در صدد آند انسان های انگشت شماری بقیه در صفحه ۵۷



انسان های بدوی آگاهتر میسازد . اکنون آنانیکه میمون های عصر یخ را بدین کوا شگران در صدد آند تا در مورد انسان نازگی ها دیده آند چنین تصویری از آن هاییکه هنوز به آتش غلبه حاصل نکرده در دست دارند . بودند و مسئله لباس برایشان بیگانه بود .



(انگور پورسیف) محقق شوروی بل پای حاک شده روی گچ مر بوط انسان عصر یخ را با پای خود عاا یسه نموده ودر می باید که چقدر بزرگ است .

مو های تاریک رنگ انبو . بود . قیافه اش کوتاه بود از دور چنین بنظر میخورد که گوییم پوست گو ساه بی را بو شیده باشد مو جود مذکور که دستان و پا هاین کا ملا مثل انسان ها داشت و راست و درست ایستاده بود ورق اطرافش را نظاره داشت . مذکور در گوشه ایستاده و بهت زده اطراف را در انداز میکرد . من با تعجب در یافتم که عی-الزغم برودت و سردی هوا و یخندان آنجا آن مو جود انسان کون معلوم بود که از فرط گرمی و جودش عرق از سر و صور تن جاری بود .

بمحض تلاقی نگاهایمان مذکور بیهوده اسرع وقت از نظر محو ودر میان انبو درخان ناپدید گردید در هر حال وضع طشاهی آن حیوان همه را به تعجب واداشت . عقاید برینست که از نسل انسان های عصر یخ هستند . بقایای آن جسته و گریخته به صورت انگشت شمار در روی زمین . کمالیه تکامل و رشد نکرده و بحال اولی خود باقی مانده آند . از فیرو اکادمی علوم اتحاد شوروی کمیسیون بمنظور تحقیق در باره انسان های عصر یخ تعیین و کسروب هاین در قفس مر تقع و کوه ها و نقاط بو شیده از یخ گمیل گردید تا نا باشد که در مورد معلومات های ارزشمند کسب گردد . به استناد و شواهد و مدارک ممکنه و نظریه مطالعاتی که روی هزاران اسکلیت که از طبقات زمین بدست آمده و هر یک ازین اسکلیت ها حتی میلیون ها سال کهنگی دارد یک قدمت اعظم معلومات های علمی برای شناخت انسان ما قبل تاریخ . انسان ها بیکه در اعصار یخ . سنگ و فلز میزیسته آند . برای بشر روشن شده . اما هر قدر کاوش بیشتر صورت بگیرد . ابزار و سامان آلات تازه بدست بیاید مطمئنا امروز را در مسو رد

پرنده از این رفته مناسبانه مقدار تلفات پرنده گان زیاد است چه به عنوان شکار ویا هم به عنوان محو پرنده گان بخاطر زیسان ها نشان آشکارا و پنهان از بین میروند . بعضا حوض های آب برای پرنده گان که کمر بند های نای احاطه شده وجود داشت که کنون بشکل خاکسروبه و کثافت ثانوی باطلاق درآمده آند . پس بعضا در کشور های غربی انسان باعث صدمه طبیعت نیز میگردد و طبیعت را صدمه میزند . صرف نظر از اینکه پرنده گان طبیعت را زیبا میسازند در صنعت دارو سازی نیز از مواد متعدد وجود پرنده گان در موارد بخصوص و لازم . استفاده می نمایند روی همین ملحوظ نمیا تخم یک غراب بحری (۵۰۰) مارک قیمت دارد . طوریکه گفته آیدیم پرنده گان به ذرائع مختلف چه از طریق هوا پاشی ویا هم ویران کردن آشیانه ها و مخلوط کردن مواد سمی به خوراک آن ها . از میان میروند که نه تنها بحال این موجودات بلکه بحال زیبایی طبیعت نیز باید دلسوخندان چه هر گاه پرنده گان را از میان می بریم مثل اینست که زیبایی طبیعت را گرفته باشیم .



چند نوع پرنده که نسل شان در آلمان با بیضاوی از میان رفته .

تازه ترین گزارشات در مورد انسان های عصر یخ

که نظر به تحقیقات گسترده به یل هایای انسان های عصر یخ شباست درد که فقط در شرایط یخبندان نواحی یی زیست دارند اما جالب تر و تازه تر اینکه یکد کور نظامی مو-سوم به (وی . کار پتیان) که در طبیعت خدمات دا رو یی است . یکسی از چشم دید هایش راجع به گزارش می نماید : به اساس اوجاب و طیفه در زمستان سال ۱۹۶۱ خودم را در دهکده داغستان (واقع در شمال قفقاز) یافتم . حینیکه میخواستیم پس از انجام مسا مو ریت بر-گرم با دو مو جودی بر خوردم که نظر به شواهد با انسان های ناندو تال شبا هت قران داشت . یک مو جود عجیب که طول قدش یک متر و هشتاد سانتی متر محاسبه گردید . وجود بدون لباس و عورتش پوشیده از

کاوش و بر رسی در شناخت انسان های اعصار قدیمه مسئله ایست که همواره مورد نظر محققین و یرو شنگران بوده . روی همین انگیزه و همین کاوش ها بود که برای اولین بار کو هنوردان سلسله آلین در پایان سال (۱۹۵۰) در همالیا با یل های پانفش یافته روی برف ها بر خوردند و با تحقیق دریافتند که مشابه یل ها وچاپ های پادرمیر . یا - کو تین و سایر نقاط قله یی که رسیدن بدانقیمت ها . کاریست پس مشکل . فیس روی برف ها نقش بسته است . به همینسان بشر در همالیا . در منگولیا دریا کورین در قسمت های شمالی سلسله جبال قفقاز در کازا و آمریکا در نقاطی به انمای بی-الماس . جو شو ف . کا پتر . زا گو انو بیکو ف یل های پا دیده شده . یل های پا

طنین آزادی در ادبیات جهان

به اعمال تخریبی، چون آمیز و هتريك دست می زنند و می خواهند با طرح خایانه دولت های پر باد گشته غا صیان را اعده نمایند و میهن ما را تو پاره در اسارت های گوناگون بکشانند، نباید به خر بکاران دیگر این اجازه را داد که پیش ازین در نواب های فلابی، توده را فریب دهند و در سگی و مال و ناموس آنها را تهدید نمایند و با این اعمال غار تگرا نه بار دیگر سبابت قتلهای سیاه کاران را در میهن ما بر گردانند و همچنان بر ضد آزادی ما توطئه نمایند. باید از آزادی با آگاهی و شجاعت انقلابی دفاع کرد. باری آزادی همیشه واژه ای مقدس بوده، در همه سر زمین ها و قلمرو ها و بسیاری از ملت ها درین راه پیکار های خونین کرده اند به پیش از مرگ رفته اند. اسارت را هرگز نپذیرفته اند و از آزادی در همه فر هنگ ها در خشت گوی دارد. از چمن و غریز است. گروهي از جا نیا زان پیش گامان جا معه در این راه خون های خود را ریخته اند، چله و کوه و جنگل را رنگین کرده اند. گر چه آن هایی که با بی مسوولیتی قلم می زنند و در خدمت سر مایه و انحصارات اند، سنگواره ای می اندیشند همیشه و اقیقت را وار و نه می نمایند. و تاراج گران را لهرمانان و کشور گشایان می نامند. اما قهر ما نان را ستین سپاهیان گمنام اند، توده ها اند که قهر شان بر حق است و انتخاری را ستین را سزاوار اند. همیشه شکوهند ترین حماسه را مردم می سرایند، اسطوره پدید می آورند و کارنامه می آفرینند به کلماتی از نویسنده ی بزرگ ماکسیم گورکی «فرد در طول تاریخ نتوانسته است چیزی بیا فر بده نیروی جمع» است که توانایی آفریدن و سازندگی دارد اما در فر هنگ از تجاعی بود و زوای که بر بنیادی از بین های فردی استوار و اندوخته اندیم. تب آلودگی را اشاعه میدهد بر توانایی فرد اصرا و در نتیجه می شود. کش شخصیت بر سبب و آیین فرد گزایی اشاعه می یابد و این عقل به گونه ای آگاهانه انجام می پذیرد. خواصی می خواهند از عوام. آنها هایی که گز می کنند، زحمت می کشند و سبقت می گیرند، حکم فرمایان کنند. از این رو در تلاش اند که به نور خود ها له ای از فلسفی، بزرگی و استثناء بکشند چنین و نمود نمایند که آنها سر شتی دیگر دارند از ازل آقا، و سرور و سالار آفریده شده و حق حکم روابی در روی زمین دارند یا این بشارت آفریده، ارتجاعی و بسی بناد می خوا هند، همیشه از توده ها فاصله و فرق داشته باشند. خود آرای و خود ستایی نمایند. لباس هایی متفاوت از توده ها پوشند، در خسانه های بزرگ و قرآین یافته زندگی نمایند. اما و اطوار و رفتار خود را طوری تنظیم نمایند که با دیگران

یعنی به زحمت کسان فرقی فراوان داشته باشد باز پانی که نور از قلم عوام باشد و گویا نمایند. اشراف و اعیان کاری نو لیدی و سارده ندارند، مصرف کنند گان اند و همیشه به اصالت های احقا نه خا نوادگی اندیشیده اند و این خود تگری ه باعث شده است که ادبیات و هنر خواص نیز ادبیات و هنری ضد مردمی باشد، داری و یزگی ها و خصوصیات که فقط به توده ناسا یان بخورد. فر هنگ خواص، فر هنگ متوقف، فر یینی و فردی است. نا امیدی و زوپی را اشاعه می دهد. جو هر همه حماسه های جهان را بر خاشی ها. قیام ها و رستا خیز های انسان می سازد. بدون کار خلاقی و پیکار شگفت انسان نمی توان مفهوم برای حماسه یافت. شاعران و نویسندگانی که درین سنگر اساده اند در دل فریسا ادا می یابند اما در همیشه زنده بوده اند تا تاریخ نشان داده است که این الوقت ها، آنها بی که نان را به آرخ روز خورده اند در خدمت در کار یان در آمده اند. همیشه از طرف مردم طغی شده اند. بلند ترین شعرها آن است و کتاب ها

و بر ضد نهاد های ارتجاعی استعماری. امیر یا لیستی رژیمه اند. و علا نشان داده اند که انسان نمی تواند اسیر باشد و از قدرت های اهر یعنی فرمان برد. باین ارتباط مروری هر چند کوه تاه، فشرده و شنبازده به سرودهای آزادی خوانده، میهنی و انقلابی ملت های انکسیم که مدرس تریس وازه هاست دیو نو میو می شاعر آزادی خواه. انقلابی و میهن پرست یو فان روح آزادی را چنین می ستاید:

ترا می شناسم از آن شراره ی تند و نیز که از دم تیغ کار زارت می ترخشد
ترا می شناسم از آن چشمی که بر نو تگاهش
همچون خدایان تلخ بر فراختای زمین حکم می راند
تویی که از طنین ندای قهرمانان که در آفاق پیچیده چیده ای
نما می دهی یو فان را با روح کهنالت که منزلت شده است تقدیس کن
ای روح آزادی، بر تو درود باد، بر تو درود جاودان باد

هرگاه که دست های تو یان حال اسود و خاک و تلخ
آهنگ نو میدی را می سرایند.
ما همچنان امیدوار و چشم بر ابراهیم که هر باعداد نوید آزادی را از یاد صبا بشتویم
ای آزادی! این تویی که ملکوتی و مرگت را پذیر هستی
تو این قدرت بزرگ را داری که اراده ی ما یشاء خود را به کار ببری

سپار کوه پر بیمنت باد، شخصیت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور!

و من که بر پا ایستاده و نفس خود را در سینه بند کرده ام
ترا که آتش به خون می خرا می و خا موشی، نما شا می کنم.

آری! ای آزادی کشور ما از شجاعت و قهرمانی تو نیک با خبر است.
چون لاکون کسی ترا در خطه ی یوزان مغلوب نکرده است

هیبت اقایا قوس نمی تواند رنگ از چهره ی تو بزداید.

و پیوسته مهابت تازه ای بوجود بر پرای تو می افزاید.

این فریاد شاعری است درد مند، آسمه و پیکار جو که سال ها پیش ازین در سر زمین کهن یو فان طنین انداخته است. و خواسته های ملتی را باز تاب داده است.

جنگ افروزان، غا صیان و غار تگران که همیشه زندگی وابسته داشته اند بر ضد آزادی تو طه کرده اند. اما انسان، طبیعت آزادی مفا هیمی هم بسته از هم جدا نیستی

تا پذیر اند. اگر آزادی نباشد انسان نمی تواند به آن آرمان سترگی که می اندیشد برسد هر چند تو طه گران می خوا هند این پرلده رنگین بال را از پرواز باز دارند مجروحش نمایند. اما این پرلده از پرواز باز نمی ماند. پا سداران و خوا ستاران زیاد در همه ی گوشه های جهان دارد. به گفته ی دیو نویسیوس آزادی در هیچ جا بی از دنیا نمی تواند مقبور باشد و مغلوب گردد تخریب و کار شکنی صورت گیرد. آزادی هر چند بر ضد آن توطئه انجام پذیرد. در خطه ی یوزان چه که در هیچ جا و هیچگاه مغلوب نمی شود. همیشه پیروز و سر افراز است. گر چه نظام های طا غو تی ما هبت آن را تغییر میدهند و آن را در مفهوم کژایی و دروغین آن به کار می برند، چنانکه در دنیای دیوانه. بی بندوبار و لگام گسیخته ی امروز غرب، که آزادی به گفته ی یکی از آزاد اندیشان «آزادی را فقط در مجسمه ی آن می توان یافت» برای در غرب آزادی به مجسمه تبدیل گشته است. واقعیت پرونی ندارند.

در نظام های استعماری و استبدادی مفاهیم بسیاری از نهاد ها و ارزش ها را دگر گو نه و تحریف می نمایند و یکی ازین واژه ی بدبخت همین «آزادی» است. که دنیای انحصارات از همه بیشتر در حمایت از آن گریبان میسدد و پا و ه سر ایسی می کنند. آزادی بی که دنیای سر مایه دم می زند، آزادی به مفهوم و ستین آن نیست. معا مله با انسان و با بین آوردن همه ی ارزش های او است. آزادی در دنیای لگام گسیخته و بیمسار استعما ری در سطح قرار دارد، عمیق نیست. آزادی یعنی همیشه مست و خراب بودن، در کنج میخانه ها و فساد خاله ها افتادن و روز ها و شب و ساعت ها را با بی حاصلی و یو الهو سی به پایان آوردن. لباس های مضحک پوشیدن ریشم ویشم و موی گذاشتن و در لحظات بی هو ش و سر خوشی و مستی کلماتی چند در ستایش و یا تکو دش دولت را نند، از آسمان و ریسمان با قله ی بی هدف و بیمار بودن، بلندیا یگان فر هنگ ارتجاعی غیر بر ژانخایی می کنند و روده درازی می نمایند صفحه ها در «فصایل» و مکارم «فر هنگی» ارتجاعی و نقدی دیوانه و استثمار سیاه می نمایند. یکطرفه به پیش قاضی می روند و از بعد نی مرده، محاسن و ارتجاعی دفاع می کند لاف بربری و والایی می زنند. برای یو سید گمی ها و طا غون زد گمی ها دفاعا عه می نویسند. و با این اعمال خود سراه از دنیای مرده. گمان از شهر سنگستان پستیانی می نمایند و عملا بر ضد اندیشه جاری جوان و بالنده می گردند. اما این شست و پا زدن ها همه بیمار گو نه، باطل و احقا نه است.

سر باز زده پوش دوم آواز می خواند:
یاران سوار شوید، سوار شوید و به جلو بتازید
به سوی جنگ به پرواز آیم، جنگی در راه آزادی
میدان جنگ میدان خود نمایی نیست، در روز جنگ تنها شجاعت و شجاعت ارزش دارد

در آنجا هیچ یار و یاورى به کار نمی آید

در آنجا وای به حال کسی .
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش است
در آنجا یار و یاورى به کار نمی آید ،
در آنجا وای به حال کسی .
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش
است .

این صدای فرد ریگ شیلر آلمانی است
که مردم را به تکا پو ، پیکار و مبارزه فرا
می خواند ، و او نیز با آگای و دریافتی
منطقی چنین نتیجه می گیرد که زندگانی
کار و پیکاری دامنه دار می خواهد . زندگی
را باید نفس آدمی گرم بدارد و گر نه این
کوره خاموش و به گفته ی سیاوش گرای
« این خاموشی گناه ماست . » گناه من ،
گناه تو و گناه او . برای گناه همه ، انسان
امروزین نمی تواند . تنها به قلمرو و سر
زمین خویش بیا ندد یشد . به زمین به چمن

قلب دلیر مرا از نیروی پیکران خود لبریز
ساز
و با دم حیات یخشی خود به او گرمی بخش
و شب نیره و تاری زندگی ما را
با نوار قدسی خود منور ساز .
این قطعه ی « الکساندر رادی شو » تغزل
آزادی نام دارد که شعر های بسیاری در
زمینه ی وطن پرستی سروده ادبیات روسیه
نام « رادی شو » را که ستاینده ی راستین
آزادی است و این واژه را همیشه تکرار می
نماید و به ذره ذره خاک میهن خویش عشق
می ورزد ، برای همیشه به خاطر دارد . رادی-
شو در یک صد و هشتاد سال پیش از امروز
چنین صمیمانه ندای آزادی خواهی را بلند
می کند و حماسه زمان خود را می رساند
« تغزل » آزادی کو تا ه شده یی از یک شعر
دراز است که با صدای شاعرانه و دیدی
وطن پرستانه سروده شده است .
آنکه آزاد نیست نمی تواند عملی انجام
دهد که دنیای انسانیت به آن افتخار نماید .

است . بسیاری از شاعران فر هنگ شناسند
دری از آزادی و آزادی سخن ه گفته اند .
پیش از عارف و شاعر بزرگ ستایی نژادی
به یاد آمد
گر بی برگی به مرگ مالد گوشم
آزادی را به بندگی قهر و شسم
باری به گفته ی « رادی شو » آزادی به هر
سر زمینی که پای بگذارد رو ستایی و صلح
با خود به ارمغان می آورد آزادی در تن
شب شراب نور می باشد . به اشباح مرده
جانی نو باره می بخشد با اهر یمن اسارت
و بندگی به پیکار بر می خیزد و به گفته ی
آن شاعر یونان هر هیچ قلمرو و سامان
و سر زمینی پشت آزادی به خاک نمی نشیند
و مقهور نمی گردد . آری آزادی همیشه پیروز
و سر افراز و سر بلند است .
اقبال لاهوری نیز شاعری است ثرد مند
و ستاینده ی بلا فصل آزادی ، سروده های
مشحون از حس وطن پرستی و مبارزه برای
آزادی است .

کنور ها یکی یی دیگر به پا بر خاستند ،
قیام ها و عصیان هایی تازه شکل گرفت .
دیگر خول هزار چهره ی استعمار در همه ی
قلمرو ها و سر زمین ها شناخته شد . نسیم
رهایی بخش انقلاب کبیر اکتوبر به همه ی
گوشه های جهان رسید . توده های انگیزه
شدند . و در برابر نادرایی ها ، پیدانگری
ها و استبداد استعمار « نه » گفتند . دیگر راه
اطاعت کورکورانه را ادامه ندادند . با الهام
از اندیشه های لائیک انقلاب کبیر اکتوبر
است که شاعر در اسارت نگاه داشته از قلمرو
هندوستان « اسماعیل میرونی » در « ۱۹۱۷ »
همزمان با سال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر
چنین می سراید .
« ... در محیط آزاد یک قطعه نان همیشه
پیدا می شود .

چنین نانی هزار بار از طعام لذیذی که باید
با ترسو و تحقیر و اهانت خورد بهتر است .
در محیط آزاد یک خانه و پنا هگاه هر

قدر هم تنگ و حقیر باشد
هزار بار بر قلاع و کاخی که با مخاطرات
بیخ اندر پیچ دور اندوز آنرا گرفته ترجیح داد .
این طرز تفکر سراسر ادبیات و فر هنگ
مشرق زمین را فرا گرفته است . بسیاری

از سخن سرا یان و شاعران به عسرت ها
سا خته اند . و در تنگدستی مرده اند اما
تنگ اسارت و نای بندگی را نپذیرفته اند
مغرور و سر بلند با قی مانده اند . و یکی
از انگیزه هایی که مشرق زمین بر ضد
تسلط جویی استعمار به پا بر خاست همین
ادبیات و فرهنگ رهایی بخش ، مبارز و مقاوم
آن است . گرچه در کنار ادبیات متعبد
مشرق . هنر و ادبیات از تجاعی هم حرکت
کرده است . و عملا متا یشتگر در بار ها بوده
است . اما سراسر فرهنگ شرق جو هر
آزادی خواهی را در خود دارد .

یک صد و ده سال پیش ازین « نبود »
ویک ، رو نه برگی شاعر فنلندی در ستایش
آزادی و وطن سروده :

وطن ما ، وطن ما وطن مادری ما .
و ه که نا مش چه دلپذیر است
هیچ کوهی که سر به آسمان می ستاید .
هیچ دره ای شاداب و هیچ ساحل و دریای
جوشانی

به قدر میهن مقدس ما محبوب نیست .
این آب و خاکی که پدران ما آن را
دوست می داشتند .

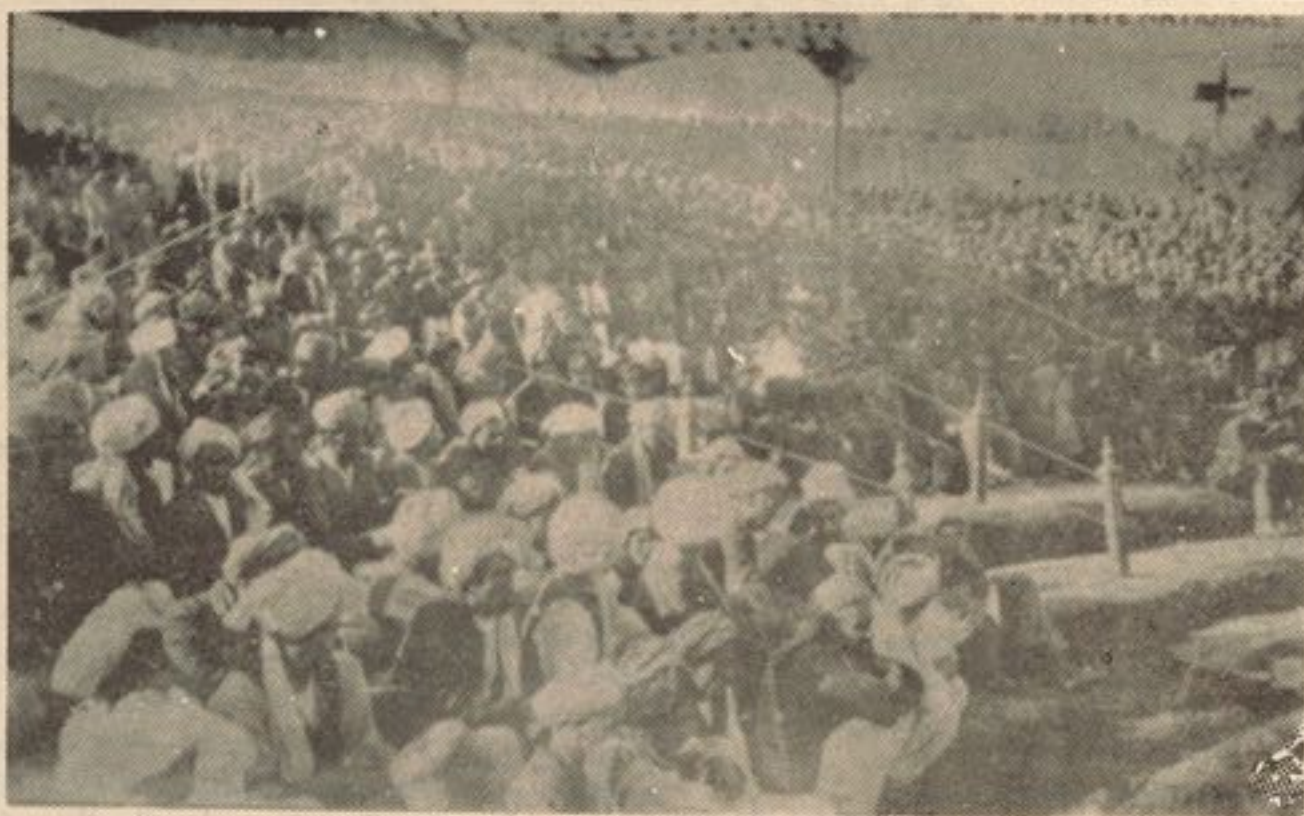
کشور ما فقیر است والبته در نظر کسانی که
در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید .
بیگا نگان به نگاه تحقیر در آن می نگرند
و وقتی به آن نمی گذارند . اما خود ما .
آن را با تخته سنگ هایش و با قلعه های
بلندش و با سواحل و کرانه هایش
دوست می داریم ، وطن طلایی ماست .
ما جوش و خروش نشاط انگیز ، رودخانه
های مان را دوست می داریم .

امواج چندندی جو یار ها .
چنگل های تیره و کمر . با آنهم سرو
صدای میهم

شبهای پر ستاره و روشن تا بستانی
آنچه درین جا دیده میشود و به گوش
می آید

همه ، قلب ما را روزی به لرزش آورده
است .

بچه در صفحه ۵۷



گوشه یی از اشتراک هوطنان ما در سالگرد جشن استقلال وطن که در یمنان برگزار شده بود .

پیوند دارد . نمی تواند به گونه انسانی
زندگی کند . دیگر انسان های روی زمین
با هم یکی اند ، همه ی زحمت کشان یک
سرود را به آواز بلند می خوانند سرود
آزادی . شیلر یاران را صدا می زند که
زمان نبرد فرا رسیده است باید پای در رکاب
گذاشت باید به سوی جنگ به پرواز آمد .
البته جنگی رهایی و آزاد کننده . نبرد برای
آزادی نه برای غارت و تجاوز و تسلط جویی
و کشور کشایی .

آزادی !
ای موهبت گرا نپه اوای گنجینه ی آسمانی
ای سرچشمه ی بزر گترین اعمال و سر
چشمه ی روز ها و ماه ها
ای آزادی !
ای نعمتی که همایون تر و خجسته تر از
تو وجود ندارد
بگذار که بندگی پرستنده ای مستدای
افتخار ترا بلند کند

انسان در اسارت نگاه داشته شده نمی تواند
شگفتی بیا فرزند و در امر شکو همندی اجتماعی
سهمی شایسته نداشته باشد . آزادی زمان
را تفسیر می کند به روز ها و هفته ها و ماه
و سال ها و حتی قرن ها مفهوم می بخشد .
زندگی را شیرین ، بارور و دوست داشتنی
می نماید . پس باید به راه و برای آزادی
مبارزه کرد . در دنیا لذت ها و نعمت های
بیشمار وجود دارد که انسان برای به دست
آوردن آن کار می کند تکا پو می نماید .
اما آزادی هما یون ترین و خجسته ترین
نعمت هاست . باید برای به دست آوردن آن
تا پای مرگ مبارزه کرد . شاعر میهن ما
صوفی عبدالحق بیتاب با لحن ساده و صمیمی
از آزادی چنین یاد می کند :

نعمتی بهتر ز استقلال نیست
حاجت بسیار قیل و قال نیست
در فرهنگ غرور آفرین و شکو همنده ما
نیز بخشی بزرگ به آزادی اختصاص یافته
است که متضمن ذلت اسراوان و شایسته

از غلامی دل پیبرد در بسدن
از غلامی روح گردد بار تن
مرگ ها اندر فنون بندگی
من چه گو یم از فنون بندگی
از کسی او آشکا را راز او
مرگ یک شهر است اندر ساز او
تا توان وزار می سازد ترا
از جهان بیزار می سازد ترا
زندگی بی قوت اعجاز ز نیست
هر کسی داندندی این راز نیست
در غلامی عشق جز گفتار نیست
کار ما گفتار ما را یسار نیست
دین و دانش را غلام ارزان دهد
تا بدن را زنده دارد جان دهد
یک زمان با رفگان صحبت گزین
صفت آزاد مردان هم بیسن .

با به پیروزی رسیدن انقلاب کار گری در
سرزمین بزرگ روس ، جهان وارد مرحله
ای دیگر گردید . آن انقلاب رهایی بخش
لا قوس بیداری بسیاری از ملت ها شد .

نقش مرکزیت دموکراتیک در فعالیت احزاب پیشرو و کارگری

اصل مرکزیت دموکراتیک ما ننداصل
های سازمانی و سیاسی در پراکندگی احزاب
پرو لتری هنگام مبارزه و برخورد اصولی
با اپوزیسیون «چپ» و راست و سایر جریانها
تا پایدار در درون حزب پدید شد و تثبیت
گردید.

احزاب پرو لتری به اتکال قوی بر بنیاد
وحدت و تشکل و رعایت جدی از اصل سنتر-
الیزم دموکراتیک یا بر جا میماند و در مبارزه
بر توان میلیون ها انسان را رهبری میکند و
تا سر حد پیروزی و تثبیت مرکز های مشخص
تکامل جامعه انسانی توده های وسیع مردم
را بدنبال خود میکشد.

احزاب پرو لتری که بر بنیاد دانش انقلابی
اساسی یافته اند در جریان مبارزات خویش
پیوسته با پراکندگی خواسته های اپوزیسیون
و انحلال طلبی بی امان رزمیده اند.

در دوران احزاب پیشرو و کارگری مظاهر
اپوزیسیون نیستی تلاش میورزد تا پیش قراولان
جنبش انقلابی را برای صرف نظر کردن از
سازمان جدی و انضباط و حتی عدول از اصل
مرکزیت دموکراتیک به گمراهی سوق
دهند و به جا فب خود بکشند.

تجربه احزاب پیشرو پرو لتری نما یانگر
این واقعیت است که مرکز بندی اپوزیسیون
هرگز موفقیت حاصل نکرده که اعضای
حزب را تا سرحد انصراف از اصل مرکزیت
دموکراتیک بجانب خود کشانیده باشد.

ما ختمان جا معه مترقی ضرورت آنرا
میرساند که تحت رهبری احزاب پیشا هنگ
توده های مردم در جهت فعالیت خطیر ایجاد
گرا نه سازمانده یابند. پرو لتری یا برای
کسب حاکمیت سیاسی در صحنه پیکار
با محافل و گروه های ضد انقلابی، حد
اکثر انضباط تشکل و قاطعیت را در میان
اعضای حزب با اهمیت تلقی میکند.

اصل مرکزیت دموکراتیک برای احزاب
پرو لتری سنگیایه مطمئن در پراکندگی اجتماعی
و تکامل نهادهای درون حزبی بشمار میآید
باید جدا در نظر گرفت که بر پایه رعایت
موازین زندگی درون حزبی و اصول علمی
رهبری، وحدت اید یا لوژیک و سازمانی
صفوف، کلرها و دستگاه رهبری حزب
تا مین شده میتواند.

پروژه تکامل احزاب پرو لتری میرساند
که ارتباط سازمان تشکلی با ایدیا لوجی-
زی حزب شکل قانومندی دارد. درین
زمینه تئوریک بزرگ و بنیاد گذار نخستین
دولت کارگری و دهقانی میبویسد. تشکل
حزب بدون ایدیا لوجی چیز بی چو بی معنا
میشود.

پرواضح است که در صورتیکه هر حزب سیاسی از
لحاظ تئوریک و ایدیا لوجیک غیر منسجم باشد
هرگز قادر نخواهد بود که ساختمان تشکلی
نی آن بوجود آید.

اساس تحقق عملی اصل مرکزیت دمو-
کراتیک را تبعیت اقلیت از اکثریت تشکیل
میدهد که بر پایه وحدت ایدیا لوجیک
مناسبات آن برقرار میگردد. در احزاب
پیشرو و کارگری که توده های وسیع مردم
را در مبارزه بخاطر انجام تحولات بنیادی
و استقرار عالی ترین صورت بندی اجتماعی
رهبری مینماید، تامین وحدت سازمانی و
ایدیا لوجیکی حائز اهمیت بیشتر است.

رهنما باشد و با حصول قدرت سیاسی با-
سختگوی نیاز مندی های واقعی زحمتکشان
گردند.

طبقه کارگر و متحدین واقعی آن در جریان
پیکار طبقه ای و هنگام مبارزات انقلابی با
بورژوازی و ملاکان بواسطه احت در یافتند
که بدون تمرکز تشکلات عالی صفوف
حزب و بدون ایجاد وحدت یکپارچه اندیشه
و عمل میان مقامات حزبی از بالا تا پایین
وازلین تابالا، بردشمن غدار پیروز شد.

احزاب طراز نوین پرو لتری بنا بر رسالت
تاریخی خویش جنبش انقلابی طبقه کارگر
و همه زحمتکشان را با تشکل واقعاً ارگانیک
و در سمت هدف نهایی دقیقاً و مشخص
رهنمایی میکند و وسایل عمده مبارزه را در امر
تشکل توده ها بخاطر پیروزی نظام تکامل
یافته اجتماعی فاقد بهره کشی و استثمار جهت
میدهند، بنا وحدت عمل و اندیشه میان اعضای
آن و معتبر دانستن اصل مرکزیت دموکراتیک
ایک در جریان عملکرد ها رهنمود ها شرط
پیروزی اینگونه احزاب شمرده میشود.

دانش انقلابی میرساند که یک حزب
انقلابی پیشرو نمیتواند ما نند احزاب نپ
بورژوازی یا یکدراکانیسم بی شکل و بدون
مبارزه سازمانی و فاقد هرگونه هدف فمندی
عالی باشد و در میان افراد جامعه زندگسی
نماید.

احزاب تیپ نوین پرو لتری با در نظر داشت
اصل مرکزیت دموکراتیک، واحد و یک
پارچه و بر پایه تئوریک و فعالیت پراکندگی
قادر میشوند که: «دموکراتیک را در تئوریک
برنامه و اتخاذ تصمیم را با تشکل متمرکز
در اجرای این برنامه و تصمیمات با هم
تلفیق دهند».

تجربه جنبش کارگری میرساند که:
هنگام شکست در مبارزه سیاسی عده ای از
افراد مربوط به حزب حاضر میشوند، حتی
به ارزش عدول از برنامه و تاکتیک، مشی
انحلال طلبی را در پیش گیرند. اما عده
اکثریت مشی مشخص اصولی را اتخاذ می
کنند.

یکی از رهبران جنبش بین المللی طبقه
کارگر میبویسد: «تمام دوران قبل از انقلاب
و نخستین دو سال و نیم انقلاب (۱۹۰۷-
۱۹۰۵) را بطور کلی در نظر بگیرید. طی
این مدت حزب سو سیال دموکرات مارا از
لحاظ وحدت، تشکل و پیگیری در هدف خود
با احزاب دیگر مقایسه کنید. شما ناچار
خواهید بود اعتراف کنید که ازین لحاظ
برتری حزب مانسبت به همه احزاب دیگر نسبت
به کادتها، اس-ارها و دیگر احزاب مسلم
است».

تشکلاتی و تکامل وحدت صفوف آن در
عرصه های اید یا لوژیک، سیاسی و ساز-
مانی بحیث وظیفه اساسی در محراق توجه
قرار میگيرد.

احزاب پرو لتری بمنابۀ پیشاهنگ جنبش نیرو
مند توده های وسیع مردم در پروسه انقلابی
جهان معاصر با درک اهمیت طرز انطباق اصل
مرکزیت دموکراتیک در شرایط مشخص
و مقیاس های فزاینده ساختمان تشکلاتی
حزب در اعمار جامعه رفاه اجتماعی، همچنان
بمنظور هماهنگی فعالیت نیرو های درون
حزبی، با لاپردن سطح رهبری حزب در امر
رشد اقتصاد و فرهنگ، تربیت سیاسی
افراد جامعه، بهبود کار سازماندهی و
سیاسی در میان توده ها، نقش رهبری جهانی
را بعهده دارند.

آنچه در شرایط کنونی جنبش جهانی
کارگری برای احزاب پیشرو پرو لتری با
اهمیت تلقی میگردد اینست که همه سازمان
های حزبی با رعایت و اجرای دقیق موازین
زندگی درون حزبی و پیروی بی چون و
چرا از اصول رهبری دسته جمعی و اصل مرکز-
گریت دموکراتیک بصورت یکدل و رقیفانه
واحد و یکپارچه، هدفمند و پایدار، فعال
و پیگیر جسور و بی بسا در جهت تحقق
اهداف عالی زحمتکشان کلیه نیرو های
خلق را بسیج نمایند.

گرونی لوجی احزاب طراز نوین پرو لتری
بصورت مستدل و قانومندی میرساند که در
فعالیت انقلابی و سازنده نیرو های تشکل
سیاسی که همه اعضای آن یا اید یا لوژی
دوران ساز و علمی طبقه کارگر تجسّیز و
آماده شده اند، رعایت جدی از اصل مرکز-
گریت دموکراتیک در شرایط گوناگون و
مراحل مختلف مبارزه از پو نه آزمون زمان
بدستی و موفقیت بیرون چیده است.

در کار سازماندهی و فعالیت سیاسی
احزاب پرو لتری بصورت کاملاً روشن با
تکلیات رسیده است که پیروی و رعایت
دقیق از اصل مرکزیت دموکراتیک و مدنظر
گرفتن تناسب منطقی میان مرکزیت و دمو-
کراتیک همواره عامل عمده پیروزی و ظفر
مندی نیرو های اصیل طبقه کارگر بسوده
است.

از لحاظ درک علمی مسائل رعایت جدی
اصل مرکزیت دموکراتیک و در نظر
گرفتن موازین زندگی درون حزبی پایه
محکمی است بری تا سبب چنان حزب سیاسی
که بتواند طبقه زحمتکش کارگر را بسیج
و تشکل گرداند، قشر های معین اجتماعی
را بمبارزه انقلابی تجهیز کند و توده های
وسیع مردم را در درگساز مترقی جامعه

دوران معاصر از لحاظ خصایل شخصی
زندگی اجتماعی، چشمگاه بر تالطم رزمندگان
بر توان راه آزادی، دموکراسی، صلح،
ترقی اجتماعی و عدالت واقعی محسوب میگردد
که اهمیت مساله را میتوان در تأثیر روزافزون
احزاب پیشرو طراز نوین پرو لتری در پروسه
قانومندی تکامل کنونی جامعه بشری دریافت.

سیستم جهانی صلح و ترقی اجتماعی با
کسب موفقیت های چشمگیری، در آینه
حوادث کنونی جهان بمشابه تکیه گاه نیرو-
مند و پیشپایان همیشه گسی احزاب مترقی و
کارگری ملل دیگر اخذ موقع نموده که روز
پروژه مواضع عدالت پسندانه آن تحکیم و
تثبیت میگردد.

در جهان سهمین سر مایه و الیگارشی مالی
و ملل تازه به استقلال رسیده و روبه انکشاف
احزاب پیشرو کارگری و سازمان های توده
یی، بنا بر فعالیت گسترده انقلابی و انجام
مبارزات پیگیر بخاطر منافع بنیادی توده های
وسیع مردم و سایر اقشار دموکراتیک جامعه
به نیروی سیاسی پسترون و رهبری کننده
خیزش های انقلابی رزمندگان راه اعتلای
بشریت تبدیل گردیده اند.

احزاب انقلابی و پیشرو که دانش علمی
طبقه کارگر رهنمای عمل شان در مبارزات
طبقه ای میباشد، بمنظور دگرگونی های
عمیق و بنیادی در بخش های عمده زندگی
سیاسی اجتماعی مردم، در کشور های سر مایه
داری و ملل کمربند بخاطر تحقق راه واقعی
بشرفت اجتماعی رشته ابتکارات هدفمند را در
دست دارند.

افزایش نفوذ احزاب پیشرو کارگری در
جهان سیادت سرمایه، دیستامیس شدن و
تکامل جامعه را بخاطر نجات خلق کارگر
از گزند انحصارات غول پیکر، ارتجاع و
سیستم امپریالیستی و سخت بختیده و یکی
از پدیده های برجسته زمان مارا تشکیل
میدهد.

تحلیل اوضاع کنونی جنبش بین المللی
خلقها میرساند که در برابر کلیه احزاب
پیشرو طراز نوین پرو لتری و سازمان
های اجتماعی مربوط به احزاب
مترقی، در عرصه های تئوریک
و سازماندهی عملی توده های مردم در پیکار
زندگی ساز و نبرد عادلانه بخاطر آزادی ملل،
صلح دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی
و ظایف خطیر، اساسی و حتی بفرنج قرار
دارد.

با ذکر مطالب بالا در پیشروی احزاب
پرو لتری طراز نوین تکمیل ساختمان

فعالیت احزاب پیشرو کارگری پایه مستحکمی را میسازد که متکی به آن، پرورش روح انضباط آگاهانه، حس مسوولیت و شیوه تفکر افراد حزبی بطور سالم تکمیل میگردد و بدین وسیله اشتراک فعال اعضای حزب در مسأله ختمان جامعه شرط حتمی پنداشته میشود.

مرکزیتی که برپایه اصلهای دموکراتیک تأمین میگردد سوبشیوه دموکراتیک درک و تحقق پیدا میکند به همان مقیاس دموکراسی درون حزبی را وسعت میبخشد هم چنان رعایت دقیق اصل مرکزیت دموکراتیک و در نظر داشت تناسب منطقی میان آن ها، به شکل انضباط آگاهانه توچه افراد حزب را به منافع کلی و هنگامی زحمتکشانشان تحقّق میبخشد.

دموکراتیکیزه کردن زندگی حزبی، بالا بردن سطح فعالیت و بسط حقوق هر فرد حزب پروتزی میباید شد، همزمان با جلب اعضای حزب به تشریفات اشتراک فعال در زندگی عمومی حزبی و اعتدالی سطح آگاهیه آنها نقش اصل مرکزیت دموکراتیک بطور شایان اهمیت کسب میکند.

احزاب پیشرو کارگری در جریان پراکنش انقلابی که بشایه یک امرگالیسم سیاسی با تحریک زمینه های ایدئولوژیک و سازمانی رشد مییابد، موازین زندگی درون حزبی ناشی از رعایت قواعد مرکزیت دموکراتیک نیز رشد و تکامل پیدا میکند و اصل مرکزیت دموکراتیک بشایه کسب بخت و عملکرد در زندگی درون حزبی با شراکت مشخص فعالیت حزب ارتباط نزدیک پیدا میکند.

بسط و تکامل موازین دموکراتیک در

عمیق از دانش پیشرو و انقلابی طبقه کارگر، صفوف رزمندگانش را مستحکام میبخشد.

احزاب پروتزی که مسأله ختمان تشکیلاتی منسجم و اعضای سازمان یافته مجرب دارند، رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک را فقط آن زمان امکان پذیر میدانند که با درک عمیق انضباط آگاهانه توانمند باشد.

اعتقاد ایدئولوژیک پایه و اساس انضباط آگاهانه را میسازد و مهمترین سند برای اجرای دقیق اصل مرکزیت دموکراتیک میباشد، همچنان اصل مرکزیت دموکراتیک یک پریشانی آن بنا یافته است.

درک عمیق انضباط آگاهانه و رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک به مفهوم پیروی دقیق خدشه ناپذیر از موازین و اصول درون حزبی، همچنان بمعنای تمایل بسوی

اصل مرکزیت دموکراتیک در احزاب پروتزی جری بحث وسیع را پیرامون مسائل مهم نظری و عملی تبادل نظر آزاد را که بنویه خود به استحکام وحدت ایدئولوژیک حزب کمک میکند، لازم میسازد.

احزاب پروتزی تپ نوین تلاش های ایور تو نیستی را که در جهت ایجاد فراکسیون ها و گروه بندی ها صورت میگیرد بابر خورد قاطعانه و اصولی در کادر اخلاق انقلابی و با در نظر داشت اصل مرکزیت دموکراتیک ختمی میسازد.

احزاب پروتزی که اعضای آنها بر مبنای اتحاد دلو طلبانه تابع ایدئولوژی، اصول و موازین حزب میگردند بادرینر داشت تأمین وحدت سازمانی و ایدئولوژیک میان ارگان های حزب و با تحلیل و ارزیابی دقیق مسائل مهم کنونی و ایدئولوژیک جنبش بین المللی خلق ها، همچنان با فراگیری و آموزش

بقیه صفحه ۱۶

استقلال

مبارزان دلیر دموکراتیک خلق افغانستان از بدخشان تا پکتیا، از ننگرهار تا هرات در تمام نقاط وطن در باره مناسبات غیر عادلانه حاکم آنروز و راه نجات مردم از زیر سلطه فئودال ها و اربابان زور و زبیه تبلیغ وسیع و یکپار و وطن پرستانه دست زده و با امید به روز های پیروزی برای استحکام سنگر نبرد بصورت بی امان در چوگان اصول انقلابی نبرد انقلابی را آغاز کردند و در کشور کوه ها و غارها غریب نوین را بر پا نمودند.

انقلابیون افغانستان بر هیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای مردم باور و اعتماد خلق می کردند که سلطنت و دشمنان سوسو گند خورده مردم که چون خفاشان بر خانه و کاشانه توده های وسیع زحمتکشان سایه افکنده بودند، از میان میروند و سلطنت و دولت سلطنتی با تمام قوت و قدرت بی زبانه دان تاریخ دلی می گردند و فرزندان اصیل و راستین وطن نظام نوین آزادی خواهی و سعادت مردم را بنا نموده سنگر استقلال میبندد استحکام می بخشد.

به ارتباط قضایای زنده تاریخ یکپار و نبرد استقلال خواهان یعنی اسلاف قهرمان مشروطه خواهان ضد استعمار انگلیس و مبارزه فرزندان خلق وطن، رهبران دموکراتیک خلق افغانستان با هم پیوند ناگسستنی داشته، و در واقع مبارزه اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان دوام منطقی مبارزه قهرمانان استقلال طلبان و مبارزات دوران استرداد استقلال افغانستان بحساب می آید.

بررسی مبارزه حزب دموکراتیک خلق افغانستان از حوصله این یادداشت بدور است، اما آنچه روشن و غیر قابل انکار و تدکاتش ضروری می نماید اینست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان علرغم توپخانه، سیاسی و خیانت های عناصر

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری می شود که توان مقاومت و نبرد علیه درندگان امپریالیزم را داشته و تا آخرین فرد اجبر و فروخته شده را از خاک مقدس وطن بیرون نکشد به یکپار بی امان و نبرد قهرمانانه به پیش می رود و خن خاشاک را از سد راهش چاروب می نماید زیرا امروز

بر علاوه استحکام استقلال تو سط نیرو های انقلابی وطن، به سویه بین المللی نیز افغانستان دوستان مطمئن بشریت و در داس همه اتحاد شوروی سوسیالیستی را با خود دارد که قهرمانان و فدایان به مردم افغانستان یاری رسانده و در بخش های مختلف بصورت بی شائبه کمک می نماید.

خلق افغانستان اکنون اعتبار بین المللی داشته و ایمان کامل دارد که با پیروزی مردم نوین انقلاب نور، تمام دست آورد های تاریخی خلق افغانستان و بخصوص

استقلال کشور تضمین گردیده و دست های تجاوزگران و دهنش افکنان منطقه بر هیری امپریالیزم امریکا و دیگر شرکای جهانی آن روز تا روز قطع گردیده و آدامش و زندگی صلح آمیز نو باره احیا می گردند.

به افتخار استقلال و آزادی کشور و تعمیق همه جا به انقلاب، یکپار اندامه داشته و اجبران و فروخته شدگان اینجا و آنجا به شکست های مد هشی مواجه می شوند.

درین یکپار تاریخی فرزندان اصیل آزادی و استقلال کشور، مبارزان دموکراتیک خلق افغانستان، وطن پرستان اصیل و انقلابی، نیرو های ملی و دموکراتیک کشور در یک سنگر وسیع جبهه ملی پدر وطن شرف و ناموس از و قار و عظمت افغانستان آزاد و سر بلند دفاع می نمایند و به شهیدان راه آزادی و معرکه استقلال درود بی پایان می فرستند.

بر افراشته پلای بیرق استقلال کشور کو گاه یاد دست تجاوزگران نیرومند بان جمهوری دموکراتیک افغانستان

استحکام پسد برفته بود به خطر تهاجمی مواجه گردید، پلان های تهاجمی حلیف الله امین و باند چنانکارش که همه و همه افشاء گردید نه تنها مسئله استقلال افغانستان را در نظر نداشت بلکه تجزیه این کشور باستانی را نیز در پی داشت.

خوشبختانه قیام تشرجندی به سر و وقت انقلاب، مردم، میهن و استقلال رسید و با اینکه مردم وطن در طول زمان مداری امین و باند تبهکارش عذاب عظیم را متحمل گردیدند در چهره هر حله نوین انقلاب نور نجات مردم، انقلاب، استقلال و میهن را

به چشم سر مشاهده نموده و از تلاش های مد یو حانه دشمنان فهمیدند که اکنون دیگر استقلال افغانستان برای همیشه تضمین گردید و توپخانه ها و دسامس هر گز کاری را از پیش برده نتوانسته و عمل ارتجاع جز میانه روی سرافکنندگی ثمری نراند نمی شوند.

به این حساب و به ارتباط گفته های که مختصر آمد، می توان باسر افرشته و بسا

اسمان به فداهای تابان و شگوفان و وطن یادهائی نمود که قیام پیروز مند ششمین جلی ۱۳۵۸ در تحکیم پایه های مادی و معنوی استقلال افغانستان نقش عظیم تاریخی را ایفا نموده و کس منکر آن شده نمی تواند. از همینرو تمام نیرو های اهریمنی و تجاوز پیشه در تپانی با هم نقشه ها و پلان های را عملی نموده و همچنان رویدست دارند که مقصدش سقوط دولت انقلابی افغانستان است که این آرمان خبیثانه جز خواب و خیال چیز دیگری نیست و تلاش های عناصر ارتجاعی رزوران و اجبران ارتجاع و امپریالیزم نیز آخرین تلاش های نیرو های عقب گرای بحساب می آید.

باید به افتخار شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان بدشمنان آزادی و خوشبختی مردم، به نمایندگان و نوکران ارتجاع و امپریالیزم خاطر نشان ساخت که عصر امروز با پنجاه سال قبل ازهر نگاهی فرق داشته و امروز دولت انقلابی افغانستان، تو سط حزب رزمنده و انقلابی دموکراتیک خلق افغانستان و

دولت و متردد و خاین به انقلاب به پیش رفت و انقلاب شکوهمند نور برج و بدروی سلطنت و جمهوری داود شاه را سرنگون نمود، پایه استقلال افغانستان را استحکام بخشید.

در بر تو انقلاب شکوهمند نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید برای اولین بار بعد از استقلال بصورت مشخص و روشن سیاست داخلی و خارجی دولت مستقل افغانستان شجاعانه اعلام و موضع طبقه ای و انقلابی افغانستان روشن گردید.

افغانستان برای اولین بار مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع را در روشنی آرمان های فنا ناپذیر طبقه کارگر طرح و مبارزه طبقه ای که با تأسیس حزب زحمتکش افغانستان به شکل انقلابی و نوین آغاز گردیده بود وارد مرحله تکاملی خویش گردید.

انقلاب نور افغانستان، جهان را واقعاً تکان داد و یکپار دیگر شجاعت و تدبیر مردم زحمتکش افغانستان در روابط ملی و بین المللی پر چشمت گردید و هویت افغانستان آزاد و انقلابی برای همگان معلوم شد.

با این پیروزی انگلیس شکست خورده و امپریالیزم غدار امریکا که پل پای بریتانیای کبیر را تعقیب می نماید و بی حیث ژاندارم بین المللی به چنایات ضد بشری دست

می زند و وحشیانه ترین و رذیله ترین شکل به امور داخلی افغانستان به عداخته پر داخته و طبقه دسیسه پلان شده تو سط باند یست های خاین به انقلاب انقلاب نور را از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده امین فاشیست را به اویکه قدرت رساند.

امین فاشیست طبق دستور و مشوره مستقیم سی، آی، ای اولین کاری که کرد، به زندان افکندن و سر بریدن انقلابیون بود که در پیروزی انقلاب شکوهمند نور نقش مستقیم و همه جا به ای داشتند.

خدمت به اجتماع

حب وطن

قصه درد مرا آخرو آغازی نیست
به نوا های دلم همدم و همرای نیست
نای خا موش لیستان غم خو یشتنم
ناله پیچیده به دل هیچ هم آوازی نیست
تا کمان خنجر بیداد به قلم زده اند
تیر مزگان بتی ، عشوه تنازی نیست
اینکه گه خیزم و گه افتم و گه ناله کتم
بسمم رقص مرا تال و سرود سازی نیست
چشم بکثرت سحر قا فله خوابست هنوز
ساربان مرده مگرکز جرس آوازی نیست
هر مقامی که امان دید زوالی بودش
بر تر از حب وطن شیوه ممتازی نیست

با تلاش و سعی و زحمت ملک عمران میشود
امردم مابعد از گذشت سالها و قرون
هر طرف شو قیامت و شادی و سرور هم خوشی
آنهمه استعداد هائیکه بود اندر خفا
در گذشته بود آنها در خود و هم چو
پیشرفت و انکشاف هر ملت اندر جهان
باتنش و سعی وافر بهر اعمار و وطن
جمله نعمت های مادی و یا هم معنوی
ور بکار افتد همه نیروی جسمی و دماغ
هر جوان مملکت از بهر طرف و چهل
چون شود تا مین و وحدت در میان جا معه
هر که خدمت مینماید بهر خاک و اجتماع
در طریق پیش برد چرخ پیشرفت وطن
همراه و همکار فعال، هم چو (جولان) میشود

عبدالجلیل جولان

دستگیر نایل

گواه عشق

این دلبر فسو لگر مزگان سیاه کیم؟ غارتگر متاع دل بسی پناه کیم؟
عمر بهار و رنگ خزانم نگاه کن زین به اگر به عشق تو ندارد گواه کیم؟
قد کمال و فخر جهان در فرو تیمت از سرکتی کسیکه رسیده بچاه کیم؟
ای ای امر به کلبه من از ره و فدا ، غیر از سر شک دیده به تعظیم راه کیم؟
آب حیات می طلبم یارم آرزوست خضر ره مراد ، دین کارگاه کیم؟
ما را به جرم عشق ملامت چه میکنی ، در زندگی هر آنکه نکرده گناه کیم؟
آنکس که داده عقل و دل و دین به عشق تو
جز قایل فلک زلفه بی پناه کیم؟

وطنه

دستر گو نور د زرگی سر وطنه
ز ما لایلا زما د لبر و وطنه
وطنه ستا دمو سی خاوری نه خار
که وی به سماه که به غرو وطنه
د غلیم مخ کی زه دفاع یمه ستا
هر ز لمی وائی ای بصر و وطنه
د فساد کمال به تو له کرم زه
ستا د لمی نه خیر و وطنه
وطنه تا کبکی و اقیع را و لیم
خیردی که و بایلمه سر و وطنه
وطنه شاهی به گلزار کرم ستا
چی به حریق جود شری اختر وطنه

برگزیده های ازمیان

فرستاده های شما

غزل

سوگند دی

به سرو شونبه دی بازار د شکر مات کمر
صورت گرو خهل پر کار او مسطرمات کمر
تورو زلفودی قا موس د عنبر مات کمر
چی لی ستا دخط اوقدننداره و کمره
سحر گرو اوس دسحر نوکانو قنبت
دواپو ستر گودی دسحر هنر مات کمر
چه اوزو لرم به زده کی ستا دوریغو
لی آرزومی به غیگر کی خنجر مات کمر
تاویل نور به قول نکریم سوگند دی
به سوگند سو گندنی لایحه بهتر مات کمر
ماتوه دخو شحال زده بیا به دوا لی
چه می خه لره دا هسی گوهر مات کمر
خوشحال خنک

چه زیبا منظری دارد بهم پیوسته ابرویش
هلال سبزه خواهر نظر کن بر گل رویش
رخس چو ن گل صدا بلبل لبش چون مل بر منبل
ندارم مگر کنم غلغل گلر چون مستم از بویش
زخند ایش گل لعل رین و رخسارش گل سبب است
بترمی و سفیدی چو ن بر قمری دوبازویش
چو گلزار ست بین نسترن لعل و زخندانیش
که همچو ساقه ای بگریخته بر لب رشتن مویش
لدای قامت د لجوی و رعنا یست نگار من
که بستان را نباشد همچو سروی در لب جویش
بدل حسرت فتنه با غبان را از قفسد سروت
که همچو سرو زیبا بی ندارد باغ لی کویش
الا ای با غبان بگری باغ خود روان سروی
که چشمی و انباشد سوی سرو باغ جز سویش
لدای مژهش چشمش شوم ای نازنین دلبر
که صبر ازل داید یک نگاه مست و جادویش
دوچشمش سیاهت در پی قلم شده از پس
دو صد تیر و کمان آرد زمزم گان بلا جویش
ز جود و غوی تندش این خبر آمد مرا کامل
شبیده عشق آخر میشود از تیغ ابرویش
همان کامل

در سالهای نخستین قرن نوزدهم (الفنسن) نماینده انگلیس در اخل افغانستان شد و نخستین معاهده افغان و انگلیس را امضاء کرد که مطابق آن افغانستان مجبور بود در صورت حمله فرانسه و ایران به هند طر قداری انگلیس را نماید، اما انگلیس در مقابل هیچ مکلفیتی را در برابر افغان عهده نداشتند. و حکمرانان دول همسایه از این فرصت استفاده کردند. «سکها» قسمتی از وادی کشمیر و ملتان را اشغال کردند و شاهان فارسی بخاطر هرات به جنگ دست زدند و از این تاریخ به بعد مساله هرات گره اساسی سیاست منطقه گردید که انگلیس برای تحکیم موقف خود در این منطقه در داخل افغانستان بین قبیله سده زائی که اقتدار را در دست داشت و قبیله بار کزائی جنگ در گرفت که دامنه این جنگ منجر به سقوط دولت درانی شد. هرات تا چند دهه به حکمرانی مستقلی تبدیل گردید و پشاور، قندهار، غزنی نیز مستقل شدند، زمامداران ملک نیز از این وضع بحرانی استفاده کردند از (۱۸۱۸ - ۱۸۲۶) پشاور چندین بار دست بدست شد تا آنکه به تسلط سکها در آمد. در سال (۱۸۲۶) امیر دوست محمد خان به پادشاهی رسید و تلاش و روزید تا تمام افغانها را متحد کند اما تشکیل دولت مستقل نیرومند در سرحد پنجاب مخالف منافع کمپنی انگلیس بود. امیر دوست محمد خان بوصف مشکلات زیاد تا حدی موفق گردید مصونیت تجارت را میسر سازد.

اردوی افغان را بشکل جدیدی سازمان دهد عواید دولتی را بپذیرد و در کابل گاه سلاح سازی را بنا نهد. قدرت امیر دوست محمد خان نفوذ انگلیس را در هند به خطر مواجه می ساخت بنابراین پلان حمله شاه شجاع را نخست به قندهار و بعد به کابل طرح کردند و در عین حال رنجیت سنگ را تحریک کردند تا پشاور را اشغال کند. درین وقت نخستین بار منافع انگلیس و روسیه تزاری آنوقت در مساله افغانستان بر خود گرد.

در سال (۱۸۳۶) ویکتوریا پسر نماینده دولت تزاری آنوقت وارد افغانستان شد تا زمینه اتحاد را بین کندیل خان حکمران قندهار و دوست محمد خان امیر کابل مساعد سازد همچنان در سال (۱۸۳۷) روسیه تزاری بمنظور گسترش ساحه نفوذ خود حمله شاه ایران را به هرات پشتیبانی کرد سر انجام با تلاش ویکتوریا اتحادیه سه جانبه کابل، قندهار و ایران تحت تضمین روسیه تزاری مقابل خطر حمله انگلیس بوجود آمد و در همین سالها قرار توسعه تجارت میان افغانستان و روسیه تزاری امضاء گردید.

دوست محمد خان به جنگ موافق نبود. اردوی افغان از پانزده هزار نفر تجاوز نمی کرد که البته از نظر تجهیزات بتوای انگلیس نرسید. بهار سال (۱۸۳۹) عساکر انگلیس به هند حمله کردند سپس قلات را گرفتند و داخل قندهار شدند. درینوقت شاه شجاع مجبور به امضای معاهده ای شد که بنا بران عساکر انگلیس همیشه میبایست در افغانستان بماند و بر تانیه نظارت تمام بر سیاست خارجی افغانستان داشته باشد قوای برتانوی موانع مبارزین افغانی را که بر پیکار علیه اشغال گران بر خاسته بودند در شاهراه قندهار کابل از راه برداشتند و در سال (۱۸۳۸) غزنی را تصرف شدند در این وقت طلا و سلاح انگلیس با عت آن شد که در بین حلقه های خوانین انشعاب پدیدار گردد و امیر دوست محمد خان که از کابل مقابل متجاوزین براه افتاده بود مجبور به عقب نشینی شود.

تبع ونگارش از : فرید

انگلیسها و شکست آنها در افغانستان

مردم علیه متجاوزین تا آن حد بود که در حدود پنجصد تا ششصد نفر به سختی بتواند خود را تا سرحد برساند که آن هم توسط آزادیخواهان به قتل رسید. افغانها جلال آباد، قندهار و غزنی را یکی یکی دیگری آزاد کردند و شاه شجاع نیز کشته شد، دوست محمد خان که در آنوقت در هند زندگی می کرد به سلطنت افغانستان پیشنهاد و دو باره بر تخت نشست.

قیام ضد استعماری سال ۱۸۴۱ فصل نویسی در تاریخ سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور ما باز کرد. پادشاهی بار دوم امیر دوست محمد خان همراه با جنگهای زیادی بود تا دولت مستحکم گردد و قندهار و هرات به تسلط در آید. سکها که از تهدید احتمالی انگلیس هراس داشتند در بدل آن پشاور را به امیر دوست محمد خان وا گذاشت اما انگلیسها در دومین جنگ با سکها شکست قاطع خورد و پنجاب را جز قلمرو هند و انگلیس ساختند از ترس تصادم جدید با انگلیسها دوست محمدخان عساکر خود را از پشاور کشید انگلیسها برای آنکه توجه دوست محمد خان را از سرحدات هند بر گردانند ویرا به حمله سوی آسیای میانه تشویق کردند و در اواسط سالهای پنجاه ترکستان افغانی چون ولایت جدیدی داخل افغانستان شد در سال (۱۸۵۴) امیر دوست محمد خان قرار دادی با انگلیسها امضاء کرد که مطابق آن از پشاور و بخشی زمینهای

افغانها را که سکها اشغال کرده بودند صرف نظر نمود و در عین حال تعهد گردید که در امور داخلی هند مداخلة نکنند چنانچه در سالهای (۱۸۵۷-۱۸۵۹) همین قیام مردم هند با وصف قتلای جدی علیه بریتان افغان یعنی بر پشتیبانی از جنبش آزادیخواهی مردم هند، امیر بیطرفی کامل اختیار کرد انگلیسها موافقه نکردند امیر دوست محمد قندهار را اشغال کرد و همچنان بعد از جنگ ده ماهه در جولای سال (۱۸۶۲) هرات نیز به تصرف امیر دوست محمد خان در آمد. شاهای امیر در راه تشکیل یک دولت متحد مرکزی با رشد انشعاب طلبی و کین محلی همراه بود امیر در سالهای که هرات را فتح کرد در همان شهر در سال ۱۲۷۸ هجری درود حیات گفت.

بعد از فوت امیر فرزندانش به هم در آویختند و از جمله امیر شیرعلی خان در سال (۱۲۷۸) به امارت رسید. امیر شیر علی خان در پی آن شد که خطر برادران را از میان بردارد اما در سال (۱۸۶۷) در جنگ داخلی خودش مغلوب شد و محمد اعظم خان و عید الرحمن پسر محمد افضل خان کابل را فتح کردند و محمد افضل خان را از زندان غزنه آزاد کردند و بر تخت شاهی نشاندند در سال (۱۸۶۹) امیر شیر علی خان به کمک محمد یعقوب خان تو باره پادشاهی را گرفت و محمد اعظم خان بسوی هند گریخت و بعدا در منطقه شاهرو چشم از جهان بست و عید الرحمن خان خود را به بخارا کشید امیر شیرعلی در زمان پادشاهی خود به ریفور میبایستی دست زد، ریفور میبایستی امیر شیر علی خان دولت مرکزی فیودالی را استحکام بخشید اما بسا نصف نتوانست آینده دور قری را تصمیم کند و با حمله تجاوزی انگلیس از هم پاشید و در سالهای هفتاد انگلیسها پلان تقسیم افغانستان را که از مدتها طرح کرده بودند در صحنه عمل کشیدند و شاهای امیر شیر علی خان برای نجات از خطر حمله احتمالی انگلیس باعث آن شدند که جنرال سویتوی روس تزاری وارد افغانستان شود و با امیر شیر علی خان به نمایندگی دولت روسیه تزاری پیمان اتحاد امضاء کند مخالفت امیر و مخالفت قوای سرحدی از ورود چمبر لین بر خاک افغانان باعث آن شد که دولت انگلیس التیماتومی به افغانستان بدهد و متعاقب آن در نوامبر سال (۱۸۵۸) قشون ۳۵ هزار نفری بر تانیه به خاک افغانستان هجوم آورد امیر شیرعلی خان تا چار سلطنت را به پسرش محمد یعقوب پنهان گذاشت که وی با انگلیسها معاهده ننگین (گندمک) را امضاء کرد. معاهده ای که ظاهرا باعث برقراری صلح موقت در افغانستان شده اما دهقانان و پیشه وران و گروههای مختلف زحمتکشان مملکت روز بروز علیه معاهده گندمک به قیامها دست زدند که از جمله مبارزات محمد جانخان وردک دوره قابل یادآوری است. و همچنان ملا دین محمد معروف به «لامشک عالم نقش» فعالی در بسیج کردن مردم علیه انگلیسها بازی کرد. انگلیسها جنرال دو برنس را با قوای قهاری به افغانستان فرستادند که در هر منزل مردم با سر و سینه راه رو برنس را سد می کردند تا آنکه جنرال مو صوفی بیه در صفحه ۵۶

خوشحال خټک د شهباز خان زوی د یحیی خان لمسی او د ملک اکوړی کړوسی دی چې په ۱۰۲۲ هـ (۱۶۱۳م) کال د پېښور په خټخه خوا اکوړه کې وزیږید چې په دی وخت کې د گورگانیانو لوی واکمن جهانگیر د ټول هندوستان او افغانستان د خټخو سیمو واکمن و. ددی لپاره چې خوشحال، د خوشحال نړی لید، شعر په څرنگوالي او د ژوندانه په هکله ښه وپوهیږي ولازمه ده چې دغه د ژوندانه چاپیریال لکه څنگه چې وو څیړو او درېښتو څیړنوپه رڼا کې خوشحال وپېژنو. د تاریخ په شاهدی خوشحال په یوه فیوډاله کورنۍ کې زیږیدلی او د کورنۍ د لویو چارو لاسوند لاندې نیول شوی او د ژوندانه نه یو مړنی پراوونه یی د همدې روزنې تر نیغې اغیزی لاندې په منځ تللی دی.

دغه د ژوندانه په هماغه لومړیو شیبو کې د اکوړې په کلی کې سترگې پرانیستلې او د خانخانی له چاپیریال سره پېژندوی شو. د اکوړې کلی دغه دغور نیکه ملک اکوړی لخوا جوړ او تر پایه پورې د هماغه په نوم یاد شوی ځکه یی د اکوړې کلی په نامه یاد او ده د لوی واکمن گورگانی جلال الدین اکبر ددی لپاره چې د پښتنې قبایلو له لرغونو او بریدو نو څخه خپله سترواکي خوندي وساتي د خوشحال غورنیکه ملک اکوړې ته یی د ټاک او نو ښار تر منځ پرتی ځمکی د جاکیر په

په مکه یی د گاونډی قبیلې (یوسفزیو) سره چې د گورگانیانو کلک دښمنان و پرله پسې جگړې وکړی.

د شهباز خان تر مړینې وروسته خوشحال خان د گورگانی لوی واکمن شاه جهان لخوا د خټکو قبیلې مشر د اودوړکې شوی جاگیر د میر په توگه ومنل شو چې د تاریخ مرصع له روایتو سره سم یی د ژوندانه په دغه پړاو کې د گورگانی ښکیلاک کړی او بالا نگرې زور واکې په مکه د گاونډیو قبیلو په خپلو او ټکولو کې لویه ونډه واخیستله.

د ټاک او نوښار تر منځ د پراخې سیمې جاگیر داری چې د پلار تر مړینې وروسته خوشحال ته ورسیده د افغانستان او هندوستان د سوداګرۍ لویه لار ورڅخه تیریدله او دا هغه لویه تجارتی لار وه چې د سمندري تجارتی لار تر پیداکیدو پخوا د خټخ اولویږسځ د سوداګرۍ لویه او مشهوره لار وه.

دغه تجارتی مالونه چې د خټخ اولویږدېخ تر منځ د ملک اکوړې د کورنۍ د جاگیر له پولو څخه تیریدل د حق العبور، مالی او پسر ټاک باندې د تیریدو راتیریدو د ټکس په نامه پیسې اخیستل کیدلې چې د اکوړې د کورنۍ حق منل کیده. سر بیره په دی خوشحال او دغه کورنۍ ته هغه حقونه هم رسیدل کوم چې دیو فیوډالی نظام په دننه کې د واکمنانو او امیرانو لاس ته ور ځی او هغه دا چې د سیمې د سوداګرۍ دلاری ساتنه هم د هغوی په غاړه

جهان لخوا دهغه مشري او امیری ومنل شو. په ۱۰۶۷ لیز دیز (۱۶۵۷) کال کې چې شاه جهان په ناروغۍ اخته شو ژا منو یسی دواکمنۍ د تر لاسه کولو په غرض پخپلو کې ونښتل او خوډې د اورنگزیب په مکه پای ته منځه یووړل. همدا شان یی دخپل پلار شاه جهان او پاتې ورو نو په بندې کولو سره خپل مخالفین و خپل اودهند د گورگانی امیر - اطوری د قدرت په تر لاسه کولو واکمنۍ ته ورسید.

په دغو نښتو او شخړو کې چې د اورنگزیب او دغه دورو تر منځ وشوې خوشحال خان د اورنگزیب ملاتړ وکړ او په پښتنې قبایلو کې یی د هغې دورو دارا شکوه د نفوذ مخه نیوله چې په پای کې دارا شکوه ماته وځوړله او دخپل ورور پلاس ووژل شو.

کله چې اورنگزیب واکمن شو خوشحال خان یی له تالانګرو لښکرو سره تیرانه واستا وه چې دغه مخالفین و ټکوي او د تیرا دمخالفینو - لرغیلو وروسته یی د اورنگزیب په مکه دیو - سفزو پرشدیې د جګړې ډګر ته ودانګل او د نړۍ خونړۍ جګړې یی په منځ بوتلې.

په ۱۶۶۴ م کال کې د کابل والی د خوشحال له زیاتیدونکې نفوذ نه وډار شو او د گورگانی لوی واکمن او رنګزیب پام یی دغه پرشد

یاد اچي وایی :

رتنپور خوشحال په خوب لیدلې نو .
آخروشي هغه چارې چسې تقدیر کا
هغه یوسفزی چې خوشحال خان یسی
پرشد و جنگید او ډیر مرونه یی ورووژل په
بده ورځ کې ورته په کار شول او دده د کورنۍ
پت اونوم یی خوندي وساته او هغه خبره
رښتیا شوه چې بد تربور په بدخای کسې
پکار پری .

په دی ډول پیښو د ژوندانه سپر بل خوا
وگرځاوه او خوشحال خان او دغه د کورنۍ
پنځه اتیا کلنه اندیوالی چې له گورگانیانو
سره یی ساتلی وه په دښمنۍ بدله شوه
او خوشحال خان د اورنگزیب دښمن شو.

دغه اورنگ چې خوشحال خان دده لپاره
خپل عزیزان او نږدې گاونډیان ووژل دده
دښمن شواو هغه یوسفزی چې د خوشحال خان
دښمنان وو او دده د کورنۍ دیت او ناموس
ساتند و یان شول .

له یوې خوا څخه زده بو گنوونکي زندان
اوله بلې خوا څخه دخپل اوږدې تو پیر
د خوشحال خان په ژوندانه کې داسې اساسی
بدلون منځ ته راوست چې د ژوندانه روښانه
لاری ورته وټاکله او دوه مړیې ویشې کړې چې
رښتیا زده کړه یی ورته وکړه چې په
واقعیت دښمنۍ خوشحال د انقلابي شخصیت
دشته والی لپاره یی لاره هواره کړله .

نوشته خوشحال خټک

سنگر

توگه ورکړی او هغه یی ددی سیمو د ټولو
پښتنو د میر په توگه ومانه ددی ارثی سیمې
ټول واک او اختیار په ملک اکوړې او دغه په
کورنۍ پورې اړه درلوده چې زیار ایستونکو پر گنو
زېښتیاک ته یی دوام ورکاوه او د هغوی د زېښلولو
لاری یی خپل وړیا خوړ ژوند اوږد او ده .

د ملک اکوړې تر مړینې وروسته د هغه ځوی
یحیی خان چې د خوشحال خان نیکه و د هند
گورگانی واکمن جهانگیر لخوا د ملک اکوړې
د جاگیر د خاوند او د همدې سیمې د ټولو او
سیدونکو د مشراو میر په توگه ومنل شو چې
دده د جاگیر داری په وخت کې هم د زیار ایستونکو
پر گنو یی کچه زېښتیاک پابښت وموند .

د لاری همد اشان روانه وه او د یحیی خان
تر مړینې وروسته شهباز خان د خوشحال خان
پلار د جاگیر واکمن شو چې د گورگانی لوی
واکمن شاه جهان لخوا د جاگیر دار او مشر
په توگه ومنل شو چې دده په ټول ژوند کې
د خلکو د زیار ایستونکو پر گنو زېښتیاک جاری
وساتل شو .

دده د جاگیر داری په وخت کې له دی سره
سره چې د میشتو پر گنو استعمار جاری
ساتل شوی و د گورگانی لوی واکمن شاه جهان

وه او همدار د گورگانی امیر اطوری د ژوند
شارک ګڼل کیده.

دا ځکه چې لار دغه وخته پورې سمندري
لاری پیدا شوی نه وی او ځمکنیو لارو خپل
ارزښت له لاسه ورکړی نه وی او ان دا چې د
خټخ اولویږدېخ تر منځ سوداګرۍ د ځمکنیو او
وچو لارو پواسطه تر سره کیده .

د ژوندانه پورتنی چاپیریال چې د خوشحال
خان ټولنیز ژوند جوړاوه دغه د ټولنیز
شعور ټاکونکي واوله همدې کبله وچې د
ژوندانه په دغه پړاو کې دخپل پلار او نورو
سره یو ځای څوځله د گاونډیو قبیلو پرشد
و جنگید او دخپلو طبقاتي گټو د ساتلو لپاره یی
کلکې هلې ځلې وکړی .

دا چې هغه دخپل جاگیر او د هماغه وخت
د واکمن قدرت د گټو لپاره له خپلو خلکو او اولس
سره جنگیده د دغه دنړۍ له اساساتو سره
برابر کار وه لکه چې د خلانده استاد وله
مغی ویلای شو :

« ۱۹۴۱ م کال د جنوري په میاشت کې
د خوشحال خان پلار شهباز خان د پښتنو له
یوسف زی قبیلې په جګړه کې له مالی وروکولو
نه یی سر غړولی وووژل شو او خوشحال خان
هم په دی جګړه کې برخه اخیستی او ټپې شوی
وچې د پلار تر وژل کیدو وروسته د خټکو قبیلې
مشر او ددغې سیمې امیر وټاکل شو او د شاه

وگرځاوه او په ټکیو پیښو رته وغوښتل
سوچي تر دوه میاشتو بند وروسته د هلی ته
ولیر ډول شو .

هغه یی د څارونکو تر کلکې څارنې لاندې په
درندو زنجیرو توکی له پیښور څخه د هلی ته
واستاوه او د خټکو قبیلې څخه وکړه چې
لاره ونیسی .

او هغه په زور وژغوری مگر د خوشحال خان
له مخالفت سره یی دا کار ونه کړ .

هغه یی د هلی د رتنپور - چې پور په کلاکې
بندي وساته چې تر دوه نیم کالو بند وروسته
په اګره کې تر کلکې څارنې لاندې ونيول
شو او دغه د بندیتوب په وخت کې یی ټوله
کورنۍ ډیر غم په توگه د هلی ته وغوښتل
شوه خو دیو سفزو د ملاتړ او ننګی له کبله
گورگانی ښکیلاک گرو ونشوای کولای چې
د هلی ته یی بوژی .

خوشحال د زندان په بونډانګه کې د اشعرو -
وايه :

یک تنها په کت کی پروت یم
بند یوان دهند د کو ت یم
دامی حال دامی احوال دی
که وایه شی ډیر مقال دی
چی په ماباندی دا حال دی
څه دپاسه یو نیم کا دی

خوشحال خان تر دوه نیم کاله بند او تر هغه
وروسته په نظر بندۍ کې وساتل شو چې د
خپل ډیر شعرونه یی په همدغه وخت کې ویلی
دی او دی زده بو گنوونکي پیر (وضع) یی
دو مړه کلکه اغیزه وکړه چې په ده کې یو د
کسات سوزنده جذبه ژوندی کړه .

د بندیوان او زندان په بونډانګه کې په دی
ویو هیډه شخصي واکمنۍ د شخصیتونو دښمن
دی او زور واک حکومتونه حتی دده غوندې
شخصیتونه نه چې کلونه یی ورته چوپړ کړی
دی منلی او ز غملی نه شی .

خوشحال خان لکه نورو لویو شخصیتونو
له بند او جیل نه د ژوندانه زده کړه وکړه او
همدغو کارکړونو او عواملو په ده کې ډیر لوی
فکري بدلون منځ ته راوست او د ښکیلاک گرو
اصلی خبره یی د تجربو په هیڅ اړه کې ولیدله
هغه په زندان کې نتجی ته ورسید او
او هماغه یی دخپل راتلونکي په هکله فکر
کاوه او د شیو ورځو په تیریدو یی داسې
پرېکړه وکړه اودا شعری ولیکه :

پس له بنده دی دا عزم
د خوشحال د خاطر جزم
یا نیولی مخ مکی ته
یا مقو لو سره رزم

د روښانیانو د انقلابي غور څنگ تر ټکولو

دایې همیشې شعار شو چې ویلی یې دی
که آسمان دی د زمري په خوله کې ورکړی
د زمري په خوله کې په پرېده همست
یاداجې وایې :
په جهان دنگیالو دی دا دوه کاره
پاڼه وځوړی ککړی پاڼه کا مران شی
یادا :
دمنت دارو که مریم په کار می نه دی
که علاج لره می رانی مسیحا هم
خوشحال خان دشلو کالو وچې په شعر

ویلوي پیل وکړ چې د شعر ویلو موده یې
۵۸ کلونو ته رسېږي او په دغه موده کې یې
چې څومره اشعار او څنگه اشعار چې ده ویلي
دی هم د پېښت او عم د تنوع له مخې دېل
پښتانه شاعر په برخه شوی نه دی .

دیوان یې په عشقي ، حماسي ، اخلاقي ،
فکاري او حکایوي شعرونو ډک دی چې په
بیلایلو ډولو نو لکه غزل ، بوللی ، رباعیات
توکی ، مخمس ، مسدس ، مثنوی او نورو
ویل شوي اوږدونه ان پر هراړخ او هرخوا کې
غږیدلي دي او د اشعارو ډېره برخه یې د تاریخي
پېښو په باره کې ویل شوي او دخپل وخت
د ډیرو پېښو څرگندویه ده .

د خوشحال دا خبره رښتیا ده چې پښتو
شعر دده پوسيله ډېره پراختیا وموندله چې
د کمیت او کیفیت له مخې په کې ډیر لوی
بدلون راغی او دنورو لپاره یې ډېره لویه لاره
پرانستله او په ده پسي د شاعرانو ډیر
لوی کاروان را روان شو .

هغه ته د پښتو ادب د لوی کاروان کاروانی
ویلاي شو او که چیرې د پښتو ادب
تاریخ ته یوږور نظر وکړو د ایه راته څر گنده
شی چې لده نه وروسته په ده پسي گڼ
شمیر شاعران را پیدا شوي او ان دا چې
دغه د شاعر و تر ټیځه لایر لاندی یې شعرونه
ویلي دي نو ځکه یې د پښتو ادب پلار
گڼلای شو .

د پورتني خبرې د ثبوت لپاره د پښتو ادب
د شاعرانو او بهرنیو پوهانو نظریات وړاندې
کووچې د هغوی په رڼا کې د خوشحال خان
د شخصیت په هکله سمی څرگندونې وکولای
شو .

کافم خان شیدا ویلي دي :

په دی فن کی څو اشخاص
ډیر زموږ خاندان خاص
یو میرزا ، دولت ، واصل هم
بڼه کلام لری حاصل هم
د پښتو شعر معلوم و
په معنی کی کاله معلوم و
چې قلم پلاس دخان شو
مرتب یی لوی دیوان شو
تصانیف یی فراوان شول
مستند د درست افغان شول
هر شاعر چی دافغان دی
ریزه چین دخان دخوان دی
خان ممتاز د تمام روه دی
پل استاد ددی گر و ه دی

نوریا

دنده سرته ورسوله خوداهم باید هیرنه کړو
چې دریا خان او اېمل خان تر خوشحال خان
غټه ونه درلودله . مگر داهم باید په یادولو
چې خوشحال خان لکه دی سره سره چې
دتوری خاوند ودلیکاني او شعر خاوند هم
وچې د شعر په توره یې د دښمنانو خوله ماتوله
اودخپل ولس له ویښو کو او یا خولو سره
لویه مرسته کوله .

ده او دده کورنۍ د پښتو ادبیاتو بنسټ
ګڼل کېږي او پښتو ژبه یې پخپلو ښکلو
نظمو او نثرونو ډیر پیاوړې کړې او په دې لړ کې
یې یونوی ښوونځي ښته کړې چې د راتلونکو
لیکوالو او شاعرانو لپاره یې لاره هواره کړله
او د هغوی د استعدادونو له پراختیا او غوړیدو
سره ډیره مرسته وکړه . ددې دورې د شاعرانو
او لیکوالو په پیاوړتیا د پښتو ژبې په راتلونکو
لیکوالو او شاعرانو باندې دومره اغیزه کړې ده
چې د هغوی په آثارو کې یې نښې نښانې په
ډاګه لیدل کېږي .

دغه موویل چې اېمل خان اودریا د
خوشحال خان د ژغورنده جګړې د څو پړاو ډگر
تکره ملګری وو چې په دغه جګړه کې یې
د خوشحال خان په پرتله غټه ونه درلودله خو
کله چې هغوی د هیواد د ژغورون په لار کې
خپل هوډجن سرونه وښندل او خو شحال
خان یوازې پاتې او ملای ماته شوه . په
دې وخت کې له یوې خواته خو شحال خان
د سپین ږیرتوب منگولته ورغلی واوله بلی
خواته دخان پلورونکو د پټیالونو سره مخامخ
شومگر د ټولوستونو او ډېرونو په وړاندې
په گونم ونه شو او په همدغه پیر کې یې خپل
غږ د شعر په ژبه داسې جګوی :

زمانی له ښو یارانونه مه چور کړم
خه بلایې مبتلا به ډیر ضرور کړم
اوس په ماد خوشحالیه نوم جوړ نه دی
چې داهسی زمانې له غمه پور کړم
اشرف خان په نابوهې به غم کې ونښت
زده غمونو لایه زړه رنځور کړم
جدایی د صدر خان لکه سور اور و
که دواړو فرزندانو غم چور چور کړم
مرغه غومره مهلت را کړه په جهان کې
چې جهمرد مدعی په ونیو سور کړم
که یې درست دمتو زور راته ښکاره کړ
پیا فلک سره کشتی پخپل دستور کړم
مست عانیان خونې زمري په زنجیر کېږي
پویه داجی خان فلک وټه تېرور کړم
پخپل آه می باور شته اړ به وکا
رفیجان به اور لرونې دتنور کړم
چې می فکر داډل په توری و شمی
په داکار کې خپل پردی واره مغفور کړم
هغه ملک باور در لود چې دانسان لویې
په لوپ همت پوری تړلی ده ځکه یې بی همتی
ته هیڅکله غاړه کېښې نښودله او په ټول
ژوند کې په همدې هوډ او تکل پاتې شواو

ځینی څه جاری پیدا په داجهان شی
په لاجې په چوتره و کسر ز ید لـ
اوس می گشت دایرید یو په میدان شی
لکه باز په یوه غره گرزی بل کوری
بیازمانظر دسوات په کوهستان شی
دغول منصب می پریشو د هسی خوشیم
لکه خلاص دلویه بنده بند یوان شی
که می چیری نگیالی په لاسو کېښوړی
پسری به لیری دازما دزړه ارمان شی -

ومغولو ته به هسی کار ښکاره کړم
چې راضی را څخه روح دفریدخان شی
په جهان دنگیالی دی دادوه کاره
پاڼه وځوړی ککړی پاڼه کا مران شی
دبازونو دکار گانو مصاف وینم
تر دامینځ بهیسی دوینو رود روان شی
عاقبت به خدای ظفر کاد بازار شو
تار په تار به اواره واره کار گان شی
دزمو مړتوب په لښکر نه وی
مې پسی هر کسله یوازې پخپل خان شی
آزادی تر باد شا هیبه لا تیری کا
چې دېل تر حکم لاندی شی زندان شی
دهمدغه هوډ او ژمنی په نتیجه که چېرله
زندان څخه آزاد شو او خپل ټاټوبی ته راستون
شو د ابا سین ددی غاړې داوسیدونکو پښتنو
او افغانانو د پرباد شوی پټ دگټلو لپاره یې
ملاوت کړه او یوملی غور څنگ یې پیل کړ .

د هغه پراوندی چې پرونی خوشحال خان
یې په ننتی یا انقلابی خوشحال بدل کړی او
که پرون دگور گانیانو او خپل جاکیرد گټو د
خوندی کولو لپاره دخپلو خلکو په خدمت کېده
خون له خپل اوولس سره یو موی ، نه بیلېونکی
اواوړ په اوره دگور گانیانو ضد جګړې ته یې
وردانکلی دی .

نننسی خوشحال دیوه رښتین مشراو پتمن
لارښود په توګه دخپل ولس تر څنگ دریدلی -
د خلکو د ژغورون چنده یې جګه کړې - د خلاصون
د غورځنگ لوی لښکر یې مینځ ته راوستی او
د خپلو تکره ملګرو (اېمل خان او دریا خان)
په مشرتابه یې هیواد پاله جګړه پیل کړه .
د گورگانی لوی واکمن اورنگزیب هیله درلودله
چې خوشحال خان به یوځل بیا پخپل لومه
ښکیل کړی نو ځکه یې ورته دیوسف زودلوی
سیمې حکمرانی ور وړاندې کړله مګر دغه
حکمرانی یې ونه منله او د ژوند تر پایه
پوری دگور گانیانو پرضد ودرید . کله چې
د گورگانیان ور څخه ناامیده شول د هغه ځوی
بهرام خان یې د ټکیو په تلک کې ونیو اود یسو
په زور یې له پلار سره دښمن کړ چې خانګانی
داوړ په لکولو سره خوشحال خان کمزوری کړ
اود هغه ډیرید مغمه یې ونیوله .

خوشحال خان دغه تکل له مخې چی
دگورگانیانو پر ضد یې د جګړې پر پکره کړ
یوه په ټولو معاذونو کې یې خونړی جګړه
جاری وساتله چې داجګړې دمېشتو او ښکیل
شوو قبایلو دملی غورځنگ ، وښتیا او یا
خون لپاره دیو ضرورت حیثیت درلود .
په دغو ژغورنده جګړو کې خوشحال خان ،
درباخان او اېمل لویه ونه درلودله چی
دغښتلو قوماندانانو په توګه یې د مشرتابه

وروسته د لرغوني افغانستان اقتصادي او
اجتماعي شرایط نور هم پخپری او به دی وخت
کې چې پښتانه قبایل د لیریدو ، اړیو او
نوکر یوه نتیجه کې لږ وږیر د جاکیر دار
انو او کر گرانو په ډول د کرنې پر څپکو باندي
لوېږی او په تولیدی قوتونو کې یې د بدلون
نښې نښانې څرګندېږي . د مالدارۍ له څنگه
د کرنې ژوند چې د ملک الطوایفی دمنځ ته
راتللو لپاره لومړنی اساسی شرط دی وروږو
پیل کېږي چې تر شپاړ لسمې پېړۍ پوری
پا ښت کوی په دی پسر او کس
پښتو ادب دخپل وخت د اقتصادي - اجتماعي
اوپه غوره توګه د سیاسي شرایطو داوضاعو
دغبرګنیا او انعکاس په توګه څرګند ږي
له شپاړلسمې پېړۍ راپدېخوا د پښتنې قبایلو
کرنګری ژوند د پورتنیو عواملو له کبله بدلون
مومي اود ملک الطوایفی عنا صر مینځ ته
راځي اود ملک الطوایفی لومړنی پړاو شروع
کېږي او د احمد شاه بابا تر واکمنۍ پوري
رسېږي .

خوشحال خان د همدغه وخت د اقتصادي -
ټولنیزو شرایطو زیربنه دی او همدغو شرایطو
د خوشحال خان د شخصیت په جوړولو کې
غور نقش در لودلی دی . د دغه شرایطو
له زور څخه لواز پام کې نیولو پرته دغه د
شخصیت رښتیني پیژندنه یوناسم وړسېږ
کاردی ځکه چې د شخصیتونو او پېښو په
باره کې پرته له عینی قضاوت نه سمی نتیجې
ته رسیدل گران کار دی او بر سر نه خپرنه
هیڅ ارزښت نه لری .

د ټولنې تاریخ د تصادفي ، ځانګړو اوبوله
جلا پېښو مجموعه نه ده بلکه دسره تړلو
پېښو مجموعه ده اود یوې ټولنیزې پېښې سمه
پیژندنه دار ونه پېښو او چاپیریال د ژور
تحلیل په ر ټاکي تر لاسه کېدای شی .

د خوشحال خان د ژوندانه په وخت کې
افغانستان د گاونډیو ښکیلاک کړو امپراطوریو
یعنی دهند دگور گانی امپراطوری - د ایران
د صفوی امپراطوری اود عوراء النهر یا د بخارا
د خانانو د تیر یو او لویې غوښتو نکو عملیاتو
ډګر گرځیدلی وچې د هغوی تر مینځ په دری
برخو ویشل شوی و .

ختیځی سیمې د گورگانیانو - جنوب لویدیځي
سیمې د صفویانو او شمالی سیمې د بخارا
د خانانو منگلو ته ورغلي وی څو هغوی
هیڅکله په نیول شوو سیمو پسوالی و نه کړ
بلکې دخپل واکمنیتوب د چاپیریال د پراخو لو
لپاره یې څو څو ځله افغانستان په لاسه
وېش باندي یوله بل سره جنگیدلی دی .
خوشحال خان په دغو پور تښو شرا بطو
کې زیږنده دی .

کله چې هغه له زندانه آزاد او د گورگانیانو
پرضد یې د هیواد د ژغورنې د ژغورنده جګړه پیل
کړه او اورنگزیب د هغه د ټکولو لپاره بولوی
لښکر واستاوه چې خوشحال خان په همدغه
وخت کې دابولله ولیکه :

چې په خوابه خاطر ، نه هسی عیان شی

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

ماجرای زن و شوهرهای جوان و شکایت تکسی رانی از دست خشو

ایستاد من و فوتو را بود تر مجله کمی ناوقت
تربیه محکمه فامیلی رسیدیم و موفق تشدید از
نزدیک جریان شکایات دو زوج جوان را که
اندکی قبل از رسیدن ما دفتر را ترک نموده
بودند بشنویم و عکسی از آنها تهیه نماییم
مگر قضیه آنها را رئیس محکمه فامیلی اینطور
حکایت نمود: دو فامیل از سالها دوستی و رفت
و آمد بین خود داشتند و وقتی که صاحب اولاد
شدند دوستی بیشتر شد چون اولاد های هر دو
طرف باهم همبازی های خوبی شدند یک پسر و
یک دختر فامیل اول، و یک دختر و یک پسر
فامیل دوم داشتند.

سالها گذشت دختران و پسران جوان شدند
و دوستی و علاقه و بالاخره عشق های جوانی بین
آنها بوجود آمده و کمپ به ازدواج هر چهار نفر
انجامیده و آنها هر کدام صاحب کودکی هم
شدند. مدتی زندگی خوش و بی سرو صدایی
داشتند. مگر نظر به بولپوس و خواهشات
بیجای یکی از زنان جوان زندگی آنها را مختل
ساخته و بخدا معلوم که...

وی افزود: اینکه این برابری بوجود آورده
و تا همین نیم ساعت قبل همین جا آمده بود ظاهرا
آدم خودخواه و نامعقول بنظر میآمد و اونظر بگفته
شوهرش تقاضای بیست و هشتاد هزار تومان دارد
مثلا از شوهر میخواهد که خانه مستقل بگیرد،
لباسها و زیورات قیمتی بپوشد و او را به
سفر خارج ببرد درحالیکه شوهرش مأمور ساده
دولت بوده و معاش او خواهشات زنش را برآورده
ساخته نمیتواند. مگر زن مدتی است اصرار
دارد که با خواهشاتش بر آورده شود یا طلاق
بگیرد. که درینجا شوهرش برسر دوراهی قرار
گرفته از یکطرف کودک دارد و سر نوشت او را
مدنظر میگیرد و از جانب دیگر به زنش هم که
سالهاست زندگی مشترک دارند علاقه داشته و
نمیخواهد او را برسر موضوعات مادی از
دست بدهد موضوع مهم در اینجا است که
اختلافات آینده بالای زوج دیگر که اقارب نزدیک
اند هم تاثیر انداخته و برسر اختلافات زوج
اولی آنها باهم جنگ و دعوی می کنند مثلا
زن دومی میگوید: «خواهرت زندگی را بکام
برادرم تلخ ساخته» و شوهرش میگوید: «حتما
کدام کاسه زیر نیم کاسه است که خواهرم
بهانه گیری میکند حتما برادرت گناهی دارد»
و در نتیجه گفتگوی اینجا هم بالا میگیرد و کار
بمحکمه فامیلی می رسد.

صفحه ۵۰

باین شدت دارید؟
میگوید: «دختر من صغیر بود که بدو نداشت
ناخود آگاه جبر کرد و او را باین غول بی شاخ
و دم داد اینمرد شاگرد سوار جی است همین
حالا هم نان چاشت و شب خود را ندارد مگر
دفاعش به اندازه ایست که هیچ کس را بنظر
ندارد و میگوید من هستم ۰۰۰۰ و دختر مظلوم
مارا روزی چندبار بهانه های ناحق لگو
کوب مینماید و ناسزا میگوید تمام سخنان او
دواست و بوج گفتن، من که مادر هستم دلم
دیگر طاقت نیاورد و میترسم که کدام بلایی
پسر دختر کم نیاورد همین بود که عریضه دادم
و در خواست طلاق دادم ناگفته نماند که دخترم
صغیر است و من وصی او شده ام. در خانه
شوهر پیرم و یک پسر گنگ ام با من زندگی
میکند. دو دختر بزرگتر را عروسی کرده ام
که آنها خوش و آرام هستند.

مرد که از سخنان زن خیلی ناراحت شده
بود و دندانهایش را میسانید میان حرفهای
زن دوید و گفت: «دروغ محض میگوید، حرفهای
او را نشنوید، فریب زبانش را نخورید او از
اینکه اینهمه دروغ را مقابل چشمان من که
یکمهر همراهشان زندگی کردم میگوید و هیچ
خجالت نمیکشد من زنی به بدی این زن تا-
امروز ندیده ام».

هر دو طرف حکم انتخاب نمایند.
رئیس محکمه فامیلی با اظهارات مطالب فوق
چنین ادامه داد: گرچه ایند و زوج بحساب
امروزی ازدواج کرده اند یعنی آنها قبلا معاشرت
و آشنایی داشتند به اصطلاح بدکان در کار
نبوده. مگر متاسفانه ازدواجها بشکل بدلی
در اکثر دهات کشور دیده میشود که بعضی
هادرین راه حتی مبالغه هم میکنند. قسمیکه

در اینجا قاضی علاوه نموده گفت: این نوع
رفتار بعد از ازدواج مخصوصا آنهایکه از زندگی
قبلی یکدیگر از نزدیک بغوی اطلاع و آگاهی
دارند. این درست نیست که بعد از ازدواج
توقعات دو طرف که چندان معقول هم نباشد
شروع گردیده و زندگی را بکام یکدیگر تلخ
بسانند و کار به طلاق دادن و طلاق گرفتن
برسد. مخصوصا که در زندگی دو نفر دیگر



مرد: و اینکه پول داشتیم عزم می کردیم و امروز زنم را میخواهید از من جدا کنید
زن: مایول ترا از اول ندیده ایم

زن گفت: «از تو هم بدتر هستم؟! بلا به قواره
تو؟
مرد ادامه داد: «آنوقت که اینها دخترشان را
به من دادند بولداری بودم سر بولم (سرخ) شدند
سماوار از خودم بود و دو پسرش که حالا
نمی دانم کجا هستند شاگردان سماوار من بودند
من از همان اول فهمیدم که غلط کردم مگر چاره
نداشتم مسئله گنگ و ناموس بود»
بقیه در صفحه ۵۲

یک مرد هفتاد ساله دختر خود را برای خود بدیدل
میکند طبعاً دختری را که بزرگی میگیرد سن
دخترش و حتی نوازه اش را میداشته باشد
و همینجاست که اختلافات دایمی شروع میشود
و در دهلیز محکمه خشو و دامادی که شما
عکس آنها را مشاهده میکنید توجه ام را جلب
میکند. آنها سخت مشغول مشاجره بودند
و دوشنم و طعنه های عجیب و غریبی متوجه یکدیگر
می کردند.
از زنی که جادر نماز سیاه با نشانهای زرد و
سرخ دارد می پرسیم بر سر چه موضوع گفتگوی

هم تاثیر زیاد داشته باشد.
من همین صبح باز نیکه اینهمه ما چرا
هالا خلق کرده از نزدیک گفتگو نمودم درک
کردم که احساساتی و بولپوس میباشد او
میگوید حاضر به طلاق نمی شوم در صورتیکه
شوهرم خواسته های مرا بر آورده سازد.
درحالیکه ریشه اختلافات زوج دومی (که
کظم زندگی آرام و ساده ی را می گذشتاندند)
عمیقتر گردیده و آنها برای گرفتن طلاق بسیار
جدی شده اند و فعلا محکمه موضوع آنها را
بحکم محول ساخت که هر چه زودتر برای خود

دسر و یاقو توو ونبی

تیرپسی

چی دکوم اولاد خاوند سی اوله مریخی وروسته
بی به نری کی یو جزباتی سی... یعنی دههشی
ژوند یوچول خیال دی خلورم دیاک زده غولول
لکه چی ماسره بی وکرل . نو کوم دی عشق
بی عرضه بی عیلی عشق ، له قربانی اوبی له
امیده عشق ، هغه عشق چی ویلی بی دی . دهرک
په شان پیاوپی دی . کوم دی؟ پوهیری هغه عشق
چی دهقی لپاره ټولو شهرمانیوته لاس اچوی
خان قربانوی ، هری لانجی اوستو نزی ته
خان ورکوی ، هیچ ډول دنخ او زحمت نشته
بلکی داپول یوازی خوښی او خوشحالی ده .
ورا صبر وکړه بیاهم غواپی له واسیلی خغه
خبری و کړی ؟ په رښتیا می هغه خو ښیری
هغه ښه خوان دی ، ښا یی ښه
رانلوتکی کی وښی چی دده عشق یومقدس اویاک
عشق دی . خو پوهیری چی زه دکوم عشق
خبری کوم ، عشق باید غمناک وی او تراژیدی
وی . دنری ډیر ستر رازیکی پروتوی! هیچ
ډول دژوند ارامی ، حساب او سازش باید دهغه
مقدس جوړښت ته لاونه مومی .
ورا په وار پوښتنه وکړه :
گرانه پلاره تاسو داسی عشق نه دی لیدلی
زاده سړی کلک خواب ورکړه :
نه ، البته ماددی په شان دوی پښی لیدلی
دی .

خو یوه دحمایت اوبی عقلی او بله یی ...
فکر کیده ، ډیره غمگینه وه . که غواپی چی وایی
وری بیانولی یی شم لڼه نه ده .
- گرانه پلاره وواست . هیله کوم وواست .
- هو! زموږ دلنښکر یوه قوماندان ښځه درلوده

ورا جان باید ووايم چی ددغی ښځی خیره دچایه
زده برابره نه و ، سرمو ښتان ، لوړه ، کهروزی
ستره خوله ، غوسه ناکه اولوړتیا غو ښتونکی
او فکر کیده هر وخت به یی خلکو ته
نه دسپکوی په سترگه کتل او تریاک (ایسن)
بی ډیر استعمالول .

یوسری چی دافسری له ښوونځی خغه نوی
فارغ شوی و له یوی میاشتی وروسته دغسی
بی قواری ښځی پخپله قبضه کی راوست .
دناخاچی په غونډوکی به تل ورسره ناخیده .

یو کال ، نه و تیر شوی چی دغه ښی
قواری ښځه له دغه سړی خغه ستړی او په تنگه
شوه اوبیاهم دپخوا په شان پخپل خان مغروره

اود میره پروایی نه لرله . خومیره یی طاقت
نه کیده اوتر ښایه یی منبی پسی و علی او
دو مړه رنځیده چی بیخی که زوری شوی و یوه
ورخمی هغوی می په میله کی وپیژندل .
یوه ښه هغوی داورگادی دکرښی ترڅنگ دکور
په لور روان و ناخپه یو باروړونکی اورگادی راغی
کله چی اورگادی ورنږدی شو ، دغی ښځی ورته
وویل : تاسو تل له ماسره دمنی خبری کوی
که چیری زه امر وکړم : «تاسو خا مخا خان
تراورگادی نه لاندی کوی » ستوان بی له دی چی
خواب ورکړی و تښتیده او خان یی تر اورگادی
لاندی وغورځاوه او دوه نیمه کیسه
خوبه احمق په سړو واهه چی ستوان وزغوری
مگر زور یی پری ونه رسید او ستوان دواړه
لاسونه داورگادی په پتلیو پوری کلک
نښلولی وو او اورگادی دده دواړه لاسونه
غوځ او پری کړل .
ورا جیفه وکړه .

ستوان مجبور شوله یوځ خغه گوښه شی
زده یی نه غوښتل په ښارکی پاتی شی .
ملنگ شو او په پترز بورگ کی په یوه خای
کی کنگل او مړ شو .

یوه بله پښه هم بیخی غمگینه وه بیاهم
ددغی ښځی په شان یوه بله ښځه وه خوهغه
خوانه ، ښکل او ډیره بدخلاقه وه او دخپل
میره بی هیچ پروانه کوله میره یی په ټولو
شیانو پوهیده ، خو په بی پروایی سره به یی
ویل . (تو بیرته کوی په ما پوری اړه نه لری
بریردی چی زما لڼاجانه خو ښه وی .)

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهقی له
میره سره په لښکر کی یو خای وو ډیره
مینه درلوده اودری کسیر ژوندی کاوه چی گنی
ددو میرو واده یو قانونی واده دی .

پدی وخت کی موږ جگړی ته تللو ښځی مو
خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وه خو
یوځل یی میره ته ونه کتل اودخپل یارپه
غاړه کی یی لاسونه اچولی و کله چی راوان شوو
دی برسر می ښځی خپل میده ته وویل : هیردی نشی

دولود خارنه کوه که چیری یسی و پښته
ناوان ورسیر ی نوله کوره خم او بیا نه راخم
اوزامن لسه خانه سره بیایم ښا یی
داسی فکر وشی چی دغه سړی ویرید ونکی
اوبزده و اوزږوو سر تیری نهو مگر ده
(دزالیو ښه) په غرونوکی شپږ خله دتر کانو
په کلک سنگر برید وکړ اوله دوو سوو تنو
خغه یوازی خوارلس تنه ژوندی پسا تی
شول سره ددی چی دوه خایه ژوبل شوی و
دی حاضر نشو چی پتی پری ولکوی اوبه ټولو
افسرانو گران و .

خو ښځی یی ورته امر کړی و ، ده هم
ددایی او مور په شان دتپل او ویریدونکی
ویشنیاکوف پرستاری کوله او دده په خای
په کلکو سنگر ونو ته تللو ، استحکامات به یی
جوړول او هغه تپل به قمار واهه .

ورا جان فکر وکړه دغه کار په داسی شرایطو
کی وچی دترک سرتیرو زموږ عسکروزل اوسرونه
یو تری پری کول خوکله چی خبر شو چی
ویشنیاکوف په یوخی روغتون کی دیوی
سختی ناروغی له امله مړ شوی ټول خوشحاله
شو .

ورا پوښتنه وکړه :

گرانه پلاره نو داسی ښځه مولیدلی ده چی
په رښتیا عاشقه وی؟

- البته چی لیدلی میده ، ورا جان البته
زه به په پدی برخه کی څه درته ووايم : زه
باور لرم چی تقریبا هر ښځه حاضرده ده عشق
په لارکی سترو شهرمانیوته لاس و اچوی . په دی
و پوهیره چی ښځه مخ کوی ، په غبرکی یی
نیسی ، تسلیمیری او مور ده ، ښځه کله چی
عاشقه وی . نو ددی لپاره دژوند ټول مفهوم
عشق دی خو داجی عشق دخلکو په منځ کی
دغه شان دیستی او یت همتی به غوره کړی
نویا یوه کوچنی تفریح بلل کیری . ښځی
هیڅ غناه نه لری ، غناه دنارینه ودی چی
په شل کلشی کی یی سترگی مراوی او بدن یی
که زوری شی اودو مړه ویریری چی دعشق
په مقابل کی دکلک شوق ، قهرمانی ، ناز
او بالتی قابلیت نه لری وایی چی پخوا دا
ټول وو

ښه ، گرانی دو جدان له مخی ووايه ، چی
هره ښځه دزړه له کومی ددغه شان عشق هیله
نه لری ، هغه یوازی عشق چی په عین سادگی
کی اوتواضع کی دهر ډول قربانی لپاره
تیار دی ؟

- البته چیری یی ، گرانه پلاره ، البته ...
- خوکله چی دغه عشق نه وی ، ښځی انتقام
اونیچ اخلی ، نږدی دیرش کاله به نور تیر شی
... زه به یم که به نه یم ، خوښایی ته

په دی چیری یی ، گرانه پلاره ، البته ...
- خوکله چی دغه عشق نه وی ، ښځی انتقام
اونیچ اخلی ، نږدی دیرش کاله به نور تیر شی
... زه به یم که به نه یم ، خوښایی ته
په دی چیری یی ، گرانه پلاره ، البته ...
- خوکله چی دغه عشق نه وی ، ښځی انتقام
اونیچ اخلی ، نږدی دیرش کاله به نور تیر شی
... زه به یم که به نه یم ، خوښایی ته

(ورا جانی) به یی ووینی ، ز ما خبری
په یاد لره له ډیر شو کالو وروسته به ښځی
بی ساری قدرت ترلاسه کړی . دهندي بتانو
په شان به کالی واغوندي اومور نارینه ښه
دغلامانو په شان تر فشار لاندی ونیسید هغو
احمقانه هوش ناز او کرشمی به زړونوازاو تنکویه
شان وی او ددغو ټولو بلا ووسپ دادی چی
مور پر له پسې خوښلونو ونه کول شول
عشق محترم وېولو او دهغه درنوی وکړو .
دایه غیج او انتقام وی . په فزیکي قانون باندی
پوهیری دعمل طاقت دعکس العمل له طاقت سره
برابری .

جنرال لږ شان ته غلی شو اونا خایه یی
پوښتنه وکړه .

- ورا جان ، ووايه ، البته که سخنه درته
نه وی .

دادنلگرافچی پښه چی نن یی شاهزاده
واسیلی بیان وکړ . خه ډول وه؟
په دی پښه کی کوم ټکسی رښتیا دی او
کوم ټکسی به معموله توکه له خانه جوړکړی
دی .

- مگر ستاسو لپاره په زړه پوری ده .
- پخپله پوهیری ، ورا هر ډول دی چی
زده غواپی ، که تاسوته په کوم دلیل ناآرامه
کوونکی ده ... ؟

نه ، خیر اصلا ناآرامه کوونکی نه ده . په
ډیری خوښی سره به یی درته ووايم . او
دهغه لیونی سړی داستان یی چی ددی له
واده خغه دوه کاله دمخه په دی پسو اود
عشق اوعاشقی خبری کولی له ټولو جزئیاتو
سره هغه ته بیان کړ :

دی یو ځل هم دغه سړی نه دی لیدلی اود
کورنی نوم یی هم نه پیژنی دغه سړی دی
ته یوازی لیک استاوه اودگنښت - ز لاسلیک
بی کاوه ، یو ځل یی اشاره کړی وه چی په
یوه دولتی اداره کی کار کوی خود تلگرافخانی
په باره کی یی هیچ نهو لیکلی ، خامخا یسی
پرله پسې تعقیبوله ، ځکه په لیکونوکی یی
په دقیقه توکه لیکل چی په کوم مجلس کی
اوله کومو کسانو سره وه او کومی جامی یی
اغوستی وی ، لومړی یی لیکونه عامیانه ، تاوده
عجیبه ، خو پوره بانزاکته اوله پاکي ډک وو
په پای کی ، یوځل وراهغه سړی ته لیک ولیره
«په دی ترڅ کی وراله جنرال خغه هیله وکړه
چی دلیک په باب هیجانه خه ونه وایی ، ځکه
دهغوی په کورنی کی له دغه لیک خغه خوځ
نه دی خبر » او هیله یی تر یو کړه چی نور
خپل عاشقانه زړه دردسره دی ته تکلیف وره
کړی .

طفل شامل صنف ..

شسته میشود و بعد از شستشو با آب گرم یا محلول سرکه و آب آنرا آبکش نمایند . اگر موها کوهانه باشد سر از قسمت پیشروی به طرف عقب شانه زده می شود و اگر موها دراز باشد بر عکس چندین بار از قسمت عقبی سر بطرف پیشرو شانه میشود شانه را بسیار به پوست سر فشار دادن مجاز نیست چون تکه در اثر آن ریزش مو پیدا میشود .

بهر است موها را صبح و شام توسط شانه های پلاستیکی و یا استخوانی شانه بزنید و شانه را هم هفته ای یکبار بشوید . لازم است خاطر نشان گردد که شانه خود را به کس دیگر دادن و یا ناخن گیر خود را جهت استفاده دیگر غایره کردن درست نیست زیرا ممکن است طرف مقابل و یا شخصی دیگری به امراض جدی مصاب گردند .

مهارت های بسط حفظ الصحه که باید عادت اطفال قرار بگیرد میتواند صحت طفل را نگهداری نموده و طفل را از بی امراض در امان داشته باشد . نمونه مثال بودن والدین در امور رعایت حفظ الصحه ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

برای آنکه قابلیت کار کردن در طفل ایجاد شود و او بتواند با پشت کار به آرامی دروسش را در مکتب ادامه دهد و به وقت به معلم گوش داده از او امرش اطاعت کرده مقررات درسی را رعایت نماید قبلا باید زحمت کنی و تحمل را پوی آموخت به تدریج و به شکل سیستماتیک بهتر است او را برای گرفتن دروس روز مریه ، با رسامی ، خطاطی ، مجسمه سازی از موم و بعد وقت گوش دادن به درس آماده ساخت باید متوجه طفل بود که بصورت متناوب به بازی های آرام و پر تحرک اشتغال ورزد . در ختم بازی باید از طفل تان مطالبه کنید که تمام بازیچه های خود را جمع کند و اگر این بازی شان با کتاب و کتابچه و قلم باشد باز هم آنها را خود شان جمع نمایند . این عمل آنها را مرتب بار آورده و به آنها عادت میدهد که با اموال شخصی خود توجه خوب داشته باشد .

از همان روز اول درس باید به طفل مکتب روان بیاورد زید که کتاب و کتابچه درسی چگونه نگهداری میشود : پوش کردن منظم کتاب و کتابچه با کاغذ سفید و پاک ، چل و چلا خن و پاره نکردن آنها ، کتاب و کتابچه را قات کردن ولو که کردن آنها چقدر کار زشت و نادرست است .

طفل مکتبی مجبور است پس از ختم درس کتاب و کتابچه اش را به جای معین و آنچه را برای فردا ضرورت دارد در بین بکس خود بگذارد .

اطفال مکتبی خورد سال خوش دارند هر چه بیشتر کتاب و کتابچه به مکتب ببرند ولو که تمام آنها ضرور هم نباشند . و این امر سبب میشود که بکس او از حوضیاده سنگین شود . سعی کنید صرف آنچه را که مر بوط به تقسیم اوقات مکتب اوست با خود حمل نماید .

حمل و نقل دائمی بکس یا دستکول سنگین به مکتب تا لیرات منفی یا لای قامت طفل وارد می نماید . و از همین سبب است که برای اطفال خورد سال مکتبی بکس بشکی تو صیه میشود که نسبت به بکس دستی صحنی تر بوده و جلو کج شدن مهره های ستون فقرات را میگیرد .

علاقمندی طفل به لباس شخصی اش خیلی با اهمیت است لازم است که بطور حتمی طفل پس از آنکه از مکتب بازگشت لباس مکتب را از تن بیرون کند و لباس خانه پوشی خود را بپوشد . بپوشیدن باید همیشه پاک باشد و به جای معین آن گذاشته شود .

هیچگاهی لازم نیست بالای طفل فریاد زد و یا متوسل بزور شد اگر کدام کار خلاف و یا غلطی از طفل تان می بینید با این کار خود بزرگان در حقیقت بی حوصلگی خود را در امور تربیه طفل مکتبی ابراز میکنند و در عین زمان شاید تاثیر مثبتی را که از عمل خود

انتظار دارد در امور تربیه طفل و جهازعصبی او به اثر منفی مبدل گردد . به طفل باید احترام گذاشت . هر نوع توهین و توبیخ برای آنها دردناک است . مخصوصا صاء اگر در برابر بیگانگان ، همسالان و همصنفان آنها انجام شود . اگر از اطفال گناهی سر میزند بهتر است به ملاطمت آنها را به اشتباه شان علنت گردانید و به ایشان به فهمانید که عواقب و خیمی در قبال این عمل در کمین است .

دانشن مطالبات بزرگان تو سط اطفال خیلی ها با ارزش است . والدین باید با تامل و حوصله به آنها توضیح نماید که بدچست و خوب کدام است و کدام یسک از آنها در صحت و سلامت و در حیات آینده آنها مفید و مشر است . مقتضیاتی که در

برابر طفل قرار میگیرد باید برای هر يك از افراد خانواده به يك نحو تعبیر شود و يك حکم داشته باشد . شرط اساسی تربیه نورمال طفل مکتبی عبارت از ارتباط دائمی والدین با مکتب است . یعنی تماس نزدیک با تکران صنف و طبیب مدرسه ای که طفل شما در آنجا تدریس میشود شرط عمده و اساسی تربیه

طفل شما را تشکیل میدهد . مشاهدات مشترک والدین و مربی طفل امکانات آنرا میسر می گرداند که طرز پیش آمد نفرانی با شما گرد تئیت شود و با خواص طفل آشنا شده علوم و فقیتهای شاگرد در امور بحواله تدریسی جلو گیری شود .

باید همیشه از کارهایی که در مکتب انجام میدهد پرسان شود ، کتابچه نمرات او ملاحظه گردد و نمرات خرابی را که اخذ نموده است باید مورد توجه قرار داد . علل آن جستجو گردد و نمرات عالی و خوبی که گرفته تشویق شده و تعریف و شاد باش داده شود .

بزرگسالان از نقطه نظر تجارب زندگی شان اکثره ایجا ناط طفل مکتبی را درست ارزیابی نمی نمایند و به نا راحتی ها پیش واقعی نمی گذارند .

قابلیت توافق کردن با غلیق و زحمت کنی های طفل یکی از شرایط عمده ثبوتی بی شایه بین طفل و والدین اوست .

کار و زحمت کنی یکی از فکتور های عمده تربیه طفل در محیط خانواده است . ازینرو در (دویم روز) طفل مکتبی باید زمان جهت کمک و همکاری در خانه گنجا نیده شود .

ماجرای زن وشوهر ...

کوجکش بطور خواهدشدهمین بود که خواست دین خود را مقابل آخرین فرزند خودم ادا کند . گرفتار او را مفت و مجانی باین شاگرد سهاوار چی داد بدون اینکه دختر خبر شود و یا بفهمد اگر می فهمیدم چیزی گفته نمی توانست چون خیلی کوچک بود . مگر حالا که بزرگ شده همه چیز را می فهمد و هر روز باغذر و زاری از من می خواهد که او را از گیر این مرد نجات بدهم و خود شما بگوئید از اینکه هر روز جنگ و غالمغال شان ما و همسایه هارا ناراحت بسازد و خون از سروروی دختر بریزد خوب نیست ... از هم جدا شوند ، مخصوصا حالا که اولاد هم ندارند

متلیکه حرفهای اینها زیاد بود آنها را بحال خودشان گذاشته و آماده رفتن بدفتر شدیم در راه اتفاقا با تکیسی رانی برخوردیم و متلیکه دانست که من را بپورتر مجله هستم و از محکمه قاضی می آیم بدون مقدمه گفت :

خشوم ، خشوم ، بگیرید همشیره بنویسید سرگذشت مرا هم مگر بنام مخفف م . ش بگیرید وی شروع بحرف زدن کرد :

من وزنم و کودکم ظاهرا زندگی خوش و آرام و بی کم کاست دارم . مگر میان خود ما آتشی بر پاست که

موجب آن خشوم می باشد او زندگیم را تلخ و بسوی تباهی کشانیده با مداخلت های بسی جاوی معنی خود . مگر گله زیادم از زنیسم است او تحصیل کرده است تا صنف چهارده درس خوانده و فعلا در یکی از مکاتب بحیث معلم ایفا وظیفه می کند مگر خیلی زیر تاثیر مادرش است اگر مادرش بگوید شیر سیاه است ، میگوید بلی سیاه است و اگر هر چه من اصرار کنم

و حالا هم نمی گذارم که زنه را از من جدا کنند من اینها را خوب شناخته ام که می بالند تا مانند من بکس و کوی و بولداری را بیابند و دختر شانرا به بر قسمی کشیده بگردنش بپندازند و وقتیکه او را غارت کردند عذرش را می خواهند بپند رو برویم است او دو دختر دیگرش را سه بار شوهر داد و طلاق کرد تا اینکه يك بلدنگ و دارایی های خوب را از این مسدرد پیدا کرده و هر دو را داد و تا کنون يك جنگ طلاق عیان نیامده بدخترانه اینبار فرعه بنام من خورده من هر چه پول و در آمد داشتم میاوردم بخانه اینها چون کسی دیگری نداشتن مصرفم از درآمد خیلی زیاد شده بود تا اینکه در شکست ششم و سهاوار را از دست دادم مفلسی نبود که اینها هم بلا جان من شدند و علی الحساب خواستند تا دختر شانرا طلاق بدهم مگر ایشان در خواب خرگوش هستند که من عوض و محمود و سعید ادنیسم که فریب شانرا بخورم اینه آمده ام تا ببینم قاضی صاحب چه میگوید . راستی زنه بسیار کم سن نیست شانزده هفده ساله است وید دختر هم نیست مگر مادرش او را اغوا می کند

مرد در اینجا با خود زمزمه کرده و میگوید : اگر خشوم را خدا کم کند و مرگ بدهد خیلی آرام و خوشبخت میشوم تا این جادو گر زنده است آب خوش از گلویم پائین نمی رود ، نگویید که من چقدر بد زبان هستم او خیک است و هر جا نزد هر کس گردن رایت می کند مگر من بیچاره را در بدر و خالک بر سر کرده است . از زن پرسیدم : چرا دختر تا نرا درس کم شوهر دادید و برای خود درد سر درست کردید ؟

زن گفت : پدرم در آنروز ها خیلی مریض بود و فکر می کرد که اگر بمیرد سر نوشت دختر

و حتی قسم بخورم که سفید است نمی پذیرد حرفهای من نزدش هیچ ارزش ندارد .

همشیره جان چه عرض کنم با وجود دیکه تمام زندگیم بنام زنه است متلاهمین تکیس تو یونام که نو هم است ، گروی خانه ام و يك لك افغانی که به کوپراتیف تبه مسکن مامورین تحویل نموده ام راستی من در یکی از دوایر دولتی مامور هستم و اوقات فراغت خود را تکیس رانی میکنم تا وسایل زندگی بهتر برای زن و کودکم فراهم سازم و امروز غیر حاضر شده بودم ناچار رفتم و تا کسی ام را برای خریدی بیرون کشیدم .

بیایم سراصل موضوع : خشوم گاه بگاه بخانه ما سر می زند و از همه چیز انتقاد میکند رنگ و روی دخترش را نشان میدهد و میگوید هر روز لاغر تر شده می رود در حالیکه از روزهای اول ازدواج تا کنون خیلی هم چاق و خوب شده ، دخترش را وادار کرده که يك زن باید پول معاشش را در خانه مصرف نکرده راسا بیانك تحویل کند بدخترش میگوید : غم فردایت را بخور جویری و نا جویری داری در حالیکه زن وشوهر باید شریک زندگی هم باشند گاهی مفلسی بسراغ آدم می آمد چه فرق میکند که زن پولی هم خرج کند ، زنه معتقد است که هر چه مادرش میگوید راست است چونکه او بزرگتر است و در زندگی تجربه دارد .

بنظر من پول مهم نیست ، مهم ایست که چرا بعضی از دختران جوان ما وقتیکه شوهر میکنند خود را مستقل احساس نمی کنند و تا سرحد آخر زیر تاثیر حرفهای مادر خود میباشند .

وقتی خواستیم عکس ازوی بگیریم خندید و گفت عکس را با چیز هائیکه در باره خشوم گفته ام اگر یکجا نشر کنید روزگار من روزگاری خواهد شد بهتر است او نداند که من از دست او شکایت کرده ام اگر درد دل مرا چاپ کنید حتما مجله را برایش نشان میدهم تا ببیند که دخالت زندگی دو جوان را بسوی جدایی می کشاند .

شصت و یکمین سالگرد...

هموطنان آزاده و شرافتمند!

بحیث یک خدمتگار بشما
خطاب مینمایم . آزاد و مصئون
زندگی کنید ، و بکار صلح آمیز
بپردازید ، آدمکشان اجیرار -
یکایی و چینی ، مزدوران نفا -
سیگران پاکستانی بقایای
سایه های ایران ،
اسرائیلی و مصری
و ضد انقلاب راتار و مار کنید
دشمنان مردم ما آخرین نفس
های تشنج آمیز مرگ خود را
مکشند .

تمام خلقهای افغانستان در
يك جبهه وسيع پدر وطن در امر
دفاع از استقلال و حاکمیت ملی،

بقية صفحة ١٧

تعمایت ارضی و ترقی کشور ،
در دفاع از شرف و ناموس وطن
با دولت خود ، دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان تحت
رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان به پیش می‌رود !
زنده باد مردم آزاده و شجاع
فتمند افغانستان !

درد به روان پاکشدهای
قهرمان راه آزادی واستقلال!
در دفاع از استقلال تا پای
جان می رزمیم!
زنده باد آزادی واستقلال
افغانستان قهرمان وانقلابی!
زنده باد انقلاب!

پیرامون پلینوم سوم

تفاق و تفتی را که حفظ الله امین چا-
سوس به امر باناران امپریا لیست خویش در
حزب ایجاد نموده بود روز بروز محو می شود
و وحدت و همبستگی سا زعمانی رو به تحکیم
تر چه بیشتر می باشد هم چنان توام با
تحکیم وحدت خصایص پیکار جویانه اعضای
حزب بسرعت رو به افزایش و باروری می
باشد . هکذا تمرکز و بسیج کلیه نیرو
های ملی ، دمو کراتیک و وطن پرست در یک
جبهه وسیع ملی پند وطن رو به نصیج و
استحکام میباشد تا این همه نیرو ها دست
پدرست هم داده و جامعه ی را اعمار نمایند
که در آن ظلم و ستم و فساد و استعمار
انسان بو سبیل ی انسان نشانی نباشد . این
همه حقایق توسط پلیتوم سوم کمیته مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان همه جانبه
و بشکل مبسوط ارزیابی گردید . هکذا
پلیتوم با تذکر بخشی از ترهای کمیته مرکز
ی که به مناسبت دو مین سا لگرد انقلاب
نور صادر شده بود ، این نکته را که ملی
ترین هدف حزب و دولت عبارت از بالا بردن
سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تأمین
سعادت کافیه مردم افغا نستان می باشد ، هم
یکبار دیگر این تعهد را تکرار نمود . هم
چنان پلیتوم از سهم گرفتن هر چه وسیع
تر مردم در راه اعمار جامعه نوین ، راه دمو-
کراسی ، به نیکی و ادب فراوان یاد آوری
نمود .

پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دمو -
کراتیک خلق افغانستان از کمک های موثر
و سازنده انتر ناسیونالیستی کشورهای
مترقی و صلح دوست جهان در راس اتحاد
جما هیر شوروی و آسیا میمنه با اوج -
گذاری فراوان تذکر بعمل آورد و این کمک
هارا در عرصه دفاع از دست آورده های
انقلاب شکو همند شور و اعمار جامعه نوین
خیلی ارزشمند و موثر دانست ، پلینوم به
صورت بسیار واقع بینانه و اندویش تجر به
لایزال و انکار ناپذیر تأثیرات این موفقیت

شماره ۲۹

از اولین و مهم ترین وظیفه مردم، حـسـر و
توالت می شمارد و به همه نیرو های ملی
و دموکراتیک توصیه می نماید تا در یک صف
واحد و فشرده چون پولاد آبدیده بر علیه
ضد انقلاب مردانه بیکار نمایند .

درین نکته دیگر هیچ جای شک باقی
نمانده است که دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان نماینده و خدمتگذار همه مسرمد
رنج دیده و آلاکنیده مسلمان افغانستان است
و ضد انقلاب که خود (نظریه اعمال خلاف
انسانی و خلاف اسلامی خود) نقاب اسلام را
بشکل مزورانه برخ کنیده است نمیتواند
دیگر مردم ملا یا اراجیف و دودغ فریب
بدهد لذا نظریه شناختی که امروز مردم ما
از نیروهای ضد انقلاب و نوکران زر خرید
دشمنان اسلام (امپریالیزم، صهیونیزم) دارند
بجاذبه علیه آنها بشما جهاد اکبر لازم
و ضرور است برای به نتیجه رسیدن این
جهاد اکبر نیروی کافی که همانا نیروی
مردم می باشد، کار موثر و از خود گذری
فراوان لازم است تا بتوان این به اصطلاح
تیکه داران اسلام را که خدمت گذاردشمنان
اسلام اند و اعمال شان برخلاف فصوص و

٧٠٠

آزادی جز...

نوشت و فوراً بعد از ارسال این نامه بدون آنکه منتظر جواب بماند عیلا سیاست مستقل و آزاد را در پیش گرفت . در خارج کشور اولین کشور یکه این نعره بر حق و عادلانه را ناآید و پشتیبانی نمود کشور همسایه بزرگ شمالی یعنی اتحاد شوروی بود زیرا در حدود دو سال قبل از استقلال افغانستان در آن کشور انقلاب بزرگ کار گری رهنمائی برهبری حزب بلشویک ها به پیروزی رسیده بود و با وجود آنکه خود آن دولت جوان و انقلابی با مقاومت ضد انقلاب داخلی و مداخله کشور های متعدد اجبر یا لیستی مواجه بود فوراً استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و دروازه مذاکره و معاومه و روابط دیپلماتیک را با دولت آزاد پخواه افغانستان باز نمود . امان الله غازی زعيم افغانستان بتاریخ ۷ اپریل سال مذکور طی نامه ای که بر هیس بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر ارسال داشت اراده مردم افغانستان را عینی بر برقراری رابطه دیپلماتیک میان دو کشور همسایه و آزاد ابراز نمود . البته رهبر انقلاب کبیر اکتوبر و دولت جوان و انقلابی شوروا ها بر دادن جواب مثبت و ابراز حسن نیت ابراز خواست را بد رقه نمود و طی نامه تاریخی ۲۷ می ۱۹۱۹ بجواب نامه دوستانه دولت افغانستان بر ناخته شد .

امپیر یا لیژم انگلیس که خواست مردم افغانستان را درک کرد قبلاً برای دفع و سرکوبی این خواست عا دلا نه نیاری گرو نه بود و با يك ارتوی سه صدو چهل هزار نفری خویش در حالیکه با ۱۸۵۰۰۰ حیوان ، خطوط آهن، راه های عو تر رو وو سایل حمل و نقل و مخا برات منظم مجهز بود در طول سرحدات افغانستان بمقابله با مردم افغانستان بر - خاست . دولت انگلیس که تازه از جنگ جهانی اول فا نجاهه بر گشته بود می خواست بزم خود با شکست دادن مردم افغا نستان آن پیروزی را تکمیل نماید ولی غافل از اینکه اگر مردم افغا نستان اسلحه بدن و قوا ی

نیرو های ضد انقلاب، ضد مردم و ضد کشور عا که با اعمال خود قتل، جرح، ویرانی آتش سوزی و نا آرامی مردم را بوجود می آورند و هكذا با اعمال غیر انسانی خود علاوه از ایجاد نا آرامی و وحشت سد راه تطبیق بیان های دولت برای اعمار جامعه نویسن می شوند و می خواهند کشور ما را عداغب نگه داشته شده نگهدارند روی همین ملحوظ بلیون سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت چنین شرایطی مبارزه ظفرمند و مسلحانه را بر علیه نیرو های

احکام صریح قرآنی و شریعت نبوی است .
قریه به قریه ، ده به ده ، کوی به کوی تحت
ضربات کشنده و محو کننده قرار داد و درهم
برای رسیدن به این هدف والا همانطوریکه
در پلینوم سوم کمیته مرکزی ج.ن.خ.ا به
نیکی و روشنی تذکر رفته است انحاء و
همبستگی همه نیرو های انقلابی و دموکراتیک
ملی و در یک سخن اتحاد آفائیکه با پیروزی
انقلاب ظفرمند نور و بخصوص مرحله سون
و تکاملی آن رنجبر های اسارت و بردگی را
ازهم دریده اند ، لازم و ضروری میباشد .
وحدت همه نیرو های ترقیخواه و ملی و وطن
پرست از یکطرف ، وحدت کامل مردم و دولت
از طرف دیگر و فزودگی و وحدت حزب
دموکراتیک خلق افغانستان این ضلایه نبود
نجات بخشی مردم بر علیه تاریکی ها و ظلم ها
از طرف دیگر می تواند ضامن استواری برای
پیروزی نهایی بر ضد انقلاب باشد . در آینده
نه چندان دور ما شاهد قلع و قمع کامل
نیرو های اهریمنی ضد انقلاب و وطن خوار
خواهیم بود . به پیش سوی محو کامل
عناصر ضد انقلاب ، ضد وطن و ضد مردم
زنده باد مردم سر بلند افغانستان .

نیاز ندارد مجهز با ایمان ، ایمان به آزادی و ایمان به عام وطن هستند و می توانند پای مرزخانه علیه استعمار امپریالیستی انگریز (استعمار ریکه دو بار قوت و ضرب ششگانه افغانها را چشیده بود) .

آری شصت و یکسال قبل مردم ما یکبار دیگر از يك آزمون بزرگ تاریخی فاتحانه بیرون آمدند و با این عمل خود نه تنها استقلال فروخته شده خود را که توسط سلاطین خائن معامله شده بود بدست آوردند بلکه به عنوان اولین کشور در مشرق زمین بیرق آزادی و استقلال را برافراشتند و می توان گفت که آزادی مردم افغانستان طلیعه آزادی همه کشورهای مشرق زمین و تحت استعمار بود .

اینک ما لگرو استرداد استقلال کشور
خویش را در حالی جشن میگیریم که مردم
ما را خیزش ظفر مند ستم جانی ۵۸ وارد
حیات نوین شده اند و انقلاب شکوهمند نور
مر حله نوم نکا علی خویش را می یابد
و روز تا روز رنگ حیات مردم را تغییر و
تحول می دهد .

ولی باید دانست ازدهای استعمار و امپریالیسم که با ضربه اول مردم ما (۱۹۱۹) زخمی شده بود با پیروزی انقلاب نور زخم کاری دیگری خورد و با پیروزی قیام شمس جندی ۵۸ زخم هو لئاک و کشنده ای خورده است که التیام نا پذیر است و از اثر این ضربه کاری نیم جان شده و آخرین نفس ها از عمر حماسی و سیاه خود را می کشند و سخت به قتل افتاده است تا مگر بتواند مردم افغانستان را از راهبکه یعنی راه انقلاب و پیروزی و بهریمستی که برگزیده اند بر سرگرداند ولی همان طور ریکه مردم ما تا امروز در عمل ثابت ما خسته اند یکبار دیگر در عمل ثابت می سازند که می توانند بایستاده از وطن ، تمامیت ارضی وطن ، انقلاب و دست آورد های انقلاب دفاع نماید و با وارد ساختن ضربه های کشنده بر یکبر خو نین استعمار و امپریالیسم و دیگر یاران اش آنها را بگور نمستی بپسازند . زنده باد مردم ، زنده باد انقلاب ، زنده باد آزادی .

03 6110

دختری دیگری ازدواج کنید .

بالاخره موفق شدند

پیشخدمت بدبخت منزل ما عاشق نمی شد.



بلوچ شرح

تہو میں

نمایشنامه ای ما برای تلویزیون تمرین می کردند درام بسیار عاشقانه و پر سر و صدا بود به قلم یکی از نویسندگان نیمه هنرمند نوشته شده بود در موقع تمرین، نویسنده خودش هم حضور داشت وقتی کار تمام شد از یکی از دوستانش که او هم حاضر بود پرسید: چطور بود؟ والله بد نبود وی نظری من بهتر بود که آخر کار دختر به جای اینکه بازهر خودکشی کند با تفنگچه خود کشتی می کرد. چه حرفی مزخرفی چه فرق میکند خیلی بهتر این است که صدای تفنگچه مردم را از خواب بیدار میکند و می فهمند که نمایش تمام شده است.

خند خند خند
برادر شما از انتخاب منوره ایم

زن هوشیار

دادہ احیت .



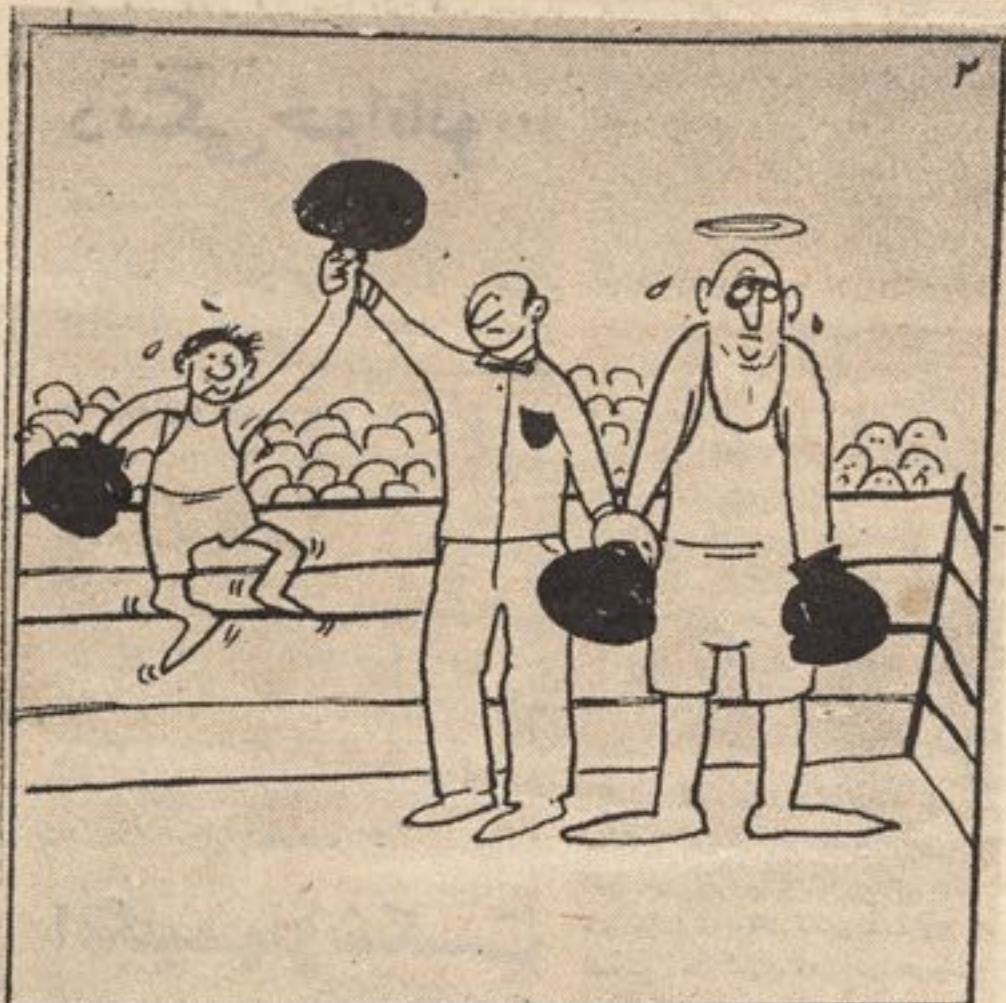
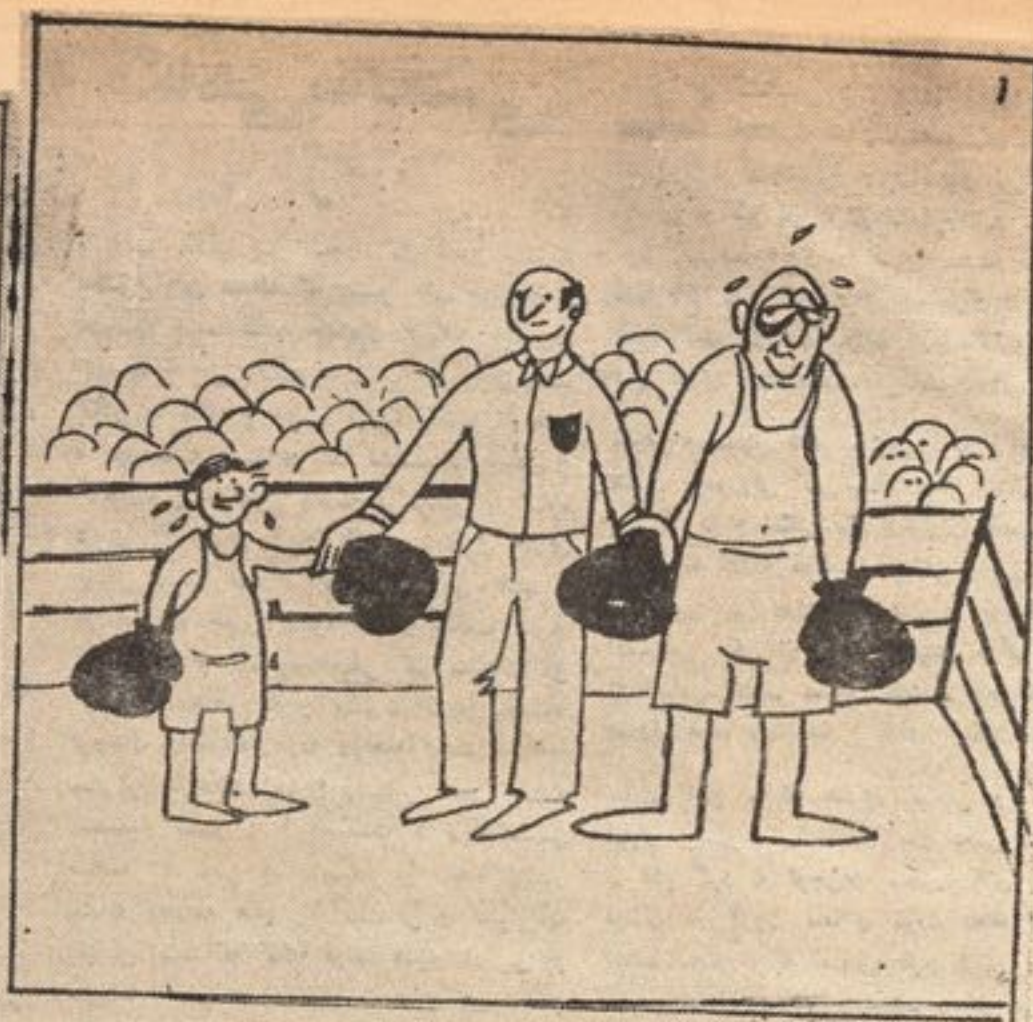
از سبلو مات من استفاده

کین !

کے زیرِ دِریں صورت میں دیا گیا ہے۔



ایشم کتابخانه بنده ...



رسالت جوانان

سایر هموطنان ماسوف رزمند و انقلابی شان را بدور حربه دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر کشور) روزناروز فشرده تر و محکمتر گردانیده با ادامه مبارزات علمی، منطقی و اصولی خویش توانستند بزودترین فرصت زمانی برنجاده عذاب های دیرین مردم خود خاتمه بخشند و انقلاب دوانساز نور را به پیروزی برسانند و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را منحیث ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند نور نصیب خلق زحمتکش خویش سازند.

اکنون که انقلاب ملی و دموکراتیک ما به زور بازوان توانایی مردمان عذاب دیده و مستضعف ما پیروز شده است و روزنه های سعادت و خوشبختی از هر جهت پررنگ است عذاب دیده جامعه ما که تازه از بند مظالم رسته است لیکن می زند رسالت کلی جوانان و سایر وطنپرستان بهایان فرسیده است، زیرا امروز که ما سکوت دیرینه را بشکنیم دوران آزادی و آبادی وطن را آغاز کرده ایم ارتجاع داخلی و خارجی و کلیه نیرو هایی که با منافع مردمان زحمتکش ما و جهان تضاد آشتی ناپذیر دارند به سردمداری ایالات متحده آمریکا این قوماندان فتنه گر جهان امپریالیزم بر ضد وطن مردم و انقلاب ما یک جنگ اعلام نشده بی راه انداخته روز ناز و به نیرنگ ها و دسایس خائنانه و دزدانه خویش در برابر مردم آزاده ما می افزایند.

در این مرحله حساس تاریخ کشور که

ارتار یخ باید آموخت

عالم و فیلسوف و مورخ انگلیسی ۱۸۸۹ و شینگلر فیلسوف و مورخ آلمانی ۱۸۸۰ - ۱۹۳۶ نیز درین ردیف نام برد. جوهر و محور اصلی طرح و تحلیل علمای باستانی تاریخ و جامعه که در فوق از آنها ذکر کردیم و هکذا علمای قرون اخیر و معاصر همه و همه دست یابی به خوشبختی واقعی بشر بود و آنها می خواستند انسان بر قله خوشبختی صعود نماید ولی با تاسف باید گفت که با وجود این خواست انسانی، آنها نتوانستند که نه تنها انسان را بر قله ایده آل بلند سازند بلکه راه ها و وسایل این صعود را نیز به صورت فورمول بندی شده و علمی و عملی ارائه دارند.

زمانی که اکثر اجزای جامعه بشری از یک فورمولسیون (نظام) اجتماعی، اقتصادی به یک فورمولسیون دیگر جهش می کردند و تاریخ همان جوامع نقطه عطف خود را می گذارند (مثلا هنگام گذار از بردگی به فئودالیزم) مورخین از همان ردیف بالا درصدد آن می شدند که به رنج و دردناک بودن های

مردم خانه داده شود ولی طوریکه در عمل دیده شده است این کار ممکن نیست مگر زمانی که ریشه های اصلی دردها و آلام و رنج مردم از بیخ کشیده شود مثلا زمانی که در اروپا انتقال از فئودالیزم به کاپیتالیزم صورت گرفت جوهر تاریخ درین زمان توسط ژ. ب. ویکو بشابه نقطه چرخش تاریخ جدید (کاپیتالیزم) نیز بر پایه های استعمار انسان بوسیله انسان استوار بود آن آزادی ویکو برآورده شده نتوانست. درک ویکو از تاریخ بطور کلی این بود که او می گفت که تاریخ سیر انواری دارد و هر دوره سه مرحله دارد دوران بربریت، عصر قهرمان و زمان دستگیری انسانیت. وی عصر انسانیت را قله هر دوره می دانست و عقیده داشت که به تعقیب این عصر دوران افول یعنی دوره بربریت آغاز می شود ولی باید گفت که این تحلیل درست نیست و تاریخ چیز دیگری است.

ادامه دارد

نگاهی به بخشی از...

و آلبم مکتب پیر گمون کار شده است، با طرح این مساله که موهای موج و کشانیده شده به عقب، چشمان بزرگ، ابروان کشیده و پین راست با شاپ گردن و جسم بکلی با قیافه و چهره (ژنی) مکتوبه هده و مجسمه های اله سبب نیکس و (دیوان) پیر گمون داشته و ستیل یا شیوه هنری آن خود را از مکاتب دیگری هنری یونانی مانند لپ و یو لکلین می کشد. در حالیکه چنین شیوه را در مکتب هنری گترا هارا و ماستورا خیلی کم مشاهده می کنیم. صفحه دیگری عبارت از دو مجسمه فروتنال و ایستاده بودا و راهبه است که راهبه مذکور شرایط احترام و سپاس یعنی (پوز) به بسو داده است در این صفحه انا تومی و تناسب این راهبه آتدیر مشابه مجسمه های پلاستیزی و امیر یک یونانی است که کلیه قواعد هنری درین دو مجسمه خیلی ها مراعات شده و این دیگر هنر مند یونانی قرن سوم و دوم هده بوده تا

دتنکی خوانانو...

بی کرمی دی بی شایه او به هدر شی او خوا. نان به مختلف عوا ملو کی مختلف شیان رده کوی اویداسی حال کی بیایه او به صحیح تو که لاس به نورو نا مساعد و کار و نو او عملو تو و می، که محیط نا مساعده او نا ساز گار اوی نو هرو مرو خوانان یسه استفاده میده الکو لو او نورو مخدرا تو حیل اقتصادی وضع خرابی هری خوانه لاس او پیش و می تر خو چی شه نا خه دخیلو دغو بدو او ناورو عملو نو دیاره یو خه شسی برابر کرمی چی دخیل عمل دیاره به آخره کی پایه بند محکوم وی او یا د قهرانو غوندی د یوی دودی دیاره داسمان سفوری حساسی چی بداسی وخت کی بیاد تو لسی هیش یو غری هم د دوی پخته خراب او ناورو

انگلیسها و شکست

به بالا حصار رسید. در سال ۱۸۷۹ محمد جانخان با قوایش وارد کابل شد که مردم نواحی کابل از وی پشتیبانی خوبی کردند اما ورود قوای تازه دم از هند باعث شکست او گردید در سال ۱۸۸۰ انگلیسها غزنی را که مرکز قبا میا بود اشغال کردند و هزاران هزار اهالی را که با تیر ها بار بار میاه منظم انگلیس را تارو مار کرده بودند از تیغ کشیدند امیر یعقوب مجبور به تسلیم

قیام مسلحانه...

امروز نیز وطن ما، انقلاب ما و مردم کشور طرف تجاوز امپریالیزم جهانی و گمناشکان و مظلوروش شان قرار دارند و قیام انقلاب و آزادی ادامه دارد که جوانان غیسور اردوی قهرمان کشور مردم شریف ما متحدان و همای مقاومت را تشکیل داده به قیام عادلانه علیه

تازه تری...

چنین حرکات موزون و (اوستر اتوی) یونانی راهبرعات نموده است. از نظر گر یو نسو گرانی این صحنه از صحنه های نیراتیف یا انقلابی موضوعی به موضوعی است، و راهبه مراد گیرنده هندی را نشان میدهد تا بعد از عقد عروسی اش برای (جیون) یا زندگی آینده خو شبخت باشد در حالیکه صحنه های بعدی نشان دهنده این مراد گیرنده با شوهر و نقلش ظاهر میشود، در واقع موزون هندی پخته ولی کار استاد هیکل ساز و بیکر ساز قدرت و انگیزه موضوع را آتچنان بالا برده که کلیه قوانین اجتماعی سنن، آداب و کلتور پیرا مون این هنر در نومعه و گسترش یکی از دود ما تهای حاکم شاید به اساس کشف مسکو کات مربوط کوشانی هارول عمده راداشت. برای اینکه نتوانسته باشیم این مساله هنری یونانی و تهنید هندی یونانی را در یک زمان معین مشخص از نظر کرو نو لوجی با رساله های وسیعی یونانی در قرون متعده مورد بحث قرار بدیم مجبوراء به اساس طرح قبلی بقایا و با انحطاط این هنر و مذهب را از نظر دوره های تاریخی در ساحاتی دیگر جستجو نمائیم.

عملو نو ته غایه نه پردی او به هر وخت کن بی غندی.

نو دشوا نا نو او تنکی خوانا نودپاره بیایی چی دهر وول اعتماد او باور به کتب و او را جلبو لو کی شه لار غوره کرمی او ن ورخ تر هر خه د مخه د نو لنیز ژوند به متری گر خو لو کی د خوانانو او خلکو یو والی او بیایه که سر د اقتصادی اجتماعی ستو. نرو دلیری کولو لیاره دهر مختلفو نجر سو شخه به استفادی سره به کار او زیار لاس پوری کرمی چی له بیکه مرغه دغو بکو نه به غوره نو که اوس اوس زموو گران خوانان اوان تنکی خوانان او خلک متوجه شوی دی او هیله لرو چی د گران دیوار افغانستان به جوو لو کی هر یو پخبله بر خه کی خیل رسالت او وظیفی به پاک او سپیشلی زره او ورین تندی سرته ورسوی او تر و سه سه پوری د هغه د پیر مخکد دیاره هغه وکرمی. سلطنت گردید و در اواسط سال (۱۸۸۰) که امیر عبد الرحمن در آستای میا نه یسه سر می برد به افغانستان آمد و به یاد شا هی نشست، لا شهای امیر در خصوص گسترش تجارت که یک نوع تأیید و تقویت امیر شیری علی بود بساعت آن گردید که در سال های بعد مناسبات نیمه سرعایه داری در جامعه افغانی رشد کند و این مساله در اوایل قرن بیستم انگیزه اصلی بوجود آمد که باعث جنبش افغانان گردید تا اینکه در سال ۱۹۱۹ استقلال خود را بدست گرفتند. این بود تحلیل او ضاع در قرن نوزدهم که بطور مختصر بیان گردید.

امپریالیزم استعمارگر و فرستادگان خرابکار شان تا سرحد پیروزی نهایی ادامه میدهند و مردم رزمند افغان نه تنها اینکه اکنون دوستان و دشمنان شانرا نیک تشخیص نموده اند بلکه میدانند تا تجاوز دشمن ادامه دارد نور نیز پایانی ندارد و این رسم مبارزه بی بی امان مردم ماست برای حصول آزادی کامل و تحقق اهداف والای انقلاب نور. درود بیروان پاک شهنای راه آزادی.

ژوندون

تازه ترین گزارشات

را که گفته میشود از نسل انسان های عصر یخبندان که در مناطق پوشیده از یخ چند تن آن هنوز هم زندگی دارند ، بهتر به انسان های امروزی معرفی بدارند .

بهترین تر تپ سیمینار تحقیق و بررسی قبورتیکی از طرف موزیم داروین دایر گردید کار این سیمینار را تجسس و کاوش روی انسان های عصر یخ تشکیل میدهد . سیمینار در گمان سیمینار در چند گروه مقسم گردیدند . این سیمینار پیش از یکم هزار خبر و اطلاعات جدید در زمینه انسان قدیم

تهیه و گزارش کرده اند که برای کدوش های بیشتر بسوی قیز شان ، بسوی کسوه های پا میر و شمال قفقاز راه افتادند که بهتر است در اینجا در مورد دو خبر تازه گزارش بدیم . خبر اولی اینکه : دو تن از توریست ها در کوه (بر مامیت) واقع در پایکاهی در کوه قفقاز ، پس از اقامت کو تا به سفر ادامه داده (والیری کولسوف) یکی از دو تن مذکور در راه باریکی کام قباد او رد پای معنای کسو نه را روی بر فها تشخیص داد . طول این پا ها (۵۰ سانتی متر) ، عرضش در حدود سی سانتی متر ، اما کمی آنسو تر پل پا هانیکه بیشتر شبیه پای اطفال بود ، دیده شد اما این رد پا ها تا قسمت یک دیوار سخره پی دنبال و از آنجا قطع میشود وچنین بنظر میرسد که گویی صاحب آن پا ها بدیوار بر آمده باشد اما چطور ممکنست که بدون وسایل بدان دیوار عظیم و لغزنده به تنهایی بالا شده باشد . خبر دومی از کشور تانزانیا بدین شرح گزارش یافت : یک کشف تازه در مورد انسان های متعلق به یکم میلیون سال قبل صورت گرفته و بر رسی های جدید مدعی است آثار پل پای انسان های قدیم را روی خاکستر آتشفشان ها تشخیص داده اند و از میان همین خاکستر ها اسکلت های متعلق به انسان یخ پیدا شده که بیقین این بظاهر معنایی پیش نمیتواند باشد . اسکلت انسان های عصر یخ مکر در میان بقایای خاکستر آتشفشان ها چه میکند آیا برای محققین این یک مانع نیست ؟ یک گروه سیمینار موزیم داروین که توسط یکی از الهیست های قدیم بنام (کیف ایکور) رهبری می گردد کار تحقیق شان بتازگی در یک گردنه سلسله کوه قفقاز در تاجیکستان ، جا بیکه پل پای انسان های عصر یخ زیاد باقیمانده ، پایان بخشیدند . آنان بیش از (۱۰۰۰) کیلو متر را عقب گذاشته و در چند محل از چاپ پا های بزرگ عکا سی کرده اند . اما مسئله

در خود تو چه اینست که (ایوان پترنیا) یک همکار این گروه مدعی است یک انسان عصر یخ را با چشم سرش رو بروی خود دیده و آنهم درست حین دمیدن شفق صبحگاهی وی مدعی است که در ارتفاع (۵۰۰) متری موجودی را که سرا پا از مسو پوشیده شده بود ، دیده است .

طنین آزادی در...

اینجا هست که نیا کان ما جنگیده اند . با مغز شان وبا شمشیر شان و با ببل و کلنگ وداسی شان .

چه در روزهای تاریک وجه ایام روشن .
- ویر آفتاب
- چه در سعادت وجه در بدبختی
- قلب ملت ماتمیده
- تا مامصاحب آن چه امروز اذآن هست شده ایم .

در این قطعه نیز شاعر ستایش گرزادگاه خود است . ستاینده مردم و آزادی . چنانکه گفته آمد . مردم ، وطن ، آزادی ، طبیعت مفاهیم جدایی ناپذیر ازهم اند . نام وطن و آزادی همیشه برای انسان ارجمند بوده است . شاعر در این قطعه روح گذشتگان و نیاکان را ارج می گذارد . آنها ای که در شب تاریک ، در روز گاران استبداد و سطره جهانخواران با ایمانی خارا بین و راستین به پیش از مرگ رفتند خونهای خود را ریختند تا قلمرو خود را از تاداج و غارت نجات دهند . از ارزش ها ، سنن و افتخارات خود دفاع نمایند . باید همیشه با بیداری های گذشتگان را ستود . باری

آزادی به آسانی به دست نمی آید آنها ای که درین راه رزمیده از جان های خود گذشته سر های خود را در کف گرفته اند ، بایرداری ها و مردانگی های گذشتگان را باید همیشه ارج نهاد . آنها ای که در روز و شب و سرما و گرما آمادگی بیکار بودند مردانه رزمیدند . هراس و تردید را برای یک لحظه هم به خود راه ندادند . باری وطن را باید همیشه از دستبرد و تاراج وحشی ها ، چون زد گان و دشمنان آزادی واقعی انسان دور داشت و درین راه همیشه بیکار کرد . و آمادگی هر گویا به ایثار ، قربانی وار خود گذری بود . وطن و آزادی واژه های شکو همند است .

«ضیا گو کا لب» نویسنده ی ترکی که یکی از آزادی خواهان بود درین باره خطاب به دختر خود که «حریت» نام دارد از زندان می نویسد :
«... دختر گرامی من حریت! برای کسانی که از آزادی محروم اند زندگی بسیار سخت

اگر عشق باشد گناهی

* تو کنسرت هم دایر میکنی ؟
* بلی ، چرا نکنم ؟
* من نگفتم کنسرت دایر نکن اما حالا که علاقه گرفتی میگویند عدلی مخالف این موضوع اند که با هنر تجارت میشود ؟
* من که با هنر تجارت نمی کنم ؟
* پس تو وقت کنسرت میدی ؟
* وقت کنسرت نمیدم ، اما تجارت هم نمی کنم ، فقط هنرم را در خدمت مردم خود قرار میدهم و برای آنها که احتیاج به تفریح دارند چنین زمینه ای را مساعد می گردانم .
* جنگ نکن ، عابد کنسرت هایت چه طور است ؟

په تیاده کبسی...

تودیدو سرعت هم لروی ، یعنی که نومووی غویه سطحه هر خومره زروچه او توده شی په هغه اندازه تصویروشانه او خلانسه تشکیلیری .

د (ای،وی،ای) فعالیت ترنی حده زیات دی چی ترخمکی لاندی فابریکی دهغه حرارت په اثرچی توپانگوبه شکل پی دخمکی سطحی ته را استوی هم پتی ته شی پاته کیدای یا په بل عبارت ددی امکان شته چی د(ای،وی،ای) خخه ترخمکی لاندی فابریکو تصویر ا و نقشو دپلاس راوولو دپاره استفاده وکړو .

دثنی ساینس پوهانو دپاره دحرارت پیمانه اواندازه نسبتا مشکل کاردی داخکه دحرارت دچگو درجو تاثیر پرفلزاتو باندی تراومنی پیری پوری لاهم بته نه دی معلوم شوی ، بیاهم د (ای، وی، ای) په ذریعه کولای شو دتولو شیانو په باب دحرارت په چگو اوتیو درجو کی کافي معلومات حاصل کړو .

دکورونو ، نایرو او فابریکو جوړونکی دابخه کوی چی مانی او نور ساختمانو نه داسی ودان کړی خوندغوی تودوخی بیخایه خارج او ضایع نه شی . تر نایره وخته پوری هیڅوک پدی رمنه پوهیده چسی نومووی تودوخی خرنگه اودکوم خای خخه خارجیری ،

خواوس د (ای، وی، ای) په ذریعه دا ممکن شوی چی په خوشیو کبسی داحقیقت خان ته په ناسه کړو چی تودوخی نودانی دکوم اړخ نه خارج اودتودوخی دخارجیدو دمخنیوی دپاره دی کوم خایونه باید ترمیم سی .

دطب لاکتران هم په خیل وارد(ای،وی،ای) داستعمال په لته کبسی دی . د (ای، وی، ای) داستعمال خخه دلاکترانو هیله نانه چسی شاید دداسی ناروغیو په کشف بریالی شی چی تراوسه نه وی کشف شوی . یواری دطب لاکتران نه بلکه نور دبیلولیو خانگو پوهان او محققین هم په خیلو مربوطوشتو

کبسی د (ای، وی، ای) خخه داستفادی په غرض بوخت دی خو د (ای، وی، ای) په استعمال دخیو نورو گتورو اختراعاتو او ابتکاراتو په منځ ته راوولو سره بریالی او دخیلو همتواعتو آرامی او هوساینی بشپړه کی .

* بد نیست .

* تا کنون شده است که در کنسرت ها ی ت با سا لون خالی و یا نیم خالی روبرو شوی ؟
* اگر بگویم نه ، باور میکنی ؟
* کوشش میکنم .
* پس در این صورت تا کنون استیال از کنسرت هایم بد نبوده است و من واقعا از مردمیکه به هنرم ارج میگذارند سپاس گذارم .



سلام علیکم دوستان و همکاران عزیز !
به آرزوی سلامتی و صحتمندی شما می
پردازیم به جواب نامه ها :
دوست عزیز پاینده محمدیادپور عضو
مدیریت ریسرچ پروژه بین المللی آبدات
تاریخی هرات !

داستان «لیخندپی تفاوت» را سر تا پا
خواندیم . و باز هم با تأسف فراوان عرض
شود که داستان هنری غیر از یک مقاله
سیاسی است . در داستان تصویر جسی
گفتگو های استدلال گونه را پر میکند و
نمی گذارد که شما را با و جدل های غریبان

سر از قالب داستان بکشد . دیدگاه و
خیزگاه فکری نویسنده بسیار مهم است
و نمیشود با شیر شتر خوردن و سوسمار ،
عرب را بی فر عتک بگوییم چنانکه در قسمت
از داستان شما خصلت انسانها را از نوع

غذا دریافته اید که نمیدانیم این فورموله
جدید چگونه است و چطور خصلت آدمی را از
غذا پیدا میکنند . ما نمیدانیم آنکه پاستو
میخورد آنکه چلو ، و دیگری که پیانوه میخورد
و آند دیگری ماشاوه ، چگونه بدانیم که اینان
چگونه فکر میکنند ؟ ما از شما دوست عزیز
تقاضا داریم و تا آنجا که میدانیم «پاسخ

پیشین شما به پاسخگو» شخص انتقاد پذیری
استبد و حقایق را صبورانه و مسؤولانه قبول
می کنید و درست هم می فهمید که در این
موارد یعنی نشر یک داستان و یک پارچه
شعر آنچه لازمست باید توجه داشت و
نویسنده را نیز آگاه ساخت که این نوشته
چنین معایبی را داراست ، نه اینکه از جنبش

خاطره نویسنده ترسید و گفتی هارنگفت .
در داستان نویسی استعداد لازم را دارید اما
هنوز استعداد تا ن را پرورش نداد . ایندو
پرورش استعداد فقط با مطالعه میسر است
و کنجکاوانه نگریشتن . تقاضا اینستکه
داستانهای چخوف باب طبع تان است و از
اینرو کتابهای او را بکشایید و به دقت

بخوانید و ما را هم در تماس بگذارید که چند
داستان او را خواندید و چه نتیجه گرفتید .
به این انتظار خدا حافظ ، ولی خاطر شمارا
جمع کنیم که نشر و چاپ این نوشته را در
فکره پروراند ، بلکه این توقع را برای
داستانهای دیگر بگذارید . ببینیم بعد چه
میشود ؟

دوست عزیز محمد یاسین محصل انجیری !
سه پارچه شعر ، سروده طبع شما به دفتر
مجله رسید . در کاغذ ، بسیار اقتصاد نموده
اید و ورقه های کتابچه یادداشت خویش را
ناقص ساخته اید . در مطبوعات برای آسانی
و تسهیل کارها رسم چنین است که بیسک
روی و ر ق بنویسند و شما هم همین کار را کنید
و در همکاری های آینده مد نظر گیرید .
اینک نمونه از شعر شما :

بسا آن تگرگ های آزادی را و روانه کن
در این دیار نور افشاده که کند تگ تگی به پام فلک
که بگسلد حلقه زنجیر ها و دهد سلام شاد باش ها
که دهم مژده به قلب خویش که بهار آمد و دهد
آب آن گیاه تو ... - چونمایان شوی بساز
بهار ...

به کی میگوید برادر عزیز که بسازد
تگرگ های آزادی را ، آخر سر همگان را
سوراخ خواهد کرد . یابه گونه یی ملا نصرالدین
کنیم . خبر هستی دوست عزیز ، که ملا در یک
روز بارانی با شتاب و عجله می دود که به گوشه
فرارود و از ریش باران پر کتار بماند . دوستی
به او برخورد و به وی گفت : ملا از نعمت
خداوند میگریزی ، ملاهوشیارانه گفت :
نه می خواهم نعمت خداوندی را زیر پا بکنم .

و بتدکان خدا چگونه کنند ؟ اگر به زیر
نعمت آزادی روند سر و صورت آسیب می
بیند و اگر به زیر پا شود شرط انصاف نباشد
که آزادی ، این بهترین کلمه تکه تکه گردد ...
و به آن قصه ملا و این استنباط از قصه میرسیم
به این پرسش که برادر آنچه رابه این دیار
دور افتاده میخواهید ، آزادیست یا راکت های
قاره یما !! به سر عزیز مبارک تان و روی
ندیده تان قسم ، که از شعر نفهمیدیم چیزی
برادر ، و از این گفته ی ماقبل نشوید برادر ،
بپذیرید عذر ما را سراسر .

دوست عزیز احمدالله داغ عضو محاسبات
سپین زر کند !

بعد از سلام چنین مینگار : «... هر چند
شما حقیقت را ذکر نموده اید لیکن نه ، زیرا
حقیقت تلخ است و شما چطور خواسته اید
در این ماه مبارک رمضان کام دوست تان را
تلخ بسازید و شیشه دلش را بشکنانید مگر
نمی ترسید من هم میدانم که حقیقت چیست
و در کجاست لیکن تقاضای زمان و خواسته
های قلبی چنین است ...»

و شکست اینکه ، دوست عزیز ما شکایتنامه
خود را به رنگ سرخ تابی نموده و در بالا
و ذیل آن ارتباطی را با هم گرم میزند که

جالب است ، به اینگونه که در پیشانی صفحه
«جواب نویسنده محترم نامه ها» رابه رنگ
سیاه نکاشته و پایان آنرا یعنی ختم شکایتنامه
رابه نام احمدالله (داغ) مامور محاسبه
سپین زر شرکت کند و به رنگ سرخ ، مگر
کلمه داغ را که سیاه است ، تحریر کرده
که معنای واضح آن رنگ سیاه داغ از کلمه
جواب نویسنده برخاسته است و واضح تر اینکه
این سیاهی را جواب نویسنده داغ زده است .
دوست مهربان ، اگر این شوخی را در دل

داشتید که ما تفسیر کردیم بی حد خوش
افتید ، ولی اینکه حقیقت تلخ است و ما هم
جز حقیقت چیز دیگر نگفته ایم و کام شما را
در ماه مبارک رمضان تلخ کرده ایم ، بوزش
میخواهیم و شیرینی اش عید را میدهیم که
خدا کند نقل و جای بسیار تناول کرده باشید ...
این چند سخن جدی را هم بگیری ، بکسار
می آید مگر چه باشد زهر مار ، در شعر تان
میگوید : بود بهتر به چشم از بهاران -
گلستان رخ آن دلستانم ... شاعر را آنتن
زمانه گفته اندنه آنتن معشوق و دلستان .
از برای یکبار سربه گریبان مردم بیاندازید
و درد عشق را بگذارید ، بخصوص این درد
موسمی و فصلی را که با دیدار قانونی به
قتلگاه عشق موسوم است . اینک قسمتی از
شعر تان :

چومی رفت از بر من یار جانم
بهری همراهِ اش تپ و توانم
ز هجر آن پریروی فسر یما
بغم اندر بود روز و شبانم
فراق او بسی آتش با فز و د
بدر و ناله و آه و فغانم
بود بهتر بچشم از بهاران
گلستان رخ آن دلستانم
سرا با شد هر آن ساعت بهاری
که کام دل از آن دلبر ستانم
اگر روزی نه بینم روی او را
بسیزد خون دل از دیدگانم

نمیخواهم کسی دیگر بر نجد
ز رنج و درد قلب نا توانم
دوست عزیز سید احمد شاه هجران مامور
وزارت تعلیم و تربیه !

نامه شما به اداره رسید ، بخوانید :

« در شماره (۱۷) مجله ژوندون مصاحبه
با مپوش بعمل آمده است که در مورد یکی
دوموضوع بالای مپوش انتقاد دارم که ذیلا
تحریر می گردد :
در صفحه (۲۲) مجله در مورد ناشناس
از روی نظر خواسته شد که مپوش چنین ابراز
نظر کرده است :

« در مورد ناشناس به صراحت میگویم که
وی اصلا آن طوریکه دیگران در باره وی
قضاوت می کنند آواز خوان تاب نمی باشد
و حاضریم این نظرم را ثابت بسازم . در
موسیقی سور ، لسی ، و کیف بسیار مطرح
میباشد و این هارا ناشناس ندارد .
از مپوش می پرسیم که با کدام صلاحیت
و علمیت تان چنین اظهار نظر میکنید یک
هنرمند وقتی میتواند انتقاد کند که حداقل
با موسیقی خصوصاً با سُر ، لی ، و کیف آشنایی
کامل داشته باشد صرف جناب شما توانستید
که بدانید و بگویید که ناشناس هنرمندست
نیست ؟
آیا کدام آهنگ ناشناس بی سر ، لی و

کیف است ؟
چگونه مپوش بالای هنرمند یکسه تمام
افغانستان ، هند و پاکستان ، ایران و اتحاد
شوروی و بعضی ممالک دیگر با آواز او
آشنایی دارند چنین نظر میدهد آیا از این
حقیقت انکار میکند که ناشناس بی سر و سیک
سیکل میباشد حتماً میگوید که آواز سیکل
هم سر ، لی و کیف ندارد .

در مورد استادی شما مردم به درستی
باور ندارند که از روی سور ، لی و کیف به شما
تعلق گرفته باشد و اینرا چگونه پاسخ میدید
که واقعا استادی ؟ نمی دانم به کدام دلیل و
برهان در موسیقی ، بالای هنرمندیکه تقریباً
سی و پنج سال قبل مردم به آوازش آشنایی
و علاقه پیدا کردند و دارند چنین قضاوت
میکند و شما که بیش از چند سال نیست که
پایه عرصه موسیقی گذاشته اید . چنین
سخنانی در زمینه میگوید .

از فهمیده کی تان در باره موسیقی و هنر
همه بینندگان تلویزیون در یکی از پروگرام
های قطعی عطار مطلع گردیده اند .

آیا فراموش گردیده اید که خیال در مورد
بعدی قطعی عطار چه چیزهای گفت . من نمیدانم
چرا به میرمن پروین که آواز خوان خوبی
فهم شما در موسیقی در یکی از پروگرام های
است ، استادی نداد ند که به شما دادند و
شما این که آهنگهای او را کاپی کرده اید
و باز خوانده اید .

خوانندگان محترم مجله ژوندون چسرا
مپوش بالای ناشناس انتقاد کرده است ؟
جواب آنرا ذیلا تحریر میدارم که از این
موضوع شاید کسان دیگری هم اطلاع داشته
باشند . تقریباً چند سال قبل مپوش به
ناشناس پیشنهاد کرد که با وی آهنگ دو
کانه ثبت نماید اما ناشناس حاضر نشد
باز هم مپوش اصرار کرد اما ناشناس حاضر
نشد روی این ملحوظ زمینه را مساعد دیدم
و به ناشناس انتقاد میکنم که خوب نمیخواند
چرا وقتی که ناشناس در کابل بود چنین
انتقاد نکرد ؟

مپوش در یک قسمت مصاحبه خود اظهار
کرده است که حاضریم با تمام هنرمندان
مسابقه بدهم .

حاجت به هنرمندان رادیو نیست بنده که
هنرمند رادیو تلویزیون هم نیستم به مپوش
اعلام میدارم که بنده حاضر است با مپوش
مسابقه آواز خوانی بدهم . والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

د و لتی مطبعه

[illegible]



شنبه اول سنبله ۱۳۵۹
۲۳ اگست ۱۹۸۰

شماره ۲۱ - ۲۲
سال سی و دوم

قیمت یک شماره ۳۳ افغانی

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English